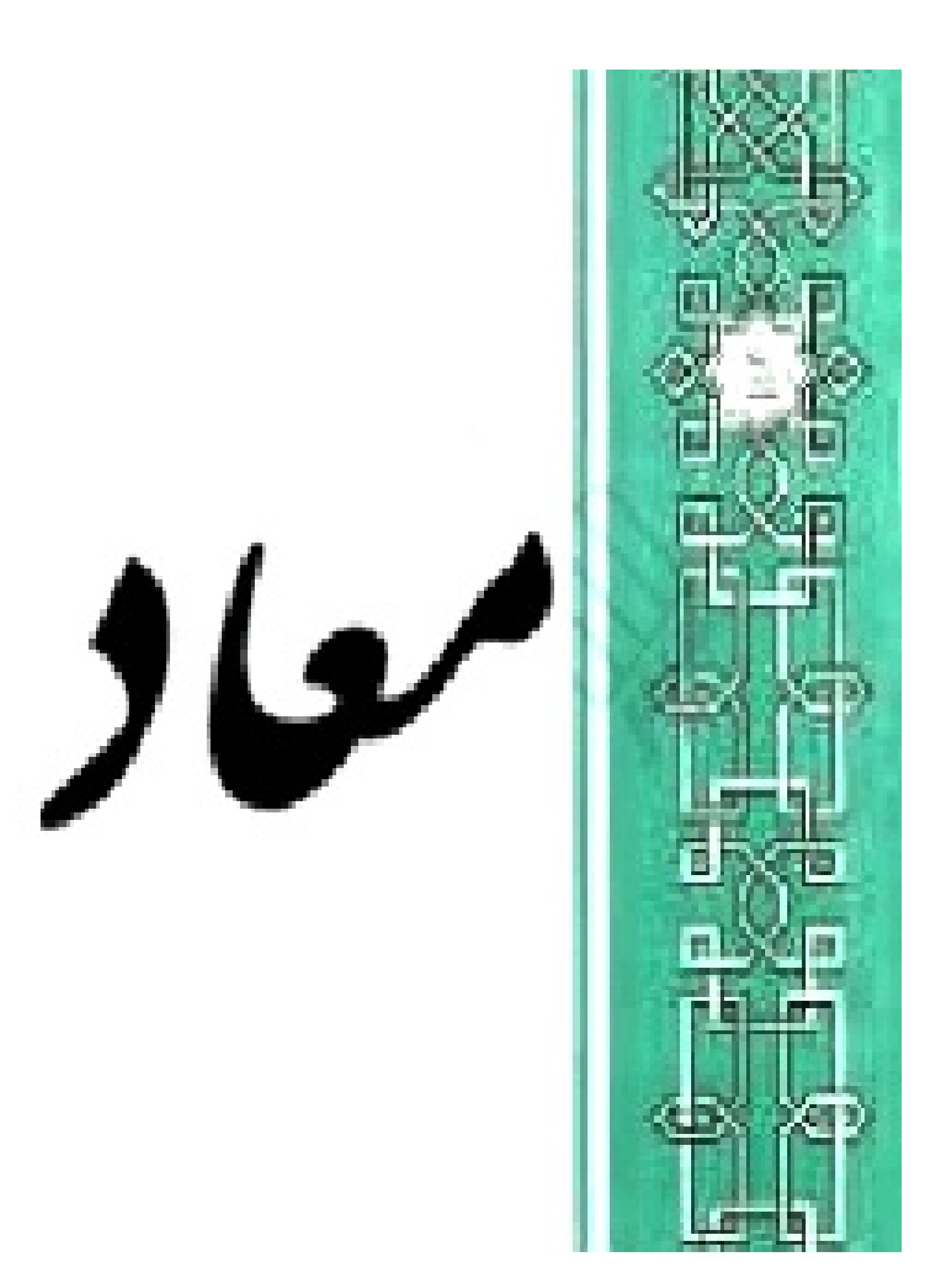

معاد


بسم الله الرحمن الرحیم

معاد

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

معاد

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی ، محسن ، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : معاد / محسن قرائتی .

مشخصات نشر : [قم] : جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم،مرکز المنشورات الاسلامیه . ، ۱۳۶۳.

مشخصات ظاهری : ۴۶۴ ص .

فروست : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، دفتر انتشارات اسلامی ؛ ۳۲۲.

شابک : ۱۷۵ریال

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس .

موضوع : معاد

رده بندی کنگره : BP۲۲۲ /ق ۴م ۶ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۲

سخن ناشر

با تاءسیس مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن در سال ۷۵ ، تاءلیفات حجّت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی که به صورت پراکنده توسط ناشران محترم چاپ و منتشر می گردید ، جهت تصحیح و تکمیل در اختیار این مرکز گذاشته شد و بحمداللّه همه آنها خصوصا مجلّدات اوّلیه تفسیر نور پس از بازبینی و ویراستاری در مسیر نشر قرار گرفت .

کتاب توحید نیز پس از طیّ مراحلِ بازنگری ، تکمیل مطالب و پاورقی ها و ویراستاری نهایی ، توسط این مرکز منتشر می گردد .

امید است که خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادات و نظرات خود بهره مند نموده و مطالب خود را به نشانی : تهران صندوق پستی ۵۸۶ / ۱۴۱۸۵ ارسال نمایند .

مرکزفرهنگی درسهایی ازقرآن

مقدّمه مؤلف

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

الحمدللّه ربّ العالمين و صلّى اللّه على سيّدنا محمّد و آله الطاهرين

به لطف خداوند كتاب هاى توحيد ، عدل ، نبوّت و امامت در سالهاى قبل در تيراژ فراوانى به چاپ رسيد و توجّهى كه نسل نو در سايه جمهورى اسلامى به مطالعه كتاب هاى معارف اسلامى پيدا كرده است ، مرا بر آن داشت كه كتاب معاد را هم بنويسم .

براى اين منظور يك دوره تمام قرآن و رواياتى را كه درباره معاد بود مطالعه كردم و يادداشت هايى برداشتم و پس از تدريس در برنامه درسهايى از قرآن سيماى جمهورى اسلامى ، با اضافاتى به كمك دوستان تنظيم و اصلاح نمودم و در اختيار چاپ قرار دادم .

خصوصيّات اين كتاب

گرچه درباره معاد كتاب هاى زيادى نوشته شده كه خداوند

به نویسندگان و خوانندگان آنها اجر بزرگ مرحمت کند امّا این کتاب دارای ویژگی هایی است ، از جمله :

۱ حدود هفتصد آیه قرآن و سیصد حدیث از منابع معتبر شیعه و سنّی در این کتاب آمده است ، لذا ۹۵ درصد این کتاب را قرآن و حدیث تشکیل می دهد و این به خاطر آن است که غیر از اصل معاد که باید با دلیل عقل ثابت شود ، برای آشنایی با خصوصیات آن جزراه وحی راه دیگری نداریم .

۲ سادگی بیان و قلم که آن هم لطف خداست ، ضمنا یادآوری می شود که آیات و روایات کمی آزاد ترجمه شده است و در بیان مثل ها چون عنایت به فهم عموم بوده ، از زشت و زیبایی آن پروا نکرده ایم .

۳ از آنجا که در کلاسداری نیاز به مطالب دسته بندی شده می باشد ، این کتاب برای معلّمان و همکاران کمک خوبی می تواند باشد ، زیرا مطالب آن به سبک کلاسداری تنظیم شده است .

۴ علاوه بر مثل های بسیار مفید و دسته بندی های سودمند ، مطالب جدیدی با الهام از آیات قرآن در این کتاب آمده است .

اگر از این کتاب بهره ای بردید ، به رهبران آسمانی درود بفرستید که با بیان وحی راه ما را روشن کردند و از علمایی یاد کنید که در طول قرنها با خون دل در حفظ میراث انبیا کوشیدند و باید ثواب کارمان را (اگر ثوابی داشت) به روح شهدایی نثار کنیم که با خون پاکشان

زمینه نشر اینگونه مسائل را در شعاع وسیعی فراهم کردند .

بـا سـلام به تمام انبیا مخصوصا پیامبر عزیز اسـلام و دوازده امام معصوم و جانشـینان بر حقّ آن بزرگواران و سـلام بر امام عزیز رهبر کبیر انقلاب اسـلامی ایران و سـلام بر اساتیدی که در خدمتشان درس خواندم و سـلام بر شـهدا و اسرا و مفقودین جنگ تحمیلی و تمـام کسـانی کـه برگردن مـا حـقّ دارنـد ، این مقـدّمه را به پایـان برده و از خداونـد متعـال پیروزی حـقّ بر باطـل و مستضعفان بر مستکبران را خواهانم .

خـدایا ! فهمِ صاف ، قلمِ روان ، بیانِ ساده و قصـد قربت به ما مرحمت فرما تا بتوانیم این کتاب را همان گونه که مورد رضایت تو است به پایان برسانیم .

خدایا این کتاب راذخیره آن روزی قرارده که درپیرامونش گفتگوکرده ایم .

محسن قرائتی

۹/۱/۶۳

جایگاه معاد

معاد ، در عقل و فطرت هر انسانی جایگاه قابل توجّهی دارد ، زیرا کیست که نپرسد و یا نخواهد بداند که آینده انسان و جهان چه می شود ؟ پایـان عمر و تلاش ما به کجا می رسـد ؟ نتیجه و هـدف از زنـدگی چیست ؟ آری این سؤ الها برای همه مطرح است .

در پاسخ به این سؤ ال ها دو جواب داریم :

الف : تمـام ادیـان الهی بـا اسـتدلالی که در آینـده بیان خواهیم کرد ، آینـده جهان و انسان و نتیجه کارها و تلاش او را بسـیار روشن وامیدوار کننده و روح بخش می دانند ، قرآن می گوید : و اءنّ اِلی ربّکَ المنتَهی

(۱) همانا نهایت و پایان به سوی پروردگارت می باشد .

ب : مکتب های مادّی ، آینـده جهان و انسان را بن بست ، تاریک ، فانی و نیستی می دانند و این دید بسیار خطرناک و یاءس آور است ، علاوه بر این چنین مکتب هایی هیچ گونه دلیل علمی هم برای عقیده خود ندارند .

قرآن دراین باره می فرماید: و قالوا ما هِیَ الاّ حیاتُنَا الدُّنیا نَموتُ و نَحیی و ما یُهلکُنا الاّ الدّهر و ما لَهم بِذلکَ مِن عِلمٍ اِنْ هم الاّ یَظنُّون (۲)

کسانی که ایمان به قیامت ندارند گفتند: زندگی جز همین چند روز دنیا نیست که ما هم در آن مرگ وحیاتی داریم وبعد هم روزگار ما را نابود می کند .

ولی این انکار و گفته ها روی علم و دلیل نیست ، بلکه تنها یک سری وَهم و خیالی باطلی است که آنها دارند .

ریشه ها و زمینه های فطری

گرچه افرادی به زبان معاد را نمی پذیرنـد ، ولی ناخودآگاه در عمق جان خود احساس ابـدیّت برای انسان دارنـد و گاه وبیگاه از خود علامـت هـایی نشـان می دهنـد که دلیل آن است که با وجود مرگ و پوسیده شـدن جسم ، حاضـر نیسـتند انسانیّت و شخصیّت واقعی او را نابود و نیست شده بدانند . ما نمونه هایی از این علامت ها را در اینجا بیان می کنیم :

۱ تمام منکران معاد به قبر نیاکان خود احترام می گذارند .

۲ نام شخصیّت های مرده را بر روی خیابان ها و مؤ سسات و مدارس و دانشگاه ها و . .

. می گذارند .

۳ همه آنها میل دارند که بعد از مرگ نامشان به نیکی برده شود .

۴ نام نیاکان خود را روی فرزندان خود می گذارند .

۵ گاهی مردگان خود را مومیایی می کنند تا فاسد نشود .

اگر منکران معاد ، مرگ را نابودی انسان می دانند ، این قبیل اعمال چه توجیهی دارد ؟ و چون آنان مردن را نیستی و هیچ می دانند ، پس به گفته خودشان احترام مرده یعنی احترام هیچ و نام مرده یعنی نام نیستی و چرا برای نیست و هیچ شده ، مقبره می سازند و دسته گل روی قبر می گذارند و به نام مردگان نامگذاری می نمایند ؟ ! آری اینها همه نشان می دهد که مخالفان معاد هم در دل یک نوع ایمانی (گرچه بسیار ضعیف) به بقای روح ، انسانیّت و شخصیّت انسانی دارند که با مرگ از بین نمی رود . باز هم کمی توضیح دهیم :

راستی اگر مردن نابودی است ، مومیایی کردن مردگان که در طول تاریخ بوده چه تفسیری دارد ؟

اگر مرگ را نابودی می دانند ، چرا اقوام و نسل ها نام نیاکان خود را روی فرزندان خود می گذارند و به آنان افتخار می کنند ؟ و اگر کسی به قبر پدرشان بی احترامی کند ، با او می جنگند و ساختمان های با عظمت بر قبر آن بنا می کنند و در فرقه هایی حتّی همراه مردگان خود ، طلا ، شمشیر و لباس دفن می کنند ؟

آیا کسی

حاضـر است نام هیـچ را روی فرزنـدش بگـذارد ؟ یا به خاطر لگـدی که به قبر هیچ می خورد بجنگد ؟ یا بر قبر هیچ ساختمان بسازد ؟ یا با هیچ ، طلا و شمشـیر دفن کند ؟ یا به نام هیچ ، افتخار کند ؟ آیا انسان حاضـر است در برابر قبر هیچ ، ادای احترام کند ؟ (۳)

آری ، انسـان از درون فطرت خود احسـاس بقا و جاودانگی می کنـد و یکی از وسائل تشویق را نام نیک در تاریـخ می دانـد . این از یک سو و از سوی دیگر یکی از احساسات درونی انسان احساس غربت است ، دنیا برای او تنگ است ، با همسر ، باغ و مسافرت هم موقّتاً خود را سـرگرم می سازد ، ولی پس از چنـدی باز از درون احساس کمبود می کنـد ، همه وسائل رفاه هم او را سیر نمی کند ، گاهی به فکر خودکشی می افتد ، گاهی می پرسد هدف آفرینش چیست ؟ چرامن هستم ؟ تمام این وسوسه هـای درونی نشـان می دهـد که انسـان احسـاس غربت می کنـد و این جهـان با تمام گستردگیش برای او تنگ ، جسم برای او قفس و دنیـا برای او زنـدان است که این احساس نیز یکی از زمینه های ایمان به روزی است که در آنجا انسان سـیر می شود و به تمـام آرزوهـا و اهـدافش می رسـد ، زیرا پاسـخ هر نیـاز و احسـاس و وسـوسه درونی در بیرون موجـود است . مثلاًاحسـاس تشنگی با آب و

احساس شهوت با زناشویی و احساس غربت هم با معاد پاسخ داده می شود .

هدایت صحیح ریشه ها

هر احساسی که در نهاد انسان است ، دو گونه می توان به آن پاسخ داد:

۱ پاسخ موقّت ، کاذب و موهوم .

۲ پاسخ مستدلّ ، دائمی و صادق .

مثلا شخصی که احساس تشنگی می کند ، هم می توان او را به چشمه های زلال هدایت کرد و هم می توان او را به سراب و آب نماهایی دروغین معرفی نمود ، و یا طفلی که از درون احساس گرسنگی می کند ، هم می توان او را به پستان پرشیر مادر رساند و هم می توان پستانک خشک را به جای پستان در دهن او قرار داد .

آری ، تمام احساس های صادقانه را دو گونه می توان پاسخ داد؛ پاسخی واقعی و دائمی و یا پاسخی کاذب و موقّت .

حضرت علی علیه السّلام می فرماید: حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله آمد تا مردم را از بندگی بت ها به بندگی خدا و از اطاعت خلق به اطاعت خالق هدایت کند . (۴)

بنابراین اصل و اساس ستایش و عشق در انسان وجود دارد که اگر این میل درونی به حق هدایت نشود ، از موهومات و خرافات سر در می آورد .

پاسخ خداوند توسّط پیامبران

تا کنون گفتیم که همه انسان ها در درون خود احساس جاودانگی و میل به بقا دارند و این احساس باید صادقانه و مستدلّ پاسخ داده شود . حال ببینیم پیامبران در این زمینه چه می گویند ، البتّه ما سیمایی از این پاسخ ها را نقل و در صفحات آینده ان شاءاللّه استدلال این

پاسخ ها را هم بیان خواهیم کرد ، انبیا می گویند:

۱ انسان بیهوده آفریده نشده است ؛ اءفَحَسِبتم انّما خلقناکم عَبَثا(۵)

۲ در آفرینش انسان هـدفی بس بزرگ در کار است و آن انتخاب راه حق از میان تمام راهها و بندگی و تسـلیم خدا از از میان تمام انواع بندگی ها و تسلیم ها است ؛ و ما خَلقتُ الجِنّ و الانس اِلّا لیعبدون (۶)

۳ برای آنکه انسـان در هـدفش موفق شود ، تمام امکانات طبیعی را برای او قرار داده و همه چیز را مسـخّرش نموده ایم ؛ سَخَّر لکم ما فی الارض (۷)

۴ به او بشـارت و هشـدار دادیم که کار نیک و بـد تو در هر شـرایط و هر مقـداری که باشـد ، زیر نظر و مورد حساب قرار می گیرد؛ فَمَن یَعمل مِثقالَ ذَرّه خیرا یَرَه و مَن یَعمل مِثقالَ ذَرّه شرّا یَرَه (۸)

۵ انسان در گرو عمل خویش است ؛ کلّ نَفسٍ بِما کَسَبت رَهینَه (۹)

۶ حتّی از گوش ، چشم و دل انسان واز شـنیدنی ها ، گفتنی ها و فکر کردنی ها بازپرسـی می شود؛ اِنّ السَّمعَ و البَصَر و الفُؤ ادَ کلّ اولئِکَ کان عنه مَسئولا(۱۰)

۷ خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند؛ اِنّ اللّه لایُضیعُ اءجرَ المحسِنین (۱۱)

این دیدگاه ها ، پاسـخی است که انبیا به آن زمینه های فطری می دهند ، البتّه هر یک از بیانات فوق وابسته به یک سری دلائل عقلی است که به خواست خداوند در بخش های آینده مطرح کرده وبررسی می کنیم .

راههای اثبات معاد

مراحل وجود و هستی

برای اثبات هر وجود و موجودی سه شرط

و مرحله لازم است :

الف : امکان شدن .

ب : دلائل وقوع .

ج : نبود مانع .

بنـابراین بهتر است ببینیم اساساً معـاد یک واقعیّت شـدنی است یا نشـدنی ؟ یعنی آیا از نظر عقل محال نیست ؟ و بعـد از آنکه امکـان آن برای مـا روشن شـد ، دلیـل معـاد چیست ؟ زیرا تنهـا ممکن بودن کافی نیست ، بلکه هر کار ممکنی تا دلیل و علّت نداشته باشد واقع نمی شود ، و در مرحله سوّم بحث دراین است که مانعی برای معاد نیست .

این سه شرط برای معاد نیز وجود دارد که به ترتیب بیان می کنیم :

الف : امکان معاد

در طول تاریخ ، هیچ کس دلیل علمی برای نبودن معاد نیاورده است وتنها چیزی که مخالفان معاد زمزمه می کنندآن است که مگر می شود انسانِ مرده ای که ذرّاتش پوسیده و پخش شده است بار دیگر زنده شود ؟ آیا این محال نیست ؟

پاسـخ عقـل و قرآن آن است که بـدون شـک و تردیـد این کار شـدنی است ، زیرا هم در فکر قابل تصوّر است و هم دائماً در شبانه روز نمونه هایی از زنده شدن مردگان را به چشم خود می بینیم .

گرچه اسـتدلال های ما از قرآن است ، لیکن قرآن فکر و عقل ما را دعوت به اندیشه می کند و می گوید: آیا کسـی که نمونه های کارش را هر روز و شب و در هر فصل و سال مشاهده می کنید ، باز جایی برای استبعاد و انکار عمل و کاری از او وجود

دارد ؟ !

امام جوادعلیه السّلام می فرماید: خوابیدن و بیدارشدن ، بهترین نمونه ای است که مردن و زنده شدن را برای ما قابل درک می کند . آری مرگ یک خواب طولانی و شدیدی بیش نیست .

بهار و پائیز درختان ، نمونه دیگری از زنده شدن و مردن گیاهان است ، در سوره فاطر می خوانیم : خداست که بادها را می فرستد تا ابرها را برانگیزد و آنرا به شهرها و مناطق مرده روانه می کند و پس از باریدن ، آن شهر مرده را زنده می کند ، سپس می فرماید: کذلِکَ النُّشور(۱۲) یعنی زنده شدن مردگان هم مانند زنده شدن درختان و گیاهان است .

در جای دیگر می فرماید: و اَحیَینا بِهِ بَلدَةً مَیّتا کذلِکَ الخُروج (۱۳) ما به واسطه باران شهر مرده را زنده کردیم ، همچنین است خروج شما در قیامت .

بنابراین ، نمونه های زنده شدن در آفرینش و جهان هستی هر روز و شب و هر سال و فصل پیش چشم ما می درخشد و مساءله زنده شدن مرده (با آن همه عظمت) را برای ما ساده و ممکن جلوه می دهد .

نمونه های دیگر برای امکان معاد

قرآن برای اثبات اینکه زنده شدن مردگان کار محالی نیست ، نمونه های فراوانی را بیان می کند ، از جمله :

الف : شخصی استخوان پوسیده ای را از دیوار کند و با فشار دست آن را پودر کرد (و با یک دنیا غرور و نِخوت) به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله

گفت : کیست که دوباره این استخوان پوسیده متلاشی شده را زنده کند ؟

خداوند به پیامبرش می فرماید: قل یُحیِیهَا الّذی اءنشَاءها اوّلَ مَرّه (۱۴) به او بگو: همان خدایی که مرتبه اوّل او را آفریده ، بعد از متلاشی شدن هم می تواند دوباره آن را خلق کند .

اگر سازنـده کالا‌ـیی بگویـد که من محصول کارخانه ام را باز کرده و دوباره بهم متّصل می کنم ، سـخن گزافی نگفته است ، زیرا ساختن از باز کردن و دوباره بستن مهم تر است .

ب : حضرت عُزیرعلیه السّلام (۱۵) در سـفری از کنار آبادی خراب شده ای عبور می کرد ، از روی تعجّب (نه انکار) پرسـید: چگونه خـدا اینهـا را پس از مرگ زنـده می کنـد ؟ ! خداونـد همانجـا جـان او را گرفت و بعـد از صـد سال زنـده کرد و از او پرسید: چقدر در اینجا مانده ای ؟ آن پیامبر گفت : یک روز یا نصف روز .

خداونـد فرمود: تو صـد سـال است که اینجـا هستی ، به الاغی که سوارش بودی و غـذایی که همراه داشتی نگاه کن و قـدرت خدا را دریاب که چگونه الاغ ، مرده و پوسـیده و متلاشی شده ، ولی غذایی که باید بعد از یکی دو روز فاسد شود ، صد سال است که سالم نگاهـداری شده است ، حالا برای اینکه زنده شدن مردگان را با چشم خود ببینی نگاهی به همین اسـتخوان های پوسیده الاغ کن که در جلو چشم تو آنرا از زمین بلند و گوشت و

پوست و روح را به او بر می گردانیم تا برای آیندگان نشانه ودرسی باشد .

آن حضرت زمانی که هم زنده شدن الاغ و سالم ماندن غذای صدساله را دید گفت : می دانم که خدا بر هر کاری قدرت دارد . (۱۶)

ج : حضرت ابراهیم علیه السّلام از کنار دریایی می گذشت ، لاشه ای را دید که گوشه ای از آن در دریا و قسمت دیگرش در خشکی قرار داشت و حیوانات دریایی و صحرایی و پرندگان بر سر آن ریخته و هر ذرّه ای از آن را یک نوع حیوانی می خورد ، همین که این منظره را دید از خدا پرسید: روز قیامت چگونه مردگان را زنده می کنی ؟ (در حالی که ذرّات این لاشه در دریا و صحرا و فضا پخش شده و هر قسمت بدنش جزو بدن حیوانی گردیده است)

خداوند از ابراهیم پرسید: آیا ایمان به معاد و قدرت من نداری ؟ گفت : چرا ولی با مشاهده عینی ، آرامش دل پیدا می کنم .

آری ، استدلال و منطق تنها مغز و فکر را آرام می کند ، ولی تجربه و مشاهده دل را آرامش می بخشد .

خداوند به ابراهیم فرمود: چهار نوع پرنده را بگیر و پس از ذبح و کشتن ، گوشتشان را در هم مخلوط کن و بر بالای چند کوه بگذار و سپس یک یک آن پرندگان را صدا کن و ببین چگونه ذرّات مخلوط ، از هم جدا شده و در کنار هم قرار می گیرد و به شکل پرنده اوّل

ساخته می شود .

حضرت ابراهیم علیه السّلام خروس ، کبوتر ، طاووس و کلاغ را گرفت و ذبح نمود و گوشتشان را کوبیده و در هم مخلوط کرد و بر سر ده کوه نهاد ، سپس هر یک از آن پرنده ها را صدا زد ، تمام ذرّات گوشت آنها که بر سر هر قله کوهی بود ، بهم متّصل شد و در برابر چشمان او به صورت همان چهار پرنده کامل در آمدند . (۱۷)

آری ، خداوند برای امثال حضرت ابراهیم که در کلاسهای ابتدایی و متوسطه قبول شده اند ، مرحله بالاتری دارد و آنان را به آزمایشگاه های مخصوص خود در نظام هستی می برد ، ولی برای کسانی امثال ما که از پلّه های اوّل هم بالا نرفته ایم ، از مقام شهود ، حضور ، معراج ، ملکوت و یقین خبری نیست .

بنابراین وسوسه منکران معاد در دو چیز است :

اوّل اینکه آیا می شود استخوان پوسیده زنده شود ؟ و قالوا ءاِذا کنّا عِظاما و رُفاتا ءانّا لَمبعوثون خَلقا جَدیدا(۱۸) می گویند: آیا هنگامی که ما استخوان های پوسیده و پراکنده ای شدیم ، دگر بار آفرینش تازه ای خواهیم یافت ؟ !

دوّم اینکه بر فرض زنده شدن استخوان هایِ پوسیده ممکن باشد ، این کار توسّط چه کسی انجام خواهد گرفت ؟ فسیَقولونَ مَن یُعیدُنا قُلِ الّذی فَطَرکم اوّلَ مَرّه (۱۹) می پرسند چه کسی دوباره ما را برمی گرداند ؟ به آنها بگو: همان خدایی که بار اوّل شما را

آفرید .

کسانی که اینقدر بهم پیوستن اجزای متلاشی مردگان و زنده شدن آنها را بعید می دانند ، چرا در اصل آفرینش شکی ندارند ؟ اصل آفرینش که از دوباره آفریدن مشکل تر است ! اگر یک کارگر ساده خشت مال بگوید که من خشت خودم را خرد می کنم و دوباره از نو از همان خاک ، خشت تازه ای می سازم ، آیا اینقدر تعجّب می کنند ؟ ! اگر کسی که هواپیما می سازد بگوید: من این هواپیما را باز می کنم و درهم می ریزم و دوباره می سازم ، آیا باید در سخن او شک کرد ؟ هرگز ، زیرا بازکردن و بستن به مراتب از ساخت اوّل آسانتر است و کسی که کار مشکلی انجام داد ، کار آسان تر را هم می تواند انجام دهد . (گرچه نزد خدا و قدرت بی نهایت او هیچ چیز مشکل نیست .)

به سراغ قرآن می رویم که در این زمینه می فرماید: او خدایی است که خلق و آفرینش را پدید آورد و سپس آن را باز می آورد و باز آوردن آسان تر است . هُو الّذی یَبدؤ ا الخَلقَ ثمّ یُعیدُه و هُو اَهوَنُ عَلیه (۲۰)

باز هم چند مثال ساده دیگر بیاوریم که چگونه از ذرّات پخش شده و بی جان ، موجودی جاندار ساخته می شود:

۱ گاو علف می خورد و از ذرّات علف شیر بیرون می آید .

۲ انسان قطعه نانی میل می کند و از درون آن اشک ، خون ، استخوان ،

مو ، ناخن و گوشت و . . . ساخته می شود .

۳ بسیاری از پارچه ها از نخی است که از دل نفت بیرون کشیده شده است .

۴ فلزی که ذوب می شود ، کف های درون خود را خارج و بیرون می ریزد .

۵ مَشک دوغی را مکرر تکان می دهید ، سپس ذرّات پخش شده چربی همه یکجا و بر روی آن جمع می شود .

چگونه قبول می کنید که دستگاه گوارش گاو بتواند شیر را از علف بیرون کشد ، انسان بتواند نخ را از دل نفت بیرون آورد و شما بتوانید با حرکتی که به مشک می دهید ذرّات پخش شده چربی را جمع نمایید ، امّا همین که می شنوید خدا زمین را حرکت می دهد؛ اِذا زُلزِلَت الارضُ زِلزالَها(۲۱) و ذرّات استخوان های پوسیده ما را از هر جایی که باشد یک جا جمع می کند ، قبول نمی کنید ؟

در پایان این بحث ، چند آیه ساده و کوتاه است را متذکّر می شوم ، از جمله :

کما بَدَاءکم تَعُودون (۲۲) همان گونه که شما را در آغاز پدیدآورد ، زنده می کند .

و لَقَد عَلِمتُم النَشاءةَ الاُولی فَلولا تَذَکّرون (۲۳) ای منکران معاد ! شما که به آفرینش نخستین آگاهی دارید ، پس چرا پند نمی گیرید و باز لجاجت می کنید ؟

فَلیَنظُرِ الانسانُ مِمّ خُلِق خُلِقَ من ماءٍ دافِقٍ یَخرُجُ من بَین الصُّلبِ و التّرائِب اِنّه علی رَجعِه لَقادِر(۲۴) باید انسان بنگرد که از چه خلق شده ،

از آبی جهنـده آفریـده شـده که این آب جهنده از میان کمر و دنده ها بیرون می آید . آری ، خدایی که شـما را از چنین آبی آفرید از بر گردانیدن انسان و دوباره زنده کردنش تواناست .

اءلَیس ذلِکَ بِقادرٍ علی اءن یُحیِیِ المَوتی (۲۵) آیا خدایی که شما را از نطفه آفرید ، نمی تواند دوباره مردگان را زنده کند ؟

اءفَعَیینا بِالخَلقِ الاوّلِ بل هم فی لَبسٍ من خَلقٍ جَدید(۲۶) مگر ما از خلقت اول وامانده شدیم که آنها از خلقت جدید و دوباره در شک و شبهه افتاده اند .

اءوَلَم یَروا انّ اللّه الّذی خَلَق السّمواتِ و الارضَ قادِرٌ علی اءن یَخلُقَ مِثلَهم (۲۷) آیا مشاهده نمی کنند خدایی که آسـمان ها و زمین را آفرید ، می تواند مثل این مردم را نیز بیافرینند ؟

اءوَلا یَذکُر الانسان اءنّا خَلقناه من قَبل و لم یَکُ شَیئا(۲۸) آیـا کسـی که معـاد را بـاور نـدارد به یاد نـدارد که ما از اوّل او را آفریدیم در حالی که هیچ نبود ؟

چون بنـای این نوشـتار بر فشـرده گویی است ، بنـابراین از نمونه هـای دیگری که در قرآن آمـده و از ماجراهـایی نظیر داسـتان اصحاب کهف که بیدارشدن یک عدّه جوانمرد خداشناس بعد از ۳۰۹ سال خواب است ، صرف نظر می کنیم .

ب : دلائل معاد

دلائل معاد

گفتیم که برای باور به وقوع هر امری و هر کارشدنی سه مرحله لازم است : اوّل امکان شدن آن است که توضیح دادیم .

دوّمین مرحله علّتِ شدن و یا دلائل معاد است ، زیرا تنها امکان زنده

شدن کافی نیست . مثلاً انسان بسیاری از کارها را انجام می دهد و امکان انجام دادن آن را دارد ، لیکن دلیلی هم می خواهد . آری آب خوردن برای همه ما امکان دارد امّا تا تشنگی نباشد آن را نمی آشامیم ، حرف زدن ، راه رفتن و سایر کارها ، انجام همه آنها برای ما امکان دارد ، امّا تا علّت و دلیلی نباشد انجام نمی دهیم .

بنابراین هر کار ممکنی غیر امکان آن ، دلیل هم می خواهد . ما در اینجا به خواست خداوند دلائل معاد را فشرده و ساده بیان می کنیم ، زیرا در این زمینه مفصلاً کتاب هایی نوشته شده که خداوند به نویسندگان و خوانندگان آنها اجر بزرگ عطا فرماید .

برای معاد دلائل محکمی می توان بیان کرد که هم عقل و هم قرآن آن را تاءیید فرموده باشد و ما تنها به دو دلیل اکتفا می کنیم : یکی عدل خداوند و دیگری حکمت خداوند .

دلیل اوّل معاد: عدل خدا

در قرآن آیات فراوانی به چشم می خورد که از عقل ها و وجدان ها سؤ ال می کند که آیا خوبان وبدان با هم مساوی هستند و هیچ تفاوتی نخواهند داشت ؟

اءم نَجعَلُ الّذینَ آمَنوا و عَمِلوا الصّالِحاتِ کالمفسِدینَ فِی الارض اءم نَجعَل المتّقین کالفُجّار(۲۹) آیا مؤ منین وکسانی که عمل شایسته انجام داده اند مانند مفسدین قرار داده ایم و آیا متّقین را همچون فجّار و جنایتکاران یکسان قرار می دهیم ؟ !

در جای دیگر می خوانیم : اءفَنَجعلُ المسلِمینَ کالمُجرِمین (۳۰) آیا ما مسلمانان

را همچون مجرمان قرار می دهیم ؟ !

اءفَمَن کان مؤ مِنا کمَن کانَ فاسِقاً لایَستَوون (۳۱) آیا مؤ من و فاسق یکسانند ؟ ! هرگز چنین نیست .

اءم حَسِبَ الّذینَ اجْتَرِحوا السّیئاتِ اءن نَجعلهم کالّذین آمَنوا و عَمِلوا الصّالِحات (۳۲) آیا گناهکاران گمان دارند که ما آنها را همچون مؤ منین و کسانی که عمل صالح انجام داده اند قرار می دهیم ؟

چون خداوند عادل است باید معاد و حسابرسی باشد و چون دنیا محدود است باید معاد باشد واگر قیامت نباشد به عدالت خداوند ضرر می زند .

توضیح آنکه مردم در برابر فرمان های خدا و انبیا دو دسته هستند: عدّه ای موافق و گروهی مخالف . قرآن نیز در بیان این حقیقت می فرماید: فَمِنکُم کافِرٌ و مِنکُم مؤ من (۳۳) بعضی از شما ایمان آورده اید و گروهی هم کافر شدید .

از سوی دیگر در دنیا یا جزای واقعی اعمال نیست و یا به ندرت گوشمالی هایی جزئی به چشم می خورد ، که اگر باشد به اندازه متعادل نیست و دیر یا زود خوبان و بدان از دنیا می روند و اگر حساب و جزایی در جای دیگر مثل قیامت در کار نباشد و با مردن همه نابود شوند ، پس عدالت خدا چه می شود ؟ آری چون خداوند عادل است و در دنیا هم جزای کافی نیست ، پس باید در سرای دیگر جزا و پاداش باشد .

پرسش و پاسخ

سؤ ال : چرا خداوند در همین دنیا جزا نمی دهد ؟ آیا بهتر نبود معامله نقدی می شد و هر

نیکوکار یا گناهکار در این دنیا حسابش تصفیه می گرید تا دیگر نیازی به قیامت نداشته باشیم ؟

این سؤ ال پاسخ های متعدّدی دارد که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم :

پاسخ اوّل : به دیگران هم سرایت می کند

توضیح آنکه : برفرض من یک سیلی به صورت مظلومی زدم و خداوند در همین دنیا مرا کیفر داد و مثلاً دستم فلج شد ، هنگامی که به منزل می روم تمام بستگان که دست فلج مرا مشاهده می کنند رنج می برند ، در حالی که بستگان من گناهی نکرده اند .

آری ، دنیا جای سرایت است ، یعنی رنج و خوشی من به دیگران هم سرایت می کند و در این صورت اگر جزا در این دنیا باشد ، نوعی بی عدالتی و ظلم است . امّا در قیامت پیوندها گسسته و هر کسی به فکر خویش است و به گفته قرآن حتّی انسان از فرزند و همسر خود فرار می کند و فقط در فکر نجات خویش است . در آنجا اگر بلایی بر سر مجرم آمد به دیگران سرایت نمی کند .

ممکن است بگویید: پس ما هیچ مجرمی را تاءدیب نکنیم ، زیرا بستگانش ناراحت می شوند ؟ ولی پاسخ این است که هرگاه بخاطر ناراحت شدن چند نفر از بستگان دزد ، مثلاً دست او قطع و یا با شلاق ادب نشود ، یک نوع دلهره در کلّ جامعه از طریق افراد فاسد به وجود می آید و در اینجا باز بی عدالتی است که ما به خاطر

نـاراحت شـدن بسـتگان یـک مجرم ، امنّیت کـلّ جامعه را به خطر انـدازیم و لـذا در این موارد چاره ای نیست که ما مصـلحت جامعه را بر مصلحت افراد مقدّم بداریم .

پاسخ دوّم : مخالف اختیار و آزادی مردم است

اگر خداونـد در دنیا پاداش و کیفر دهد ، مردم یا از ترس و یا از روی طمع ، عمل بد انجام نمی دهند و خوب می شوند و این نوع خوبی قهری است و چندان ارزش ندارد . انسان باید مختار و آزاد باشد و گناه نکند .

اگر خداونـد به هر فردی که کار خیری انجام داد ، فلان باغ ، کاخ ، مال و مـدرک را در دنیا بدهـد ، همه مردم زاهد ، عابد و مسلمان می شوند و این ارزشی ندارد ، شرف انسان به آزادی و انتخاب اوست وگرنه عبادت قهری را میلیون ها میلیون ملائکه داشتند ، ولی خدا انسان را آفرید تا در میان هواها و هوسها و گرایش های ضد و نقیض ، یکی را انتخاب نماید .

انتخاب ، معیار ارزش در اسلام

اساساً قرآن از کسانی بیشتر ستایش می کند که در میان دو راه حق و باطل ، با وجود کشش هایی که باطل دارد هوسها را زیر پا گذاشـته ، جاذبه ها را نادیـده گرفته وآنگاه راه خدا را انتخاب نمایند . در این باره نمونه های زیادی در قرآن داریم ، از آن جمله :

۱ حضرت یوسفِ زیبا و جوان از یک سو و زلیخای آماده

و درهای بسته از سوی دیگر ، ولی او با شعار معاذَ اللّه (۳۴) دامن خود را حفظ می کند .

۲ حضرت ابراهیم علیه السّلام حدود صد سال به انتظار فرزند نشسته و آنقدر دعا کرده تا خداوند فرزندی همچون اسماعیل به او عطا کرده است ، در این حال فرمان خدا می رسد که باید با دست خودت این فرزند را در راه خدا ذبح نمائی ! در اینجا حضرت ابراهیم علیه السّلام از طرفی در فشار عواطف و غریزه فرزند دوستی قرار گرفته واز طرفی ندای خدا را باید جواب دهد ، در این میان وظیفه را انجام می دهد و غریزه را مهار می کند .

این است مقام والای انسانی که قرآن می فرماید: فَلمّا اَسلَما وَ تَلّه لِلجَبین (۳۵) ابراهیم و اسماعیل هر دو تسلیم فرمان خدا شدند و حضرت ابراهیم صورت فرزند را برای ذبح بر روی خاک گذارد .

۳ حضرت علی و فاطمه وحسن و حسین علیهم السّلام در لحظه افطار با کمال نیاز و گرسنگی غذای خود را به فقرا داده و به جای غذا با آب افطار می نمایند . درباره این ایثار و گذشت قرآن می فرماید: وَ یُطعِمون الطَّعامَ عَلی حُبّه (۳۶) با کمال نیاز طعام خودشان را به دیگران دادند .

۴ مردان خدا در دل شب با آن همه جاذبه ای که خواب دارد ، برای استغفار و مناجات با خدا از رختخواب برمی خیزند . قرآن در این باره می فرماید: تَتَجافی جُنوبَهم عَنِ المَضاجِع (۳۷) آنان پهلوی خود را از بستر خواب می کَنند

، و بِالَاسحارِ هُم یَستَغفِرون (۳۸) و سحرخیزند و در سحرها مشغول استغفار هستند .

کوتاه سخن آنکه معیار ارزش عمل در بینش الهی آن است که انسان آنرا با کمال آزادی و از لابلای جاذبه های مادی و کشش های غریزی انتخاب نماید و گرنه ارزشی ندارد .

آری ، اگر انسانی که دارای زبان است عصبانی شد ، کلام بدی نگفت ارزش است ، انسانی که لال باشد و یا در حال عادّی ناروا نگوید ، چندان کمال نیست .

چنانکه گفتیم اگر در دنیا جزا باشد ، مردم از ترس یا طمع خوب می شوند و این نوع خوبی چندان ارزش ندارد ، ولی در اینجا سؤ الی پیش می آید و آن اینکه مگر وعده و بشارت به بهشت و هشدار به عذاب و جهنّم ، مردم را از ترس دوزخ و یا طمع به بهشت خوب و درستکار نمی کند ؟

در پاسخ می گوییم : چون بهشت و دوزخ در این دنیا نیست ، انسان در نیکوکاری و خوب شدن خود اجباری احساس نمی کند . آری فرق است میان کسی که فردا بدهکاری دارد یا کسی که بدهی او چندین ماه دیگر است ؛ اوّلی در نگرانی و دلهره است ، ولی دوّمی که چند ماه فرصت دارد ، به نوعی آرامش دارد .

همچنین کیفر و پاداش فوری با کیفر و پاداش مدّت دار آن هم مدّت طولانی ، در نوع احساس انسان فرق دارد .

بنابراین خداوند پاداش و کیفر را به تاءخیر انداخته

تا با کمال آزادی از لابلای غرائز ، هوسها و گرایش ها ، راه حق را برگزینند .

پاسخ سومّ: در دنیا امکان جزا نیست

سوّمین پاسخ این است که دنیا به خاطر محدودیّت هایی که دارد ، امکان جزا برای نیکوکاران و جنایتکاران در آن نیست .

مثلاً رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله که با تحمّل رنجهای فراوان و طاقت فرسا وبا آوردن قرآن و احکام اسلامی ودر سایه تلاش پیگیر خود ، قرن ها نسل های بشر را از گمراهی ، شرک ، جهل و تفرقه نجات داد ، در دنیا چه خیری می توان به او داد که جبران همه آنها باشد ؟ ! آیا غذایی بهتر از عسل و کباب ، فرشی بهتر از ابریشم و مَرکبی بهتر از هواپیما و امثال آن داریم ؟ آیا اینها همان چیزهایی نیست که گاهی جنایتکاران هم مورد استفاده خود قرار می دهند ؟ پس پاداش پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در دنیا چه خواهد بود ؟ آیا شهیدی که برای هدف مقدّسی از جان خود گذشته ، اکنون در دنیا هست تا به او جزا بدهید ؟

به علاوه گاهی جنایتکارانی پیدا می شوند که صدها بلکه هزاران نفر بی گناه را می کشند ، چگونه در دنیا می توان چنین فردی را به کیفر رساند ؟ بر فرض او را اعدام کنیم ، قتل او در برابر یک نفر از هزاران اشخاصی است که کشته است ، پس خون باقی بی گناهان چه می شود ؟

کیفر

در دنیا

شکّی نیست که جزای کلّی باید در سرای دیگر باشد و این با بعضی از کیفرهای موقّت ویا گوشمالی هایی که به بعضی در دنیا داده می شود ، منافات ندارد و در آیات متعدّدی از قرآن نمونه هایی از جزای دنیوی مجرمان بیان شده است ، نظیر: ظَهَر الفَسادُ فِی البَرّ و البَحر بِما کَسَبت اءیدِی النّاس لِیُذیقَهم بَعض الّذی عَمِلوا لَعلّهم یَرجِعون (۳۹) به خاطر کار مردم در دریا و خشکی فساد پدید آمده تا خدا سزای بعضی از اعمالشان را به ایشان بچشاند ، شاید از گناه باز گردند .

همچنین آیات فراوانی داریم که در باره مجرمان می فرماید: لَهم فِی الدّنیا خِزیٌ در دنیا نیز برای گناهکاران ذلّت و خواری و شرمندگی است ، لیکن این جزا در حقیقت گوشه و جزئی از کیفری است که باید ببیند .

بد نیست در اینجا به چند آیه کوتاه در این زمینه اشاره کنیم :

قرآن می فرماید: لَهم عَذابٌ فِی الحَیوةِ الدّنیا و لَعذاب الا خره اءشقّ(۴۰) برای آنها در دنیا عذاب است ، ولی عذاب روز قیامت سخت تر است .

در آیه ی دیگر بعد از آنکه می فرماید: هر که از یاد ما اعراض کند او را به زندگی و روزگار سختی در دنیا گرفتار می کنیم ، چنین ادامه می دهد: و لَعَذاب الا خرهِ اَشدُّ واَبقی (۴۱) عذاب روز قیامت سخت تر و پایدارتر است .

در جای دیگر می خوانیم : ولَنُذیقنّهم من العذاب الاَدنی دون العذاب الاکبر لعلّهم یَرجِعون (۴۲) ما حتما عذاب نزدیک را زودتر از عذاب

بزرگ به آنها می چشانیم تا شاید به فکر راه خطای خود افتاده وبرگردند .

درباره کسانی که بدون دلیل و برهان (فقط به خاطر تکبّر در برابر حق) هر چه می شنوند انکار کرده و شانه بالا می اندازند می فرماید: لَه فِی الدّنیا خِزیٌ و نُذیقهُ یَومَ القیامَهِ عَذابَ الحَریق (۴۳) به این افراد پر مدّعای بی علم ، هم در دنیا خواری و هم در قیامت عذاب سوزانی می چشانیم .

باز در جای دیگر چنین می خوانیم : لِنُذیقَهم عَذابَ الخِزیِ فی الحَیوه الدّنیا و لَعذابُ الا خِرَهِ اَخزی (۴۴) ما برای قوم عاد که در برابر پیامبرشان تکبّر ورزیدند بادی شدید و سرد آنهم در روزهایِ شوم و ناگوار فرستادیم ، لیکن این گوشه ای از جزای تکبّرشان است وعذاب خوارکننده تر را در قیامت می چشند .

البتّه در روایات متعدّدی نیز جزای دنیوی به چشم می خورد از جمله : در حدیث می خوانیم : هر که برای دیگری چاهی بکند خودش در آن واقع می شود و خداوند جزای بی احترامی به والدین و ظلم به مردم و کفران خدمات مردم را در همین دنیا داده و به قیامت حواله نمی دهد . (۴۵)

پاداش در دنیا

همان گونه که کیفر و عذاب واقعی در قیامت است ، همچنین پاداش اصلی و کامل در قیامت است ، چون دنیا برای پاداش نیکوکاران نیز کوچک است ، ولی منافاتی با پاداش و ثواب در دنیا ندارد .

در اینجا نیز نمونه هایی از آن را نقل می کنیم :

در سوره آل عمران بعد از

بیان شهامت و استقامت رزمندگانی که هوادار انبیا بودند می فرماید: فَاٰتاهُم اللّهُ ثَوابَ الدّنیا و حُسْنَ ثَوابِ الا خِره (۴۶) خداوند به آنان هم ثواب دنیا و فتح و پیروزی مرحمت فرمود و هم پاداش نیک آخرت را .

در باره حضرت ابراهیم علیه السّلام نیز چنین می خوانیم : وَ آتَیناهُ فِی الدّنیا حَسَنه ما در دنیا به ابراهیم نیکی عطا کردیم .

درباره پیامبران بزرگوار و طرفدارانشان می خوانیم : اِنّا لَنَنصُرُ رسُلَنا والّذین آمنوا فِی الحَیوهِ الدّنیا(۴۷) ماپیامبران خویش و کسانی را که ایمان آورده اند در همین دنیا یاری می دهیم .

همانطور که گفتیم در دنیا امکان و ظرفیّت پاداش نیست و اگر در آیاتی سخن از پاداش یا کیفر در دنیا می شود تنها گوشه و نمونه ای از پاداش و کیفر است ، ولی اصل جزا و پاداش در قیامت است .

پاسخ چهارم : نظام زندگی بهم می خورد

جواب دیگر از آیه ۶۱ سوره نحل استفاده می شود که می فرماید: ولو یؤ اخِذُ اللّهُ النّاسَ بِظُلمِهم ما تَرَک عَلیها مِن دابّهٍ و لکن یُؤ خّرهم الی اءجَلٍ مُسمّیً(۴۸) اگر خداوند مردم را بخاطر ظلم و گناهشان کیفر دهد ، هیچ جنبنده ای را بر زمین باقی نخواهد گذارد ، لیکن خداوند زود کیفر نمی دهد و تا مدّتی که خودش می داند به آنها مهلت داده و کیفر را تاءخیر می اندازد .

نظیر همین آیه را در سوره فاطر می خوانیم : ولَو یُؤ اخِذُ اللّهُ النّاسَ بِما کَسَبوا ما تَرک علی ظَهرِها مِن دابّه (۴۹) هر گاه خدا بخواهد در

دنیا جزا بدهد ، هیچ کس و جنبنده ای روی زمین باقی نخواهد ماند و اساساً نظام زندگی بشر بهم خورده و پرونده انسان و زندگی او در زمین خاتمه می یابد .

بنابراین چون حکمت و اراده خدا بر آن است که موجودی آزاد و انتخابگر به نام انسان برای مدّتی روی زمین زندگی کند باید به خلافکاران هم مهلت دهد وگرنه هر گاه خلافی شد اگر خداوند هلاک کند ، بشری باقی نخواهد ماند ، کیست که در برابر ذات مقدّس او خلافی نکرده باشد ؟ و مگر بی ادبی وگناه در برابر فرمان او جزایی کمتر از نابودی دارد ؟

پاسخ پنجم : کیفر در دنیا کم لطفی است

گر چه گوشمالی ها و کیفرهای موقّت در دنیا عامل هوشیاری و توجه و زنگ بیدار باش است ، امّا اگر بطور کلّی در دنیا هر گناهکاری به کیفر برسد کم لطفی است ، زیرا شاید این گناهکار توبه کند و خلافکاری خود را اصلاح نماید و حقّی که کتمان کرده افشا نماید ، چقدر ما نمونه هایی از گناهکاران را دیده یا شنیده ایم که توبه کرده و دست از گناه برداشته اند ؟ و حتّی جنایتکارانی در آخرین فرصت ها و نزدیک مرگ تغییر مسیر داده اند ، بنابراین آیا بهتر نیست انسان ضعیفی که اسیر شهوت ها و هوسها می باشد و در دام شیطان ها قرار گرفته است تا پایان عمر به او مهلت داده شود تا شاید با یک جرقّه همچون حُر عوض شود ، گرچه بعضی از این مهلت

الهی سوء استفاده کننـد و به ظلم و گناه خود ادامه دهنـد ، لیکن در جمع به نفع انسان است . بنابراین لطف خدا اقتضا دارد که انسان در دنیا کیفر نشود و تا هنگام مرگ به او مهلت توبه و جبران خطاها داده شود .

پاسخ ششم : گاهی کیفر و پاداش فوری عادلانه نیست

پـاداش و کیفر زمـانی عادلانه خواهـد بود که تنهـا به خود عمـل توجه نکنیم ، بلکه به عوارض و لوازم آن هم دقّت کنیم و به قول قرآن : وَ نَکتُبُ ما قَدّموا و آثارَهُم (۵۰) ما هم عملکرد قبلی و هم آثار بعدی کارهایشان را ضبط می نماییم .

فرض کنیـد در یک مجلسِ با شکوهی شخصـی آمد و چراغ را خاموش کرد و فرار کرد . خاموش کردن چراغ چندان جزائی نـدارد ، لیکن بایـد ببینیم که این خاموشـی چه مسائلی را به وجود آورده است ؛ گاهی آتش روی فرش می افتد و فرش را می سوزاند ، گاهی شخصی با اسلحه یا چاقو دیگری را مجروح و زخمی می کند ، گاهی افرادی در اثر تاریکی از پله ها پرت می شونـد و خسارات غیر قابل جبران می بینند . بنابراین نباید تنها مسئله خاموش کردن چراغ را مطرح و بر آن حکم صادر کنیم ، بلکه جزای عادلانه هنگامی است که تمام مفاسدی را که در اثر آن کار او پیدا شده به حساب بیاوریم .

یا گاهی شخصی هروئینِکشنده و یا داروی شفابخشی اختراع می کند ، دادن جزای فوری به این قبیل اشخاص عادلانه نیست ،

زیرا بایـد تا پایان عمر جهان صبر کنیم و ببینم هروئین چند نفر را کشت و یا داروی شـفابخش او چه کسانی سالم را شـفا داد ، بعد جزابدهیم .

و یا شخصی با یک فیلم ، کتاب ، نوار و سخنرانی ، ایجاد یک فساد یا صلاح می کند وبرای سالها در مردم اثر خوب یا بد می گـذارد ، در این موارد نبایـد در پـاداش و کیفر عجله کرده تنها خود عمل را بررسـی کنیم ، بلکه بایـد تا پایان عمرِ جهان صبر کنیم تا شـعاع کار خیر و شـرّ او را بسـنجیم و سـپس پاداش بدهیم ، این حرف علاوه بر اینکه پشـتوانه عقلی دارد ، از اسـتدلال هـای قرآنی و حـدیثی هم برخوردار است ؛ امّا قرآن همان آیه دوازدهم سوره یس که در چنـد سـطر پیش خوانـدیم . و امّا در روایات ، پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله فرمودند: مَن سَنّ سُـنّه حَسَنه فلَه اَجرُ مَن عَمِل بها و مَن سَنّ سُنّه سَیّه فلَه وِزرُ مَن عَمِل بها(۵۱) هر کسـی یـک راه و یـا کار خوبی را بنا نهـد ، او نیز در پاداش تمام کسانی که در آن راه گام بر دارنـد و آن عمل را انجام دهنـد شـریک است ، بدون آنکه از اجر دیگران کم شود و بالعکس هر که مرکز فساد و یا راه فسادی را پیش پای مردم قرار دهد ، علاوه بر آنکه روندگان در آن راه گناهکارند ، گناهی همچون گناه مرتکبان برای شخص مؤ سّس نیز

ضبط می شود .

خلاصه بحث : گفتیم دلیل اوّل معاد ، عـدل الهی است یعنی با سه مقدّمه ثابت می شود که طبق عدالت باید قیامتی باشد و آن مقدّمات عبارتند از:

۱ مردم در برابر گفتار و فرمان خدا و پیامبران دو دسته هستند: عدّه ای مخالف و گروهی هوادار .

۲ دنیا نیز (به دلیل همان شش پاسخی که گفتیم) جای جزا نیست .

۳ خداونـد عادل است (و عـدل او در جای خود با دلائل محکم عقلی ثابت شـده است . (۵۲))) و عمل افراد را بـدون پاداش و جزا نخواهد گذاشت .

بنابراین باید جایی برای جزا وجود داشته باشد که آن روز قیامت است .

دلیل دوّم معاد: حکمت خدا

تـاکنون عـدل خـدا را به عنوان اوّلین دلیـل معـاد بیـان کردیم و اکنون دلیـل دیگری را مطرح می کنیم و آن اینکه اگر قیـامتی نباشد اصل آفرینش انسان و جهان لغو و بیهوده و خلاف حکمت الهی است .

فرض کنید: شخصـی انواع غذاهای لذیذ ، آن هم به تعداد حساب شده ای را با توجّه خاصّی و بر اساس مهر و لطفی که نسبت به مهمانان عزیزش دارد تهیه نماید و انواع خوردنی ها و نوشـیدنی ها را در فضای مناسب و زیر سـقفی زیبا با مسئولینی برای پـذیرایی آمـاده کنـد و افراد بسـیاری را به عنوان تـدبیر و نظـارت و حفـاظت بر این مهمانان قرار دهـد ، لیکن بعـد از همه این تشریفات ، مهمانانی وحشی همچون گرگ ها ، گربه ها و موش ها وارد این فضا شوند و بر سر این سفره به جان

هم افتند و هم خودشان و هم سفره را بهم بریزند و آنگاه صاحب خانه سفره را جمع نماید ، راستی این مهمانی چه تحلیلی می تواند داشته باشد ؟

آری ، اگر معاد نباشد کار خدا به مراتب از این نوع پذیرایی و سفره چینی بیهوده تر است ، زیرا خداوند نیز سفره ای به اندازه جهان هستی پیش روی انسان گسترده است ، سفره ای نو وابتکاری که اختراع کننده آن خوداوست ؛ بَدِیعُ السّمواتِ و الاَرض (۵۳)

سفره ای بس نیکو و زیبا؛ اءلّذی اءحسَنَ کلّ شَی خَلقه (۵۴)

سفره ای حساب شده و با اندازه گیری دقیق ؛ و کلّ شَی عنده بِمقدار(۵۵)

سفره ای بر اساس لطف و رحمت خداوند؛ کَتَبَ علی نَفسِه الرّحمَه (۵۶) او لطف و رحمت را بر خود حتمی نموده است .

سفره ای پر از انواع نعمت ها؛ خَلَقَ لَکم ما فِی الاَرضِ جَمعیا(۵۷) آن هم نعمت های دل پسند و لذیذ؛ وَ رَزَقناهُم مِنَ الطّیّبات (۵۸)

سفره ای زیر سقف و ستارگانی زیبا؛ اِنّا زَیّنَا السّماءَ الدّنیا بِزِینَهٍ الکَواکِب (۵۹)

سفره ای با کارگردانان بسیار که مسئول تقسیم و تدبیر هستند؛ فَالمقَسّماتِ اَمرا(۶۰) ، فَالمُدبّراتِ اَمرا(۶۱)

سفره ای همراه با پزشکی دلسوز . حضرت علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پزشکی بود که چنان علاقه و سوزی نسبت به مردم داشت که خودش می گشت و مریضان را پیدا می کرد و آنها را مداوا می فرمود . (۶۲)

آیا می توان قبول کرد که خدای حکیم چنین سفره ای با آن همه ویژگی ها برای نسل بشر گسترانیده باشد ،

ولی مردم بدون مراعات برنامه های آن ، گروهی ظالم و در رفاه و آزاد و گروه دیگری در بند و فقیر و مظلوم باشند و پس از چند روزی همه مرده و بساط سفره بر چیده شود و همه چیز خاتمه پیدا نماید ؟ آیا این کار از چنان حکیمی انتظار می رود ؟ !

خدایا ! تو از هرگونه کار بیهود و عیبی پاک و منزّه هستی ، هرگز این آفرینش را پوچ و باطل نیافریدی . رَبّنا ما خَلَقتَ هذا باطِلا سُبحانَک (۶۳)

آیا در قرآن که حدود صد مرتبه خدا را به حکیم توصیف فرموده است و نشانه های حکمت او را در همه جا مشاهده می کنیم مانند: مژه های چشم ، گودی کف پا ، مِهر مادر ، قدرت مکیدن طفل ، تناسب آب شور با چشم و آب شیرین با دهان ، تنفّس اکسیژن در انسان و تنفّس کربن در گیاهان ، تناسب امواج با گوش و نور با چشم و خوردنی ها با دستگاه گوارش ، حرکت آرام زمین و تاءمین تمام نیازمندی های انسان و نعمت های فراوانی که به گفته قرآن اگر بخواهیم به شماره در آوریم قدرت آن را نداریم ، جهانی پر از اسرار که حتّی دانشمندان مادّی برای فهمیدن یک سرّ آن تمام عمر خود را صرف می نماید و شاید هم تا پایان عمر نفهمند ، آیا این جهان با آن همه دقّت ، استحکام ، لطافت ، نظم و نظارت ، برای چند روز زندگی

و سپس پوچ شدن است ؟ !

آیا می توان باور کرد که خداونـد حکیم این جهان را پس از چنـدی بدون جهت و بدون تبدیل آن به عالم باعظمت آخرت ، با زلزله ، قارعه و انفجار همه را خراب نماید ؟

اگر معادی نباشـد کار خـدا این است که از خاک گندم و از گندم نطفه و از نطفه طفل و سـپس جوان نیرومند وپس از چندی به صورت انسـان سـالخورده و سـپس مرده و پوسـیده و آنگاه خاک شود . راستی اگر بناست بعـد از این همه تغییر و تحوّل ما خاک شویم و معادی هم نباشد ، مگر از اوّل ما خاک نبودیم آیا این خلقت و برنامه ، بازی و عَبَث نیست ؟

آیا این آسـمان ، زمین ، دریا ، خورشـید ، گیاهان و حیوانات ، برای انسان و انسان برای مردن و پوچ شدن کار صحیحی است ؟

آیا اگر معاد نباشـد معنای زنـدگی ، جز میلیون ها لیتر آب را بول کردن و خروارها تن غـذا را کود کردن چیز دیگری است ؟ حالا یا پای شمع و روی الاغ و یا سوار ماشین و زیر برق ، در اصل زندگی فرقی ندارد .

راستی اگر بعـد از آن همه کـار و شـعار و فریادِ خوراک ، پوشاک و مسـکن برای زنـدگی ، بعـد هیـچ و پوچ شـدن باشـد که اعتقاد مارکسیست است ، آیا بهتر نیست انسان ها قبل از آنکه آن همه زحمت بکشند ، دست به خودکشی بزنند ؟

تعمیر ماشینی که به سوی نابودی و سقوط در درّه است ، چه سود ؟

هنگامی که بناست ما با مردن هیچ شویم ، چرا این همه زحمت بکشیم ؟

راستی جوانی که چند روز دیگر می میرد ، آیا اگر به فکر حنا بستن و آرایش و اتو کردن لباس خود باشد مسخره نیست ؟

اگر با مردن هیچ می شویم ، چرا غریزه علاقه به بقا در نهاد ما نهفته است ؟

آری ، در جهان بینی و بینش مادّی ، آینده جهان بن بست ، تاریک و کور ، سرنوشت کارها تباهی و پایان عمر انسان پوچی است و با این دید است که گاهی می پرسد: چرا آفریده شدم و چرا هستم ؟ بر فرض که هستم ، چرا گرگ نباشم و کامیابی نکنم ؟ گرچه به قیمت هلاک انسان ها باشد .

اکنون که من وهمه انسان ها به سوی نیستی می رویم ، بگذار تا نیستیِ دیگران در راه لذّت من تمام بشود !

حالا که همه فدا می شوند ، بگذار فدای لذّت من شوند !

این تفکّر خطرناک مادّیگری جهان را به وضعی رسانده که در حالی که در بعضی کشورها قحطی غوغا می کند ، کشورهای پیشرفته دنیا به خاطر نگهداری نرخ اجناس خود ، گندم و محصولات غذایی و تولیدات اضافی خود را به دریا ریخته یا زیر خاک دفن کرده یا می سوزانند و به دیگران نیز نشان می دهند .

فکر می کنم حرف کافی باشد به سراغ وحی

برویم که چگونه لزوم معاد را از راه حکمت الهی بیان کرده است ، قرآن در این زمینه می فرماید:

اءفَحَسِبتُم اءنّما خَلَقناکم عَبَثا و اَنّکُم الَینا لاتُرجَعون (۶۴) آیا گمان می کنید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی گردید ؟

اءیَحسَبُ الانسانُ اءن یُترَکَ سُدی (۶۵) آیا انسان گمان می کند که رها و بدون تکلیف است ؟ و عاقبت می میرد و دیگر هیچ ؟ !

در قرآن آیات فراوانی است که می فرماید: ما در آفرینش نه اهل بازی و لعب هستیم و نه بی هدف و باطل کاری می کنیم و نه هدف های سطحی و ساده و سرگرمی در کار است ، بلکه آفرینش طبق حق و برای رشد و آزمایش انسان ها بر مبنای قوانین و سنّت ها پایه ریزی شده و هدف از آفرینش ، شناخت ، عبادت و انتخاب راه خدا از میان صدها راه غیرالهی است و دیر یا زود راه شما به سوی خدا پایان می یابد؛ اِنّا لِلّه و اِنّا اِلَیه راجِعون (۶۶)

و این دنیا مزرعه ای است که در قیامت حاصل آن درو می شود و عمل هر انسانی از مرد و زن پاداش داده می شود؛ وَلِتُجزی کلّ نَفسٍ بِما کَسَبَت (۶۷) و انسان در گرو عمل خویش است ؛ کلّ نَفسٍ بما کسبت رهینه (۶۸)

لقمان به فرزندش می فرماید: یا بُنیَّ اِنّها اِن تَکُ مِثقالَ حَبَّه مِن خَردَلٍ فتَکُن فی صَخره اءو فی السّموات اءو فی الاَرض یَاءتِ بهَا اللّه (۶۹) حتّی اگر به اندازه دانه خردلی کاری انجام دهی ،

خواه این کار در محکم ترین مناطق و در درون سنگ های سفت باشد و یا در دورترین مناطق و آسمان ها باشد و یا در عمیق ترین جاها و در درون زمین و خاک ها باشد ، بالاخره خداوند آن عمل را در روز قیامت می آورد و هیچ کاری از دیدگاه خداوند مخفی نمی ماند .

راستی این بینش چه نقش تربیتی عجیبی می تواند در انسان داشته باشد .

با یک آیه فقیه شد

شخصی وارد مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شد وگفت : یا رسول اللّه ! به من قرآن بیاموز ! حضرت او را به یکی از یارانش سپرد ، او دست این تازه وارد را گرفت و به کناری برد و برای تعلیم او سوره زلزال را تلاوت کرد ، همین که رسید به آیه فَمَن یَعمَل مِثقالَ ذَرّهٍ خَیراً یَرَه و مَن یَعمَل مِثقالَ ذَرّهٍ شَرّاً یَرَه (۷۰) هر که به مقدار ذرّه ای خیر یا شرّی انجام دهد آن را خواهد دید . آن عرب کمی فکر کرد و به معلّم خود گفت : آیا این جمله وحی است ؟ معلّم گفت : بله ، گفت : من درس خودم را از همین آیه گرفتم ، اکنون که ریز و درشت کارهای مخفی و آشکار ما در این جهان حساب دارد ، تکلیف من روشن شد ، همین جمله برای خط زندگی من کافی است و با معلّم خود خداحافظی کرد .

معلّم خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و گفت : این شاگرد امروز ما

کم حوصله بود و حتّی نگذاشت من بیش از یک سوره کوچک برای او بخوانم و گفت : اگر در خانه کس است یک حرف بس است ، من درسم را گرفتم . پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: رَجَع فَقیها او در حالی برگشت که به مقام فقاهت و شناخت عمیقی که باید برسد رسیده بود .

جای تاءسّف است که عربی بیابانگرد با یک جمله راه خود را شناخت ، هم فهمید و هم عوض شد و هم لقب فقیه را از رسول اللّه دریافت کرد ، ولی افرادی مثل بنده سالها با آیات و روایات و دلائل عقلی و نقلی با چند بیان و گاهی با چند زبان با بهترین روشها و شیوه ها حرفها می زنیم ، اما . . .

ج : نبود مانع

نبود مانع

بار دیگر متذکّر می شویم که برای معاد و امری سه شرط لازم است : یکی امکان شدن و دیگری علّت شدن که این دو مرحله گذشت و اکنون نوبت شرط و مرحله رسید که نبود مانع است که برای معاد و زنده شدن هیچ مانعی نیست .

معمولا مانع برای قدرت های محدود است . فرض کنید ماشینی که مجبور است روی فلان جاده حرکت کند و چاره ای هم جز آن ندارد ، وجود یک قطعه سنگ بزرگ در جادّه می تواند مانع حرکت آن باشد ، امّا این سنگ برای پرنده ای که مجبور نیست از یک جادّه خاصّی عبور کند ، مانع نیست . آری ، هر چه قدرت و علم بیشتر باشد کمتر چیزی می

تواند به عنوان مانع و مزاحم قرار گیرد ، زیرا زنده شدن مردگان و جمع ذرّات پخش شده دو شرط دارد: یکی علم بی نهایت و دیگری قدرت بی نهایت .

با علم بی نهایت الهی که می داند هر ذرّه ای از کجا و در کجا و در چه شرایطی است ، چه مانعی می توان فرض کرد ؟ قَد عَلِمنا ما تَنقُص الاَرضَ مِنهم و عِندَنا کتابٌ حَفیظ(۷۱) ما می دانیم که زمین چقدر مستهلک می کند و نزد ما کتابی است که همه خصوصیات در آن هست .

و باقدرت بی نهایتی که می تواند ذرّات پخش شده را یکجا جمع کند ، مانعی قابل تصوّر نیست چنانکه قرآن حدود چهل مرتبه می فرماید: اِنّ اللّه علی کلّ شَیءٍ قَدیر

همین الا ن خود ما از ذرّات خاک پخش شده هستیم ، زیرا ما در همین دنیا از گندم فلان منطقه و برنج ، سبزی و میوه منطقه دیگر ترکیب شده و مدّتی به صورت نطفه پدر و پس از آن در رحم مادر قرار گرفته و سپس به دنیا آمدیم . آری الا ن هم هر سلول بدن ما از یک منطقه ای از زمین است . همان قدرتی که در این جهان از ذرات خاک های پخش شده ما را درست کرد ، روز قیامت هم از ذرات پخش شده همان استخوان های پوسیده دوباره ما را زنده می کند .

البتّه گاهی شیطان ما را به وسوسه می اندازد که این کار بسیار مشکلی است ، امّا قرآن این وسوسه را با

آیات متعدّدی نظیر اِنّ ذلِکَ علی اللّهِ یَسیر(۷۲) که برای خداوند زنده کردن مردگان کار آسان و ساده ای است ، پاسخ داده است .

البتّه اشکال اصلی کار ما آن است که ما قدرت و علم خدا را از روزنه دید خود نگاه می کنیم و چون خود ما محدود هستیم ، نمی توانیم بی نهایت را تصوّر کنیم ، در سرتاسر داستان های قرآن این حقیقت به چشم می خورد که خداوند می خواهد فکر ما را از انحصار این چهار چوب مادّی بیرون کند و لذا اگر می گوید: ما به زن بی شوهری به نام مریم نوزاد دادیم . (۷۳)

اگر می گوید: ما به نوزاد در گهواره قدرت سخن گفتن دادیم . (۷۴)

اگر می گوید: ما توسّط پرندگانی به نام ابابیل ، فیل سواران را نابود کردیم . (۷۵)

اگر می گوید: با زدن یک عصا ، دوازده چشمه آب از سنگها بیرون آوردیم . (۷۶)

اگر می گوید: ما با نَفَس حضرت عیسی علیه السّلام مردگان را زنده کردیم . (۷۷)

اگر می گوید: ما به زکریای پیرمرد و همسر نازای او فرزندی به نام یحیی دادیم . (۷۸)

واگر می گوید: ما موسی را در دامن خودِ فرعون تربیت کردیم . (۷۹)

و صدها نمونه دیگر ، همه و همه به خاطر آن است که چشم انداز فکر انسان از چهارچوب آنچه با او در شبانه روز ماءنوس شده وسیع تر گردد و کمی هم به ماورای طبیعت بیندیشد ، چنانکه سفارش به تلاوت قرآن برای تذکّر و مرور این قبیل خاطرات است . آری ،

ما بایـد با کمال احترامی که به قوانین حاکم بر طبیعت می نهیم ، هرگز فکر خود را در چهارچوب آنان محدود نکنیم و بدانیم که خداوند هر چه را بخواهد همان می شود .

کوتاه سخن آنکه در برابر قدرت نامتناهی و علم بی نهایت الهی ، هیچ مانعی قابل فرض نیست .

ایمان به معاد ، دفع ضرر احتمالی

در گفتگوهـایی که میـان رهبران معصوم مـا بـا مخالفـان خود صورت گرفته است روش جالبی به چشم می خورد که ما آن را فشرده در اینجا با عنوان دفع ضرر احتمالی بیان می کنیم :

در زنـدگی روزمرّه ، به خبرهایی بر می خوریم که حاصل پیام مهم و هشـدارهایی است ، برخورد ما با اینگونه گفته ها تفاوت دارد؛ یعنی هر چه احتمال ضرر یا منفعت بیشتر و یا نوع خطر مهم تر باشد ، عکس العمل ما جدّی تر است . مثلاً اگر در معامله ای ۹۰ درصد احتمال سود داده شود ، لیکن مقدار سود ۵درصد باشد ، در این صورت گرچه سود کم است ، ولی چون اصل آن تقریباً قطعی است ، مردم اقدام نموده و وارد معامله می شوند .

اگر احتمـال سود به جـای ۹۰ درصـد ، ۷۰ درصـد شـد ، ولی مقدار سود ۳۰درصـد باشـد باز هم مردم اقـدام می نمایند . زیرا گرچه احتمـال سود کم شـد ولی مقـدار سود زیاد است و اگر احتمال سود بردن ۴۰ درصـد شد ، امّا سود حاصل از آن خیلی زیاد مثلا ۷۰ درصد است ، باز هم اقدام می نمایند .

و حتّی اگر احتمال سود بردن احتمال بسیار ضعیف و کم رنگی شد ، لیکن بر فرض موفقیّت سود بسیار خواهد بود ، در اینجا نیز مردم اقدام می نمایند که ما نمونه آنرا در مسابقات میلیونی مشاهده می کنیم که در میان میلون ها شماره وبرگه فروخته شده یکی دو شماره بیشتر برنده ندارد و احتمال سود بردن و برنده شدن یک چند میلیونیم است ، امّا چون مبلغ جایزه یک ماشین یا یک دستگاه ساختمان است ، مردم باز برای همان احتمال بسیار ضعیف اقدام می کنند . زیرا بر فرض برنده شدن ، مبلغ ججایزه خیلی زیاد است . از این روش می فهمیم که هر چه هم احتمال ضعیف وکم باشد ، ولی اگر مبلغ بالا باشد همین ارزش بیشتر ، جبران ضعف احتمال را می نماید .

حالا ما از گفتار این همه پیامبران و امامان و اولیای خدا که مردم را از زنده شدن بعد از مرگ و حساب دقیق الهی و دوزخ و بهشت خبر داده اند آنهم دوزخی که قهر خدا و بهشتی که از لطف بی نهایت الهی سرچشمه می گیرد ، چند درصد احتمال می دهیم ؟ (البتّه ما که با برهان های قوی یقین داریم ، ولی بناست با افراد بی تفاوت و بی دین سخن بگوییم) در اینجا حتّی اگر یک درصد یا یک در هزار و یا یک درچند هزار هم احتمال بدهیم باید اقدام نماییم ، زیرا گر چه احتمال ضعیف است ، امّا دوزخ ابدی و قهر خدا

بزرگ است و بهشت ، جاودانه و جوار رحمت خداوند بسیار ارزشمند است . بنابراین کاری به احتمال قوی یا ضعیف نداریم ، امّا چون سود و زیانش خیلی مهم است باید توجّه کنیم .

گاهی کودکی خبر از وجود زنبور در جایی را می دهد و گاهی خبر از مار و افعی ، گاهی خبر از افتادن از یک پله می دهد و گاهی خبر از غرق شدن در دریا ، گاهی می گوید صدتومان پیدا نموده ام و گاهی می گوید میلیون ها تومان و یا کیسه ای از طلاـ وجواهرات ، در این موارد توجه ما به گوینده نیست که کودک است یا بزرگ ، برای ما یقین پیدا می شود یا احتمال ، بلکه در اینجا توجه ما به ارزشها است : کیسه طلا ، مار و افعی ، غرق در دریا و امثال اینها و همین ارزشها برای ما رمز حرکت می شود ، گرچه کلام از گوینده ای قوی هم صادر نشده باشد . (بار دیگر از مقام اولیای خدا معذرت می خواهم که گفتار آن بزرگواران را باگفتار یک کودک مقایسه کردم ، زیرا هدفم سخن گفتن با بی دینان است)

کوتاه سخن آنکه : هر گاه انسان بخاطر سود یا ضرری که خبر آنرا از کودکی خردسال شنیده عکس العمل نشان می دهد ، چرا درباره این همه فریاد اولیای دین که به گفته تاریخ از بهترین مردم روزگار بوده اند فکر نمی کند ؟

آیا سخن پیامبرانی که بدون داشتن کوچک ترین نقطه ضعف

سالها دعوت به حقّ کرده و بر مبنای حقّ عمل نمودند وتا پای جان استقامت کردند و با آوردن خبرهایی از عالم دیگر و دلیل و معجزه های فراوان و در حالی که میلیون ها نفر هم به سراغ آنان رفته و دعوتشان را از جان پذیرفتند ، با همه اینها (بر فرض هم که برای گروهی یقین پیدا نشود) آیا احتمال و شک هم در روح آنان بوجود نمی آورد ؟

آیا انسان به مقداری که از گفته یک کودک خردسال در برابر احتمال سود و ضرری (به خصوص اگر سود و ضرر مهم و همیشگی باشد) عکس العمل نشان می دهد ، نباید در برابر فریاد انبیای معصوم عکس العملی نشان دهد ؟

بنابراین مقدار سود و ضرر و کمی و زیادی آن ، در حرکت و گرایش انسان بسیار مؤ ثّر است .

سود مؤ من رضای خدا و بهشت جاودانه است ، ضرر گناهکار قهر و دوزخ ابدی وهمیشگی است ، سود وضرری بس بزرگ که حتّی در فکر ما نمی گنجد ، بنابراین آیا ما نباید برای دفع آن ضررهای بزرگ احتمالی و یا برای بدست آوردن آن نعمت های بی پایان احتمالی ، گامی برداریم ؟ گامی که خروج از راه هوسهای درونی وطاغوت های بیرونی وحرکت در مسیر انبیا وکمال خود است .

نقش ایمان به معاد

نقش ایمان به معاد

تشویق و تهدید (حتّی اگر به مقدار کم باشد) در حرکت انسان نقش مهمی دارد ، تا چه رسد به اینکه تشویق کننده و یا غضب کننده خداوند متعال و نوع تشویق و تهدید دوزخ و

بهشت جاودانه باشد .

ما اگر ایمان و یقین به معاد را در خودمان زنده کنیم ، اثر و نقش آن بر کسی پوشیده نیست ، کسی که می داند این خانه حساب دارد ، بازرس دارد ، دادگاه و زندان و شکنجه دارد و ریز و درشت کارش زیر نظر و مورد حساب قرار می گیرد و تمام سختی ها و راحتی ها بازتاب عملکرد خود اوست ، قهراً نمی تواند یک انسان بی تفاوت و هرزه کار و متجاوز باشد ، و کسی که می داند مقدار کمی از کارش هم بی حساب نمی ماند ، نمی تواند دلگرم نباشد ، قرآن در این زمینه آیاتی دارد که ما نمونه هایی از آنرا در اینجا نقل می کنیم

نقش معاد در مسائل اقتصادی

قرآن به کسانی که داد و ستد دارند می فرماید: وای برکم فروشان ، کسانی که وقتی از مردم پیمانه می گیرند و خرید می کنند ، سعی دارند تمام بگیرند ، لیکن هر گاه بنا دارند پیمانه بدهند و یا وزن نمایند و بفروشند کم می دهند ، سپس می فرماید: اءلا یَظُنُّ اولئک اءنّهم مَبعوثون لِیَومٍ عظیم (۸۰) آیا این کم فرشان نمی دانند که برای روزی بسیار بزرگ مبعوث خواهند شد ؟ و در دادگاه عدل الهی باید پاسخ آن همه کم فروشی را بدهند ؟

در اینجا قرآن با یادآوری قیامت جلو کم فروشان را می گیرد ، البتّه این نمونه ای از نقش معاد بود و گرنه ایمان به معاد در تمام مسائل اقتصادی اعمّ از

تولیـد ، توزیـع ، مصـرف ، مـدیریّت ، بازرگـانی و تجـارت و هر نوع فعّـالیّت دیگر نقش مهمّی دارد ، به خصوص در مسـاءله ولخرجی و اسراف .

نقش معاد در مسائل نظامی

قرآن می فرمایـد: گروهی از بنی اسـرائیل نزد یکی از پیامبران خود آمـده و گفتنـد: ما بنا داریم در راه خـدا با متجاوز سـتمگر بجنگیم ، لیکن نیاز به یک فرمانده لایق داریم ، پیامبر فرمود: من فکر نمی کنم که شـما مرد جنگ باشـید ، آنان گفتند: با این همه سـتمی که از متجاوز می کشـیم حتماً آماده جنگ در راه خدا هستیم . پیامبر گفت : خداوند طالوت را که فردی شایسته و نیرومند و آشنا به مسائل رزمی است ، به عنوان فرمانده شما معرّفی می کند .

آنگاه مردم در برابر این وعده و فرمان پیامبر ، به چند دسته تقسیم شدند:

گروهی از داوطلبـان جبهه و جنـگ بعـد از شـعارهای زیـاد همین که فرمـان جنگ صادر شـد در همان مرحله ی اوّل نافرمانی کرده و فرار نمودند .

گروهی دیگر فقر مالی فرمانده را بهانه قرار داده و از رفتن به جبهه سرباز زدند .

گروه دیگر با اینکه قول داده بودند که در آزمایشـی که خداوند از آنها می گیرد استقامت کنند ، امّا بی صبری کرده و مردود شدند . (۸۱)

گروه دیگری گرچه به هنگـام صـدور فرمان جنگ نترسـیدند ، امّا همین که لشـکر قدرتمنـد دشـمن را دیدنـد خود را باخته و گفتند: ما امروز طاقت مبارزه نداریم .

تنها یک دسته کوچکی که ایمان به معاد داشتند

با شعار:کَم مِن فِئَهٍ قَلیلَه غَلَبت فِئَهً کثیرهً بِاِذنِ اللّه (۸۲) یعنی چه بسا گروه کمی که بر گروه زیاد به اذن خدا پیروز می شوند ، به دشمن حمله کرده ودشمن را از پای در آوردند .

در این ماجرا (که به نام داستان طالوت و جالوت در سوره بقره آیات ۲۴۹ تا ۲۵۱ مطرح شده) ، رمز پیروزی و پایداری در جبهه و جنگ را ایمان به معاد دانسته است ، زیرا می فرماید: قَالَ الَّذِینَ یَظنُّونَ اءنّهُم مُلاقوا اللّه (۸۳) یعنی کسانی که ایمان به ملاقات خدا و روز قیامت داشتند گفتند: پیروزی مربوط به جمعیّت زیاد یا کم نیست ، باید به دشمن حمله کنیم و به وظیفه الهی خود عمل کنیم که خداوند با صابران است .

آری ، تلاش و روحیّه رزم آوری رزمنده ، وابستگی کامل به نوع دید و جهان بینی او دارد ، رزمنده ای که آینده خود را زندگی ابدی و بهشت جاودان و همسایگی رسول خدا و اولیای الهی می داند ، با رزمنده ای که قتل خود را نابودی و پوچی می داند قابل مقایسه نیست .

قرآن نسبت به کسانی که در رفتن به جبهه سستی نشان می دهند و به لذّات دنیوی دلبسته اند می فرماید: اءرَضیتُم بالحَیاه الدّنیا من الا خره (۸۴) آیا به جای آخرت به دنیا راضی شدید ؟ !

نقش معاد در برخورد با طاغوتیان

فرعون برای اینکه آبروی حضرت موسی را بریزد از همه شهرها ساحران را دعوت کرد تا با سحر و جادویشان معجزه حضرت موسی را خنثی نمایند ،

این ساحرانی که تا آن موقع ایمان به معاد نداشتند ، همه چشم به یک سکّه دربار فرعون داشتند و حتّی آن روح گدایی خود را به زبان هم آورده و به فرعون گفتند: اءئنّ لنا لا جراً(۸۵) آیا اگر ما آبروی موسی را بریزیم پول و مزدی به ما می دهی ؟ که با پاسخ مثبت فرعون شروع به کار نمودند و هر چه در توان داشتند انجام دادند و سپس حضرت موسی عصای خود را انداخت و اژدها شد و تمام بافته های آنان را نابود کرد .

ساحران که فهمیدند معجزه و کار موسی از سحر و نوع کارهای محدود خودشان خارج بوده و کاری صددرصد الهی است ، در حضور فرعون به موسی علیه السّلام گرویده و به او ایمان آوردند . فرعون که خشمناک شده بود همه را تهدید کرد و گفت : آیا قبل از اجازه من ایمان می آورید ؟ ! من دست و پای شما را به عکس یکدیگر(۸۶) قطع می کنم و به شاخه ها و تنه های درخت خرما آویزانتان می کنم .

امّا آنان که تا ساعتی قبل ایمان نداشتند و چشم به جایزه های فرعونی داشتند ، اکنون به خاطر ایمان به خدا و معاد ، در برابر فرعون ایستاده و با کمال آرامش به او گفتند: اِنّما تَقضی هَذهِ الحَیاه الدُّنیا(۸۷) هر کاری می خواهی انجام بده ، زیرا زور و ستم تو بیش این دنیا نیست ، وقالوا لاضَیرَ إ نّا الی رَبّنا مُنقِلبون (۸۸) کشتن ما مهم نیست که ما به سوی خدای خود

بازمی گردیم . (۸۹)

راستی ایمان به معاد چه غوغایی در روح این افراد بوجود آورد ، دنیا وفرعون وسکّه ها و پاداشهایی را که تا چند لحظه پیش برای آنها مهم ترین مسئله جلوه می کرد ، یکسره به هیچ می انگارند و به ریش فرعون می خندند وزور و قدرت او را محدود و ناچیز می دانند .

آری ، ایمان به معاد در این افراد انقلاب فرهنگی بوجود آورد ، روحشان رابزرگ نمود و آنها را تا عشق به شهادت پیش برد .

نقش معاد در توجّه به محرومان

عقیل که پیرمرد عیالواری بود ، خدمت برادر خود امیرالمؤ منین حضرت علی علیه السّلام رسید و درخواست کرد تا از بیت المال به سبب خویشاوندی خود سهمیه بیشتری به او بدهد . امام آهنی را داغ کرد و نزدیک دست عقیل آورد ، عقیل از ترس دست خود را می کشد امام می فرماید: اگر تو از این آتش ساده دنیا می ترسی ، من از عذاب و قهر ابدی خدا می ترسم . (۹۰)

امام حسن وامام حسین علیهما السّلام در کودکی بیمار شدند و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله همراه اصحابش به عیادت آنان آمدند ، هنگام خروج از منزل ، مردم به حضرت علی علیه السّلام پیشنهاد کردند که خوب است برای سلامتی این دو کودک سه روز روزه نذر کنید . امام پذیرفت و هنگامی که بیماری آنان برطرف شد حضرت علی علیه السّلام به همراه همسر خود حضرت زهراعلیها السّلام و بقیه خانواده روزه گرفتند .

هنگام افطار در حالی که غذایی در

منزل نبود و با زحمت بسیار کمی نان تهیه شده بود ، همین که نماز مغرب را بجا آورده و خواستند افطار کنند صدای در خانه را شنیدند که شخصی می گوید من فقیر و نیازمند هستم به من کمک کنید ! آن بزرگواران نان خود را به فقیر داده و تنها با آب افطار کردند .

شب دوّم باز همین که خواستند افطار کنند صدای در بلند شد که شخصی یتیم هستم ، و شب سوّم اسیری از پشت در تقاضای نان کرد . هر سه شب آن عزیزان با آب افطار نمودند و دلیل این فداکاری را در سوره انسان چنین می خوانیم : اِنّا نَخاف مِن ربّنا یَوماً عَبوساً قَمطَریراً . . . (۹۱) ما از روز قیامت که روزی گرفته و سیاه و دردناک است می ترسیم .

به راستی ایمان به معاد چگونه انسان را در برابر محرومان جامعه مسئول و متعهّد بار می آورد . آری ، کسانی که در برابر محرومان بی تفاوت هستند ، در قیامت اقرار می کنند که یکی از عوامل سقوط ما به دوزخ این بی تفاوتی ها بود: وَ لَم نَکُ نُطِعمُ المسکین (۹۲) به مسکین و بیچاره ها غذا نمی دادیم ، چنانکه در سوره ماعون دلیل بی اعتنایی به یتیمان و محرومان ، نداشتن ایمان به قیامت عنوان شده است .

ایمان به معاد ، پشتوانه تمام کمالات

اکثر کمال ها و ایثارها و فضائل اخلاقی ، همراه با یک نوع محرومیّت ، زندگی ساده ، تحمّل فشار و ناگواری ها برای انسان حاصل شده و همراه آنان

می باشـد ، آن اهرمی که بتوان بـا آن این وزنه هـا را حرکت داد و آن همه نـاگواری را تحمّـل کرد ، همـان ایمان به قیامت و جبران و تلافی های آن روز است .

ایمـان به پاداشـهای اخروی الهی به انسـان این انگیزه را می دهـد که اگر چنـد روزی در دنیا فشار و ناراحتی دیـدی جای دور نمی رود و فردای قیامت که روز نیاز است ، اجر تمام زحمات را چندین و چند برابر می گیری .

به راستی با چه عاملی رزمنـدگان جان خود و ثروتمنـدان پول و ثروت خود را ایثار می کنند ، یا چه نیرویی می تواند انسان را به کنار گذاردن هوسها و شهوت ها دلگرم کند ؟

اگر عشق ملاقات خدا و اولیای او و سخن با یاد او نباشد با چه انگیزه ای این همه راههای پر پیچ و خم پیموده شود ؟

اگر جزایی در کار نباشد ، چرا انسان زیر بار تکلیف برود ؟

اگر انتقامی نباشد ، چه نیرویی انسان را از تجاوز باز دارد ؟

اگر امروز مؤ منـان این همه زخم زبـان و تهمت و متلك کافران را تحمّل می نماینـد ، به خاطر وعـده و بشارت هایی است که در قرآن آمده است .

قرآن می فرماید: فَالیومَ الّذینَ آمنوا مِن الکفّارِ یَضحَکون (۹۳) امروز (که روز قیامت است) مؤ منان به کفّار می خندند .

اگر زن فرعون به هیچ قیمتی جذب قدرت ، مال ، عنوان ، کاخ و طلاهای فرعون نمی شود ،

چون او چشم به جای دیگر دوخته است ، او می گوید: ربّ ابنِ لِی عِندك بَیتاً فِی الجنّه (۹۴) خدایا ! مرا از کاخ فرعون نجات ده و برای من در بهشت خانه ای در جوار رحمت خودت بنا کن .

آری ، دل که هـوای بهشت کرد ، کـاخ فرعون هم برایش زنـدان می شود و لـذا حضـرت علی علیه السّـلام می فرمایـد: اَخسَـرُ النّاس مَن رَضَـی الـدّنیا عِوَضاً عن الا خره (۹۵) زیـان کـارترین مردم کسـی است که (به جای آخرت) به دنیا راضـی و دلگرم باشد .

نقش ایمان به معاد ، در تقوا ، امانت ، امنیّت و در بسـیاری از مسائل جزئی و کلّی بر کسی پوشیده نیست وما تنها به چند نمونه قرآنی و روایی اشاره کردیم .

ایمان همراه با یاد معاد

تنها ایمان به معاد کافی نیست ، بلکه باید یاد معاد نیز بود ، همان گونه که تنها ایمان به خداوند بدون یاد او فایده ای ندارد .

بر خلاف تصوّر بعضـی که گمان می کنند یاد مرگ و معاد انسان را نسـبت به دنیا و رشد مادّی بی تفاوت می کند ، عقیده ما آن است که یاد قیامت وحسابرسـی ، انسان را از لاأُبالی گری ، سرگردانی و هرج و مرج در آورده و او را انسانی هوشمند و با هدف می کند و هرگز بی حساب کاری انجام نمی دهد .

چنانکه قرآن هوشـیاری و توجّه را تنها مخصوص صاحبان عقل دانسـته و فرموده است : اِنّما یَتذکّر اولوا الالباب (۹۶) یعنی تنها صاحبان

عقل متذکّر شده و غافل نیستند .

آری ، ایمـان به معـاد کـافی نیست ، بلکه بایـد یاد حساب و قیامت هم باشـیم همان گونه که ایمان و باور داشـتن به گُل لـذّت آفرین نیست ، بلکه باید هر چند لحظه ای یکبار آن را بوبید .

لـذا قرآن گـاهی از کسـانی که ایمـان به معاد ندارنـد انتقاد می کنـد و گاهی هم از کسانی که نسـبت به آن غفلت ورزیـده و فراموشـکارند ، به شـدّت انتقاد می کند: یَعلمونَ ظاهراً مِنَ الحیاه الدّنیا و هُم عَنِ الا خرهِ هُم غافِلون (۹۷) اینان جز به ظاهر دنیا و زرق وبرق آن به چیزی توجّه ندارند و همانان از آخرت غافل هستند .

شایـد دلیل اینکه آن همه برای رفتن به قبرسـتان و زیارت اهل قبور سـفارش شـده این باشد که غافل نباشـیم و کمی یاد مرگ باشیم ، چنانکه در هر شبانه روز واجب است در نماز چند بار جمله مالِکِ یَوم الدِّین را به زبان بیاوریم تا همواره متوجّه قیامت باشیم .

آثار یاد موت و معاد

امام صادق علیه السّلام در نقش و ارزش یاد مرگ و معاد چنین می فرماید:

ذِکرُ المَوتِ یُمیت الشَهَوات یاد مرگ شهوت ها رااز بین می برد .

وَ یَقلَع مَنابِتِ الغَفلهَ ریشه های غفلت را یکسره بر می کند .

وَ یُقَوّی القَلب بمَواعدِ اللّه دل انسان را با وعده های الهی محکم می کند .

وَ یُرَقّ الطَبع روحیه انسان را از قساوت به لطافت سوق می دهد .

وَ یُکسر اعلامَ الهَوی نشانه ها وعلامت های هوسها را می شکند .

وَ یُطفی ء

نارَ الحِرص و یُحَقّر الدّنیا آتش حرص را خاموش و دنیا را در جلو چشم انسان کوچک می کند .

سپس امام صادق علیه السّلام درباره معنای این کلام رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله که فرمود: یک ساعت فکر کردن از عبادت یک سال بهتر است ، می فرماید: فکر درباره آینده خود و بازپرسی ها و حساب ها و دادگاه عدل الهی و آمادگی برای پاسخ است . (۹۸)

در روایات می خوانیم : زیرک ترین افراد کسانی هستند که بیشتر یاد مرگ هستند . (۹۹)

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: اِنّ هذهِ القلوب تَصدَءُ کما یَصدءُ الحَدید . قیل : فما جلائها ؟ قال : ذِکرُ الموتِ و تلاوهُ القُرآن (۱۰۰) همانا این دلها همانند آهن زنگ می زند ، پرسیدند جلا و صیقل آن با چیست ؟ فرمود: با یاد مرگ و تلاوت قرآن .

در جمله دیگری از آن حضرت می خوانیم : اَکثِروا ذِکرَ المَوت زیاد یاد مرگ باشید که دارای چهار اثر است :

۱ گناهان شما را پاک می کند . فانّه یُمحّض الذّنوب

۲ علاقه مفرط شما را به دنیا کم می کند . و یُزَهّد فِی الدّنیا

۳ هرگاه در حال غنی وبی نیازی یاد مرگ کنید ، جلو مستی ها و طغیان هایی که از سرمایه وثروت برمی خیزد را می گیرد . فِاِنْ ذَکرتُموه عند الغِنی هَدَمه

۴ هر گاه در حال تندرستی و فقر انسان یاد مرگ افتد و فکر این باشد که چگونه باید در دادگاه عدل الهی پاسخ درآمد ومصرف ، وپاسخ محرومان جامعه را بدهد

، قهراً به همان مقدارِ کم راضی وخشنود می شود . وإن ذَکَرتُموه عند الفَقر اَرضاکم بِعَیشکم (۱۰۱) زیرا می بیند اگر مالی ندارد مسئولیتش هم کمتر است .

حضرت علی علیه السّلام می فرماید:و مَن اَکثَر ذِکرَ الموتِ رَضِیَ من الدّنیا بالیَسیر(۱۰۲) هر که زیاد یاد مرگ باشد ، به مقداری کمی از دنیا دلگرم و راضی است و دیگر حرص و بخل در او نیست .

اساساً دنیا گول زننده عاشقان خود است و کسی که بتواند با توجّه به مرگ و قیامت ، دل خود را روانه سرای دیگر کند حیله ها و زرق و برق ها و جلوه های دنیا حریف او نیست .

آن حضرت می فرماید: مَن اَکثَر مِن ذِکر المَوت نَجی مِن خُداعِ الدّنیا(۱۰۳) هر که زیاد یاد مرگ کند از حیله های دنیا رهایی پیدا می کند .

در حدیث دیگری (درباره نقش یاد مرگ) چنین می خوانیم : مَن تَرقَّبَ المَوت سارَع اِلی الخَیراتِ(۱۰۴) هر که مرگ را در جلو خود ببیند و منتظرش باشد ، نه تنها از کارهای روزانه خود عقب نمی ماند ، بلکه چون می داند وقت کم و مرگ یک دفعه فرا می رسد و میدان کار برای او همیشه نیست ، هر چه بیشتر و سریع تر کارهای خیر انجام می دهد .

حضرت علی علیه السّلام با یادآوری تاریخ پیشینیان که چگونه مرگ آنها را ربوده ، مردم را تربیت می کند و فریاد می زند:

اءینَ العَمالِقَه واَبناءُ العَمالقه کجا هستند پادشاهان یمن و حجاز که ریشه آنها نیز به باد

رفته است ؟

اءينَ کَسری و قِیصَر کجایند شاهان ایران و روم ؟

اءینَ الجَبابِره واَبناءُ الجَبابرَه کجایند ستمگران و دودمانشان ؟

اءینَ مَن حَصّنَ واَکّد وزخرف (۱۰۵) کجا هستند کسانی که دژها ساختند و محکم کاری ها کردند و با طلا و غیره زینت کردند ؟

اءینَ مَن کان مِنکم اَطوَلَ اَعماراًو اَعظَمَ آثاراً کجا هستند کسانی که عمرشان از شما بیشتر و آثارشان از شما بزرگ تر بود ؟ (۱۰۶)

آری ، زنانی که به فکر آینده دخترانشان هستند ، از کودکی جهیزیه آنان را کم کم آماده می کنند . تجّاری که به فکر بدهی آینده خود هستند ، از مدّتها قبل درآمدهای خود را جمع می نمایند . کسانی هم که در فکر مرگ و قیامت هستند از همین امروز کارهای خلاف را کنار می گذارند و عملی انجام می دهند که بتوانند در قیامت پاسخگو باشند .

به مرحوم آیه اللّه شیرازی که از علمای بزرگ کربلا بود گفتند: اگر یک گوینده راستگویی به تو خبر دهد که در پایان همین هفته می میری ، تو در این چند روز باقیمانده چه می کنی ؟

او در پاسخ آنان گفت : هر کاری که از اوّل جوانی تا کنون انجام داده ام الا ن هم همان عمل را انجام می دادم ، زیرا من از نوجوانی هرگاه قصد کاری داشتم ، اوّل فکر قیامت و پاسخ آن را می کردم . بنابراین خبر مرگ و مردن برای من سبب وحشت نمی شود .

آری اینها شاگرد همان کسی هستند که در صبح روز ۱۹ ماه

رمضان همین که شمشیر ابن ملجم (لعنت خدا بر او) بر فرق مبارکش فرو آمد فرمود:

فُزتُ و ربّ الکَعبَه به خدای کعبه رستگار شدم .

همان امامی که به فرزندش چنین سفارش می کند: یا بُنیَّ اکثِر من ذِکرِ المَوت . . . حتّی یاتیکَ و قد اَخذتَ منه حِذرَک (۱۰۷) فرزندم ! زیاد یاد مرگ باش تا به هنگام آمدن مرگ وسائل خودت را همراه داشته و غافل گیر نشوی .

یاد مرگ در مناجات ها

بخش مهمّی از مناجات ها را یاد مرگ و قیامت تشکیل می دهد ، مثلاً در دعای ابوحمزه ثُمالی می خوانیم :

خدایا ! به غم و حسرت من در وقت مرگ رحم کن .

خدایا ! به تنهایی من و دلهره و وحشتم در قبر رحم کن .

خدایا ! به هنگام حسابرسی در دادگاه عدل خود ، به ذلیل بودن و پاسخ نداشتنم رحم کن .

خدایا ! هنگامی که دوستان دور جنازه ام را می گیرند و مرا روی تخته ای به سوی دیار مردگان می برند رحم کن .

امیرالمؤ منین در مناجات خود در مسجد کوفه می فرماید:

خدایا ! روزی که جز دلِ پاک ، مال و فرزند به درد نمی خورد به من اءمان بده .

خدایا ! به من اءمان بده روزی که ستمگر دست حسرت به دندان می گزد و می گوید: ای کاش به جای این و آن که گمراهم کردند ، با رسول خدا دوست و همراهی داشتم .

خدایا !

روزی که از دست پدر و مادر هم کاری ساخته نیست ،

روزی که عذرخواهیِ ستمگران فایده ندارد

،

روزی که انسان حتّی از برادر ، مادر ، پدر ، فرزند و دوست فرار می کند ،

روزی که تنها هر کسی مسئول پاسخگویی کار خودش است ،

به من رحم فرما و اءمانم بده .

خدایا ! روزی که انسان های گناهکار حاضرند تمام فرزندان ، دوستان ، برادران و فامیل ، بلکه تمام مردم زمین در آن روز به جای ایشان گرفتار شوند تا خود نجات یابند ، به من اءمان بده و از عذاب دوزخ مرا رهایی بخش .

این مناجات ها دوای دلهای غافل و روشنی بخش روح های تاریک است .

آری ، این توجّهات و مناجات ها انسان را خانه تکانی می کند ، چشم انداز او را از این دنیای محدود به سرای بی نهایت انتقال می دهد ، انسان را بالا برده و رشد می دهد . تمام جنایت ها از کسانی است که یا ایمان به قیامت و پاسخگویی قیامت ندارند و یا اگر ایمانی دارند ، غافل هستند .

چرا یاد مرگ نیستیم ؟

حضرت علی علیه السّلام می فرماید: من برای دو چیز بر شما هراسانم : یکی پیروی از هوا و هوسها و دیگری آرزوهای طولانی . فامّا اِتّباعُ الهَوی فَیصُدُّ عن الحقّ و امّا طولُ الاَمَلِ فَیُنسِی الاخره (۱۰۸) زیرا هواپرستی شما را از حق پرستی و آرزوهای طولانی شما را از یاد قیامت جدا می کند .

در حدیث دیگر آن حضرت می فرماید: اَکثَرُ النّاس اءملاً اَقلّهم لِلموتِ ذِکراً(۱۰۹)

کسانی که آرزوهای طولانی بیشتری دارند ، آنانی هستند که کمتر

یاد مرگ و قیامت می باشند .

انگیزه های انکار معاد

۱ گریز از مسئولیّت

قرآن می فرمایـد: یُریـدُ الانسانَ لِیَفجُرَ اَمامَه یَسـئَلُ ایّانَ یَومُ القیامَه (۱۱۰) انسان می خواهـد برای فساد و عیّاشـی راه های جلو خویش را باز کرده و آن را موجّه کنـد ، لـذا منکر قیامت شده و می گوید: قیامتی نیست ، تا بتواند هر کاری می خواهد انجام دهد .

گاهی انسان می خواهد از درخت یا زمینی در بیابان استفاده کند ، وجدان اخلاقی و روح تقوا به او می گوید: این کار را نکن که صاحبش راضـی نیست . او برای اینکه سـر وجدان خود کلاهی بگذارد و راه را برای استفاده خود باز کند . می گوید: این زمین و درختان که مالک ندارند .

یا مثلاً وقتی می خواهـد کسـی را غیبت کنـد می گویـد: فلانی به قدری شـخص ناروایی است که اساساً غیبت ندارد ، تا بدین وسیله بتواند هرچه دلش می خواهد نثار او کند .

گاهی برای توجیه نگاه به نامَحرم می گوید: همه خواهر و برادریم .

گاهی که می ترسد امر به معروف و نهی از منکر انجام دهد و یا با طاغوت درگیر شود ، می گوید: باید تقیّهٔ کرد .

گاهی که قاطعیّت کافی ندارد ، می گوید: باید با مردم مدارا نمود .

آری ، انسان چنان قدرت توجیه دارد که گاهی خود او هم ناخودآگاه آن را باور می کند . ما این انگیزه ها را که ریشه روانی دارد ، به عنوان گریز از مسئولیّت نام می نهیم .

۲ عدم ایمان به قدرت و علم خدا

در آیات متعدّد قرآن می خوانیم که مخالفان و منکران معاد هیچ

دلیل و برهان علمی برای انکار قیامت ندارنـد ، بلکه تنها زنـده شدن را بعید می دانند که ما نمونه های آن را در اینجا بیان می کنیم :

و مـا لَهم بِـذلِك مِن عِلمٍ اِنْ هُم اِلاّـ یَظنُّون (۱۱۱) کسـانی که منکر معاد هسـتند هیـچ گونه دلیل علمی ندارنـد ، تنها با خیال و گمان حرف هایی می زنند .

زَعَم الّذینَ کَفروا اءن لَن یُبعَثوا(۱۱۲) کفّار گمان می کنند که بعد از مرگ دیگر زنده نمی شوند .

اِذا ضَللنا فِی الارضِ ءانّا لَفِی خَلقٍ جَدید(۱۱۳) آیا هر گاه ما مرده و پوسـیده شدیم و ذرّات بدن ما در زمین پراکنده و گم شد ، دوباره آفریده می شویم ؟ !

ءاذا کنّا تُراباً ءاِنّا لَفِی خَلقٍ جَدید(۱۱۴) آیا هر گاه ما بعد از مرگ پوسیده و خاک شدیم باز هم زنده می شویم ؟ !

با توجّه به گفته های مخالفان می بینیم که تنها بهانه آنها استبعاد و بعید دانستن قیامت است ، لیکن قرآن جواب های روشنی به آنها می دهـد که ما نمونه هایی از آن را در بحث (امکان معاد) بیان کردیم و در اینجا هم حدیثی را اضافه می کنیم که رسول خـدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اذا راءیتُم الرَّبیعَ فَاکثروا ذکر النُّشور(۱۱۵) هر گاه فصل بهار را مشاهـده می کنیـد زیاد به یاد قیامت و زنده شدن بعد از مرگ خودتان باشید .

آیات قرآن هم مکرّر این مساءله را دنبال می کند که زنده شدن مردگان چیزی است مثل زنده شدن زمین و درختان .

این بهار نو ز بعد

برگ ریز

هست برهان بر وجود رستخیز

در بهاران سرّها پیدا شود

هرچه خورده است این زمین رسوا شود (۱۱۶)

آری ، دلیل انکار معاد همان است که انسان ایمان به قدرت خداوند ندارد ، لذا قرآن برای مخالفان نمونه هایی از قدرت الهی را نقل می کند و می فرماید: همان قدرتی که تو را ساخت می تواند متلاشی کرده و دوباره از نو بسازد و ناگفته پیداست که متلاشی و بهم پیوستن از اصل آفریدن آسان تر است (گر چه برای خدا هیچ کاری ، مشکل نیست) .

۳ آگاهی نداشتن به زمان قیامت

بهانه دیگر مخالفان معاد این است که زمان قیامت چه وقت است ؟

در قرآن می خوانیم که پس از شنیدن جواب هایی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به جای قبول کردن با تعجّب و مسخره سر خود را تکان داده و می گفتند: و یَقولون مَتی هو(۱۱۷) قیامت چه وقت است ؟ غافل از آنکه زمان وقوع قیامت را جز خدا کسی نمی داند ، ولی ندانستن تاریخ هرگز دلیل انکار نیست . آیا اگر کسی ساعت مردن خود را نداند باید اصل مردن را انکار کند ؟

۴ زنده کردن مردگان

از بهانه های منکران معاد این است که به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می گفتند: قالوا ائتُوا بأَّبائنا(۱۱۸) اگر خداوند مردگان را زنده می کند پس تو همین الآن پدران ما را زنده کن ! و یا می گفتند: فَاتوا بِأَّبائنا اِن کنتم صادقِین (۱۱۹) اگر شما راست می گویید که قیامتی هست ، پس پدران ما را زنده نمایید !

انسان اگر بنای لجاجت نداشته باشد همین خواب و بیداری خود و بهار و پائیز درختان برای قبول کردن معاد کافی است و اگر بنای لجاجت داشته باشد بر فرض پدرش هم زنده شود ، می گوید: خود ما را جوان کن و بالاءخره تقاضای بهم ریختن دستگاه آفرینش را می کند و آخر هم ایمان نمی آورد ! !

مگر ماه را آن بزرگوار برای آنان دو نیم نکرد ؟ (۱۲۰) مگر حضرت صالح برای قومش شتر ماده ای را به عنوان معجزه خود به اذن خدا از دل کوه بیرون نیاورد ، امّا

آنان شتر را پی کردند و کشتند و مستوجب عذاب گردیدند ؟ (۱۲۱)

مگر بعداز دو نیم شدن ماه به جای ایمان آوردن نگفتند که اینها همه سحر و جادو است ؟

و مگر حضرت عیسی علیه السّلام که مرده زنده می کرد توانست همه مردم را تسلیم قدرت خدا کند ؟

مگر در قرآن نمی خوانیم که عدّه ای نزد پیامبر بزرگوار آمدند و گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه آسمان را بر زمین فروآوری یا خداوند و ملائکه را نزد ما احضار کنی . (۱۲۲)

غافل از آنکه وظیفه پیامبران عزیز بیان استدالال و نشان دادن نمونه هایی از قدرت الهی است ، نه اجابت خواسته ها و هوا و هوس این و آن .

مگر به خاطر ایمان آوردن این و آن می توان نظام هستی را بهم ریخت ؟

مگر خداوند جسم است تا نزد این و آن احضار شود ؟

خداوند در پاسخ کسانی که زنده شدن مردگان را کار محال و ناشدنی می پندارند چنین می فرماید: اءوَلَم یَروا اَنّ اللّه الّذی خَلَق السّموات و الارضَ قادِرٌ علی اءن یَخلُقَ مِثلَهم و جَعَل لهم اءجلاً لاریبَ فیه فاءبَی الظالمون الاّ کفوراً(۱۲۳)

مگر نمی دانند خدایی که آسمان ها و زمین را آفریده است می تواند مانند آنها را نیز بیافریند ، برای این مردم مهلت و مدّتی قرار داده که تردیدی در آن نیست ، ولی ستمگران جز انکار کاری نمی کنند .

کوتاه سخن آنکه اگر ایمان مردم نیاز به معجزه دارد که انبیا آوردند و اگر ایمان هر فردی مستلرم بهم ریختن نظام آفرینش

است که هرگز انبیا تسلیم امیال یک عدّه هوسران لجوج نخواهند شد .

۵ مرگ ، پایان قدرت خدا و نیستی

منکران معاد می گوینـد: مردن ، یعنی تمام شـدن قـدرت خـدا و پیروزی عوامل مرگ بر اراده خـدا ، در حالی که مردن نیز از مقـدّرات الهی و تحت اراده و قـدرت خداونـد است . قرآن می فرماید: نَحن قَدّرنا بَینکُم الموتَ و ما نَحنُ بِمَسـبوقِین (۱۲۴) ما خودمان مرگ را در میان شـما مقـدّر نمودیم و هیـچ عاملی در هستی بر ما پیروز نشـده و سـبقت نمی گیرد . آنان می گوینـد: مردن ، یعنی نیستی و فـانی شـدن ! غافل از آنکه نیستی که آفریـدن نمی خواهـد . چنانکه در قرآن می خوانیم : خَلَق الموتَ و الحَیاه (۱۲۵) خداوند هم مردن و هم زندگی و حیات را آفرید .

بنابراین مرگ نیستی نیست ، بلکه انتقال از منزلی به منزل دیگر است .

جالب اینکه قرآن از مردن ، ۱۴ مرتبه با واژه تَوفیّ که به معنای تحویل گرفتن است نام می برد ، یعنی با مردن ، شما نابود نمی شوید بلکه ما داده خود را بدون کم و کاست پس گرفته و موقّتاً تحویل ماءموران خودمان می دهیم .

رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و آله نیز فرمودند: گمان نبرید که با مرگ نابود می شوید ، بلکه از خانه ای به خانه دیگر کوچ می نمایید .

سیمایی از مرگ و جان دادن

مرگ از دیدگاه معصومین علیهم السّلام

در کلمات پیشوایان معصوم برای مرگ تعبیرات جالبی بکار برده شده که ما گوشه ای از آنرا در اینجا بیان می کنیم :

پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله می فرماید: خروج افراد مؤ من از دنیا همچون بیرون آمدن طفل از

شکم مادر است که از تاریکی ها و تنگی ها و فشارها به فضای روشن و بزرگ وارد می شود . (۱۲۶)

از امام حسن علیه السّلام سؤ ال شد که مرگ چیست ؟ فرمود:اَعظَم سُرورٍ یَرِدُ عَلی المُؤ من (۱۲۷) مرگ بهترین شادی هایی است که بر مؤ من وارد می شود .

امام حسین علیه السّلام می فرماید:فَما المَوت الاّ قِنطَره (۱۲۸) مرگ پلی است که شمارا از دردسرهای دنیا به رفاه و لطف خدا می رساند ، همان گونه که برای دشمنان خدا انتقال از کاخ به زندان است .

امام سجادعلیه السّلام می فرماید:المَوتُ للمؤ من کنَزعِ ثیابٍ وَسِخَه قُمّلَهٍ و فَکّ قُیودٍ و اغلال ثَقیله والاستبدال بَافخَر الثیاب و اطیبها(۱۲۹) مرگ برای افراد با ایمان همچون بیرون آوردن لباس کثیف و سپس پوشیدن بهترین لباس های خوشبو و ارزشمند وآزاد شدن از قید و بندهای سنگین است . سپس امام سخنان خود را چنین ادامه می دهد: همین مرگ ، برای افراد کافر مانند کندن لباسهای فاخر و پوشیدن لباسهای آلوده و خشن و خروج از منزل های دل نشین و حرکت به منزل های وحشتناک است .

امام باقرعلیه السّلام می فرماید: الموتُ هو النَّوم الّذی یَاتِیکم فی کلّ لَیلهٍ الاّ اِنّه طَویلٌ مدّته . . . (۱۳۰) مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید ، لیکن مدّتش طولانی است . البتّه نظر مبارک امام مساءله مرگ و برزخ است .

امام صادق علیه السّلام می فرماید: الموتُ للمؤ من کاَطیَب رِیحٍ یَشُمّه . . . وللکافر کلَدغ الاَفاعی و کلَسعِ العَقارب

. . . (۱۳۱) مردن برای مؤ من همچون بو کردن بهترین بوییدنی ها است و برای کافر همچون نیش عقرب ها و افعی ها است .

در روایات دیگر می خوانیم : مرگ برای مؤ من همچون دوا می باشد . یا مردن برای مردان خدا همچون حمّام رفتن است که گرچه کمی زحمت دارد ، امّا وسیله پاکی و سبکی و نشاط است .

این بحث را با حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به پایان می رسانیم که فرمود: اِنّ المَوتَ عِندی بِمنزلَهِ الشّربَه البارِدَهِ فی الیَوم الشدّیدِ الحَرّ(۱۳۲) مرگ در دیدگاه من مانند نوشیدن شربت خنکی است که انسان تشنه در روز بسیار گرم میل می کند .

انواع جان دادن

در آیات و روایات چهار نوع جان دادن داریم که برای هر یک بیان لطیفی آمده است :

۱ خوبانی که راحت جان می دهند . حضرت علی علیه السّلام می فرماید: هنگام مرگ خوبان ، بشارتی به آنان داده می شود که چشمشان روشن و به مرگ علاقه پیدا کرده و راحت جان می دهند . (۱۳۳)

۲ خوبانی که سخت جان می دهند . پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: الموتُ کفّاره لِذُنوبِ المؤ منین (۱۳۴) مرگ و سختی های آن سبب جبران گناهان اندکی است که مؤ منان دارند تا پس از مرگ کیفر دیگری نداشته و پاک و پاکیزه نزد خدا روند .

۳ بدانی که راحت جان می دهند . امام کاظم علیه السّلام می فرماید: و تُصَفّی الکافرین من حسناتهم (۱۳۵) راحت مردن کافر بخاطر تسویه حسابی است که خداوند نسبت

به کارهـای نیـک آنان انجام می دهـد ، چون بعضـی کافران نقاط خوبی در زنـدگی دنیوی خود دارنـد که آسان مردن جزای آنهاست .

۴ بدانی که به سختی جان می دهند ، که این اوّلین عقاب الهی است .

البتّه در حـدیثی تمـام چهار مرحله یکجا آمـده است ، (۱۳۶) و ان شـاءاللّه در بحث هـای آینـده در این باره مفصّل سـخن می گوییم .

انواع مرگ

۱ مرگ دلها

قرآن کسـانی که دارای روح بی تفاوت و قساوت قلب هسـتند را مردگان دانسـته است و به پیامبرش می فرمایـد: اِنّکَ لاتسـمع المَوتی (۱۳۷) تو نمی توانی مرده دلان را شنوا کنی .

حضـرت علی علیه السّـلام در باره انسانی که دلبسـتگی به دنیا دارد می فرمایـد: و اَماتت الدّنیا قَلبه (۱۳۸) دنیـا دل او را از کار انداخته است .

در نهج البلاغه می خوانیم : کسانی که فساد و منکرات را مشاهده می کنند و هیچ گونه عکس العملی از خود نشان نمی دهند و نه تنها با دست و بیان جلوگیری نمی کنند بلکه قلبشان هم از گناه ناراحت نیست ، اینان مردگانی هستند در میان زنده ها .

اگر در قبرستان مردگان به حال افقی هستند ، این بی تفاوت ها مردگان عمودی و زنده نما هستند ، فذلک مَیّتُ الاَحیاء(۱۳۹)

در مناجات ها نیز چنین می خوانیم : واءماتَ قَلبِی عَظیمُ جِنایَتی (۱۴۰) خدایا ! گناهان بزرگ دل مرا میرانده است .

۲ مرگ جامعه ها

همـان گونه که به انسـان بی حرکت و بی تفاوت و وابسـته و بی توجّه مرده می گوینـد ، به جامعه های بی حرکتی که رشـدی ندارنـد و در برابر فسادها بی تفاوتنـد و در حوادث تلخ و شـیرین بی توجّه و در اقتصاد و فرهنگ وابسـته هسـتند نیز مرده گفته می شود .

قرآن می فرمایـد: ولَکـم فِی القِصـاصِ حَیـاةٌ یـا اولِی الاَلبـاب (۱۴۱) ای خردمنـدان ! برای شــما در قـانون قصـاص و انتقـام از ستمگران ، زندگی است .

آری ، اگر در جامعه ای که حق مظلوم از ظالم

گرفته نشود ، این جامعه مرده است . جامعه ای که امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد و آزادی و عدالت ندارد ، مرده است .

حضرت علی علیه السّلام می فرماید: فَالمَوتُ فِی حَیاتِکم مَقهورینَ والحَیاه فی مَوتِکم قاهرین (۱۴۲) مرگ حقیقی آن وقتی است ه...Ř...خوار و ذلیل و توسری خور باشید و حیات وزندگی شما در وقتی است که در اهداف مقدّستان پیروز باشید .

در حدیث دیگری آن حضرت فرمود: الفَقرُ المَوتُ الاکبر(۱۴۳) فقر ، همان مرگ بزرگ است . بنابراین جامعه وابسته ، بی تحرّک و ناتوان ، جامعه ای مرده است .

۳ مرگ سرخ و شهادت

در اسلام بهترین نوع مردن ، شهادت در راه خداوند است . ارزشی که اسلام به شهادت داده در هیچ مکتبی مشاهده نمی کنید .

در قرآن در عظمت شهادت و شهدا آیات فراوانی آمده تا جایی که خطاب به مردم می فرماید: ولا تَحسبنَّ الّذینَ قُتِلوا فی سَبیلِ اللّهِ اَمواتا بَل احیاءٌ عندَ ربّهِم یُرزَقون (۱۴۴) گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده اند ، مرده اند بلکه زنده هستند و نزد خداوند در حال شادی و بهره گیری از رزق و روزی او می باشند .

یا می فرماید: لاُکفّرَنَّ عنهم سیّئاتهم (۱۴۵) ما از لغزشهای شهیدان صرفنظر می کنیم و نوتِیه اءجراً عَظیما(۱۴۶) وپاداش بسیار بزرگی به آنان می دهیم .

حضرت علی علیه السّلام می فرماید: والّذی نَفسُ علیّ بِیَده لا لفُ ضَربهٍ بِالسّیفِ اَهونُ من موَتهٍ واحدهٍ علی الفِراش (۱۴۷) سوگند به آن قدرتی که جان من در دست اوست

، هزار ضربه شمشیر در جبهه جنگ ، از یک بار مردن در بستر برای من آسانتر و گواراتر است .

یا آنکه می بینیم یاران و اصحاب رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله نزد پیامبر می آمدند و برای رفتن به میدان جنگ از آن حضرت ، اسب و شمشیر می خواستند ، ولی چون وسیله ای نداشت که به آنها بدهد ، آنان گریه می کردند . (۱۴۸)

تمام رهبران اسلام هر یک به نوعی به شهادت رسیده اند وتربیت شدگان امامان ما نیز همه عاشق شهادت بوده اند ، در کربلا حضرت قاسم نوجوان ۱۳ساله امام حسن علیه السّلام در پاسخ عموی بزرگوارش امام حسین علیه السّلام که پرسید شهادت در نزد تو چگونه است ؟ می گوید: شهادت در راه خدا در کام من از عسل شیرین تر است . چنانکه علی اکبر امام حسین علیه السّلام به پدر عرض می کند: هرگاه راه ما حق است ، ذرّه ای از شهادت هراس نداریم .

در دعاها و مناجات های امامان معصوم می بینیم که چگونه از خداوند توفیق شهادت در راهش را آرزو و درخواست می کنند .

آری ، در دیدگاه اسلام ، بالاتر از شهادت کار نیکی نیست ، چنانکه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: فوقَ کلّ ذِی بِرٍّ بِرٌّ حتّی یُقتَل فی سبیل اللّه فاذا قُتِلَ فی سبیل اللّه فلیس فوقَه بِرّ(۱۴۹) برتر از هر خوبی ، خوب دیگری هست تابرسد به شهادت که هر گاه انسانی در راه خدا کشته شد ، دیگر

بالاتر از آن خیری وجود ندارد .

این نکته نیز لازم به یادآوری است که هر گاه انسان در خط رهبری معصوم باقی بماند و حوادث تلخ و شیرین ، او را منحرف نکنـد و طاغوت هـا و تهدیـد ، تطمیع و تبلیغات آنها هیـچ یک در او اثر نکنـد و در آن حال بمیرد ، شـهید می باشـد ، گرچه خونش بر زمین نریخته باشـد . زیرا عمری خون دل خورده و از پیروی رهبر معصوم دست برنداشـته وآن را حفـظ کرده است . چنـانکه حضـرت علی علیه السّـلام می فرمایـد: فـانّه مَن ماتَ منکُم علی فِراشِه و هو علی مَعرفَهِ حقّ ربّه و حقّ رسولِه و اهل بیتِه ماتَ شهیداً و وَقَع اءجرُه علی اللّه (۱۵۰) بدون شک هر کدام از شما در بستر خود جان دهد ، در حالی که نسبت به حقّ خدا و رسول او و امامان معصوم پایدار باشد ، شهید از دنیا رفته و پاداشش بر خداوند است .

۴ مرگ با قصاص واعدام

نوع چهارم مردن و مرگی است که با حکم اعدام و یا اجرای قانون قصاص ، گریبانگیر انسان می شود .

اگر کسی انسانِ دیگری را به ناحقّ به قتل رسانده باشد ، در اسلام به خانواده و اولیای مقتول حقّ قصاص می دهند ، یعنی آنها می توانند قاتل را قصاص کرده و جانش را بگیرند .

اعـدام نیز نوعی مجازات شـرعی برای بعضـی کارهای خلاف است . کسـی که آن خلاف را انجام داده باشـد ، با حکم حاکم شرع اعدام می شود .

چرا از مرگ می ترسیم ؟

ترس می تواند ریشه های گوناگونی داشته باشد ، که با بیان یک مثال ، موارد آن را بیان می کنیم :

در دیدگاه اسـلام دنیا محل عبور است و انسان عابر و اموال دنیا وسـیله می باشد ، و ترس از مرگ همانند ترس یک راننده در شرایط مختلف است :

۱ گاهی راننده می ترسد ، چون می بیند ماشین او در آستانه سقوط و رو به نابود شدن است .

افرادی که ایمان به معاد ندارنـد و مردن را نیست شدن می دانند ، باید از مرگ هم بترسـند چون مرگ در چشم آنها یک نوع سقوط و نابودی است .

۲ گاهی راننـده ای که ماشـین خود را با خون دل تهیه کرده و علاقه زیادی به آن دارد ، می ترسد که مبادا کسـی وسـیله او را بگیرد و از تصوّر جدایی آن رنج می برد و خیال می کند بهتر از این ماشین چیز دیگری نیست .

کسانی که علاقه زیادی به دنیا دارند

، جدایی آنها از دنیا بزرگ ترین شکنجه است ، ولی اگر انسان در دنیا زاهد باشد و نسبت به آن دلبستگی و وابستگی نداشته باشد ، مردن و جدا شدن از آن برای او آسان و راحت وبدون ترس است .

شخصی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله پرسید: چرا از مرگ می ترسیم ؟ حضرت فرمود: آیا مال و ثروت داری ؟ گفت : بله ، فرمود: آیا چیزی از آن را در راه خدا انفاق کرده ای ؟ گفت : نه ، فرمود: به همین خاطر است که از مرگ می ترسی .

نظیر همین سؤ ال را شخصی از امام حسن علیه السّلام کرد امام جواب داد: اِنّکم اَخرَبتُم آخرتَکُم و عَمّرتُم دُنیاکم فَاءنتم تَکرَهونَ النَّقلَه مِنَ العُمرانِ الیَ الخَراب (۱۵۱) شما تمام کوشش خود را صرف آبادی دنیای خود کرده اید و برای آخرت کار نیکی انجام نداده اید و به همین خاطر از مرگ می ترسید که از جای آباد به جای خراب منتقل می شوید .

۳ گاهی ترس راننده بخاطر آن است که جاده را نمی شناسد و این ناآگاهی او را زجر می دهد .

امام هادی علیه السّلام به عیادت یکی از یاران که مریض بود رفت ، دید آن مریض گریه می کند و از مردن می ترسد . امام هادی علیه السّلام فرمود: تَخافُ مِنَ المَوتِ لانّک لاتَعرِفُه (۱۵۲) تو از مرگ می ترسی ، چون نسبت به آن شناخت نداری .

آری ، نا آگاهی و بی خبری و شناخت ناقص نسبت

به مرگ و معاد ، یکی از عوامل ترس از مرگ است .

۴ گـاهی ترس راننـده بخـاطر از دست دادن ماشـین و یا ناآگاه بودن از جاده نیست ، بلکه چون جاده بسـیار طولانی است و او سوخت کمی همراه دارد یا آنکه وسیله او قدرت و استحکام چندانی ندارد ، می ترسد .

در مورد آخرت نیز بعضی از طولانی بودن راه وکمی زاد و توشه می ترسند .

حضـرت علی علیه السّـلام در نهـج البلاغه می فرمایـد: آه من قِلَّهِ الزّادِ و طُولِ الطَّریقِ و بُعدِ السّـفَر و عَظیمِ المَورِد(۱۵۳) آه که توشه راهم کم است و راه طولانی و سفر دور و جایگاه و مقصد بس بزرگ است .

۵ گاهی وسیله دارد و از کمبود سوخت و سالم بودن لاستیک و موتور هم دلهره ای ندارد ، ولی باز راننده ترس دارد . زیرا او در گذشـته تخلّفاتی مرتکب شده و پا به فرار گذارده است و اکنون می ترسد که در جلو راهش پلیس باشد آن هم پلیسـی که پرونـده تمـام تخلّفـاتش را در دست دارد . به علاـوه خود عقربـک ماشـین و کیلومترشـمار نشان می دهـد که طبق قوانین عمل ننمـوده است ، حرارت ماشـین ، خسـتگی مسـافران نیز گـواه دیگری بر تخلّـف اوست ، قهراً این راننـده خود را بـاخته که بـاید پاسخگوی تمام فرارها و تخلّفات خودش باشد .

در مورد مرگ نیز بعضـی چنین هسـتند ، چنانکه در سوره جمعه می خوانیم : ولایَتمنّونَه اءبَـداً بما قَـدّمتْ اءیدیهِم (۱۵۴) حتّی کسانی که خیال می کنند از اولیای

خدا هستند ، بخاطر تخلّفات خود هرگز آرزوی مرگ نمی کنند .

در مناجات امامان معصوم علیهم السّلام نیز هر گاه مساءله ترس از معاد مطرح است ، بیشتر به همین دلیل اشاره شده که چگونه در دادگاه عدل خداوند پاسخگوی عمرهای تلف شده ، واجبات از دست رفته ، گناهان انجام شده و در خط ولایت و رهبری های غیر صحیح بودن و انواع درآمدها و مصرف های نابجا باشیم ؟ ! (۱۵۵)

۶ گاهی دلهره راننده به خاطر هیچ یک از موارد گذشته نیست ، بلکه ترس او از این است که بعد از آنکه به مقصد برسد چه سرنوشتی در انتظار اوست و بر سر او چه خواهد آمد . بر فرض گرفتار جریمه تخلّفات نشود ، آیا طبق تمایلات و خواسته های او مورد مهربانی قرار خواهد گرفت ؟ و آیا پس از طیّ این راه پر پیچ و خم ، ارزش مهمانی در مقصد را خواهد داشت یا نه ؟

و هر گاه بداند پایان راهِ سیاه و تاریک ، صبح سفید و نورانی و برخوردار از انواع نعمت های بی پایان است ، هرگز ترسی نخواهد داشت .

از حضرت علی علیه السّلام سواءل شد: چرا شما مرگ را دوست دارید و گاهی می فرمایید: اُنس من به مردن از علاقه طفل به پستان مادرش بیشتر است ؟ آن حضرت در پاسخ فرمود:

لمّا راءیتُهُ قد اِختارَلی دینَ ملائِکَتِه و رُسُلِه و اَنبیائِه عَلِمتُ اءنّ الّذی اءکرمَنی بهذا لیس یَنسانی فَاءحبَبتُ لِقائَه (۱۵۶)

چون نمونه الطاف خدا را در دنیا دیدم ،

یقین پیدا کردم آن خدایی که در دنیا آنقدر به من لطف کرد و مرا در راه فرشتگان و پیامبرانش سوق داد ، در روز قیامت هم مرا فراموش نخواهد کرد .

آری ، من از مقصد و نوع برخورد و پذیرایی های آن خدای بزرگ در آن روز حسّاس دلهره ای ندارم .

چه کنیم تا از مرگ نترسیم

برای اینکه از مرگ نترسیم ، ابتدا باید چیزهایی را که از عوامل ترس است از بین ببریم ، یعنی اگر ریشه ترس ، ناآگاهی و ضعف شناخت و خیال نابودی و سقوط است ، باید به دلیل عقل و راهنمایی های قرآن بدانیم که مرگ به معنای نیستی نیست و بدین وسیله با اوّلین عامل ترس از مردن مبارزه کنیم .

اگر ترس به خاطر دلبستگی به دنیا و جدایی از مال و فرزند و همسر است ، باید بدانیم که اگر خداوند در آستانه مرگ ما را از خانه و مال و فرزند فانی جدا می کند ، در عوض نعمت های دیگر (که قابل قیاس با نعمت های دنیا نیست ،) در اختیارمان قرار می دهد . پس باید در دنیا سعی کنیم که زاهد باشیم و نگذاریم حبّ دنیا در دل ما آنچنان اثر کند که جدایی از آن مثل کندن چسب زخم از پشت دست ، سبب زجر ما شود .

البتّه منظور این نیست که مال و ثروت بد است ، بلکه علاقه و وابستگی به آن خطرناک است که سبب ترس از مرگ و جدایی از آن می شود . زیرا مالی

که بتوان با آن آخرت را آباد کرد ، باعث اشتیاق انسان به مرگ و ترک دنیا می شود .

اگر ترس به خاطر تصوّر ورود به یک مرحله مبهم و تاریک و خطرناک است ، باید بدانیم که راه مرگ تاریک نیست ، بلکه پاگذاردن به یک مرحله از مراحل تکاملی انسان است و در جای خود لازم و زیباست . زیرا مرگ و حرکت به سرای دیگر و طیّ کردن مراحل تکاملی ، یکی پس از دیگری سبب رشد و امری لازم و ضروری است .

اگر بیم مرگ به خاطر کمی توشه راه و ایمان و عمل صالح است ، باید خودمان رابا توشه تقوا مجهز نماییم . همان گونه که قرآن کریم سفارش می فرماید: وتَزوّدوا فَانّ خَیرَ الزّادِ التَّقوی (۱۵۷) توشه بردارید که بدون شک بهترین توشه های راه شما تقوا می باشد .

اگر به خاطر تخلّفات و گناهان بسیاری است که مرتکب شده ایم ، باید ضمن توبه و جبران آن ، بدانیم که خداوند ارحم الرّاحمین است و رحمت او بر غضبش پیشی دارد .

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: لو تَعلَمونَ قَدرَ رَحمَهِ اللّه لَاتّکلتُم علَیها(۱۵۸) اگر می دانستید که چقدر لطف و رحمت خداوند بزرگ است ، بر آن تکیه واعتماد می کردید و هرگز به خود ترس راه نمی دادید .

آری ، اساس ترس ما از مردن ، همان ضعف عملکرد و تخلّفات زیاد ماست که آن هم با توبه و کارهای خوب و امید صادقانه ، قابل جبران

است .

توبه ، ابعاد و شرایط آن

معنای توبه

توبه به معنای برگشت است ، لـذا در قرآن ، هم به خداونـد نسبت داده شده و هم به انسان . (۱۵۹) توبه خدا یعنی برگرداندن لطف و رحمت خود بر بنـدگان و توبه انسان به معنای برگشت او از حالات و اعمال فاسد گذشـته خود است و لذا در هر توبه انسان دو توبه از خدا می بینیم ؛

یکی برگردانـدن لطف خودش به بنـدگان گناهکـار است که بـا این لطف انسان متوجه بـدی های خود می شود و پس از این توجه ، انسان نیز توبه کرده و از افکار و اعمال خودش پشـیمان شـده و برمی گردد . و دیگری پـذیرش توبه انسان است که بار دیگر خدا لطف کرده و توبه او را می پذیرد .

هماننـد پـدری که لطف می کنـد و سـرمایه ای را به فرزندش می بخشد و این فرزند با همان سـرمایه ، اجناسـی تهیه می کند ، دوبـاره پـدر ، آن اجناس را با قیمت چنـد برابر از پسـرش می خرد که در واقع یک تجارت و سود فرزنـد ، میان دو لطف پـدر قرار دارد .

بنابراین یک توبه انسان میان دو توبه خدا قرار گرفته است ، بدین ترتیب که

ابتدا خداوند توفیق توجه به عیب ها را به انسان عطا می فرماید ،

آنگاه انسان پشیمان شده و از آن عیب ها و گناهان توبه می کند ،

و سپس خداوند توبه او را می پذیرد که این لطفی دیگر است .

قرآن این حقیقت را چنین بیان می فرماید:

ثمّ تابَ عَلیهِم لِیَتوبُوا اِنّ

اللّه هو التَّوابُ الرَّحِيم (۱۶۰)

خداوند لطف خودش را بر آنها شامل می کند و می فهمند که بد کرده اند ، سپس آن افراد توبه می کنند و بار دیگر خداوند رحیم توبه آنان را پذیرفته و آنان را می بخشد .

مراحل توبه

حضرت علی علیه السّلام توبه را دارای چهار مرحله دانسته و می فرماید:

التَّوبَهُ نَدمٌ بِالقَلبِ و استِغفارٌ باللسانِ و تَرک بالجَوارح ، واِضمارُ الاّ یَعود(۱۶۱)

توبه چهار مرحله دارد:

اوّل : پشیمان شدن قلبی .

دوّم : اقرار و اعتراف و آن پشیمانی را در قالب استغفار به زبان آوردن .

سوّم : ترک و رها کردن گناهان گذشته .

چهارم : تصمیم بر اینکه در آینده هم آن گناهان را تکرار نکند .

ابعاد توبه حقیقی

در حدیث بسیار عالی و جالبی رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله توبه را در ابعاد گوناگون بیان کرده و خطاب به اصحاب خود می فرماید: اءتَدرونَ مَن التّائب ؟ قالوا: اللّهم لا آیا می دانید توبه کننده حقیقی کیست ؟ آنان گفتند: نه . آنگاه حضرت آنان را به چند گروه تقسیم کرده و فرمودند:

۱اذا تابَ العَبدُ و لَم یُرضِ الخُصَماءَ فَلَیس بِتائِب هر گاه انسان به زبان و دل توبه کند ، ولی طلبکاران و ستم کشیدگان را از خود راضی ننماید ، در حقیقت توبه نکرده است .

۲مَن تابَ و لم یَزِد فِی العِبادهِ فَلَیسَ بِتائِب کسی که توبه کند ، ولی به عبادتش چیزی اضافه نشود ، او هم توبه نکرده است .

۳مَن تابَ و لَم یُغَیّر لِباسَه فَلَیسَ بِتائبٍ هر گاه کسی توبه کند

، ولی در لباس و قیافه ظاهری او تغییراتی داده نشود ، باز هم توبه نکرده است . یا مقصود این است که اگر لباس حرام و گناه را به لباس تقوی تغییر ندهد ، تائب شمرده نمی شود .

۴مَن تـابَ و لَم یُغیّر رُفقـائَه فَلَیسَ بِتـائِب هر گاه شخصـی توبه کنـد ، ولی در مسائل اجتماعی روابط قبلی خود را با افراد فاسـد همچنان ادامه دهد و آنان را عوض نکند ، گویا اصلاً توبه نکرده است .

۵مَن تابَ ولَم یُغیّر مَجلِسَه فَلَیس بِتائِب هر گاه توبه کنـد ، لیکن در نشـست و برخاست ها و دعوت ها و پـذیرایی های او چهره اسلامی مشاهده نشود ، باز هم توبه او اساسی نیست .

۶مَن تَابَ ولَم یُغَیّر فِراشَه و وِسادَتَه فَلَیس بِتائِب هر گاه کسـی توبه کنـد ، ولی در مسائل خانوادگی ، زناشوئی وتربیت فرزنـد ، اخلاق و رفتار اسلامی نداشته باشد و در مسائل جنسی از راه انحرافی که رفته باز نگردد ، او نیز توبه نکرده است .

۷مَن تَـابَ وَ لَم یُغَیّر خُلقَه و نِیّتَه فَلیسَ بِتـائِب هر گـاه کسـی توبه کنـد ، ولی در حالاـت روحی ، فکری ، قلـبی و برخوردهـای اجتماعی او تغییراتی حاصل نشود و به جای راضـی کردن خـدا به فکر راضـی کردن این و آن باشـد و تکبّر ، کینه ، حسادت ، بُخل و ریا را کنار نگذارد و انگیزه ها و هدف های مادّی خود را به قصد قربت و اخلاص تبدیل

نکند ، باز هم توبه او ریشه و اساس ندارد .

۸مَن تَـابَ و لَم یَفتَـِح قَلبَه و لَم یُوَسِّعْ کَفّه فلَیسَ بتـائِب هر گـاه توبه کنـد ، امّـا روحش باز و رویش گشاده نباشـد ، بلکه همان تنگ نظری های قبلی را داشته باشد و از کمک به دیگران خودداری کند ، او هم توبه نکرده است .

۹مَن تابَ و لم یُقَصِّـِر اءمَلَه ولَم یَحفَظ لِسانَه فَلیسَ بِتائب هر گاه کسی توبه کند ، ولی از خیال پردازی و آرزوهای واهی ودور و دراز خویش دست برنـدارد و زبـانش را از انواع تهمت ها ، دروغ ها ، غیبت ها ، ناسـزاها ، شایعه سازی ها ، یاوه گویی ها ، سخن چینی ها ، سوگندهای نابجا و گواهی دادن های ناروا و . . . بازندارد ، در حقیقت توبه ای نکرده است .

۱۰مَن تَابَ ولَم یُقَـدِّم فَضلَ قُوتِه مِن یَـدَنِه فَلَیسَ بِتائِب کسـی که توبه کنـد ، ولی در مسائل اقتصادی و مصـرف مال و توجه به محرومان و گرسنگان جامعه بی تفاوت باشد و حاضر نباشد کمی از تشریفات زندگی خود را در راه رفاه دیگران صرف نماید ، او هم توبه نکرده است .

سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سخن خود را چنین ادامه دادند:

اذا استَقام عَلی هذِهِ الخصال فذاک التّائِب (۱۶۲) هر گاه توبه کننده این صـفات دهگانه را مراعات کرد ، براستی او توبه کرده است .

شرایط و انواع توبه

همان گونه که برای هر نوع بیماری دوایی مخصوص است

، برای هر نوع گناهی هم توبه خاصّی لازم است که مناسب با آن گناه می باشد .

مثلاً توبه کتمان حقائقی که باید برای مردم گفته می شد به این است که انسان آن مسائل را با بیان رسا و گویا بیان نماید .

قرآن بعد از آنکه کتمان کنندگان رابه سخت ترین نفرین ها تهدید می کند می فرماید: الاّ الّذینَ تابوا واَصلِحوا و بَیّنوا فَاُولئک اءتوبُ علیهم واءنَا التّوابُ الرّحیم (۱۶۳) هرگاه افراد کتمان کننده توبه نمایند و خرابی ها را اصلاح کنند و به جای کتمان های خود دست به بیان حقایق دینی مکتوم در مورد خود بزنند ، من نیز لطف و رحمتم را بر آنان بر می گردانم و من توبه پذیر رحیمی هستم .

در این آیه چگونگی توبه با نوع گناه کاملاً تناسب و سنخیّت دارد .

در قرآن شاید آیه ای نباشد که در کنار توبه ، وظیفه ای را بیان نکرده باشد ، مثلاً مکرّر در کنار جمله تابوا جمله اصلحوا هم آمده است ، (۱۶۴) یعنی علاوه بر توبه و پشیمانی قلبی ، باید انسانِ توبه کننده خرابکاری های گذشته خود را اصلاح نماید .

در کنار توبه منافقان ، وظائف متعدّدی بیان شده است ، از جمله اینکه می فرماید: الاّالّذینَ تابوا واَصلِحوا واعتَصِموا باللّه واَخلِصوا دینَهم لِلّه فاُولئک مَع المؤ منین (۱۶۵) گر چه منافقان در قعر دوزخند ، لیکن هر گاه توبه کنند و خرابی های گذشته را اصلاح نمایند ، واصلحوا وبه جای وابستگی به غیر مسلمانان (شرق و غرب و

طاغوت ها) تنها به خدا متوسّل شوند ، واعتصموا باللّه وبه جای بدعت و ایجاد مکتبی التقاطی ، تنها از قانون خدا و سنّت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله پیروی نمایند ، واخلصوا دِینَهُم لِلّه و دین و اعمال دینی را خالص برای خدا انجام دهند و در کنار توبه به این وظائف عمل نمایند و نشان دهند که به راستی از راهی که رفته اند پشیمان شده اند ، ما نیز اینان را همراه مؤ منان قرار می دهیم . فاولئک مع المؤ منین

در بعضی آیات (۱۶۶) در کنار جمله تابوا جملات دیگری از قبیل اءقاموا الصلوه و آتوا الزّکوه آمده یعنی مشرکین که توبه می کنند باید نماز را هم بپادارند و زکات را بپردازند . . .

و در آیات دیگر می بینیم که در کنار توبه ، شرط عمل صالح و ایمان بیان شده است . (۱۶۷)

کوتاه سخن آنکه : توبه تنها پشیمانی نیست ، بلکه باید هم حقّ مردم به آنها داده شود و هم حقّ خدا انجام گیرد و خرابی ها اصلاح و کتمان حقایق دین افشا و کفرها ایمان و شرک ها توحید گردد و . . . تا توبه حقیقی صورت گیرد .

همراهی ولایت

اگر تمام عبادات انجام گیرد و حقوق الهی و حقوق مردم پرداخت شود و پشیمانی قلبی هم صددرصد باشد ، ولی در مسائل سیاسی و اجتماعی انسان دچار لغزش شود ، یعنی خط ولایت و رهبری او سالم نباشد ، تمام کارها و جبران ها و توبه ها نقش برآب است

. زیرا این فریاد قرآن است که می فرماید:

و اِنّی لَغفّار لِمَن تابَ و آمَن و عَمِلَ صالِحاً ثمّ اهتَدی (۱۶۸) بدون شک من آمرزنده کسانی هستم که توبه نمایند و ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند ، لیکن هدایت آنان نیز صحیح باشد .

در روایات پیرامون این آیه می خوانیم : مراد از جمله اِهتَدی در پایان آیه آن است که علاوه بر تمام کارهای گفته شده باید تابع رهبری الهی و هدایت به سوی ولایت پیامبر و اهل بیت اوعلیهم السّلام و در مسیر خدا باشد . (۱۶۹)

در آیه ای دیگر می خوانیم که حضرت نوح به مردم می گوید: اءنِ اعبُدوا اللّه و اتّقوهُ و اءطیعونِ یَغفِرْ لکم (۱۷۰) شما بندگی خدا کنید و تقوا داشته باشید و از رهبری من پیروی نمایید تا خداوند شما را بیامرزد .

بنابراین شرط اساسی تمام اعمال صالح ، ولایت وپیروی از رهبر الهی است .

راههای توبه و جبران

در آیات قرآن و روایات برای آمرزش و جبران گناهان ، دستورات و رهنمودهایی رسیده که ما چند نمونه از آنها را بیان می کنیم :

۱ صدقات و کمک های پنهانی .

قرآن می فرماید: اِن تُبدُوا الصَّدَقاتِ فَنعِمّا هِیَ واِن تُخْفوها وتُؤ تُوهَا الفُقراءَ فهوَ خَیرٌ لکم و یُکفِّرُ عنکم من سیّئاتِکم (۱۷۱) اگر به فقرا آشکارا کمک کنید کار نیکویی انجام داده اید ، ولی اگر همین صدقات و رسیدگی به فقرا پنهانی و مخفیانه باشد ، برای شما بهتر است و کفّاره گناهان و سبب جبران بدی های شما می شود .

۲ هجرت و جهاد .

در

قرآن می خوانیم : فَالّذین هاجَروا واُخرِجوا مِن دیارِهم واُوذوا فی سَبیلی و قاتَلُوا وقُتِلوا لَاُکفِّرنّ عنهم سیّئاتِهِم (۱۷۲) کسانی که هجرت کرده اند و بخاطر حمایت از حق از خانه هایشان آواره و اخراج شده اند و در راه من آزارها دیده اند و جهاد کرده و به شهادت رسیده اند ، به یقین من گناهانشان را پوشانده و آنان را خواهم بخشید .

۳ دوری از گناهان کبیره .

قرآن در این باره می فرماید: اِن تَجتَنِبوا کَبائِرَ ما تُنهَونَ عَنه نُکَفِّر عَنکُم سَیِّئاتِکم (۱۷۳) اگر شما از گناهان بزرگی که از آن نهی شده اید دوری نمایید ، ما گناهان دیگرتان را می بخشیم .

گناهان کبیره به آن گناهانی گفته می شود که یا در قرآن وعده عذاب بدان داده شده باشد و یا روایات و یا عقل و یا مؤ منین آن را گناه بزرگ بشمارند ، گرچه نام مخصوصی از آن در قرآن نباشد . نظیر فاش کردن اسرار مسلمانان و جاسوسی برای کفّار که هم به حکم عقل و هم در دیدگاه جامعه اسلامی گناهی بس بزرگ است ، بر فرض که آیه و حدیثی در باره آن نباشد . (۱۷۴)

۴ انجام کارهای نیک .

در قرآن می خوانیم : اِنّ الحَسَناتِ یُذهِبنَ السّیّئاتِ(۱۷۵) بدرستی که حسنات و کارهای نیک ، کارهای بد را از بین می برد . لذا در اسلام به ما سفارش شده که هر گاه مرتکب خلافی شدید سعی کنید به جبران آن ، کارهای نیکی انجام دهید که یکی از آثار کار نیک ، خنثی کردن

آثار دنیوی و اُخروی کارهای بد است . (۱۷۶)

۵ وام و قرض دادن .

قرآن می فرمایـد: اِنْ تُقرِضُوا اللّه قَرضاً حَسَناً یُضاعِفْه لکم و یَغْفِرْلکم (۱۷۷) هر گاه شـما به خـدا (بندگان نیازمندش) قرض نیکو بدهید ، وامی که در آن بهره و آزار و توقّع و ذلّت نباشد ، خداوند پاداش چند برابر عطا می فرماید و گناهان شـما را هم می آمرزد .

۶ تقوی .

در قرآن می خـوانیم : اِنْ تَتَّقـوا اللّهَ یَجعَـلْ لَکم فُرقانـا و یُکَفِّر عَنکم سَـیّئاتِکم و یَغفِر لَکم (۱۷۸) هر گاه تقوا داشـته باشید و از گناه دوری نمایید ، خداوند به شما دید خاصّی (فُرقان) می دهد که به راحتی بتوانید حقّ را از باطل تشخیص دهید ، به علاوه گناهان شما را می پوشاند و از تقصیر شما در می گذرد .

۷ دعای دیگران .

علاوه بر توبه و ندامت خود انسان ، دعای مؤ منین و اولیای خدا درباره او را نیز می توان از عوامل بخشش خداوند برشمرد که در آیات و روایات منابع اسلامی بسیاری ذکر شده است .

چند تذکّر

۱ کسانی که از مردن می ترسـند بدانند که راه توبه باز و خداوند بسـیار بخشـنده است . در قرآن حدود سیصد مرتبه خود را با صفات رحمان ، رحیم ، غفّار ، غفور ، ودود ستوده است .

آنان با یک اراده وتصمیم وبازگشت به خدا ، می توانند تمام خلافکاری های خود را جبران کنند وبدانند که خداوند نیز آنان را می پذیرد؛ زیرا خودش فرموده

است : توبه ها را قبول می کند ، قابِلُ التَّوبِ(۱۷۹) و توبه کننده را نیز دوست دارد . اِنّ اللّه یُحِبُّ التّوّابِین (۱۸۰)

۲ توبه تنها یک سفارش اخلاقی نیست ، بلکه یک وظیفه واجب وضروری است که قرآن هفت مرتبه با جمله تُوبوا به همه مردم فرمان توبه داده است .

۳ توبه باید فوری باشد و توبه هایی که انسان در آستانه مرگ و لحظه برخورد با قهر خدا دارد ، بی فایده است . زیرا در لحظه خطر در حقیقت انسان بطور اجبار توبه می کند ، نه بر اساس معرفت و ندامت واقعی ، چنانکه فرعون هم در آستانه هلاکت و غرق شدن توبه کرد ، ولی چه سود ؟

در قرآن می خوانیم : فَلَمّا رَاءوا باءسَنا قالوا آمَنّا بِاللّه . . . فَلَم یَک یَنفَعُهم اِیمانُهُم لَمّا راءوا باءسَناً . . . (۱۸۱) گروهی به هنگام مشاهده آثار غضب خدا توبه کرده و یا ایمان می آورند ، ولی این توبه و ایمان سودی ندارد .

در جای دیگر چنین می خوانیم : و لَیسَتِ التّوبَهُ لِلّذینَ یَعمَلونَ السّیّئاتِ حتّی اِذا حَضَر اءحدَهُم المَوتُ قالَ اِنّی تُبتُ الا ن (۱۸۲)

توبه برای کسانی نیست که جنایات زیادی را انجام داده و تا لحظه مرگ غافل و سرمست هستند ، ولی همین که مرگِ یکی از آنها فرارسد و ببیند مردن جدّی است ، می گوید: خدایا ! اکنون توبه کردم .

آری ، در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی نیز در قرآن چنین می خوانیم : مردم محارب و

مفسد باید اعدام گردند ، یا به دار کشیده شوند ، یا دست راست و پای چپشان قطع گردد و یا تبعید شوند ، مگر کسانی که قبل از دستگیری توبه نمایند ، الاّ الّذین تابُوا مِن قَبلِ اءن تَقدِروا عَلَیهِم (۱۸۳) بنابراین هر گاه فسادگران قبل از دستگیری توبه کنند ، قابل عفو و بخشش هستند .

۴ همان گونه که قبلاً ـ هم اشاره کردیم ، توبه هر گناهی به نوعی است ؛ اگر شخصی نماز نخوانده ، توبه اش به آن است که قضای آن را انجام دهد و اگر شخصی به آبرو یا مال مردم تجاوزی کرده باید از شخصی که مورد ظلم قرار گرفته عذر خواهی کند و او را راضی نماید .

۵ اثر توبه تنها آمرزش گناهان نیست ، زیرا در قرآن و روایات آثار دیگری را هم می بینیم از جمله :

الف : زندگی شیرین و نیکو می شود . تُوبوا الیه یُمتِّعکُم مَتاعاً حَسَناً(۱۸۴) هر گاه شما توبه کنید ، خداوند شما را به بهره ای نیکو کامیاب می نماید .

ب : علاوه بر بخشش گناهان ، همان لغزشها به حسنات تبدیل می شود . الاّ مَن تابَ و آمَنَ وعَمِل صالِحاً فَاُولئِک یُبَدّلُ اللّهُ سَیّئاتِهم حَسَناتٍ(۱۸۵) کسی که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد ، خداوند بدی های آنان را به حسنات تبدیل می نماید .

ج : سبب نزول رحمت و موجب قدرت وتوانمندی بیشتری می شود . ثمّ تُوبُوا الیه یُرسِلِ السّماءَ عَلیکُم مِدراراً و یَزِدکُم قُوّةً الی

قُوّتِکم (۱۸۶) توبه کنید تا خداوند آسمان را برای شما به باریدن فراوان بگمارد و نیرویی بر نیرویتان بیافزاید .

د: رزق و امدادهای غیبی را در پی دارد . اِستَغفروا ربّکم اِنّه کانَ غَفّاراً یُرسِلِ السّماء علیکم مِدراراً ویُمدِدکُم بِاَموالٍ و بَنینَ و یَجعَل لَکم جَنّاتٍ و یَجعَل لَکُم اَنهاراً(۱۸۷)

استغفار کنید زیرا خداوند غفّار و بخشنده است ، تا آسمان را به باران فراوان بر شما بگمارد و شما را به مال ها و فرزندان کمک کند و برایتان باغ ها و جویبارها پدید آرد .

۶ همان گونه که توبه واقعی این همه آثار خیر را بدنبال دارد ، اگر کسی به ظاهر توبه کند ، ولی همچنان بر اعمال خلاف خود باقی بماند ، گویا خداوند را مسخره کرده است .

امام باقرعلیه السّلام فرمود: اَلمُقیمُ علیَ الذّنبِ و هو یَستَغفِرُ منه کالمستَهزِء(۱۸۸) کسی که به گناه پافشاری کند و مرتّب استغفار کند ، مانند کسی است که به تمسخر عملی را انجام دهد .

برخورد با گناهکار

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در حدیث بسیار جالبی وظیفه مردم را در برخورد با گناهکاران چنین بیان می فرماید:

یُحِبّونَ التّائِبَ مردم باید کسانی را که به راه حقّ برگشته و توبه کرده اند ، مورد محبّت خود قرار دهند .

و یُرحَمونَ الضَّعِیفَ و یُعینون المُحسن نسبت به افراد ضعیف رحم نمایند و نیکوکاران را یاری کنند .

و یَستَغفِرون لِلمُذنِب (۱۸۹) و برای گناهکاران هم دل بسوزانند وطلب آمرزش نمایند .

در آستانه مرگ

سعادت و شقاوت

یکی از بحث هایی که سزاوار است در آستانه بحث مرگ و معاد مورد بررسی قرار گیرد ، مساءله حسن عاقبت و سوء عاقبت است که چون در منابع اسلامی در این باره توجّه خاصّی شده ما هم کمی درباره آن گفتگو می کنیم .

خدایا ! به آبروی امام حسن مجتبی علیه السّلام که در روز تولّدش (نیمه رمضان ۶۲) این جملات را می نویسم ، به همه ما حسن عاقبت مرحمت بفرما .

حسن عاقبت و سوء عاقبت

حضرت علی علیه السّلام فرمود: اِنّ حَقیقَهَ السّعادَهِ اءن یَختِمَ لِلمَرءِ عَمَلُه بِالسّعادَه و اِنّ حَقیقَهَ الشّقاءِ اءن یَختِمَ لِلمَرءِ عَمَلُه بِالشّقاءِ(۱۹۰) حقیقت سعادت این است که کار انسان به سعادت پایان پذیرد و حقیقت شقاوت و بدبختی به آن است که پایان

کار انسان شقاوت و بدبختی باشد .

لذا همواره اولیای خدا از عاقبت و سرانجام خود ترس داشته و از خداوند سعادت و حسن عاقبت را درخواست می کردند .

حدود سی سال قبل از شهادت حضرت علی علیه السّلام که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مشغول خطبه درباره اهمیّت ماه

رمضـان بودنـد ، خبر شـهادت علی علیه السّـلام را اعلام فرمودنـد ، لیکن حضـرت علی علیه السّـلام به جای اینکه بپرسـد قاتل کیست ؟ هـدفش چیست ؟ چگـونه و چرا و چه وقت شـهید می شوم ؟ پرسـید: یـا رسول اللّه ! آیـا لحظه مرگ و شـهادت ، در ایمان و دین ثابت قدم و در سـلامتی فکری و ایمانی خواهم بود ؟ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بشارت داد: بله ، آن هنگام در سلامتی از ایمان خواهی بود . (۱۹۱)

در کتاب اصول کافی (۱۹۲) روایـاتی تحت عنوان باب المُعارین به چشم می خورد مُعار به کسانی گفته می شود که ایمانشان عاریه ای است و در لحظه مرگ آن را رها کرده و از دست می دهند و بدون ایمان از دنیا می روند .

در یکی از دعاهای امام سـجادعلیه السّلام در سحرهای ماه رمضان می خوانیم : اللّهمّ اِنّی اءسئَلُکَ اِیماناً لااءجَلَ لَه دون لقائکَ (۱۹۳) خـدایا ! ایمانی به من مرحمت فرما که تاریـخ آن موقّت نباشـد ، بلکه تا بعـد از مرگ وحضور در پیشگاهت آن ایمان ادامه داشته باشد .

در بعضـی دعاها می بینیم که اولیای خـدا در حال آرامش و سـلامتی ، عقائـد خود را با خـدا مطرح کرده و سـپس از خدا می خواهند: فَرُدَّه علی وَقت حُضورِ مَوتِی (۱۹۴) پروردگارا ! این عقائدی که الا ن با آرامش و بدون اضطراب گفتم ، به هنگام فرا رسیدن مرگ که انواع وحشت ها در کار است ، به من برگردان .

در قرآن می خوانیم

: افرادی بعد از ایمان آوردن ، کافر می شوند: آمنوا ثمّ کَفَروا(۱۹۵) و در قرآن وفقه اسلامی بحث ارتداد مطرح شده و معنای آن هم برگشت از ایمان و گراییدن به کفر است .

قرآن از قول راسخان در علم نقل می کند که آنان همیشه از انحراف هایی که در جلو راه انسان قرار می گیرد و مسیر فکری او را عوض می کند هراسانند و از خدا چنین می خواهند: رَبّنا لاتُزِغ قُلوبَنا بَعدَ اِذ هَدَیتَنا(۱۹۶) خدایا ! قلب های ما را بعد از آنکه هدایت کردی ، منحرف مگردان .

از الطاف خدا نسبت به مؤ منان این است که در لحظه مرگ که به فرموده امام صادق علیه السّلام شیطان از هر سو برای ایجاد شکّ و گرفتن ایمان مؤ منان تلاش می کند . (۱۹۷) آنان را در دینداری پایدار و ثابت قدم نگاه می دارد . چنانکه قرآن می فرماید: یُثَبّتُ اللّه الّذینَ آمَنوا بِالقَولِ الثّابِتِ فِی الحَیاهِ الدّنیا و فِی الا خِرَه (۱۹۸)

یکی از دعاهای مؤ منان در قرآن این است که می گویند: وتَوفَّنا مَعَ الاَبرار(۱۹۹) پروردگارا ! ما را با افراد شایسته و در مسیر و راه و رسم آنان بمیران .

و همچنین یکی از دعاهای ساحرانی که با عشق و خلوص تمام به حضرت موسی ایمان آوردند و از تهدیدهای فرعون نهراسیدند این بود که وَ تَوفَّنا مُسلِمین (۲۰۰) خدایا ! ما را مسلمان و تسلیم راه خودت بمیران .

حضرت ابراهیم و یعقوب علیهما السّلام هم به فرزندان خود چنین وصیّت می کنند: فلاتَموتُنّ الاّ و اءنتُم مُسلِمون (۲۰۱) بکوشید

که به هنگام مرگ ، با ایمان و تسلیم در برابر خدا باشید .

خداونـد به مؤ منین بعـد از امر به تقوا می فرمایـد: و لاتَمُوتُنَّ الاّ و اءنتُم مُسلِمُون (۲۰۲) سـعی کنید مرگتان در حالی باشد که مسلمان و اهل تسلیم فرامین الهی باشید .

با اینکه برای حضـرت یوسف صـحنه های گوناگونی از قبیل به چاه افتادن ، زندانی شدن و به کاخ و دربار رسیدن پیش آمده بود ، ولی چندان هراسی نداشت ، امّا بعد از آنکه به مقام و مسـئولیّت رسـید ، از خداوند درخواست کرد: تَوَفّنِی مُسلِماً(۲۰۳) خدایا ! مرا مسـلمان بمیران . گویا حضرت یوسف احساس می کند که جاه و مقام بیش از هر چیز دیگری روح انسان را عوض می کند و خطر بدعاقبتی در میان مقامات اجتماعی و سیاسی بیشتر است .

در حدیث می خوانیم : هر گاه با شخصـی دوست بودی و آن شـخص به مقامی رسـید ، حتّی اگر یک دهم علاقه قبلی را با تو حفـظ کرد باز هم دوست بـدی نیست . از این حـدیث اسـتفاده می شود که از بین رفتن نه دهم و نود درصـد دوستی ها بخاطر پست و مقام است .

یکی از نمونه هـای بـد عاقبتی که در قرآن حـدود پانزده مرتبه به آن اشاره شـده ، آن است که ابلیس به آدم سـجده نکرد ، با آنکه به فرموده حضـرت علی علیه السّـلام شـیطان شش هزار سال عبادت کرد که معلوم نیست مراد سالهای دنیایی (۳۶۵ روز) است یا سالهای اُخروی که هر روزش مساوی

با پنجاه هزار سال است . (۲۰۴) چنانکه قرآن می فرماید: یک روز قیامت مساوی با پنجاه هزارسال است . (۲۰۵)

امّا تمام کارهای شیطان عبادت بود نه عبودیّت ، قالب بود نه قلب ، روح او تسلیم خدا نبود ، تکبّر کرد و آن همه عبادت را بر باد داد و این بهترین نمونه بد عاقبت بودن است که در قرآن آمده است .

یکی دیگر از نمونه های بد عاقبتی که در قرآن و روایات ، داستان بلعم باعورا آن مرد عالمی است که در زمان حضرت موسی زندگی می کرد و کارش بقدری بالا گرفت که گاهی حضرت موسی از او به عنوان مبلّغ استفاده می کرد و دعاهایش مستجاب می شد ، ولی بخاطر تمایل به دستگاه فرعون ، منحرف شد و سوء عاقبت پیدا کرد و از مخالفان حضرت موسی شد . ماجرای آن در سوره اعراف بطور خلاصه و فشرده آمده است . (۲۰۶)

عوامل بدعاقبتی انسان

با دقّت و جستجو در وضع افراد بد عاقبت می توان علّت شقاوت و بدعاقبتی آنان را پیدا کرد که ما به چند نمونه از آن اشاره می کنیم :

۱ تکبّر .

دلیل بد عاقبت شدن ابلیس همان روح تکبّر او بود که خدا را نافرمانی کرد وبه آدم سجده نکرد .

۲ حبّ دنیا .

عشق و علاقه به هر چیزی سبب می شود که انسان هنگام جدایی از آن ، دچار حالت بغض و خدای ناکرده سوء عاقبت شود ، چنانکه امام صادق علیه السّلام فرمود: طمع به دنیا ، سبب خروج از دین و

سوء عاقبت می شود . (۲۰۷) همان گونه که دلیل بـدبختی بلعم باعورایی که دعاهایش مستجاب می شد این بود که با پیروی از هوا و هوس در دام شیطان افتاد و تحت تاءثیر وعده های فرعون و دلبستگی به دنیا ، پیامبر خدا حضرت موسی را رها کرده و هوادار طاغوت شد و سرانجام به هلاکت رسید . قرآن می فرماید: . . . فَاَتبَعهُ الشّیطان . . . ولکنّه اءخلَد الی الارضِ واتّبَعَ هَواه (۲۰۸) شیطان او را بدنبال خود برد و به دنیا و مادّیات دل بست و از هوا و هوس خود پیروی نمود .

۳ گناه .

قرآن می فرمایـد: ثمّ کـانَ عاقِبَهُ الّـذینَ اَساؤ ا السُوای اءن کـذّبوا بَآیاتِ اللّه و کانوا بها یَستَهزِؤ ن (۲۰۹) پایـان عمر کسانی که عمـل نـاروا انجـام می دهنـد (و گناهـان خود را نـاچیز شـمرده و به فکر توبه و جـبران هم نیسـتند) آن است که آیـات خـدا را تکذیب نموده و همه آنها را به باد مسخره می گیرند .

در روایات متعدّدی سفارش شده است که بعد از هر گناه توبه ای داشته باشید ، زیرا گناه در روح انسان اثر می گذارد که اگر پی گیری و برداشته نشود این اثر بیشتر می شود تا جایی که تمام دل و روح را عوض می کند .

۴ عمیق نبودن باورها و اعتقادات .

گـاهی ایمـان افراد بر اسـاس فکر و یقیـن و انتخـاب و اسـتدلال نیسـت ، بلکـه ایمـان او سـطحی و بی اسـاس است ، قهراً چنین گرایش هایی زود متزلزل شده و با پیدا

شـدن کوچک ترین مساءله و شـکّی ایمانش از دست می رود و به قول معروف چیزی که بی اساس و سـست باشـد ، با اندک فشاری از هم جدا می شود .

قرآن می فرمایـد: گروهی هسـتند که هر گاه ما به آنها نعمتی دادیم می گویند: ربّی اءکرَمَن (۲۱۰) خدا من را دوست دارد و مورد کرامت قرار داده است ، امّـا همین که کمی وضع آنـان کم رنگ شـد ، فوری می گوینـد: ربّی اءهانَن (۲۱۱) خدا به من اهانت کرد ! غافل از آنکه تغییر نعمت های الهی بخاطر تغییر وضع خودمان است . آری ، ایمان بعضـی (که متاءسفانه اکثریّت مردم را تشـکیل می دهند) بخاطر آن است که در یک نوع رفاهی بسـر می برند و هر گاه رفاه رفت ، ایمان آنان هم می رود . در برابر این افراد کسانی هسـتند که در اعتقادات خود از کوه نیز محکم ترنـد و در مناجات هایی که با خدادارنـد می گوینـد: خـدایا ! حتّی اگر مرا به دوزخ هم بیافکنی در آنجا فریاد می زنم که من ترا دوست دارم . (۲۱۲) یعنی علاقه من وابسته به رفاه و زمان و مکان نیست .

امام حسـین علیه السّلام پس از شهادت برادران ، عزیزان و اصحاب خود و در حالی که در گودی قتلگاه به خون آغشته بود به پیشـگاه خداوند عرض کرد: الهی رِضاً بِقضائک خداوندا ! کشته شدن نمی تواند میان من و تو جدایی اندازد و علاقه قلبی مرا نسبت به تو کم کند ، رضایت من در همین حال

نیز به رضایت تو است

خدایا ! به مقام امام حسین علیه السّلام به همه ما حسن عاقبت مرحمت فرما .

وصیّت

یکی دیگر از بحث های لازم در آستانه مرگ ، بحث از وصیّت است . گر چه وصیّت مخصوص وقت مرگ نیست و بهتر است انسان در اوّلین فرصت وصیّت نامه خود را تهیه کند ، لکن چون معمولاً در آستانه مرگ وصیّت می نمایند و از سوی دیگر آخرین فرصت برای وصیّت کردن آن وقت است ، لذا ما در باره وصیّت جملاتی می نویسیم :

قرآن می فرماید: کُتِبَ عَلَیکُم اِذا حَضَرَ اَحِدَکُمُ المَوتَ اِن تَرَک خَیراً الوَصیّه لِلوالِدَینِ و الاَقرَبینَ بِالمَعرُوفِ حَقّاً عَلیَ المتَّقِین (۲۱۳) بر شما لازم شد که هر گاه مرگ شما فرا رسد و مالی در بساط داشتید ، برای والدین و بستگان وصیّتی شایسته و حکیمانه و عادلانه داشته باشید ، این وصیّت برای افراد با تقوا لازم است .

گر چه وصیّت کردن مستحب است ، ولی تعبیر قرآن با جمله کُتِبَ علیکم آمده و این عیناً همان تعبیری است که در تشریع روزه (۲۱۴) بکار برده شده است و تعبیرات قرآن وسفارشات پیشوایان دین آن را تا مرز وجوب پیش برده است .

وصیّت ، به قدری مهم است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر که وصیّت کرده بمیرد ، گویا شهید از دنیا رفته و هر که وصیّت نکرده از دنیا برود ، گویا به مرگ جاهلیّت و مانند افراد قبل از اسلام مرده است . (۲۱۵)

نقش وصیّت

وصیّت ، نشانه دقّت و اهل حساب و فکر بودن انسان است .

وصیّت ، نشانه احترام به حقوق است .

وصیّت ، یاد

مرگ بودن انسان است .

وصیّت ، استمرار بخشیدن به اهداف عالی انسان است .

وصیّت ، پر کردن خلاءهای اقتصادی افراد محروم است .

وصیّت ، بهره گیری از چیزهایی است که یک عمر جمع کرده است .

وصیّت ، راه جبران کارهایی است که خود در زمان حیات انجام نداده است .

وصیّت ، یادگاری انسان بعد از مرگ و یادبود وزنده کردن یاد خود است .

شرایط وصیّت

در وصیّت چند مسئله را باید مورد توجه قرار داد:

۱ در وصیّت تنها توجه به مسائل مالی نباشد ، بلکه از قرآن الهام بگیریم که می فرماید: هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید ، فرزندان خود را فراخواند و از آنان پرسید: ما تَعبُدونَ مِن بَعدی (۲۱۶) شما بعد از من چه چیزی را خواهید پرستید ؟ مشاهده می فرمایید که حضرت یعقوب در لحظه مرگ ، به فکر اعتقاد و شناخت توحیدی فرزندان است .

امیرالمؤ منین علیّعلیه السّلام بعد از ضربت خوردن و در آستانه شهادت در اوّلین جمله وصیّت خود ، فرزندانش را به تقوا سفارش می فرماید .

بنابراین وصیّت نباید تنها جنبه های مالی و مادّی داشته باشد . زیرا توصیه ها و سفارشات انسان در آخرین لحظات زندگی ، برای تمام بستگان از خاطرات فراموش نشدنی است .

۲ در وصیّت نباید انسان سوءاستفاده کرده و حقوقی را ضایع کند و بخاطر انتقام ، ناراحتی های خود را دفع کند ، بلکه باید مصلحت و عدالت و نیاز و ضرورت ها را در نظر بگیرد . زیرا

در حدیث می خوانیم : کسی که در وصیّت خود ظلم کند ، مرتکب گناه کبیره شده است . (۲۱۷)

۳ در وصیّت باید حقوق فرزندان را مراعات کند .

در حدیث می خوانیم که شخصی تمام اموال خود را (با داشتن فرزندان کوچک) در راه خدا بخشید و به هنگام مرگ هیچ چیزی نداشت . همین که ماجرا را به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خبر دادند ، حضرت فرمود: با این مرده چه کردید ؟ گفتند: او را به خاک سپرده و دفن کردیم . پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اگر زودتر به من خبر می دادید اجازه نمی دادم در قبرستان مسلمانان او را دفن کنند ، چرا او با داشتن کودکان کوچک ، این چنین وصیّت کرده است ؟

در حدیث دیگری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: گاهی انسان هفتاد سال (تمام عمر) عبادت می کند ، ولی در وصیّت نامه خود ، عدالت را مراعات نمی کند و با این عمل ، خود را اهل جهنّم می نماید . (۲۱۸)

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله ضمن وصیّتی به حضرت علی علیه السّلام فرمودند: کسی که خوب وصیّت نکند ، جوانمرد نیست و شفاعت ماهم شامل او نمی شود . (۲۱۹)

آری ، اسلام ظلم ، بی انصافی و بی عدالتی در وصیّت را به منزله دزدی از مال وارثان می داند . (۲۲۰)

۴ به جای وصیّت ، خود عمل کنیم .

وصیّت استفاده از آخرین فرصت هاست ، ولی این نباید تکیه

گاه شود و به امید وصیّت کردن در حال حیات ، به فکر کمک و انفاق نباشیم . زیرا کمک با دست خود ، اثر دیگری دارد .

شخصی وصیّت کرد که بعد از مرگش انبار خرمای او را در راه خدا انفاق کنند ، پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به وصیّت او عمل کرد و در آخر یک عدد خرما در انبار بجا ماند . رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اگر این یک عدد خرما را او با دست خودش می داد ، از وصیّت به یک انبار خرما بهتر بود .

آری ، از نظر افراد مادّی ، انفاق یک انبار خرما ارزش بسیاری دارد ، ولی از نظر اسلام عملی ارزش دارد که به انسان ارزش و رشد دهد ، انبار خرمایی که باعث رشد و کمال آدمی نگردد و او را بالا نبرد ، چندان ارزشی ندارد .

۵ وصیّت ، وسیله جلب محبّت دیگران است .

در روایات سیره امامان معصوم علیهم السّلام می خوانیم که آنان حتّی برای بستگانی که نسبت به آن بزرگواران بی علاقه بودند ، وصیّت کرده و از مال خود به آنان بهره ای می رساندند و بدین وسیله دوستی و محبّت آنان را به راه و مکتب خود جلب می نمودند .

۶ وصیّت ، گاهی واجب است .

در فقه اسلامی آمده است : هر گاه انسانی بدهکار به مردم یا خداوند است و یا امانتی از مردم نزد اوست که ترس تلف و ضایع شدن آن

را دارد ، واجب است برای حفظ حقوق مردم ، وصیّت نماید و شکّی نیست که این وجوب ، شامل کسانی که خمس و زکات و مالیات های اسلامی را بدهکارند نیز می شود .

۷ مقدار وصیّت .

بر پایه احکام اسلامی ، انسان تا یک سوّم مالش را بیشتر نمی تواند وصیّت کند ، ولی بخاطر آنکه به سهم وارثان زیاد ضرر نرسد و روح آنان از قانون اسلام و آن شخص جریحه دار نشود) بهتر است کمتر از یک سوّم وصیّت نماید . مثلاً به یک چهارم وصیّت کند . (۲۲۱) یعنی اگر از دوازده تومان ، چهار تومان حقّ وصیّت کردن دارد ، بهتر است سه تومان آن را وصیّت کند .

البتّه اگر ما یک نگاه عمیق و کلی به این قانون بیاندازیم ، مشاهده خواهیم کرد که این یک سوّم سرمایه ، تا چه اندازه می تواند مشکلات اقتصادی خانواده و جامعه ها را حلّ کند .

۸ وصیّت کردن را به فال بد نگیریم .

شاید دلیل آنکه بسیاری از ما وصیّت نامه نداریم این باشد که خیال می کنیم وصیّت کردن به معنای زود مردن و پایان عمر است و آن را به فال بد گرفته و از آن سر پیچی می نماییم ، امّا اگر آن را یک وظیفه شرعی ، عقلی و عرفی ببینیم ، تخلّف از آن را به خود اجازه نمی دهیم .

۹ وصیّت باید حکیمانه باشد .

قرآن در آیه وصیّت ، یک کلمه بسیار پر بار بکار

برده و آن کلمه بِالمعروف است . کُتِبَ عَلَیکَم اِذا حَضَرَ اَحَدَکُمُ المَوتَ اِن تَرَکَ خَیراً الوَصیّه . . . بِالمَعرُوفِ(۲۲۲) یعنی باید وصیّت با عقل ، عرف وحکمت هماهنگ باشد .

معمولاً در میان فامیل افرادی پیدا می شوند که از یک سو نیاز شدیدی به کمک مالی دارند واز سوی دیگر چون از بستگان درجه اوّل و نزدیک نیستند ، مشمول قانون ارث هم نمی شوند ، وبر عکس گاهی افرادی که سهم ارث دارند کسانی هستند که از زندگی بسیار خوبی برخوردارند و هیچ گونه نیازی هم ندارند ، اگر بطور قانونی برخورد کنیم و به دسته اوّل که محرومند چیزی نرسد و هر چه هست سهم دسته دوّم شود ، دو مساءله بسیار بد پیش خواهد آمد: ادامه فقر برای گروهی و ثروت اندوزی و تکاثر برای گروه دیگر .

در اینجا لازم است انسان در وصیّت خود ، سهمی را برای آن بستگان محروم در نظر بگیرد تا با این عمل حکیمانه و خداپسندانه ، هم مانع فقر دسته اوّل شود و هم جلو تکاثر دسته دوّم را گرفته باشد . لذا امام باقرعلیه السّلام فرمود: پایان کار کسانی که به نفع فامیل محرومی که مشمول قانون ارث نمی شود وصیّت نکند ، گناه و معصیت است . (۲۲۳)

وصیّت های نمونه

ای کاش اطلاعات من و فرصت و حوصله شما زیاد بود تا نمونه هایی از وصیّت های رسول خدا و امامان معصوم علیهم السّلام را در اینجا بیان می کردیم ، (۲۲۴) امّا چون اکنون که این جملات را می نویسم شب نوزدهم

ماه رمضان و شب ضربت خوردن حضرت علی علیه السّلام است و در جوار حضرت رضاعلیه السّلام هستم ، خوب است به عنوان نمونه چند جمله از وصیّت هایی که امیرالمؤ منین علیه السّلام بعد از ضربت خوردن در بستر شهادت به فرزندانش فرموده را بیان کنم آن حضرت در وصیّت خود می فرمایند:

اُوصِیکُما بِتَقوَی اللّه ای حسن و حسین من ! شما را به تقوا سفارش می کنم . (آری ، معمولاً ابتدای هر گونه سفارشی که امامان ما داشتند ، سفارش به تقوا می باشد و با این جمله لزوم رابطه انسان با خدا را بیان می کردند .)

اءلّا تَبغِیا الدّنیا و اِن بَغَتْکما و لاتَاءسَفا علی شی ءٍ مِنها زُوِیَ عَنکما شما دنبال دنیا نروید ، گرچه دنیا به سراغ شما بیاید واگر چیزی از دنیا از دست شما رفت ، تاءسّف نخورید . (این دو جمله رابطه انسان با دنیا را بیان می کند) .

وقولا بالحقّ و اعمَلا لِلا جر حقّ بگویید و برای قیامت و پاداشهای الهی کار کنید . (این جمله خط و هدف را بیان می کند) .

و کُونا لِلظّالِم خَصماً و لِلمَظلومِ عَوناً نسبت به ستمگران دشمن بوده و نسبت به محرومان و مظلومان یاور باشید . (این دو جمله بر خورد سیاسی ، اجتماعی ، نظامی و اقتصادی را هم در رابطه با قدرتمندان روزگار و هم در رابطه با مستضعفان و مظلومان بیان می کند) .

اُوصِیکُما وَ جَمیع وَلَدی و اَهلِی و مَن بَلَغهُ کِتابی بِتَقوَی اللّهِ ونَظمِ اءمرِکم (۲۲۵) من به شما دو

فرزنـدم و هم به سایر فرزندان و خانواده ام و تمام کسانی که در طول تاریخ نامه من به آنها می رسد ، به تقوا و نظم در کارها سفارش می نمایم .

توجه داریـد که امـام همه مردم جهـان را مورد خطـاب قرار می دهـد . آری پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله فرمود: من و علی پدران این امّت هستیم (۲۲۶) و پدر امّت باید به هنگام وصیّت ، همه مردم را مورد توجّه خود قرار دهد .

جـالب اینکه امـام صـلّی اللّه علیه و آله تقوا و نظم را در کنـار یکـدیگر آورده است ، یعنی همان گونه که بایـد حقوق الهی را مراعـات نمود بایـد نوبت ها ، اولویت ها ، قراردادها را نیز مراعات کرد و هرگونه بی نظمی و هرج و مرج ، در دیـدگاه اسـلام مردود است و در ادامه حضرت می فرمایند:

و صَلاحِ ذاتِ بَینِکُم ای فرزنـدانم و ای امّت مسـلمان ! سـعی کنیـد کـدورت هـا را از بین خود و جامعه ریشه کن کنیـد ، زیرا پیامبر فرمود: آشتی دادن میان دو مسلمان از همه نمازها و روزه های (مستحبّی) شما بهتر است .

آنگـاه امـام بـا الفاظ و جملات زیبا و لحن مخصوصـی ، همگان را نسـبت به یتیمان ، همسایگان ، قرآن ، نماز ، حـج ، جهاد ، حسن روابط و نظارت عمومی ، امربه معروف و نهی از منکر ، سفارش فرمودند و در ادامه به عدالت در قضاوت وصیّت نموده و در مورد

قاتل خود فرمودند: قاتل من بیش از یک ضربت به من نزده است ، هرگاه من با این ضربت کشته شدم ، شما نیز بیش از یک ضربت به او نزنید و مواظب باشید عصبانیّت ، شما را به کشتار عمومی یا به قطعه قطعه کردن او نکشاند ، که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: از مُثله و تکّه تکّه کردن بپرهیزید ، گرچه نسبت به سگ درّنده باشد . (۲۲۷)

عمل به وصیّت

آیات و روایات عمل به وصیّت شرعی و صحیح را لازم دانسته و مسئولیّت و گناه تغییر آن را به عهده کسی می داند که با شنیدن (و یا دیدن) وصیّت نامه ، به خاطر هوا و هوس خود ، وصیّت نامه را تغییر دهد .

قرآن می فرماید: فَمَن بَدَّلَه بَعد ما سَمِعَه فاِنّما اِثمُهُ علیَ الّذینَ یُبَدِّلونَه (۲۲۸) هرکس بعد از آگاهی از وصیّتی آن را تغییر دهد ، شکّی نیست که گناهش بر آن کسانی است که تغییر و تبدیل می کنند .

امام باقرعلیه السّلام فرمودند: به وصیّت ها عمل کنید گرچه برای غیر مسلمانان باشد . (البتّه در صورتی که عمل به وصیّت سبب تقویت کفر و یا تضعیف اسلام نباشد و روشن است که مسلمان چنین وصیّتی نمی کند)

از نظر فقه اسلامی هرگاه تغییر وصیّت سبب از بین رفتن حق و حقوقی شود ، تغییردهنده ، گناهکار و ضامن است و باید از مال خودش دستور شخص وصیّت کننده را عمل نماید . (۲۲۹)

احتضار و لحظه مرگ

لحظه مرگ

لحظه مرگ و احتضار ، بسیار حسّاس و خطرناک است ، حتّی خوبان از آن دلهره و وحشت دارند ، البتّه منافاتی ندارد که در عین حالی که ترس دارند ، علاقه به لقاءاللّه نیز داشته باشند . مانند غوّاصی که به یافتن مروارید علاقمند است ، امّا از غرق شدن در دریا نیز بیم دارد .

آیات و روایات فراوانی در این زمینه وارد شده که ما به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم . زیرا آن حالات از عالم ملکوت و

غیب است و ما جز راه وحی راه دیگری برای کشف آن نداریم .

قرآن می فرماید: و جَائتْ سَكرَةُ المَوتِ بِالحَقّ ذلِك ما كُنتَ مِنهُ تَحِيد(۲۳۰) به راستی لحظه گیج کننده مرگ فرارسید ، همان که از آن فرار می کردی .

همان گونه که انسانِ مست نه می فهمد که خودش چه می گوید و نه می فهمد که مردم درباره او چه می گویند ، در آن لحظه هم حضور مرگ و دلهره ها از یک سو و جدایی از زن و فرزند و مال و مقام از سوی دیگر ، برای او هوشی نگذارده و چنان او را گیج و مبهوت کرده که قرآن و حدیث از آن حالت به لفظ سَکرَه و مستی یاد کرده است . این تعبیر درباره قیامت هم آمده که می فرماید: . . . وتَرَى النّاسَ سُكارى و ما هم بِسُكارى ولكنّ عَذابَ اللّهِ شَديدٌ(۲۳۱) ای پیامبر ! تو در آن روزی که زلزله برای به پاشدن قیامت می شود ، مردم را همچون افراد مست می بینی ، ولی آنان مست نیستند و لکن عذاب خدا سخت تر است ، عذاب بزرگ الهی است که عقل را از سرشان ربوده است .

قرآن می فرماید: حتّى اِذا جاءَ اَحَدَهُم المَوتَ قالَ رَبّ ارجِعُونِ لَعَلّى اعمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكتُ(۲۳۲) تا اینکه مرگ یکی از آنان فرارسد ، از خدا استمداد می کند و به ماءموران قبض روح می گوید: مرا برگردانید تا شاید عمل صالحی (با اموالی که جمع کرده و اکنون بجا می گذارم و می روم

) انجام دهم ، لیکن به این آرزوها هرگز لباس عمل پوشانده نمی شود و جواب همه این ناله ها منفی است .

در روایات می خوانیم که این ناله از کسانی است که مالیات های اسلامی و زکات مال خود را نمی پردازند . (۲۳۳)

درقرآن می خوانیم : وَاَنفِقُوا مِمّـا رَزَقنـاکُم مِن قَبـلِ اءن یَاءتِیَ اَحَـدَکُمُ المَوتَ فَیَقول رَبِّ لولا اَخّرتَنِی الی اءجَلٍ قَرِیبٍ فَاَصَّدّقَ واَکُن مِنَ الصّالِحین (۲۳۴) تا مرگ به سراغ شما نیامده ، از آنچه به شما داده ایم در راه خدا به دیگران انفاق نمایید و گرنه لحظه مرگ خواهید گفت : خدایا ! آیا نمی شود مرا تا مدّت نزدیک و کوتاهی مهلت دهی تا از اموال جمع کرده خود در راه تو صدقه دهم و بدین وسیله از شقاوت ها رهایی یابم و جزو صالحان شوم ؟

در قیامت نیز فریاد التماس ودرخواست مراجعت و برگشت به دنیا بلند است و می گویند: فَاْرجِعنا نَعمَلُ صالِحاً(۲۳۵) خدایا ! حالا فهمیدیم ، ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم .

قرآن که بهترین کتاب آدم سازی و غفلت زا می باشد ، در سوره قیامت (۲۳۶) می فرماید: کلّا اینقدر دنیا را بر آخرت ترجیح ندهید ، به فکر مردن باشید همان مرگی که اِذا بَلَغَتِ التَّراقِی چون جان شما از بدن خارج و به استخوان های گردن رسد ، وَ قِیلَ مَن رّاقٍ گفته می شود: کیست که این انسان در حال مردن را نجات بدهد ؟ کدام پزشک و دارویی را برای رهایی او از مرگ بیاوریم ؟

!

وَ ظَنّ اءنّهُ الفِراقُ ولی خود انسـان می دانـد که هر لحظه و آنی از دنیـا و تمـام چیزهایی که یک عمر دنبال آنها دویـده و جمع کرده و به آنها دل بسته جدا می شود ، از دوستان و فرزندان و همسر دور می گردد .

وَ الْتَفَّتِ السّـاقُ بِالسّـاقِ بخاطر بیرون آمـدن روح از بـدن ، ساق پاهای او بهم چسبیـده و شدائـد جـدایی از دنیا و ورود به عالم دیگر در کنار هم او را در فشاری بس شدید قرار داده است .

توجّه دارید که قرآن کریم برای اینکه انسان را از وابستگی عمیقی که به دنیا دارد جدا کند ، چگونه صحنه های جان دادن را ترسیم می کند . (۲۳۷)

آری ، تمام گرفتاری ها از غفلت ماست و اگر درباره تلاوت قرآن آن همه سفارش شده برای آن است که هم افراد با برخورد با این قبیل آیات توجه پیـدا کننـد و هم جامعه ها با شـنیدن سـرنوشت ملّت ها ، از خواب غفلت بیـدار شوند و راه الهی را طی نمایند . زیرا یکی از نام ها و صفات قرآن تَذکره است ، یعنی قرآن وسیله یاد و توجّه و عامل غفلت زدایی است .

حضـرت علی علیه السّلام در نهج البلاغه صحنه مرگ را چنین ترسیم می فرماید: انواع گیجی ها و حسرت ها و فراق ها از دنیا و روآوردن به جهان پر خطر دیگر برای انسان پیدا می شود و در ادامه می فرمایند:

فغَیرُ مَوصوفٍ ما نَزَلَ بِهِم آنچه بر انسان در لحظه مرگ وارد می شود قابل

توصیف نیست .

وقتی مرگ به سراغ انسان می آید ، اطراف بدن شل می شود ، رنگ می پرد ، زبان می گیرد و انسان هنوز می بیند و می شنود ولی دیگر قدرت حرف زدن ندارد ، فکرش هم کار می کند ، ولی در اینکه در تمام عمرش چه کرده است .

یُفَکِّرُ فیما اءفنی عُمرَه و فیمَ اَذهَب دَهرَه با خود فکر می کند که عمرش را در چه راهی صرف و ایّامش را در چه مسیری گذرانده است .

امام می فرماید: محتضر در آن لحظه از اموال و ثروتی که در طول عمرش جمع کرده یاد می کند و با خود می گوید: این اموال رااز چه راهی بدست آوردم ؟ چرا فکر حلال و حرام آن نبودم ؟ الا ـ ن گناه و حسابش با من و لذّت و بهره اش با دیگران است .

ماءمور مرگ همچنان روح او را از اعضای بدنش جدا می کند ، تا زبان و گوش هم از کار می افتد و فقط چشمانش می بیند و به اطراف خود نگاه می کند و تلاش و وحشت وحرکات اطرافیان را مشاهده کرده ، ولی نمی شنود و حرفی نمی تواند بزند و در لحظه آخر روح از چشم هم گرفته می شود و او در میان خانواده ، دوستان و بستگان همچون مرداری می افتد و همه از او می ترسند و از او دور می شوند و پس از اندکی او را به خاک و به عملش سپرده و همگی برمی گردند . (۲۳۸)

در

روایات می خوانیم : در لحظه مرگ ، مال و فرزندان و عمل انسان برای او مجسّم می شوند ، محتضر به مال توجّهی می کند ، می بیند جز کفن سهم دیگری ندارد ، توجّهی به فرزندان و همسرش می کند ، ولی آنان هم تا گور او را بیشتر همراهی نمی کنند و تنها عمل اوست که تا ابد با اوست .

راستی با این همه آیات و روایات روشن و هشدارهای پی در پی ، جایی برای غفلت باقی می ماند ؟ !

لحظات جان دادن خوبان

در این باره نیز چند آیه و حدیث را بیان می کنیم :

۱ قرآن می فرماید: تَحِیّتُهم یَومَ یَلقَونَهُ سَلامٌ و اَعَدّ لَهم اءجراً کرِیماً(۲۳۹) به هنگام مرگ و رسیدن به لقاءاللّه ، با نیکوکاران به احترام برخورد شده و با سلام و امنیّت و بشارت به اینکه خداوند برای آنان اجر کریم آماده فرموده است ، وارد برزخ و بهشت می شوند .

۲یا ایّتُهَا النَّفسُ المُطمَئنَّه اِرجِعی اِلی رَبّکَ راضِیَهً مَرضیَّه (۲۴۰) به آنان گفته می شود: ای روح آرام ! به سوی پروردگارت برگرد و در مدار بندگان مخصوص من قرار گیر و داخل بهشت خودم شو .

در حدیثی که مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه آورده چنین می خوانیم : مؤ من به هنگام مرگ وحشت دارد ، ولی ماءمور قبض روح به او دلداری داده و می گوید: چرا می ترسی ؟ ! من از پدر به تو مهربان ترم ، چشمانت را باز کن . در این هنگام مؤ من

چشم خود را باز می کند و قیافه های ملکوتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و ائمّه اطهارعلیهم السّلام را می بیند و سپس از طرف خداوند ندایی می رسد که ای روح آرام ! (روحی که با یاد خدا آرام بودی روحی که با انتخاب رهبری معصوم دلگرم بودی و حوادث تلخ و شیرین مسیر تو را کج نکرد و قلب تو را به وحشت نیانداخت) به سوی پروردگارت برگرد و در مدار بندگان مخصوص من قرار گیر و داخل بهشت خودم شو . (۲۴۱) (لطف خدا در این کلام غوغا می کند که می فرماید: بهشت خودم و نمی گوید بهشت) .

۳اِنّ الّذینَ قَالوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمّ اسْتَقامُوا تَتَنَزّلُ عَلَیهِمُ المَلائِکَه الاّتَخافُوا وَ لاتَحزَنوا وَاَبشِروا بِالجَنّهِ الّتِی تُوعَدونَ(۲۴۲) البتّه پاداش کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست و در این راه استقامت نمودند ، این است که ملائکه بر آنان نازل شوند و بگویند: ای پایداران راه ایمان ! نه از خطرهای آینده ترسی داشته باشید و نه نسبت به گذشته دلهره ، مژده باد شما را به بهشتی که وعده گاه شماست .

در آیه فوق آمده است : نه خوف داشته باشید و نه محزون باشید و این بخاطر آن است که خوف ، ترس از خطرات احتمالی آینده است و حزن ، ترس از گذشته تاریک است . (۲۴۳)

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که این نزول فرشتگان و بشارت ها ، به هنگام مرگ است . (۲۴۴)

۴اَلّذینَ تَتَوفّاهُمُ المَلائِکَهُ طَیّبینَ یَقُولونَ سَلامٌ عَلَیکُم اُدخُلوا الجَنَّهَ بِما

كُنتُم تَعمَلون (۲۴۵) ملائکه ای که مسئول گرفتن جان مؤ منان هستند به آن پاکانِ با تقوا می گویند: سلام بر شما ، بخاطر آنکه اعمال نیکویی داشتید ، داخل بهشت شوید .

۱۵ءلاـ اِنّ اَولیاءَ اللّهِ لاـ خَوفٌ عَلَیهِم و لاـ هُم یَحزَنُونَ اءلّـذینَ آمَنوا وَ کانُوا یَتَّقُون لَهُمُ البُشری فِی الحَیاهِ الـدّنیا وَ فِی الا خِرَهِ . . . (۲۴۶) آگاه باشید ! برای اولیای خدا ترس و اندوهی نیست ، آنان که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده اند ، برای مؤ منان هم در این دنیا بشارت است و هم در آخرت . . . .

امام صادق علیه السّلام می فرماید: بشارت در این آیه ، همان بشارتی است که در لحظه مرگ از زبان اولیای خدا می شنود . (۲۴۷)

لحظات جان دادن بَدان

در اینجا نیز از کلام قرآن و روایات استفاده می کنیم ، قرآن آستانه مرگ گنهکاران را چنین ترسیم می کند:

۱اءلّـذینَ تَتَوفّاهُمُ المَلائِکَهُ ظالِمی اءنفُسِهِم فَاءلقَوا السّلَمَ ما کُنّا نَعمَلُ مِن سُوءٍ بَلی اِنّ اللّهَ عَلِیمٌ بِما کُنتُم تَعمَلُونَ(۲۴۸) کسانی که با کفر و گناه به خود ظلم کرده اند ، همین که با فرشتگان ماءمور قبض روح برخورد می کنند ، خود را باخته و تسلیم شده و می گویند: ما کار بدی نکرده ایم ، ولی جوابی که می شنود این است که بلی ، شما جنایتکارید و خداوند به کارتان آگاه است .

آری ، آدمی که در تمام عمرش حیله و دروغ کارش بوده ، در لحظه مرگ و قیامت هم آن اخلاقیات خود

را از دست نمی دهد و به فرشتگان و خدا هم در حساس ترین لحظات دروغ می گوید .

۲وَ لَوتَری اِذِ الظّالِمُونَ فِی غَمَراتِ المَوتِ وَالمَلائِکَهُ باسِطُوا اءیدِیهِم اُخرِجُوا اءنفُسَکُمُ الیَومَ تُجزَونَ عَذابَ الهَوْنِ بِما . . . (۲۴۹) ای پیامبر ! اگر این ستمکاران را به هنگامی که در شدائد مرگ و جان دادن فرورفته انـد مشاهده کنی ، فرشـتگان قبض روح دست گشوده و به آنها می گویند: جان خود را خارج سازید که شما امروز گرفتار مجازات خوارکننده ای خواهید شد .

این نوع جان دادن بخاطر دو جهت است که در ادامه آیه نیز بیان شده است :

یکی اینکه بر خدا دروغ بستند .

دیگر اینکه در برابر آیات او سر تسلیم فرونیاوردند .

در این آیه بجای بشارت هایی که به مؤ منان داده می شـد ، تعبیر به غَمَرات که به معنای شدائـد فراگیر است شـده و به جای اینکه تَوَفّی و جان گرفتن از طرف فرشـتگان باشـد ، ماءموران به او می گوینـد: جانتان را بدهید ، که این یک نوع تحقیر آنان است .

۳فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّروا بِهِ فَتَحنا عَلَیهِم اءبوابَ کُلِّ شَیءٍ حَتّی اِذا فَرِحُوا بِما اُوتُوا اءخَذْناهُم بَغْتَهً . . . (۲۵۰) قبل از این آیه خداوند می فرمایـد: ما برای مردم پیامبرانی فرسـتادیم ولی آنان مخالفت کردنـد ، آن مخالفان را برای هشـدار در شدائد و ناگواری ها قرار دادیم تا شایـد از خواب غفلت بیـدار شده و به درگاه خدا تضـرّع و زاری و توبه نمایند ، ولی باز هم سرمسـتانه بکار خود ادامه

دادنـد ، مـا راه دیگری را انتخـاب کردیم و آن اینکه : این مردم فراموشـکار و غافـل را بـا انواع شـادی هـا و نعمت ها سـر گرم کردیم تا همین که مشغول تفریح ، لذّت و کامیابی شدند ، ناگهان همه را با قهر خود بگیریم . آری ، این راه برای آن دسته از افرادی است که پیامبران ، هشدارها و حوادث ، هیچ یک آنان را تکان نمی دهد .

۴وَلَـوتَری اِذ یَتَـوَفَّی الَّذینَ کَفَروا المَلائِکَهُ یَضـرِبُونَ وُجـوهَهُم و اَدبـارَهُم وَ ذُوقُـوا عَـذابَ الحَرِیقِ(۲۵۱) ای پیـامبر ! اگر وضـع دلخراش و عبرت انگیز کفّـار را به هنگامی که فرشـتگان مرگ به صورت و پشت آنان می زننـد و به آنها می گوینـد: بچشـید عذاب سوزنده را مشاهده می کردی ، از سرنوشت رقّت بار آنان آگاه می شدی .

چنـانکه در آیـه دیگر می فرمایـد: فَکَیـفَ اِذا تَـوَفَّتهُمُ المَلائِکَهُ یَضـرِبُونَ وجُـوهَهُم وَ اءدبـارَهُم (۲۵۲) چگـونه است حـال این جنایتکـاران به هنگـام جـان دادن ، زمـانی که فرشـتگان ماءمور جان گرفتن نزد آنان می آینـد و در حالی که انواع دلهره ها و جدایی ها و خطرات انسان را به وحشت می اندازد ، به جای دلداری آنان با سیلی و کتک جان آنها را می گیرند .

۵اِنّ الّـذینَ تَوَفّـاهُمُ المَلائِکَهُ ظـالِمی اءنفُسَـهُم قالُوا فِیمَ کُنتُم قالُوا کنّا مُستَضـعَفِینَ فِی الاَرضِ قالُوا اءلَم تَکُنْ اءرضُ اللّهِ واسِعَهً فَتُهاجِروا فِیهَا(۲۵۳) فرشـتگان هنگـام جـان گرفتن افرادی که هجرت نکرده و به خود ظلم کرده انـد ، می گوینـد: شـما در چه حالی بودید ! و چرا

در صف کفّار قرار گرفتید ؟ آنها می گویند: ما در محیط خود در فشار بودیم . امّا فرشتگان این پاسخ را قبول نکرده و می گویند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که (به جایی دیگر) مهاجرت کنید ؟

آری ، مسلمان همین که در منطقه ای تحت تاءثیر افکار و شرایط غیراسلامی قرار می گیرد ، واجب است برای حفظ عقیده و افکار و ایمان خود هجرت نماید و نباید از حیوان پست تر باشد . زیرا می بینیم گروهی از حیوانات بخاطر ادامه زندگی خود به مناطق مختلف کوچ و به اصطلاح هجرت می نمایند .

کوتاه سخن آنکه یکی از گفتگوهایی که فرشتگان در لحظه مرگ با این افراد بی اراده و تن پرور می کنند و آنان را شرمنده می نمایند ، انتقاد از هجرت نکردن آنان از محیط گناه است .

آسان جان دادن

اکنون که لحظات جان دادن خوبان و بدان را از نظر قرآن و روایات بیان کردیم ، به چند حدیث که عوامل آسان جان دادن را بازگو می کند اشاره می کنیم :

امام صادق علیه السّلام می فرماید: مَن کَسی اءخاهُ المؤ مِن کِسوَهً کانَ حَقّا علی اللّهِ اءن یَکسوهُ ثیاب الجَنَّهِ و اءن یُهَوِّنَ عَلَیهِ سَکراتِ المَوتِ هر کس مؤ من برهنه ای را با لباسی بپوشاند . . . خداوند مردن را بر او آسان می کند . (۲۵۴)

در روایت دیگری آن حضرت فرمودند: هر کس دوست دارد که سکرات مرگ را بر وی آسان و سبک باشد ، صله رحم کند و به پدر و مادر خود نیکی و خدمت

نماید . (۲۵۵)

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: هر که علاقه به حضرت علی علیه السّلام داشته باشد مردن بر او آسان می شود . (۲۵۶)

شکّی نیست که منظور از علاقه و دوستی ، انتخاب راه او و حمایت از خط فکری و عملی آن رهبر معصوم و پیروی از آن است .

در روایت برای آسان جان دادن مؤ من آمده است که هنگام مرگ او را به جایی که همیشه در آنجا نماز می خوانده ببرید . (۲۵۷)

ملاقات با اولیای خدا

مرحوم مجلسی قدّس سرّه ۵۶ حدیث درباره اینکه انسان در لحظه جان دادن و مرگ ، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و حضرت علی علیه السّلام را می بیند نقل کرده و سپس می فرماید: مساءله حضور پیامبر اکرم و ائمّه علیهم السّلام هنگام جان دادن ، از مسائلی است که روایات متعدّد و بسیاری درباره آن آمده است و در میان شیعه از شهرت مخصوصی برخوردار است و هر انسان عاقلی که بنای لجاجت نداشته باشد ، نباید استبعاد نماید . (۲۵۸)

مرحوم علاّمه طباطبائی حدیثی را در باره ملاقات انسان در لحظه مرگ با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل فرموده و سپس می فرماید: مساءله ملاقات انسان با پیامبر اسلام و ائمّه اطهارعلیهم السّلام در حال مرگ از راههای بسیاری نقل شده است . (۲۵۹)

البتّه در ذیل روایات ، دلیل آن حضور هم آمده که مؤ منان با دیدن قیافه های ملکوتی اولیای خدا و با بشارت هایی که می دهند ، به راحتی حاضر به ترک دنیا وانتخاب جوار آن

بزرگواران شده و مردن برایشان آسان می گردد ، امّا آنان که عمری در راه خلاف بوده اند ، همین که حضور رهبران آسمانی را مشاهده می نمایند ، برغم هایشان افزوده شده وشرمندگی خاصّی آنان را فرامی گیرد ، به خصوص آنکه از طرف آن بزرگواران اشاراتی هم به وضع دلخراش آنان بشود .

قبض روح و جان دادن

چه کسی انسان را قبض روح می کند و جان او را می گیرد ، خداوند یا عزرائیل و یا فرشته ای دیگر ؟

قرآن گرفتن روح را یکجا به خدا نسبت داده ومی فرماید: اللّهُ یَتَوَفَّی الاَنفُسَ حِینَ مَوتِها(۲۶۰) تنها خداوند به هنگام مرگ جانها را بدون کم وکاست می گیرد .

در جای دیگر قبض روح را کار ملک الموت دانسته و می فرماید: قُل یَتَوَفّاکُم مَلَکُ المَوتِ الّذی وُکِّلَ بِکُم (۲۶۱) ای پیامبر ! به مردم بگو: جان شما را ملک الموت می گیرد ، همان فرشته ای که ماءمور گرفتن روح شما شده است .

و در جای دیگر همین کار را به فرشتگان نسبت داده و می فرماید: تَوَفَّتْه رُسُلُنا(۲۶۲) فرشتگان فرستاده ما ، جان ها را می گیرند .

این سه آیه با هم منافاتی ندارند ، زیرا ملک الموت هم از طرف خداوند ماءموریّت دارد که در قرآن نیز با جمله وُکِّلَ بِکُم به این ماءموریّت اشاره شده است ، همان گونه که فرشتگان هم ماءمور خدا هستند و در قرآن با کلمه رُسُلُنا به این حقیقت اشاره شده است .

بنابراین قابض ارواح و گیرنده اصلی جان ها خداست و ملک الموت

و فرشتگان از طرف خداوند ماءمور این کارند و طبق فرموده امام صادق علیه السّلام ملك الموت یارانی از فرشتگان دارد که در اطراف عالم جان ها را می گیرند و به عزرائیل علیه السّلام تحویل داده و او همه را به خداوند تقدیم می نماید . (۲۶۳)

پس نسبت دادن قبض روح و جان گرفتن ، هم به خدا و هم به ملك الموت و هم به فرشتگان صحیح است ، همان گونه که نوشتن را می توان هم به انسان و هم به دست و هم به قلم نسبت داد . زیرا قلم در اختیار دست و دست در اختیار انسان است .

بر فرض ملك الموت یارانی که به شرق و غرب عالم اعزام کند نداشته باشد ، او که مثل ما موجودی مادّی نیست که حضورش در یک لحظه در چند مکان ، غیرممکن و یا مشکل ساز باشد .

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در شب معراج از ملك الموت پرسید: چگونه در یک لحظه هم در شرق عالم حاضر می شوی و هم در غرب ؟ او گفت : تمام دنیا نزد من مثل یک سکّه در کف دست شماست . (۲۶۴)

وظیفه ما بر بالین محتضر

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: جمله لااله الاّ اللّه را به کسی که در حال جان دادن است تلقین نمایید ، همانا کسی که آخرین کلامش این جمله باشد ، داخل بهشت می شود . (۲۶۵)

امام صادق علیه السّلام فرمود ابلیس یاران خود را ماءمور می کند که در لحظه مرگ انسان حاضر شوند و او را

به کفر و یا تردید کشانده و در چنین حالی جان دهد و لذا هر گاه بر بالین افرادی که در آستانه مرگ هستند حاضر شدید ، شهادت به توحید ، لا اله الاّ اللّه و گواهی بر نبوّت ، اءشهَدُ اءنّ مُحمّداً رَسولُ اللّه را آنقدر تکرار و به او تلقین نمایید تا وقتی که از دنیا برود .

در روایات دیگری چنین می خوانیم : علاوه بر شهادت بر توحید و نبوّت ، گواهی بر امامت امامان معصوم یکی پس از دیگری نیز به محتضر تلقین شود . (۲۶۶)

البتّه این گواهی ها باید بر اساس ایمان و یقین باشد و ما هم باید بر اساس مهر و محبّت این جملات را به او تلقین نماییم .

در کتاب های معتبر و رساله های عملیّه ، دعایی وارد شده که مستحبّ است به افراد در حال مردن تلقین شود و آن دعا این است : اللّهُمَّ اغفِرلِیَ الکَثِیرَ مِن مَعاصِیکَ وَاقبَل مِنّی الیَسِیرَ مِن طاعَتِک یا مَن یَقبَلُ الیَسیرَ وَ یَعفُو عَنِ الکَثیرِ اِقبل مِنّی الیَسِیرَ واعْفُ عَنّی الکَثیرَ اِنّکَ اءنتَ العَفوُّ الغَفورُ اللّهم ارحَمْنی فَاِنّکَ رَحِیمٌ(۲۶۷)

خدایا ! گناهان زیاد مرا ببخش و اطاعت های کم مرا قبول فرما . ای کسی که هم کم را می پذیری و هم از خطاهای زیاد می گذری ! طاعت کم مرا هم بپذیر و از خطاهای زیاد من درگذر ، تو اهل عفو و بخشش هستی . خدایا ! به من رحم کن زیرا تو رحیم و رحم کننده هستی .

به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله خبر

دادنـد که زبـان مردی در حال احتضار گرفته است و نمی توانـد حرف بزنـد . رسول خـدا صلّی اللّه علیه و آله بر بالای سـر او حاضـر شد و فرمود: بگو لااله الاّ اللّه ، ولی آن مرد نتوانست بگوید . آن حضـرت جمله را تکرار کرد ، باز او نتوانست بگوید . آن حضـرت به زنی که بالاـی سـر آن مرد نشسـته بود فرمود: آیـا این مرد مـادر دارد ؟ آن زن گفت : بله ، من خودم مـادرش هستم .

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: آیا از فرزندت راضی هستی ؟ گفت : نه ، بلکه از او ناراحتم . آن حضرت فرمود: من دوست دارم که تو از او راضی شوی ، مادر گفت : به احترام شما راضی شدم .

سپس پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به آن مرد فرمود: بگو لااله الاّ اللّه . آن شخص به سخن آمده و شهادتین خود را گفت و جان داد . (۲۶۸)

آری ، رضایت مادر در حساس ترین موارد نقش بسیار مهمّی دارد .

واجب است محتضـر و مسـلمانی را که در حال جان دادن است به پشت بخواباننـد بطوری که کف پاهایش رو به قبله باشد ، و سفارش شده که عقائد صحیح اسلامی و گواهی به توحید و نبوّت و امامت و معاد طوری به او تلقین شود که بفهمد .

مسـتحبّ است کسـی را که سـخت جـان می دهـد اگر ناراحت نمی شود او را به جایگاهی که معمولاً در آن نماز می خوانـده ببرند . وسفارش شده که

او را تنها نگذارند و افراد جنب و حائض هم نزد او نباشند و از گریه و و زیاد حرف زدن نزد او بپرهیزند و هر چه ممکن است نزد او قرآن بخوانند ، به خصوص سوره های یسٓ و صافّات و احزاب و آیه الکرسی . (۲۶۹)

وظایف ما پس از مرگ دیگران

وظایف ما پس از مرگ دیگران

پس از مرگ انسـان ، بر اطرافیـان و دیگر مؤ منـان اعمالی واجب است (ماننـد: تشـییع جنازه و غسل و کفن و نماز و دفن) که باید هرچه زودتر و با شکوه تر انجام پذیرد که در این مبحث به بعضی آنها اشاره می کنیم :

تشییع جنازه

در تشـییع جنـازه سه مسـاءله بایـد مراعـات شود: اوّل احترام به کسـی که از دنیا رفته است ، دوّم تسـلیت به بازمانـدگان و سوّم درس عبرت گرفتن تشییع کنندگان .

امام باقرعلیه السّـلام فرمود: کسی که همراه جنازه ای حرکت کند ، هر دعایی به مرده کند ، ملائکه همان دعا را در حقّ او می نمایند . (۲۷۰)

امـام صـادق علیه السّـلام فرمود: هرکس بر مرده ای نماز گزارد ، خداونـد گناهانش را می بخشـد و کسـی که گوشه جنازه مؤ منی را بگیرد ، خداوند ۲۵ گناه کبیره او را می بخشد . (۲۷۱)

در روایات می خوانیم که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هنگام تشییع جنازه ، بسیار محزون و متفکّر بود و با خود گفتگو می کرد . (۲۷۲)

حضـرت موسـی علیه السّـلام از خـدا پرسـید: پاداش کسـی که جنازه ای را تشـییع می کند چیست ؟ خطاب آمد: فرشـتگانم را ماءمور می کنم که با پرچم هایی او را از قبر تا بهشت بدرقه کنند . (۲۷۳)

پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله فرمود: اوّلین هـدیه ای مؤ من آن است که گناهان و لغزشـهای او و تمام کسانی که به تشـییع جنازه اش آمده اند ، بخشوده می شود . (۲۷۴)

در روایت دیگری فرمودند: به عیادت بیماران

بروید و جنازه ها را تشییع کنید ، زیرا آخرت را به یاد شما می اندازد . (۲۷۵)

همچنین در حدیث دیگری از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می خوانیم : خداوند در برابر هر گامی که برای تشییع جنازه برداشته می شود ، صد میلیون حسنه و ثواب می دهد و صدمیلیون لغزش را می بخشد .

این همه ثواب به خاطر اثرات سازنده ای است که یک تشییع جنازه می تواند داشته باشد . زیرا همراه جنازه بودن ، انسان را به فکر خود می اندازد ، زنگ بیدار باش است ، وسیله کنترل غرائز و هوسهاست ، دل کندن از دنیا و مجسّم کردن پایان همه تلاشهاست ، نورانیّت است ، احترام به شخصیّت مؤ من است ، انقلاب درونی است ، و به خصوص اگر جنازه شهید باشد که علاوه بر اینها ، تجلیل از او تجلیل از مکتب ، اسلام ، قرآن و هدف او هم هست .

در حدیث آمده است که حضرت علی علیه السّلام هنگام تشییع جنازه ای صدای خنده ای را شنید ، ناراحت شد و فرمود: گویا مرگ برای غیر ماست و آنگاه گلایه هایی را بیان داشت تا آنجا که فرمود: من تعجّب می کنم از کسانی که با چشم خود مرگ را می بینند ، ولی باز هم غافل و فراموشکارند . (۲۷۶)

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه جنازه ای را تشییع می کنی ، فرض کن خودت در آن تابوت هستی و التماس می

کنی که خدایا ! مرا به دنیا برگردان ، و تصوّر کن اکنون خداوند تو را برگردانده است ، پس بیاندیش چه باید بکنی . (۲۷۷)

پیام های دردناک

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می فرماید: هنگامی که افراد کافر و دشمن خدا می میرند و به سوی گورستان روانه می شوند ، به اطرافیان خود پیام ها ونداهایی را می دهند . (پیام هایی که گوش ملکوتی برای شنیدنش لازم است و امثال ما که نمی توانیم بشنویم ، باید پای سخن پیامبر واهل بیت او علیهم السلام بنشینیم تا برای ما بیان نمایند) .

آن شخص کافر به اطرافیان خود می گوید:

من از شیطان گول خوردم ، اودر قالب خیرخواهی وجلوه گری مرا گمراه کرد .

من از دنیا گول خوردم ، به او دل بستم و اطمینان کردم و از خدا غافل شدم .

من از آدم های دوست نما گول خوردم ، آنان مرا رها و خوار کردند .

من از فرزندانم گول خوردم که برای خوشی آنان دین ودنیایم را تباه کردم .

من از ثروتم گول خوردم و در حق خدا و مردم بخل نموده و انفاق نکردم .

و اکنون من از مدّت طولانی قبر رنج می برم و ناله ها دارم . . . .

قبر ، خانه تنگ ، تاریک و وحشتناک است . . . .

و در پایان می گوید: واحَسرَتاه عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّه . . . ای وای بر من ! حسرت بر من ، بخاطر آن سهل انگاری

هایی که در راه خدا کرده ام . . . (۲۷۸)

در حدیث دیگری از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله چنین می خوانیم :

سوگند به آن قدرتی که جان محمّد در دست اوست ! اگر مردم جایگاه مردگان را مشاهده می کردند و گفتارشان را می شنیدند ، او را رها کرده و به حال خودشان اشک ها می ریختند . زیرا روح آن مرده از بالای جنازه اش فریاد می زند و می گوید: ای اهل و فرزندانم ! دنیا شما را بازی ندهد ، همان گونه که مرا بازی داد ، تمام اموالی که در طول زندگی از حلال و حرام جمع کردم ، برای دیگران گذاردم که لذّتش برای دیگران و عقاب و مسئولیّتش برای من است . پس از آنچه بر سر من آمده بترسید و عبرت بگیرید . (۲۷۹)

غسل ، کفن و دفن

امام رضاعلیه السّلام می فرماید: دلیل غسل دادن به مردگان این است که هم از انواع مرضها و آلودگی های قبل از مرگ نظیف شوند و هم ملاقات با ملائکه و اهل آخرت بدون نظافت و طهارت سزاوار نیست . (۲۸۰)

در حدیثی دیگری آن حضرت فرمودند: کفن کردن میّت برای آن است که انسان هنگام ملاقات با خداوند ، از یک نوع پاکی و نظافت ظاهری برخوردار باشد و بدن و عورتش پیدا نشود و قیافه برگشته و وحشت آور او بر ناظران پنهان باشد ، زیرا دیدن قیافه بدون کفن مرده ، سبب قساوت قلب می شود . از همه اینها گذشته ، علاقه بینندگان به او محفوظ می ماند و

به او و وصیّت های او احترام می گذارند ، ولی اگر مرده بدون کفن باشد ، ناظران به صورت یک مرداری پست به او نگریسته و دیگر مقام و شخصیّت و ارزش انسانی برای او و اهداف و وصایای او قائل نمی شوند . (۲۸۱) و این توهین به مقام مؤ من است .

در روایات سفارش شده است که پارچه کفن بهتر است همان پارچه و لباسی باشد که در ایّام حج به عنوان لباس احرام یا در نماز جمعه و سایر عبادت ها مورد استفاده قرار گرفته است . (۲۸۲)

همچنین سفارش شده که انسان کفن خود را آماده کرده وگاهی به آن نگاه کند تا هم از غفلت بیرون آید و هم اجر و پاداش ببرد . چنانکه امام صادق علیه السّلام فرمود: مَن کانَ کَفَنُهُ مَعَه فی بَیتِهِ لَم یُکتَبْ مِنَ الغافِلِینَ و کانَ ماءجُورا کُلّما نَظَرَ اِلَیهِ(۲۸۳) هر کس کفن خود را در خانه اش داشته باشد ، از غافلان نوشته نمی شود و با هر نگاهی که به آن بیاندازد ، اجر و پاداش می برد .

امام رضاعلیه السّلام فرمودند: فلسفه و دلیل دفن میّت آن است که مردم از بد بویی و فساد و تغییر قیافه مرده ناراحت نشوند ، زیرا اگر بدن مرده را دفن نکنند ، بدن فاسد شده و باعث شادی دشمنان وناراحتی دوستانش می شود . (۲۸۴)

برزخ

بقای روح

دلیل عقلی و آیات و روایات همه گواهی می دهند که با مردن و پوسیده شدن جسد ، لطمه ای به روح وارد نمی شود ، بلکه روح

ما همچنان باقی است و برای خود استقلال و اصالت دارد . زیرا شخصیّت ما با روح و جان ماست ، نه با بدن و جسد ما . بنابراین اگر یک سیلی در سن ده سالگی به شخصی زده و فرار کردیم آن شخص حتّی اگر ما را در سن هفتاد سالگی پیدا کند ، تقاضای انتقام دارد ، هر چند به دید مادّی خود به او بگوییم : آن سلول های دستی که به صورت شما خورده مربوط به شصت سال پیش است و تاکنون بیش از ده مرتبه تمام آن سلولها عوض شده است ، پس تقاضای قصاص و انتقام بی مورد است . او در پاسخ ما می گوید: من کار به جسد و سلول تو ندارم ، تو همان شخصی هستی که به من سیلی زدی .

این مثال نشانه آن است که شخصیّت انسان با تغییر جسم عوض نمی شود ، همانند کسی که با ماشینی سرقت کند و سپس لباس و ماشین خود را عوض کند و پا به فرار بگذارد ، هنگام دستگیری نمی تواند بگوید: ماشین و لباسم عوض شده پس من آن سارق نیستم .

گاهی با جملاتی که در باره خودمان می گوییم ، بطور ناخودآگاه اقرار به بقای روح داریم ، مثلاً در سن پیری می گوییم : من در بچگی زیاد شرور بودم ، در صورتی که بدن ما هر چند سال یکبار عوض می شود ، ولی احساس وجدانی ما هیچ عوض نمی شود و ما واقعاً در پیری خودمان را

همان شخص اوّل کودکی می دانیم و عوض شدن بدن در من بودن من تغییری نمی دهد .

دلیل دیگر آنکه : گاهی سالها پس از مرگ شخصی در حالی که می دانیم طبیعتا جسدش در قبر پوسیده شده و از بین رفته است ، ولی او در قالبی سالم به خواب ما می آید و مطالب واقعیّت داری را به ما می گوید که بعد از بررسی می فهمیم مو به مو حقیقت دارد و یا گاهی از آینده خبرهایی می دهد که بدون کم و زیاد واقع می شود ، این خواب ها کم نیست و نشان دیگری است که فعالیّت و آگاهی روح با مردن و پوسیده شدن جسد کاری ندارد ، یعنی روح اسیر این بدن نیست ، هنگامی که این بدن سالم بود با آن کار می کرد و زمانی که متلاشی شد آن روح با کمال استقلال ، بدن دیگری نظیر همین بدن برای خود پیدا می کند و به آن متّصل می شود وبه فعالیّت خود ادامه می دهد . (۲۸۵)

قرآن و روایات نیز عوارض و آفات را برای جسم انسان می دانند ، نه روح او . قرآن در مواردی که از مردن سخن به میان آورده ، واژه تَوِفّی را بکار برده که به معنای گرفتن و دریافت کردن بدون کم و کاست است . مثلاً اللّه یَتَوفّی الاَنفُسَ حِینَ مَوتِها(۲۸۶) یعنی خداوند انسان را به هنگام مرگ به تمام شخصیّت و واقعیّتش تحویل می گیرد و یا آیه یَتَوَفّاکم مَلَکُ المَوت (۲۸۷) فرشته ماءمور گرفتن جانها بدون کم

و کاست جان شما را تحویل می گیرد .

در قرآن در باره روح و جان ، چهارده مرتبه تعبیر تحویل می گیریم و تحویل می گیرد آمده است که تحویل گرفتن ، نشانه باقی و ثابت بودن روح است . چون جسم و جسد وارد خاک شده و می پوسد .

دلیل دیگر قرآنی بر بقای روح ، آیات فروانی است که شامل درود و تحیّت بر مردگان است ، از جمله :

سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی العالَمِین (۲۸۸) سلام بر نوح در طول تاریخ و در میان همه نسل ها و امّت ها .

سَلامٌ عَلی اِبراهِیمَ(۲۸۹) سلام بر ابراهیم .

سَلامٌ عَلی موسی و هارونَ(۲۹۰) سلام بر موسی و هارون .

همچنین روایات متعدّدی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و امامان معصوم علیهم السّلام در زمینه های گوناگون بیانگر آن است که روح انسان با مردن نیست نمی شود ، بلکه زنده و باقی و مورد خطاب و لطف الهی یا قهر او قرار می گیرد که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم :

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله گاهی به قبرستان آمده و با مردگان سخن می گفتند .

در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با دست مبارک خود فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی علیهما السّلام را به خاک سپرده و به او تلقین فرمودند .

اساساً روایات تلقین به میّت ، خود نشانه بقا و درک روح اوست .

جسد کافرانی که در جنگ بدر هلاک شده بودند ، به چاهی

انداخته شد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بالای چاه آنها را صدا زد و با ایشان گفتگو کرد ، از آن حضرت پرسیدند: مگر آنها می شنوند ؟ فرمود: شما از آنها شنواتر نیستید !

حضرت علی علیه السّلام به هنگام دفن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و فاطمه زهراعلیها السّلام با آنان گفتگو می کرد .

حضرت علی علیه السّلام در پایان جنگ جمل جسد کعب بن احبار را بلند کرده و با او سخن می گفت . گفتند: مگر می شنود ؟ فرمود: بله . (۲۹۱)

در روایات بسیاری آمده است که ارواح مردگان حتّی صدای پای تشییع کننده ها را می شنوند و گاه و بی گاه به اهل و خانه خود توجّه و عنایت دارند و از گناه وارثان رنج می برند و از کارهای نیک آنان خرسند می شوند و در انتظار خیرات آنان هستند .

به علاوه در روایات متعدّدی وارد شده که رهبران معصوم ما در قبرستان حاضر می شدند و به اهل قبور سلام کرده و با آنها حرف می زدند و از آنان سؤ ال می کردند و به ما نیز سفارش می کردند که همان سلام ها را در ورود به قبرستان و با اهل قبور داشته باشیم . (۲۹۲)

مجموع همه آیات و روایات این سخن را تاءیید می کند که با مردن و فنای جسم و جسد انسان ، روح از بین نمی رود و همچنان باقی است و عوارض و آفات جسم ، شامل روح نمی شود .

وجود عالم برزخ

قرآن در این باره می فرماید: وَمِن

وَرائِهِم بَرزَخٌ اِلی یَومِ یُبعَثُونَ(۲۹۳) و از پی آنان تا روزی که مبعوث شوند ، فاصله ای (برزخ) است .

مراد از عـالم برزخ ، عالم قبر است ، عالمی که انسان در آن یک نوع زنـدگی خاصّی تا قیامت دارد . این حقیقت را در آیات قرآن و روایات بسیاری از شیعه و سنّی می توان مشاهده کرد . (۲۹۴)

برزخ ، دورانی است میان زنـدگی دنیا و زنـدگی آخرت ، دورانی برای مؤ منان و نیکوکاران رهایی از قفس بدن است و برای گناهکـاران بس وحشت زا و دلهره آور می باشـد . امـام صـادق علیه السّلام فرمود: واللّه مـا اءخافُ عَلَیکُم الاّ الْبَرزَخَ و امّا اِذا صارَ الاَمرُ اِلیَنا فَنَحنُ اَولی بِکُم به خـدا سوگند من جز از حوادث تلخ برزخ ترس دیگری برای شـما ندارم ، زیرا در قیامت ما به شما سزاوارتریم و در آن مرحله ما می توانیم شما را مشمول شفاعت خودمان کنیم .

آیـات متعـدّدی در قرآن اوضـاع عـالم برزخ را بیـان می کنـد ، از جمله آیه ۴۶ سوره غـافر که علامه طباطبائی قـدّس سرّه می فرمایـد: آیه به روشـنی بر وضع مجرمان در برزخ دلالت می کنـد . (۲۹۵) النّارُ یُعرِضُونَ عَلَیها غُدُوّاً وَ عَشِیّاً وَ یَومَ تَقومُ السّاعَةُ اَدخِلوا آلَفِرعَونَ اءشَدَّ العَذابِ فرعونیان در هر بامداد و شامگاه بر آتش عرضه می شوند (و این سهمیه برزخ آن طاغوتیان است و سـهم قیـامت آنـان جمله بعـد اسـت کـه می فرمایـد:) و آنگـاه که قیـامت به پـا شـود گفته می شـود که این فرعونیـان را در شدیدترین عذاب

داخل کنید .

همان گونه که مشاهده می کنید در شکنجه گاه برزخ عرضه آتش است ، ولی در قیامت ورود در آتش می باشد . به علاوه امام صادق علیه السّلام فرمودند: در قیامت عذاب دائمی است و اگر در آیه عرضه آتش در صبح و شب بیان شده ، مربوط به عذاب در برزخ است . (۲۹۶)

و در سوره نوح می خوانیم : اُغرِقُوا فَاُدخِلُوا نارا(۲۹۷) قوم نوح بخاطر خطاهای زیادی که داشتند غرق شدند .

مرحوم علّامه طباطبائی در تفسیر این آیه می فرماید: مراد از داخل آتش شدن ، همان آتشی است که در برزخ است . (۲۹۸)

نکته جالبی که در این آیه است آنکه مساءله غرق و آتش در کنار هم آمده است ، آری این بدن ها غرق در آب هستند ، ولی روح در قالب دیگر در آتش است . همانند کسی که با این بدن در فضای بسیار بزرگی می خوابد ، ولی در عالم خواب و رؤ یا او را در جای بسیار تنگی فشار می دهند .

آیاتی که در باره شهدا می فرماید: گمان نکنید کسانی را که در راه خدا کشته می شوند مرده اند ، بلکه زنده هستند و شادی کنان از نعمت های الهی بهره مند می شوند ، (۲۹۹) این آیات دلالت بر زندگی بعد از مرگ آنان دارد .

در روایات می خوانیم : گناهکاران همین که عذاب برزخ را مشاهد می کنند می گویند: رَبَّنا لا تَقُم لَنا السّاعَةَ(۳۰۰) خدایا ! قیامت را برای ما بر پا مکن .

زندگی برزخی

از

آنجایی که شناخت و دستیابی به عالم برزخ و چگونگی زندگی در آن از توان و علم ما خارج است ، به سراغ آیات و روایات در این باره می رویم . البتّه قبل از ورود به بحث ، توجّه به مقدّمه ای لازم است و آن اینکه:

انسان دارای دو بدن است ؛ یکی بدن سنگین و دیگری بدن سبک ، بدن سنگین همین بدنی است که در بیداری با هم زندگی می کنیم و نیاز به غذا و پوشاك دارد و بدن سبک آن بدنی است که در عالم خواب داریم که گاهی با هم گفتگو و برخورد داریم .

امّا چرا به آن بدن سبک می گوییم ؟ زیرا گاهی در دو دقیقه خواب رفتن ، بدن انسان از این سمت کره زمین به سمت دیگر آن می رود ، در اقیانوس ها شنا می کند و یا در آسمان ها پرواز می کند و . . . ، در صورتی که آن مسافت را اگر بخواهد در بیداری طی کند ، ساعت ها باید در هواپیما بماند و هرگز در هوا پرواز نمی کند و یا چه بسا اصلاً شنا بلد نباشد . بنابراین ما آن بدن را بدن سبک می نامیم .

همانند عالم خواب و بیداری ، در دنیا نیز با جسم وبدن مادی زندگی می کنیم ، ولی در عالم قبر و برزخ با آن بدن سبک زندگی خواهیم کرد تا اینکه روز قیامت به پا شود و دوباره از ذرّات پوسیده و پراکنده بدن ما ، بدن سنگین

تشکیل شود و روح بدان برگردد .

تشبیه خواب و بیداری و مرگ به رانندگی

گاهی راننده از ماشین بیرون می آید و موقّتاً سوار ماشین دیگری می شود ، ولی موتور و چراغ ماشین اوّل را روشن می گذارد ، در خواب هم راننده اصلی که همان روح است ، از بدن سنگینی که در این منطقه به خواب رفته خارج شده و به بدن دیگری تعلّق می گیرد و کارهایی نیز انجام می دهد ، ولی قلب انسان که همان موتور می باشد روشن است .

گاهی راننده ماشین را خاموش می کند و بیرون آمده و سوار ماشین دیگری می شود ، همانند مرگ که راننده اصلی (روح) از بدن خارج و تمام موتور و چراغ (قلب و تنّفس و معده و . . .) را نیز خاموش می کند .

آری هم در خواب و هم در مرگ ، روح ما از این بدن هجرت می کند ، امّا در خواب ، دوباره روح به بدن بر می گردد ، ولی در مرگ ، روح دیگر به آن بدن برنمی گردد تا روز قیامت .

بنابراین زندگی عالم برزخ مانند زندگی در عالم خواب است ، انواع شادی ها و غم ها ، لذّت ها و شکنجه ها را ما در عالم خواب داریم ، همان گونه که در بیداری داریم . در برزخ انسان با یک بدن لطیف و سبک و به قول روایات متعدّد(۳۰۱) انسان در بدنی همانند بدن دنیایی خود زندگی می کند

. فِی صُورَهٍ کَصُورَتِه (۳۰۲) در بـدنی همانند همین بدن دنیایی ، که اگر اهل طاعت بوده از لذّت های مادّی و معنوی بهره مند می گردد و اگر اهل گناه و کفر بوده از انواع عذاب ها می چشد .

در خواب با بـدنی هجرت می کنیم که همانند همین بدن سـنگین است ، زندگی در برزخ نیز در قالب و کالبدی همانند همین قالب و بـدن دنیایی است . چنانکه در حـدیث می خوانیم : فِی قالِبٍ کقالِبِه فِی الدّنیا(۳۰۳) یا کَهیئَهِ الاَجسادِ(۳۰۴) زندگی در آن عالم در قالبی است همانند بدن دنیایی که در اصطلاح به آن بدن ، قالب مثالی می گویند .

بنابراین در برزخ هم عـذاب و فشار قبر و هم شادی ها همه با قالب مثالی و بـدن سـبک صورت می گیرد و لذا اگر مرده ای را سوزاندنـد و خاکسترش را به باد دادند ، یا مرده ای را درّنده ای خورد و یا به دریا انداختند و اصـلاً برای او قبری نبود ، باز هم فشار و عذاب قبر یا لذّت و شادی خواهد داشت ، چون این امور مربوط به روح و آن بدن سبک و لطیف است .

ممکن است شما برای بدن سنگینی که به خواب رفته انواع رختخواب های نرم و گرم و لطیف را آماده کنید ، ولی آن شخص در عالم خواب خود را در آتش و یا شدیـدترین ناگواری ها ببینـد ، امّا شـما که بـدن سـنگین او را مشاهده می کنید خیال می کنید آرام و راحت است . البتّه

تمام این مثال ها و تشبیهات ، مربوط به عالم برزخ است و حساب قیامت از حساب برزخ جداست .

مرحوم مجلسی می فرماید: مساءله بدن سبک و قالب مثالی در برزخ ، در روایات معتبر بسیاری آمده است . (۳۰۵)

سؤ ال قبر

امام صادق علیه السّلام فرمود: مَن اَنکَرَ ثَلاثَهَ اَشیاء فَلَیسَ مِن شِیعَتِنا: اَلمِعراجَ وَ المَساءلَهَ فِی القَبرِ وَ الشّفاعَهَ(۳۰۶) هر که سه چیز را منکر شود ، شیعه و پیرو ما نیست : یکی معراج پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله ، دوّم سؤ ال در قبر و سوّم شفاعت اولیای خدا در روز قیامت است .

مرحوم علاّمه طباطبائی می فرماید: انسان در زندگیِ برزخی ، شبیه کسی است که در دنیا برای رسیدگی اعمالی که از او سرزده به یک سازمان قضایی احضار و مورد بازجویی و بازپرسی قرار گرفته است و پرونده اش تکمیل و در انتظار محاکمه در بازداشت بسر می برد تا موعد مقرّر فرارسد . (۳۰۷)

از چه می پرسند ؟

امام زین العابدین علیه السّلام در هر جمعه که در مسجدالنبی مردم را موعظه می فرمود ، ضمن بیاناتشان مواردی را که انسان در قبر مورد سؤ ال قرار می گیرد برشمرده و به مردم هشدار می دادند . از جمله :

۱ اوّلین سؤ ال آن دو فرشته نکیر و منکر این است که آیا خدا را پرستش می کردی یا مشرک بودی ؟

۲ از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مکتب و دین و کتاب سؤ ال می کنند .

۳ از رهبری و ولایت می پرسند که

کدام رهبر (حق یا باطل) را تقویت و یا تضعیف می کردی ؟

۴ از عمر می پرسند که در چه راهی صرف کردی ؟

۵ از مال و درآمدها می پرسند که از چه راهی بدست آوردی و در چه راهی مصرف نمودی ؟

سپس امام سجادعلیه السّلام می فرمودند: خودتان رابرای پاسخگویی به سؤ الات شبِ اوّل قبر آماده نمایید . (۳۰۸)

در روایات دیگری آمده است که از دوستی و دوستان هم می پرسند که با چه کسی دوست بودی ؟ (۳۰۹)

در بعضی روایات می خوانیم که در سؤ الات عالم برزخ ، ریشه و دلیل عقائد را نیز می پرسند که آیا استدلالی بوده است یا تقلیدی ؟ (۳۱۰)

از چه کسی می پرسند ؟

در روایات می خوانیم : سؤ ال در قبر ، تنها از کسانی است که در درجه والایی از ایمان یا درجه نازلی از کفر باشند ، یعنی از کسانی که حقّاً مؤ من و یا حقّاً کافرند ، امّا انسان های معمولی در برزخ رها هستند تا روز قیامت فرا رسد . (۳۱۱)

لذّت یا عذاب در قبر

در روایات متعدد آمده است که بعد از بازجویی ، به نیکوکاران با ایمان گفته می شود: بخوابید خوابیدنی که خوابِ وحشتناك هم در آن نمی بینید ، (۳۱۲) خوابی که انواع کامیابی ها در آن باشد ، (۳۱۳) و تعبیرات متعدّد دیگری که مضمون همه آنها یک نوع استراحت آرام و لذّت بخش است .

امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه : فَامّا اِن کانَ مِنَ المُقرّبینَ فَرَوحٌ وَ رَیحانٌ و جَنَّهُ نَعِیمٌ و اءمّا اِن

كانَ مِنَ المُكذّبينَ الضّالّينَ فَنُزُلٌ مِن حَمِيمٍ و تَصلِيَهُ جَحِيم(۳۱۴) فرمودنـد: اگر انسانی که از دنیا رفته از افراد خوب و آبرومند درگـاه خـدا باشـد ، پس در رحمت و وسـعت و راحتی فَرَوحٌ و رزق رَیحان به سـر می برد . این پاداش مربوط به برزخ است ، ولی پذیرایی در قیامت جمله بعد است که می فرماید:و جَنّهُ نَعیم بهشت پرنعمت است ، ولی اگر آن شخصی که از دنیا رفته از کافران لجوجی باشـد که هر حقیقتی را تکذیب می کنند ، وسـیله پذیرایی آنها در برزخ آبهای بسـیار داغ فَنُزُلٌ مِن حَمِیم و در قیامت هم ورود در آتش دوزخ وتَصلِیَهُ جَحِیم خواهد بود . (۳۱۵)

در نـامه حضـرت علی علیه السّـلام به فرزنـدش می فرمایـد: و القَبرُ رَوْضَهٌ مِن ریـاضِ الجَنّهِ اءو حُفرَهٌ مِن حُفَرِ النّارَ(۳۱۶) قبر یا بوستانی از باغهای بهشت و یا گودالی از گودال های آتش دوزخ است .

در بعضـی از روایات می خوانیم که به انسان مؤ من در عالم برزخ جایگاه بهشتی او را نشان می دهنـد و بدین وسـیله او را شاد می نمایند . (۳۱۷)

مرحوم مجلسی قدّس سرّه در جلد ۶ بحار بعد از نقل ۱۲۸ حـدیث ، جمع بندی نموده و می فرماید: ثواب و عذاب برزخ مورد اتّفاق امّت اسـلامی است و روایات از شـیعه و سنّی در این زمینه متواتر است ، سپس عقیده مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلّی و شیخ مفید را در حتمی بودن مساءله عذاب و ثواب قبر بیان فرموده است .

بنابراین مساءله عذاب و ثواب در قبر

محال نیست و هر مساءله ممکنی را همین که گوینده ای راستگو تصدیق کرد ما هم باید قبول کنیم تا چه رسد به اینکه گوینده و خبر دهنده ، آفریدگار جهان و پیامبران و امامان معصوم علیهم السّلام باشند آن هم در موردی که موضوع از عالم دیگر باشد .

یاران برزخی

در روایات می خوانیم : بعضی از اعمال انسان مانند نماز ، زکات ، حج و روزه و همچنین علاقه های قلبی و روابط سیاسی انسان (ولایت و رهبری) در قیافه های بسیار زیبا نزد انسان حاضر شده و می گویند: ما همان اعمال صالح تو هستیم ، و بدین وسیله انسان را در عالم برزخ شاد می نمایند . (۳۱۸) امّا اگر کافر بمیرد ، انواع تاریکی ها ، فشارها ، شیاطین و گزندگان همدم او هستند . (۳۱۹)

حالات برزخیان

با توجه به اینکه پس از جان دادن و در قبر عالم برزخ انسان شروع می شود ، آیا زنده ها می توانند حالات برزخیان را احساس نمایند ؟

در پاسخ می گوییم : خدایی که آتش را در دل چوب و درخت مخفی می کند ، می تواند عذاب قبر را هم در دنیای برزخ از چشم ما مخفی نماید .

خدایی که جبرئیل را نزد پیامبرش می فرستد ومردم او را مشاهده نمی کنند ، می تواند دو فرشته هم برای سؤ ال و عذاب قبر بفرستد و مردم آنها را نبینند .

همان گونه که انسان در خواب با کاوسی بد زجر می کشد و مثلا مار و عقرب هایی او را می گزند و او ناله ها می زند ، ولی ما چیزی در کنار او نمی بینیم و در ظاهر او را آرام می یابیم ، اموری نیز که در برزخ می گذرد چنین است ، یعنی از چشم مادّی ما پنهان است .

گوشه ای از عوامل عذاب برزخی

در روایات عوامل متعددی برای عذاب برزخی برشمرده شده است از جمله :

۱ سبک شمردن نماز .

۲ یاری نکردن ضعیفان .

در حدیث می خوانیم که حتّی بعضی از مردان خدا در برزخ گرفتار می شوند و همین که ماءموران برزخ بنا دارند او را تازیانه بزنند ، التماس می کند تا اینکه به یک تازیانه حاضر می شود . آنها می گویند: دلیل این تازیانه آن است که تو یک روز نماز را سبک شمرده و بدون وضو خواندی و همچنین از کنار ضعیفی گذشتی و

او را یاری نکردی . آنگاه یک ضربه به او می زنند که با آن ضربه ، قبرش در هاله ای از آتش قرار می گیرد . (۳۲۰)

۳ غیبت . در حدیثی می خوانیم : یک سوّم عذاب قبر بخاطر غیبت است . (۳۲۱)

۴ سخن چینی .

۵ بی پروایی در نجاسات .

حضرت علی علیه السّلام می فرماید: عذاب قبر بخاطر سخن چینی و اجتناب نکردن از ترشّحات نجاست و بول است .

۶ نافرمانی و کناره گیری از خانواده و دوری از همسر خود و پاسخ مثبت ندادن به خواسته های طبیعی او . (۳۲۲)

۷ بداخلاقی با خانواده .

سعدبن معاذ یکی از یاران بسیار خوب پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بود ، همین که از دنیا رفت و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با خبر شد ، حضرت بدون لباس رسمی (بدون عبا و کفش) همراه یاران برای انجام مراسم او حرکت کردند . پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور دادند او را غسل دهند و خودشان ایستادند تا غسل تمام شد ، گوشه جنازه سعد را گرفتند تا به محل دفن او رسیدند ، آن حضرت شخصا بدن سعد را گرفت و داخل قبر گذاشت و قبر را با خاک و گل با همکاری یاران بسیار محکم مسدود کردند و سپس خاک ریختند تا قبر با زمین مساوی شد .

آنگاه فرمودند: من می دانم بدن و کفن او می پوسد ، ولی خداوند دوست دارد انسان هر کاری را انجام می دهد ، محکم کاری کرده و

درست انجام دهد و سرهم بندی نکند ، لذا من لحد را محکم ساختم .

مادر سعد همین که محبّت و توجّه پیامبر در تشییع جنازه و دفن و سایر مراسم را مشاهده کرد ، گفت : ای فرزندم ! بهشت بر تو گوارا باد .

در این لحظه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ای مادر عجله نکن و بهشت را برای او حتمی و قطعی ندان ، فرزند تو بخاطر بد اخلاقی که در خانه با همسرش داشت ، الا ن که دفن شد به فشار قبر گرفتار گردید . (۳۲۳)

آری ، امثال سعد هم با آن مقام معنوی که دارند و کارشان به جایی می رسد که پیامبر می فرماید: چون ملائکه را پابرهنه در تشییع جنازه او دیدم من هم با سر و پای برهنه آمدم ، گاهی بخاطر یک سری نقاط ضعف که در زندگی خود دارند ، گرفتار عذاب و تنبیه می شوند .

از این حدیث جالب چند درس گرفته می شود:

۱ بزرگ ترین شخصیّت عالم هستی ، در تشییع جنازه مؤ منی شرکت می کند .

۲ ملائکه خدا به احترام وفات مؤ من ، به زمین نازل شده و در مراسم تشییع جنازه و دفن او شرکت می نمایند .

۳ پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: در هر کاری حتّی خاک کردن مردگان ، محکم کاری کنید .

۴ زود شخصی را بهشتی یا جهنمی ندانیم .

۵ در فرهنگ اسلامی یک نوع ارتباط بسیار عمیقی بین اعمال و رفتار انسان با

دیگران و سرنوشت او دیده می شود به طوری که در فشار گذاردن و ناراحت کردن همسر و خانواده در دنیا ، سبب فشار و ناراحتی انسان در عالم برزخ می شود .

۶ اخلاق مرد و چگونگی برخورد او با خانواده در خانه به قدری مهم است که جزای بد اخلاقی آن حتّی با نزول فرشتگان و توجه خاص رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله قابل جبران نیست .

۷ مبادا با یک سری برنامه های به ظاهر خداپسند و پیامبر پسند و مردم پسند به خود مطمئن شویم ، بلکه باید هر لحظه در دل خود هراس و بیم داشته باشیم که ممکن است در لابلای برخوردها و رفتارها ، از ما اعمالی سرزند که بزرگ ترین عبادت ها نتواند ما را از مهلکه آن برهاند .

عذاب برزخی مؤ منان

بعضی از مؤ منان در برزخ عذاب می شوند تا در روز قیامت از هر جهت پاک و پاکیزه و دور از هر گونه کیفری به بهشت بروند .

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ضَغطَةُ القَبرِ لِلمُؤ مِن کَفّارَةٌ لِما کانَ مِنه مِن تَضییعِ النِّعَم (۳۲۴) فشار قبر برای افراد باایمان ، کفّاره گناه اسراف و ضایع کردن نعمت هایی است که انجام داده است .

گوشه ای از عوامل رفاه و سعادت برزخی

۱ شهادت در راه خدا

قرآن می فرماید: وَ لاتَحسَبنَّ الَّذِینَ قُتِلوا فِی سَبیلِ اللّهِ اَمواتا بَل اَحیاءٌ عِندَ رَبّهِم یُرزَقُون (۳۲۵) گمان نبرید کسانی که در راه خدا شهید می شوند مرده اند ، بلکه نزد خداوند زندگانی هستند که روزی داده می شوند .

البتّه این پاداشها تنها مخصوص شهیدان در جبهه نیست ، زیرا در حدیثی امام صادق علیه السّلام فرمود: اِنّ المَیّتِ مِنکُم عَلی هَذا الاَمرِ شَهیدٌ قُلتُ: واِن ماتَ عَلی فِراشِه ؟ قال : و اِن ماتَ عَلی فِراشِه حیُّ عِندَ رَبّه یُرزَقُ همانا اگر کسی از شما با بودن در رهبری معصوم از دنیا برود ، به منزله شهید است . از حضرت پرسیدند: گرچه در بستر و رختخواب بمیرد ؟ امام فرمود: بله ، اگر چه در بستر بمیرد شهید و زنده است و نزد خداوند از روزهای برزخی کامیاب می شود . (۳۲۶)

بنابراین ادامه دادن به راه صحیح و ولایت وپیروی دائمی از امام معصوم و گول حوادث تلخ و شیرین را نخوردن و استقامت کردن در برابر خطوط انحرافی ، خود یک نوع شهادت است ، زیرا شهید برای پایداری

هدف جان می دهد و او هم با استقامت و پایداری در راه هدف ، جان داده است .

۲ تبلیغ دین و آگاه نمودن مردم .

حضرت علی علیه السّلام فرمود: مَن قَوّی مِسکِیناً فی دِینِه ضَعیفاً فی مَعرِفَتِه علی ناصِبٍ مخالفٍ فَاَفحَمَه لَقَّنَه اللّهُ یَومَ یُدلی فی قَبرِه . . . یَتَحوَّلُ عَلَیهِ قَبرُهُ اءنزَهَ ریاضَ الجَنّهِ(۳۲۷) کسی که افراد مستضعف فکری را تقویت نماید و آنها را در برابر مخالفان ما به اسلحه استدلال و بیان مجهّز کند ، در برزخ مورد لطف مخصوص خداوند قرار می گیرد و آن لطف الهی همان تلقین معارف حقّه در قبر است . (جایی که دست انسان از همه چیز کوتاه است ،) و خداوند قبر او را به صورت بهترین باغ های بهشتی در می آورد .

آری ، او در زندگی با استدلال و برهان ، عقائد و دستورات دینی را تبلیغ و تفهیم این و آن می کرد ، خداوند هم در جایی بس حسّاس و خطرناك و بدور از همه چیز و همه کس و تنها ، عقائد حقّه را به او تلقین می فرماید . زیرا پاداش احسان و نیکی جز احسان نیست . هل جَزاءُ الاِحسانِ الا الاِحسانُ(۳۲۸)

۳ مردن در شب و روز جمعه .

طبق بعضی روایات خداوند به احترام شب جمعه و روز جمعه که ایام شریفی است ، هر گاه کسی در آن شب و روز از دنیا برود مورد لطف قرار داده و عذاب قبر را از او برمی دارد . (۳۲۹)

۴ اهتمام به نماز و رکوع

.

امام باقرعلیه السّلام فرمود: مَن اءتَمَّ رُکوعَهُ لم یُدخِلْهُ وَحشَةَ القَبرِ(۳۳۰) هر که در نمـازش رکوع را درست انجام داده و عجله نکند و توجّه قلبی داشته باشد ، خداوند او را از ترس و وحشت در قبر دور می دارد .

۵ ولایت و محبّت پیامبر و اهل بیت علیهم السّلام .

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: حُبّی وَ حُبِّ اءهل بیتی نافِعٌ فی سَبعَه مَواطِنَ اَهوالُهُنَّ عَظیمَه : عِندَ الوَفاةِ و فِی القَبرِ و عِندَ النُّشورِ و عِنـدَ الکِتابِ و عِندَ الحِسابِ و عِند المِیزانِ و عِندَ الصِّراطِ(۳۳۱) محبّت وعلاقه به من و اهل بیتم در هفت جای بسـیار هولناک ، کارساز و نجات بخش است :

الف : هنگام مرگ و حضور فرشته ماءمور قبض روح .

ب : در قبر و هنگام بازجویی در برابر فرشتگان مسئول برزخ .

ج : هنگام زنده شدن مردگان در قیامت .

د: هنگام دادن نامه اعمال و گشودن کتاب اعمال انسان در قیامت .

ه : هنگام حساب و حضور در دادگاه عدل الهی .

و: هنگام سنجش افکار و اعمال با معیار و الگوهای حق در آن روز .

ز: هنگام عبور از پل صراط .

۶ صلوات بر محمّد و آل محمّد .

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: صلوات بر من ، سبب نورانیّت قبر می شود . (۳۳۲)

۷ زیارت امام حسین علیه السّلام .

در روایـات می خوانیم : یکی از پاداشـهایی که خداونـد به زائر قبر امام حسـین علیه السّلام می دهـد آن است که از عـذاب و فشارهای قبر ،

او را نجات می دهد . (۳۳۳)

۸ پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند و در قیامت هم با حضرت فاطمه زهراعلیها السّلام محشور می شوند:

الف : زنی که با فقر و تنگدستی شوهر خود بسازد .

ب : زنی که با بد اخلاقی شوهر ، صبر و بردباری خود را از دست ندهد . (البتّه معنای این جمله آزاد بودن مرد در رفتار و اخلاق بد نیست ، زیرا چنین مردان بداخلاقی در روایات ، به قهر و عذاب الهی تهدید شده اند) .

ج : زنی که مهریه خود را به شوهرش ببخشد . (۳۳۴) (و بدین وسیله یا باری از دوش او برداشته و یا امکاناتی برای پیشرفت او تهیه کند .)

۹ خیرات و هدایا .

یکی از عوامل سعادت و رفاه در برزخ ، هدایایی است که از دنیا برای او فرستاده می شود .

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: مرده در قبر همچون انسانی است که در حال غرق شدن است و هر لحظه به انتظار رسیدن کمکی است ، گاهی چشم به دعای این و آن دارد و همین که می بیند شخصی در حق او و برای نجات او دعای خیر و استغفاری کرد ، از اینکه تمام دنیا را به او بدهند شادتر می شود .

سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اِنّ هَدایَا الاَحیاءِ لِلَاَمواتِ اءلدّعاءُ والاِستِغفارُ(۳۳۵) از جمله هدیه هایی که می توانند زنده ها برای مردگان بفرستند ، دعا و استغفار برای آنان

است . (۳۳۶)

در حدیث دیگری آن حضرت فرمودند: سخت ترین شب ها شب اوّل قبر است که شما می توانید با صدقه دادن ، به مردگان خود ترحّم نمایید و اگر مالی برای صدقه نداشتید ، لااقل دو رکعت نماز بخوانید و به روح او هدیه کنید . (۳۳۷)

از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: آیا می توان برای مرده نماز خواند ؟ فرمود: بله ، گاهی مرده در فشار است و بخاطر نمازی که شما هدیه او می کنید ، در رفاه قرار می گیرد و به او گفته می شود که این تخفیف یا رفاه ، بخاطر نمازی است که فلان برادر ایمانی برای تو هدیه کرده است .

آنگاه حضرت فرمود: اِنّ المَیّتَ لَیَفرَحُ بِالتَّرَحُّمِ عَلَیهِ والاستِغفارِ لَه کما یَفرَحُ الحَیُّ بِالهَدِیَّهِ(۳۳۸) همان گونه که زندگان با هدایا شاد می شوند ، اهلِ قبور و برزخیان نیز با ترحّم و استغفاری که نسبت به آنان می شود ، شاد می گردند .

در روایت دیگر می خوانیم : هر گاه مسلمانی کار خیری برای مرده ای انجام دهد ، هم آن میّت از آن بهره مند می شود و هم کسی که آن عمل را انجام داده مورد لطف قرار می گیرد . (۳۳۹)

همچنین خداوند به خاطر اینکه فلان فرزند جادّه ای را برای مردم احداث و یا از یتیمی پذیرایی نموده است ، عذاب قبر را از پدرش برمی دارد . (۳۴۰)

بهره برداری از اعمال حتّی پس از مرگ

در روایات متعدّد می خوانیم : انسان ، پس از مرگ و در

عالم برزخ می تواند از یک سری کارهایی که در زمان حیات و به دست خود انجام داده و یا تاءسیس کرده بهره مند شود ، از جمله :

۱ فرزند صالحی که به یاد والدین باشد و در حق آنان دعا واستغفار کند .

۲ قرآن یا کتابی که مورد استفاده دیگران قرار بگیرد .

۳ چاه یا قنات آبی که ایجاد کرده و مردم از آن بهره مند شوند .

۴ درختی که کاشته و مردم بعد از مرگش از آن استفاده می نمایند .

۵ تاءسیس یک نظام ، کار و راه خیری که بعد از مرگش مردم آن راه و خط و نظام را پذیرفته و در آن سیر می کنند .

۶ اعمال صالح و خیری که به نیابت او انجام می گیرد . مثلاً به نیابت از او به حج می روند ، یا روزه گرفته و یا انفاق و صدقه ای می دهند .

۷ اموالی را که انسان وقف می کند ، تا مادامی که آن موقوفات مورد بهره برداری مردم است ، انسان در برزخ نیز استفاده می کند . (۳۴۱)

زیارت قبور

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: زُرِ القُبُورَ تُذَکِّرُ بِهَا الا خرِهَ به قبرستان زیارت اهل قبور بروید تا یاد آخرت در شما زنده شود .

و در جمله دیگر فرمودند: زُورُوا مَوتاکُم فَسَلِّموا عَلَیهِم فَاِنّ لَکُم فِیهِم عِبرَهً(۳۴۲) به زیارت مردگان بروید و بر آنان درود و سلام بفرستید ، زیرا این کار درس عبرتی برای شما می شود .

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله

فرمود: مَن زارَ قَبرَ اءبَوَیهِ اءو اَحدِهما فی کُلّ جُمُعَهٍ غُفِرَ لَه وکُتِبَ عِندَ اللّهِ بارّاً(۳۴۳) کسی که در هر جمعه به زیارت قبر پدر ومادرش یا یکی از آنان برود ، هم گناهش بخشیده می شود و هم نزد خداوند فرزند نیکوکار به حساب می آید . همچنین می خوانیم : دعا نزد قبر والدین مستجاب است .

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس قبر مرا زیارت کند ، در قیامت ، شفاعت از او بر من واجب می شود .

حضرت زهراعلیها السّلام هفته ای یکبار به زیارت قبر حمزه و سایر شهدا می رفت و برای آنها استغفار و طلب رحمت می کرد .

امام رضاعلیه السّلام فرمود: اگر به هنگام زیارت قبر مؤ من هفت مرتبه سوره قدر خوانده شود ، هم میّت و هم کسی که به زیارت او آمده مورد عفوّ و بخشش خداوند قرار می گیرد .

و در روایات آمده است که مردگان از زیارت شما مطّلع شده و شاد می شوند و به شما علاقمند و ماءنوس می شوند . (۳۴۴)

درآستانه قیامت و حضور در آن

دمیدن در صور

در آستانه بر پایی قیامت ، تمام اهل زمین و آسمان ها می میرند . این حقیقت را قرآن چنین بیان می کند: ونُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِی السَّمواتِ ومَن فِی الاَرضِ الاّ مَن شاء اللّهُ ثُمّ نُفِخَ فِیهِ اُخری فَاِذاهُم قِیامٌ یَنظُرونَ(۳۴۵) در صور دمیده می شود ، پس هر کس در آسمان ها و زمین است از صدای او جان می دهد ، جز آن کسی را که خدا بخواهد .

(۳۴۶) پس از مدّتی (که خدا می داند چقدر طول می کشد) بار دیگر در صور دمیده می شود ، ولی با آن صدا مردم زنده می شوند و از قبرها برخاسته و در انتظار سرنوشت خود هستند .

البتّه دمیـدن اوّلِ صور که خداوند با آن جان همه خلائق را می گیرد تنها در یک آیه آمده ، ولی دمیدن دوّم که با آن جان ها به اجساد برمی گردد ، در بیش از ده آیه آمده است .

مساءله دوبار دمیده شدن در صور در احادیث شیعه و سنی نیز آمده است .

از امام می پرسند فاصله میان این دو دمیدن چقدر است ؟ امام فرمود: علم آن نزد خداوند است .

نظام آفرینش در آستانه قیامت

نظام آفرینش در آستانه قیامت

در قرآن ده هـا آیه آمـده که می فرمایـد: برای شـروع قیـامت این نظـام حـاکم بر آسـمان هـا و زمین و سـتارگان و دریاها بهم خورده و به صورت نظام دیگری که مناسب با قیامت باشد در می آید .

ما نیز در اینجا آیات و روایاتی را بیان می نماییم :

در آیـات قرآن برای آفرینش آسـمان هـا و زمین مـدّت معیّن قرار داده شـده است ، آنجـا که می فرمایـد: مـا خَلَقْنَا السّـمواتِ والاَرضَ و ما بَینَهُما الاّ بِالحَقِّ واءجَلٍ مُسَمّی (۳۴۷) ما آسـمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست را نیافریدیم مگر بر اساس حق ، آن هم برای مدّتی معیّن که همان روز قیامت است .

در آن روز بساط آسمان در هم پیچیده شده و در زمین تغییرات اساسی داده می شود ، نه تنها زمین و آسمان

بلکه خورشید و ماه و سایر کرات هم برای همیشه در این نظام نیستند و حرکت و نظام آنها هم موقّت و تا مدّت معیّنی است که بعد از پایان آن مدّت اءجل مُسَمّی ، بساط آنها بر چیده می شود . سخّر الشّمس و القَمَر کلٌّ یَجرِی لاَجَلٍ مُسَمّی (۳۴۸)

بنابراین قرآن از ابتدا موقّت بودن این نظام را با عبارت اءجل مُسمّی به ما گوشزد کرده است و آن اءجل هنگامی است که قیامت بر پاشود .

خوشبختانه پیش بینی های علمی که برای آینده جهان و نظام موجود شده نیز تا مقدار زیادی در شعاع نظریّه وحی حرکت می کند ، گرچه هر گاه نظریّه ای بر خلاف وحی باشد ، بیش از یک حدس نیست که دیر یا زود توسط دانشمندان دیگر تکمیل و یا تغییر پیدا کرده و به حقایق قرآن نزدیک خواهد شد . زیرا همیشه نظریّه خالق و سازنده اشیا ، بر سایر نظریّه ها مقدم است ، خدایی که آسمان ها و زمین و کُرات دیگر را آفریده و گفته اش بر خاسته از علم بی نهایت اوست و هیچ گونه اشتباه ، انحراف ، خطا و تجدید نظر در ذات مقدّسش راه ندارد ، بهتر می داند تاریخ سرآمد و پایان کار آنها چه مدّتی است .

به هر حال برویم سراغ اوضاع طبیعت تا ببینیم سرنوشت آنها چیست ؟ و ابتدا از آسمان ها شروع می کنیم :

وضع آسمان ها

قرآن در باره آسمان ها می فرماید: سَبعَاً شِداداً(۳۴۹) ما هفت آسمان محکم را برای شما بنا کردیم و در

جای دیگر می فرماید: سَبعَ سَمواتٍ طِباقا(۳۵۰) ما هفت آسمان را به صورت طبقه طبقه روی هم آفریدیم .

آسـمان هـایی کـه بـه دسـت قـدرت خـدا از کجی هـا و شـکاف هـا و نـاموزونی هـا نگـاه داشـته شـده اسـت . فَسَوّاهُنَّ سَبعَ سَمواتٍ(۳۵۱)

آسـمان هـایی که به صورت یـک سـقف محفوظ آفریـده شـده انـد ، وَ جَعَلنَا السَّماءَ سَقفاً مَحفُوظاً(۳۵۲) و به فرمـان خـداوند برپاست . ومِن آیاتِهِ اءن تَقُومَ السّماءُ و الاَرضَ بِاءمرِه (۳۵۳)

آسمان هایی که روزنه و شکافی ندارند . و ما لَها مِن فُرُوجٍ(۳۵۴)

آسمان هایی که در آفرینش آنها نوآوری و ابتکار بسیاری است . بَدِیعُ السّمواتِ و الاَرضَ(۳۵۵)

آسمان هایی که خداوند آنها را بدون پایه های قابل دید (بلکه بایک قدرت نامرئی) بر افراشته و آفریده است . . . . بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَونَها . . . (۳۵۶)

آسمان هایی که با ستارگان آرایش داده شده است . اِنّا زَیَّنّا السَّماءَ الدُّنیا بِزِینِهٍ الکَواکِبَ(۳۵۷)

آسمان هایی که تحت حفاظت مخصوص خداوند است . وَ حَفِظناها مِن کُلّ شَیطانٍ رَجِیمٍ(۳۵۸)

آری ، این آسمان های با این اوصاف در هنگام بر پایی قیامت ، تمام ویژگی های خود را از دست می دهند .

به جای استحکام ، سست می شوند . فَهِیَ یَومَئِذٍ واهِیَه (۳۵۹)

به جای انسجام ، گسسته می شوند . اذا السّماء انشَقّت (۳۶۰)

به جای آن همه زیبایی ، به صورت دود درمی آیند . تَاءتِی السَّماءُ بِدُخان (۳۶۱)

به جای نعمت وآبرسانی ، همچون مس گداخته می شوند . یَومَ تَکونُ السَّماءُ کَالمُهْل (۳۶۲)

به جای آن همه محکمی که قابل کجی و شکاف نیست

، شکاف ها برمی دارند . و اذا السَّماءُ فُرِجَت (۳۶۳)

به جای آن همه استواری ، از جا کنده می شوند . واذا السَّماءُ کُشِطَت (۳۶۴)

به جای استقرار ، حرکت وسقوط پیدا می کنند . یَومَ تَمورُ السَّماءُ مَوراً(۳۶۵)

به جای گستردگی ، همچون طوماری درهم پیچیده می شوند . یَومَ نَطوِی السَّماء کطَیّ السِّجِلّ(۳۶۶)

وضع خورشید و ماه

خورشیدی که پرنور و حرارت بود . سِراجاً وَهّاجاً(۳۶۷)

خورشیدی که با نورش مورد سوگند خداوند بود . والشّمسِ و ضُحاها(۳۶۸)

خورشید و ماهی که طبق حساب دقیق بکار خود مشغول بودند . والشّمسُ و القَمَرُ بِحُسبانٍ(۳۶۹)

خورشیدی که در مدارو مدّت و جایگاه ویژه خود در حرکت بود . والشّمسُ تَجرِی لِمُستَقَرٍّلَها(۳۷۰)

خورشید و ماهی که بارها قرآن درباره آنها فرمود: نظامشان موقّت است ، نه دائمی . کلٌّ یَجرِی لا جَلٍ مُسَمّی (۳۷۱)

در آستانه قیامت ، آن اءجل به سر آمده و آن نظام بهم ریخته ، خورشید و ماه همچون آسمان و زمین دگرگون شده و تمام مدارها و حساب ها و نورافشانی ها و جنب و جوش هایی که در سایه آن نورها و حرارت ها بوده از بین می رود ، چنانکه قرآن می فرماید: اذا الشَّمسُ کُوِّرَت (۳۷۲) خورشید به تاریکی می گراید و آن دامن نورانی وگسترده اش همچون طومار و پارچه ای درهم پیچیده می شود .

ماه هم که در نور و حرکت تابع خورشید است ، همین که بساط آسمان و خورشید بهم خورد ، نمی تواند کوچک ترین استقامتی از خود نشان دهد ، لذا آن هم نور خودش را از دست می

دهد . وَ خَسَفَ القَمَرُ(۳۷۳)

در این نظام حرکت ها طوری تنظیم شده که کرات آسمانی بهم نمی خورند و اصطحکاکی با هم ندارند ، مثلاً خورشید برخوردی با ماه ندارد ، لاالشَّمسُ یَنبَغی لَها اءن تُدرِکَ القَمَرَ(۳۷۴) ولی در زمانی که قیامت به پا شود ، این نظام بهم خورده و خورشید و ماه هر یک از مدار اصلی خود خارج و در یکجا جمع می شوند . وَ جُمِعَ الشّمسُ والقَمَرُ(۳۷۵)

وضع ستارگان

ستارگانی که قرآن در باره آن فرموده است : کلٌّ فی فَلَکٍ یَسبَحون (۳۷۶) هر یک از خورشید و ماه و سایر ستارگان (۳۷۷) در فلك و مدار مخصوص خود در حرکت هستند ، در آن روز از مدار خود بیرون آمده و همچون کشیدن زنجیر از میان دانه های گردنبند ، همه متفرّق می شوند ، واذا الکَواکِبُ انتَثَرَتْ(۳۷۸)

آری ، هر چه در دنیا نظم و حساب بوده در آنجا نثر و از هم پاشیدگی است و هر چه در دنیا نور و زینت داشته اند ، زَیّنّا السَّماءَ الدُّنیا بِمَصابِیحَ(۳۷۹) در آنجا به تاریکی می گرایند . واذا النُّجومُ انکَدَرَتْ(۳۸۰)

هر چند ستارگان در دنیا راهنمایان بشر بودند و در خشکی و دریاها وسیله هدایت و راه یابی و تشخیص قبله و جهت قرار می گرفتند ، و هوالَّذی جَعَلِ لَکم النُّجومَ لِتَهتَدوا بِها فی ظُلماتِ البَرِ و البَحرِ(۳۸۱) امّا به هنگام بر پایی قیامت ، نورشان گرفته و آثار هدایت آنها محو و نابود می شود . فاِذَا النُّجومُ طُمِسَتْ(۳۸۲)

وضع زمین و کوهها

این زمینی که همچون گهواره حرکتی آرام بخش دارد و یکی از نعمت های بزرگ خداوند نسبت به بندگان همین آرام بودن آن است ، اءلَم نَجعَلِ الاَرضَ مِهادا(۳۸۳) به هنگام بر پایی قیامت چنان می لرزد که خداوند نام آن را زلزله بسیار بزرگ نهاده است ، اِنّ زَلزَلَهَ السّاعَهِ شَی ءٌ عَظیمٌ(۳۸۴) و می فرماید: واذا زُلزِلَتِ الاَرضُ زِلزالَها(۳۸۵) زمانی که زمین ، لرزه ای وحشتناك پیدا کند .

این زمینی که با کمال راحتی روی آن راه می رویم و

از منـابع آن اسـتفاده می کنیم و روی آن کشـاورزی کرده و انواع ساختمـان هـا را بنا کرده ایم و به قول قرآن که می فرمایـد: جَعَلَ لَکُمُ الاَرضَ ذَلولاً(۳۸۶) زمیـن برای شـما همچـون مرکـب رامی است که بر پشت آن سـوار می شویـد ، امّـا در آن روز (همچون حیوانی که چموش و سـرکش می شود) دیگر آرام نیست ، بلکه اضطرابی پیدا می کند که نه تنها قابل استفاده نیست ، بلکه تمام ساخته ها و بافته ها بر باد می روند ، یَومَ تَرجُفُ الارضُ(۳۸۷) روزی که زمین به اضطراب بسیار شدیدی می افتد ، آن روز زمین به شدّت درهم کوبیده می شود . کلّا اذا دُکَّتِ الاَرضُ دَکّاً دَکّاً(۳۸۸)

این زمینی که هم تمـام نعمت هـای طبیعی آن (نهرهـا ، گیاهـان ، ساختمـان هـا و حیوانات و امثال آن) و هم تلاشـهای شـبانه روزی شـما آن را زینت کرده بـود ، (۳۸۹) اِنّـا جَعَلنا ما عَلیَ الاَرضِ زینَهً لَها(۳۹۰) ، امّـا همه این زینت ها با یک تکان شـدید درهم می ریزد ، واذا رُجَّتِ الاَرضُ رَجّاً(۳۹۱) و هر چه را در خود دفن می کند ، به هنگام قیامت پس داده و بیرون می اندازد . وَاَخرَجَتِ الاَرضُ اَثقالَها(۳۹۲) مرحوم علامـه طباطبـایی می فرمایـد: بهترین نظریه آن است که مراد از اثقال همان انسان های دفن شده هستند .

همـان زمینی که او را سـاکت و بی شـعور می پنـداشتیم و هر کـاری را روی آن انجـام می دادیم ، در روز قیـامت سرگذشـت میلیون ها سالش را

بـاز گو می کنـد و تمـام حوادث و خـاطراتش را نقل می کنـد و برای انسان ها همچون یکی از شاهـدان آن روز در می آیـد . یَومَئذٍ تُحَدِّثُ اَخبارَها(۳۹۳)

آری ، بعـد از آنکه (بـا اراده خـدا) عصـای بی جـان حضـرت موسـی به صورت افعی جانـدار درآمـد ، مساءله جانـدار شـدن جمادات دیگر محال و ناشدنی نیست .

در روز قیامت ، (بخاطر آنکه کوهها از جاکنـده و قطعه قطعه و سپس به صورت ریگ و پنبه نرم می شوند ،) همه جای زمین مسطّح و یکنواخت می شود ، هیـچ مـانع و سـدّ و دیواری ، قطعـات آن را از هم جـدا نمی کنـد . وتَرَی الاَـرضَ بـارِزَه (۳۹۴) کوهها که برداشته شد ، قهراً سطح زمین کشیده و بزرگتر به نظر می آید . واذا الاَرض مُدَّت (۳۹۵)

زمین در آن روز شـکافته می شود وانسـان هـا از درون آن بیرون می ریزنـد ، یَومَ تَشَـقَّقُ الاَرضُ(۳۹۶) همـان گونه که در دنیا زمین شـکافته و گیاهان و دانه ها از درون آن سـر در می آورند ، در قیامت نیز انسان ها از خاک سـر برآورده و شـتابان بسوی دادگاه الهی حاضـر خواهند شد و خلاصه در قیامت زمین غیر از این زمین امروز است و تغییراتی کلّی و اساسی در آن رخ می دهد . یَومَ تُبَدَّلُ الاَرضُ غیرَ الاَرضِ(۳۹۷)

امّا کوهها

قرآن در باره وضع کوهها در آسـتانه قیامت می فرمایـد: آنها در اثر زلزله شدیـد از جا کنده شده ، واذا الجِبالُ نُسِـفَتْ(۳۹۸) و حرکت می کنند ، وسُیِّرَتِ الجِبالُ(۳۹۹) و با شدّت

بهم خورده و قطعه قطعه می شونـد . فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً(۴۰۰) و سپس آن قطعات چنان بهم می خورنـد که همچون گردهای پراکنده در می آیند ، فَکانَتْ هَباءً مُنبَثّاً(۴۰۱) و آنگاه از شن و ماسه نرم تر می شونـد و به صورت پشم زده شده در می آیند . وتَکونُ الجِبالُ کَالعِهنِ(۴۰۲) و خلاصه آن عظمت و سنگینی و بزرگی چنان می شود که گویی اصلاً کوهی نبوده و به صورت سراب در می آیند . فکانَت سَراباً(۴۰۳)

اکنون که دگرگونی های زمین ، آسمان ، کرات آسمانی ، خورشید ، ماه و کوهها بیان نمودیم ، کمی بنگریم به حال خودمان که در آن روز بر سر ما چه خواهد آمد ؟ و ما را در چه حالی و با چه کسانی احضار می کننـد ؟ چه خواهیم کرد و چه خواهیم گفت ؟ و آیا در آن روز تکیه گاه و فریادرسی خواهیم داشت ؟

قرآن می فرماید: اِنَّهم یَرَونَهُ بَعیداً ونَراه قَرِیباً(۴۰۴) انسان خیال می کند قیامت دور است ، ولی خیلی نزدیک است . در حدیث می خوانیم : همین که انسان مُرد ، قیامتش بر پا می شود ، مگر نه آن است که عالم قبر و برزخ دروازه ورود به قیامت است ، و مگر فاصله ما وآن دروازه بیش یک دم ونَفَس است .

معاد جسمانی است

گروهی تصوّر می کننـد معاد تنها جنبه روحانی دارد ، یعنی انسان در قیامت با همین بـدن زنـده نمی شود و جزای کار نیک و بد خود را از طریق لذّت ها

و کیفرهای روحی دریافت می کند ، ولی بر خلاف این تفکّر ، قرآن و روایات متعدّد معاد را جسـمانی می دانند ، یعنی ذرّات بـدن واسـتخوان های پوسـیده درون قبرها و اطراف زمین در یک جا جمع شـده و در قالبی مانند قالب دنیایی انسان در آمده و دوباره روح به آن برمی گردد و در دادگاه الهی حاضر شده و سپس به کیفر و پاداش اعمال خود خواهد رسید .

در سه جای قرآن کریم می خوانیم : یَخرُجُونَ مِنَ الاَجداثِ(۴۰۵) روز قیامت مردگان زنده شده و از قبرها بیرون می آیند .

قرآن می فرماید: مردم در قیامت می گویند: مَن بَعَثَنا مِن مَرقَدِنا(۴۰۶) چه کسی ما را از خوابگاه و قبرمان فراخواند .

در جـای دیگر می فرمایـد: اِنّ اللّهَ یَبعَثُ مَن فِی القُبُور(۴۰۷) همانـا خداونـد کسـانی را که در قبرهـا هسـتند ، بر می انگیزد .
همچنین می خوانیم : واَخرَجَتِ الاَرضُ اَثقالَها(۴۰۸) زمین سنگینی ها را (از جمله مردگان را از دل خود) بیرون می اندازد .

راستی اگر معاد مربوط به کیفر و پاداش روح باشد و کاری به جسم نداشته باشد ، چرا این همه آیات قرآن با صراحت از قبر ، مَرقد ، اَجداث و زمین سخن می گوید ، روح که در قبر نیست !

علاـوه بر آنکه تمـام مثـال هـا و تشبیهـاتی که قرآن در بـاره امکان معاد و ساده بودن آن و نمونه های معاد در طبیعت آورده ، مربوط به معاد جسمانی است .

از همه اینها گذشته ، انکار و تردید

و شبهه و استبعاد کفّار ، در مورد زنده شدن روح نبود ، بلکه از زنده شدن استخوان های پوسیده بود . آنها می گفتند: اذا ضَلَلنا فِی الاَرضِ ءاِنّا لَفی خَلقٍ جَدیدٍ(۴۰۹) آیا بعد از آنکه بدن ما در زیر خاک پوسیده و ذرّات آن در این عالم پراکنده و گم شود ، باز ما زنده خواهیم شد ؟ خلاصه آنکه قرآن گاهی با استدلال و گاهی با بیان نمونه ها ، تمام شبهات منکران را پاسخ داده و از نظر قرآن معاد جسمانی است .

کسانی که معاد را روحانی می پندارند ، نه تنها دلیلی ندارند ، بلکه باید صدها آیه قرآن را که در باره دوزخ ، بهشت ، شهادت اعضا و گفتگوهایی که در قیامت است ، همه را از مسیر ظاهری و صحیح خود منحرف نمایند و برای آنها توجیهات بی دلیلی بر خلاف قرآن و روایات درست کنند .

شبهه آکل و ماءکول

برخی می گویند: ما که مردیم پس از مدّتی بدنمان به خاک تبدیل شده و از طریق گیاهان میوه می شود و آن میوه غذای دیگران می شود ، پس ما با چند واسطه پس از مدّتی جزو بدن دیگران می شویم ، بنابراین چگونه در قیامت این ذرّات در هم مخلوط شده از هم جدا خواهند شد ؟

در پاسخ می گوییم : اگر تمام بدن ما خاک گردد و سپس میوه شده و دیگران آن را بخورند ، ولی تنها به قدر یک سلول از ما باقی باشد ، کافی است که معرّف

تمام شخصیّت ما شده و در قیامت از همان یک سلول بدن ما درست شود ، همان گونه که ما در رحم مادر نیز از یک سلول درست شده ایم .

همانند اینکه شما یک قطعه کوچک درختی را به عنوان قلمه در خاک می نشانید که پس از مدّتی همان قلمه کوچک تبدیل به یک درخت تنومند می شود ، یا بعضی کرم ها که اگر قطعه قطعه شوند ، هر قطعه اش یک سر و دُم پیدا کرده و آنگاه یک کرم کامل می شود .

از همه گذشته ، چگونه باور می کنیم که یک موجود ضعیفی مانند انسان بتواند نخ ، پارچه ، بنزین ، لاستیک ، گازوئیل ، قیر و روغن را از درون نفت استخراج کند ، امّا در توانایی خداوندِ خالق هستی در خارج نمودن ذرّات بدن ما از دل زمین ، شک و تردید کنیم ؟ !

مگر نمی بینیم که گاو و گوسفند علف می خورند و خداوند آن را تبدیل به شیر می کند ، مگر یک قطعه نانی که ما می خوریم به صورت گوشت ، استخوان ، خون ، اشک ، چربی ، ناخن و مو و . . . در نمی آید ، راستی خدایی که چنین قدرتی دارد ، نمی تواند در قیامت ذرّات درهم مخلوط شده را از هم جدا نماید ؟

برای خداوند هیچ کاری آسان تر از کار دیگری نیست و هیچ چیز برای خدا بزرگ تر از چیز

دیگری نیست و لذا قرآن ، گاهی به خورشید با آن بزرگی سوگند خورده است : والشّمسِ و ضُحاها و گاهی هم به انجیر و زیتون ، والتّینِ و الزَّیتُونِ ، زیرا برای خداوند آفریدن انجیر و خورشید یکسان است .

کوتاه سخن آنکه جدا شدن ذرّات درهم مخلوط شده ، نیاز به علم و قدرت بی نهایت دارد ، یعنی هم باید بداند که این ذرّات در کجا و به چه صورتی در آمده است و هم باید بتواند آن را از هر جا و به هر شکلی هست به صورت اوّل برگرداند و تنها خداوند جامع این کمالات است . (۴۱۰)

ماجرای حضرت ابراهیم که در بحث امکان معاد گذشت ، می تواند نمونه عملی و پاسخ به یک سری شبهات در این مورد باشد .

چگونگی حضور در قیامت

قرآن نحوه حاضر شدن انسان در صحنه قیامت را چند نوع بیان نموده است:

گاهی می فرماید: انسان تنها مبعوث می شود ، وکُلُّهم آتِیهِ یَومَ القِیامَهِ فَرداً(۴۱۱)

گاهی می خوانیم : انسان همراه با رهبری که در دنیا پذیرفته است مبعوث می شود ، یَومَ نَدعُوا کُلّ اُناسٍ بِاِمامِهِم (۴۱۲)

و گاهی می خوانیم : مردم دسته دسته و بطور فوج فوج وارد می شوند ، فَتَاءتُونَ اَفواجاً(۴۱۳)

دلیل این تفاوت ها آن است که انسان از نظر فریادرسی تنهای تنهاست ، یعنی مال ، ثروت ، دوست و فامیل به درد او نمی خورند ، واز نظر سرنوشت ، با رهبری که انتخاب کرده همراه است ، و از نظر شکل و قیافه ،

در میان گروهی که همکار و همفکر او هستند خود را می یابد .

بنابراین ممکن است انسانی در شکل خاصّی و در پشت سر رهبر خویش و در میان انبوه جمعیّت باشد ، ولی فریادرسی نداشته و خود را تنها ببیند .

یکی از یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در باره آیه فَتَاْتُونَ اَفواجاً سؤ ال کرد ، رسول خدا گریست و فرمود: سؤ ال مهمّی کردی و سپس فرمودند: مردم در قیامت ده گونه محشور می شوند:

۱ شایعه سازان ، به صورت میمون . ۲ حرام خواران ، به شکل خوک . ۳ رباخواران ، واژگون . ۴ قاضی ناحق ، کور . ۵ خودخواهان مغرور ، کر و لال . ۶ عالم بی عمل ، در حال جویدن زبان خود . ۷ همسایه آزار ، دست و پا بریده . ۸ خبرچین ، آویخته به شاخه های آتش . ۹ عیّاشان ، بدبوتر از مردار ۱۰ مستکبران در پوششی از آتش محشور می شوند . (۴۱۴)

در سوره قمر می خوانیم : كَاَنَّهُم جَرادٌ مُنتَشِر(۴۱۵) چنان وحشت زده و گیج از قبرها بیرون می آیند که مانند ملخ ها درهم مختلط می شوند . (۴۱۶)

در جای دیگر می فرماید: اینها همین که از قبرها زنده خارج می شوند ، چنان سراسیمه و با سرعت می دوند که گویا یک علامت و تابلو مخصوصی را هدف قرار داده و می خواهند هر چه زودتر خود را به آن برسانند . یَومَ یَخرُجُونَ مِنَ الاَجداثِ سِراعَاً کاَنّهُم اِلی نُصُبٍ یُوفِضُونَ(۴۱۷)

در

آیات متعدّد می خوانیم : مردگان پس از مبعوث شدن ، با چشم های خاشع و اشک آلود به اطراف خود نگاه می کنند وذلّت عجیبی آنان را با قهر فرامی گیرد . خاشِعَهً اَبصارُهُم تَرهَقُهُم ذِلَّهٌ(۴۱۸) (تَرهَقُهُم یعنی با قهر فراگرفته است . (۴۱۹)))

آن روز چنان وحشت آور است که قرآن می فرماید: مردم همچون پروانه ها و پرنده ها گیج و پراکنده هستند . (۴۲۰) شاید دیده باشید گاهی که پرندگان زیادی روی درختی نشسته اند ، همین که صدایی بلند شود ، همه پرواز می کنند و به دنبال یک جای اءمنی هر دسته ای به سوئی پرواز می کنند و چنان سریع پرواز می کنند که گویی جای مخصوصی را در نظر دارند ، ولی چنین نیست ، بلکه آن صدا اینها را به دست و پا انداخته است .

آری ، در قیامت هم صدای بسیار شدیدی پیدا می شود ، القارِعَهُ ما القارِعَه و با این صدا ، اهل محشر حیرت زده و پراکنده شده و هر دسته ای به سمتی می دوند چنانکه گویا یک هدف خاصّی دارند .

خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: وتَرَی النّاسَ سُکاری (۴۲۱) در وقت بر پا شدن قیامت مردم را مست می بینی ، ولی آنها مست نیستند ، بلکه عذاب چنان شدید است که عقل را از سر آنها ربوده است .

البتّه این وحشت ها مربوط به افراد گناهکار و کافر است ، افراد با ایمان با آرامش و اطمینان و نور خاصّی در قیامت حضور پیدا می

کنند و هیچ دلهره و وحشتی هم ندارند . یَسعی نُورُهُم بَینِ اَیدِیهِم (۴۲۲)

اگر در قرآن می خوانیم که در قیامت انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندش فرار می کند ، مربوط به کفّار است . (۴۲۳) وگرنه در همان روز که روی صورت بعضی غبارها و آثار غم نشسته ، (۴۲۴) آری در همان روز ، افراد نیکوکار با صورت های نورانی و خندان در حالی که پیام های بشارت را دریافت کرده اند در صحنه قیامت حضور پیدا می کنند . وُجُوهٌ یَومَئذٍ مُسفِرَةٌ ضاحِکَةٌ مُستَبشِرَةٌ(۴۲۵)

در آن روز حضور در دادگاه الهی اجباری است و جای طفره رفتن نیست ، زیرا با هر انسانی ماءموری است که او را به جلو می راند و ماءمور دیگری بر اعمالش گواهی می دهد . کلُّ نَفسٍ مَعَها سائِقٌ و شَهیدٌ(۴۲۶)

نام ها و اوصاف قیامت

مرحوم فیض کاشانی نام های قیامت را که بیش از یکصد نام و وصف است از آیات و روایات بیان نموده است . (۴۲۷) امّا نام ها و اوصافی که در قرآن آمده ، به این تربیت است :

۱یَومَ تُبْلَی السّرائِر(۴۲۸) روزی که پرده ها کنار رود و و اسرار فاش شود .

۲یَومَ یَکونُ النّاسُ کَالفَراشِ المَبثُوت (۴۲۹) روزی که مردم همانند پروانه های پراکنده ، مبهوت ، متفرّق و گیج هستند .

۳یوم المَوعُود(۴۳۰) روزی که تمام انبیا وکتب آسمانی به آن وعده داده اند .

۴یَومَ یَفِرُّ المَرءُ مِن اءخیهِ واُمِّهِ واءبِیه (۴۳۱) روزی که گرفتاری های شخصی انسان به قدری است که حتّی از نزدیک ترین افراد می گریزد ،

از برادر ، مادر ، پدر ، فرزند و همسرش هم فرار می کند .

۵یَومَ یَنظُرُ المَرءُ ما قَدَّمَت یَداه (۴۳۲) روزی که انسان به کارهایی که از پیش برای قیامت خود فرستاده نگاه می کند و گناهان مجسّم شده خودش را می بیند .

۶و امتازوا الیَومَ ایّهَا المُجرِمون (۴۳۳) روزی که به مجرمان خطاب می شود فاصله بگیرید ، یَومُ الفَصل (۴۳۴) روز جدایی انسان ها و روز قضاوت و حکم الهی درباره همه انسان ها .

۷یومُ لایَنطِقون (۴۳۵) روزی که مهر سکوت بر لب ها زده و حقّ عذرخواهی هم به کسی داده نمی شود .

۸یَومٌ عَسیرٌ عَلَی الکافِرینَ غَیرُ یَسیر(۴۳۶) روز بسیار سخت و دردناک بر کافران و بدون هیچ آسایشی .

۹یَومَ یَخرُجونَ مِنَ الاَجداثِ سِراعاً(۴۳۷) روزی که همه مردم از قبرها با سرعت بیرون می آیند .

۱۰یَومُ التَّغابُن (۴۳۸) روزی که بسیاری از مردم احساس می کنند دردنیا باخته اند و کلاه سرشان رفته وخودشان وعمرشان را ارزان بلکه مفت به هدر داده اند .

۱ ۱یَومَ لاتَملِك نَفسٌ لِنَفسٍ شَیئا(۴۳۹) روزی که هیچ کس مالك هیچ کس نیست و احدی قدرت تصرّف و دخالت در کار دیگری را ندارد .

۱ ۲یَومَ لایُخزِی اللّهُ النَّبِیَّ والَّذینَ آمَنوا مَعَه (۴۴۰) روزی که خداوند ، پیامبر و مؤ منان را در آن صحنه خوار نمی کند وآنان در اءمن و در سایه لطف الهی هستند و تمام ناراحتی ها و دلهره ها مربوط به گناهکاران و کافران است .

۱ ۳یومِ الجَمعِ(۴۴۱) روزی که همه مردم در آن جمع می شوند

.

۱ ۴یَومَ تَرَی المؤ مِنینَ و المؤ مِناتِ یَسعی نُورُهم بَینَ اَیدِیهِم (۴۴۲) روزی که زنان و مردان با ایمان بخاطر اعمال شایسته ای که انجام داده اند با نور خودشان که در جلو آنهاست حرکت می کنند .

۱ ۵یَومٍ مَعلومٍ(۴۴۳) روزی که مشخّص شده و قطعی و حتمی است .

۱ ۶یَومَ یُدَعُّونَ الی نارِ جَهَنّمَ دَعّاً(۴۴۴) روزی که تکذیب کنندگان معاد با شدّت و با عُنف به دوزخ پرتاب می شوند .

۱ ۷یومُ الخُروجِ(۴۴۵) روزی که از قبرها خارج می شوند .

۱ ۸یَومَ یَسمَعونَ الصَّیحَه (۴۴۶) روزی که صیحه و صدای عجیب را می شنوند .

۱ ۹یَومُ الخُلُودِ(۴۴۷) روزی که همیشگی و جاودانه است (و دیگر مرگ نیست) .

۲۰ یَومُ الوَعیدِ(۴۴۸) روزی که به تهدیدات و اعلام خطرهای انبیا لباس عمل پوشانده می شود .

۲ ۱یَومٍ عَظیمٍ(۴۴۹) روزی که بسیار بزرگ است .

۲ ۲یَومٍ اَلیمٍ(۴۵۰) روزی که بسیار دردناک است .

۲ ۳یومَ یُعرَضُ الَّذینَ کَفروا عَلیَ النّارِ(۴۵۱) روزی که کفّار بر آتش عرضه می شوند .

۲ ۴یَومَ لایَنفَعُ الظّالِمینَ مَعذِرَتُهُم (۴۵۲) روزی که عذرخواهی ظالمان فایده ندارد .

۲ ۵یَومَ یَقومُ الاَشهادِ(۴۵۳) روزی که شاهدان برای شهادت دادن بپا می خیزند .

۲ ۶یَومَ التَّنادِ(۴۵۴) روزی که مردم یکدیگر را به کمک می طلبند ، ولی چه سود ؟

۲ ۷یَومِ الحِسابِ(۴۵۵) روزی که به حساب های ریز و درشت رسیدگی می شود .

۲ ۸یَومَ التَّلاقِ(۴۵۶) روزی که هم انسان ها با یکدیگر ملاقات می نمایند ، هم بندگان با خدا ، هم اهل آسمان ها با اهل

زمین ، هم ظالم با مظلوم و هم انسان ها با اعمالشان ملاقات دارند . (۴۵۷)

۲ ۹یَومَ الا زِفَه (۴۵۸) روزی که نزدیک است و شما خیال می کردید دور است .

۳۰یَومَ یَغشاهُمُ العَذابُ مِن فَوقِهِم وَمِن تَحتِ اَرجُلِهِم (۴۵۹) روزی که عذاب از بالا ـ و پائین ، کافران را همچون شب فرامی گیرد .

۳ ۱یَومَ لایَنفَعُ مالٌ ولابَنونَ(۴۶۰) روزی که مال وفرزند برای انسان بی فایده است .

۳ ۲یَومَ یَعَضُّ الظّالِمُ علَی یَدَیْه (۴۶۱) روزی که ظالمان دستان خود را از شدّت پشیمانی به دندان می گیرند و فریاد می زنند: ای کاش با فلانی دوست نمی شدیم و ای کاش همراه با پیامبر راهی داشتیم !

۳ ۳یَومَ تَشهَدُ عَلَیهِم اَلسِنَتُهُم واَیدِیهِم واَرجُلُهُم بماکانوا یَعمَلونَ(۴۶۲) روزی که نه تنها زبان ، بلکه دست ها و پاها نیز به کردارهای انسان گواهی می دهند .

۳ ۴یَومُ الحَسرَهِ(۴۶۳) روزی که انسان حسرت ها و افسوس ها دارد .

۳ ۵یَومَ تَجِدُ کلُّ نَفسٍ ما عَمِلَتْ مِن خَیرٍ مُحضَراً وما عَمِلَت من سُوء . . . (۴۶۴) روزی که هر فردی عمل خودش را از هر خیر و شرّی در برابرش مجسّم می بیند .

۳ ۶یَومَ تَبیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسوَدُّ وُجُوه (۴۶۵) روزی که صورت هایی سفید و صورت هایی سیاه می شوند .

۳ ۷لِیَومٍ لارَیبَ فِیه (۴۶۶) روزی که در آن هیچ شکّ وتردیدی نیست .

۳ ۸یَومٌ لابَیعَ فِیهِ و لاخُلَّه (۴۶۷) روزی که داد وستدها و روابط برای نجات انسان فایده ای ندارد .

آنچه تاکنون گفتیم ، برخی از مواردی بود که

با لغت و کلمه یوم در قرآن آمـده و آیات دیگری درباره اوصاف قیامت آمـده است که مرحوم فیض آن را بیان نموده است . (۴۶۸)

گسستن وسائل و رابطه ها

در قرآن می خـوانیم : مردم در قیـامت به طور فردی مبعوث می شونـد ، (۴۶۹) و مراد از فرد بودن آن است که هیـچ قـدرت و نیرویی قـادر بر کمک رسانی نیست . (۴۷۰) در توضـیح این حقیقت می گوییم : تمـام اسـباب و وسائلی که در دنیا به کمک انسان می آید ، در آخرت هیچ گونه کارایی برای او نمی تواند داشته باشد از جمله :

۱ رشوه ، هدیه و غرامت . در دنیا گاهی انسان با هدیه و غرامت خود را از گرفتاری نجات می دهد ، امّا در قیامت چنین نیست . قرآن می فرمایـد: لا یُؤ اخِذ مِنها عَدلٌ(۴۷۱) در قیـامت به جای کفر و بی دینی و گناهان ، بـدل و غرامت و بازخریـد در کار نیست .

۲ رابطه وپارتی . یهود عقیـده داشـتند که چون نیاکانشان پیامبرنـد ، از این رابطه و پارتی اسـتفاده کرده و در آخرت از عـذاب معاف خواهند بود ، امّا قرآن می فرماید: لا یُقبَلُ مِنها شَفاعَه هیچ شفاعتی در مورد آنان پذیرفته نیست . (۴۷۲)

۳ عـذرخواهی . در دنیا گاهی عذرخواهی واظهار ندامت وتقاضای عفو و بخشـش می تواند وسـیله نجات باشد ، امّا در قیامت هرگز . قرآن می فرماید: لایَنفَعُ الَّذینَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُم (۴۷۳) در قیامت عذرخواهی ستمگران بی فایده است .

۴ وابستگی و پیوندها: ستمگرانی که به واسطه محبّت و وابستگی به معبودهای

غیر الهی چند روزی بر مردم ستم کردند ، در آخرت تا عذاب الهی را می بینند ، منکر این پیوندو دوستی ها شده واز معبودها وپیروان خود انزجار می جویند ، قرآن می فرماید: تَقَطَّعت بِهِمُ الَاسبابُ(۴۷۴) دیگر سودی ندارد ، زیرا تمام اسباب در آن روز به کلّی قطع ودستشان از همه جا کوتاه است .

۵ یاری خواستن . گاهی انسان در دنیا به خدمتکاران و زیردستان خود کمک کرده و یا فریادرس دیگران بوده و یا به یاری دیگران دلبسته بوده است ، امّا در قیامت هرگز چنین نیست و هیچ کس نمی تواند به نیاز زیر دست و فرو دست خود پاسخ دهد . یَومَ لایُغنِی مَولیً عَن مَولیً شَیئاً(۴۷۵)

۶ حیله و نیرنگ . در دنیا گاهی ممکن است کارها با حیله و فریب و توطئه پیش رود ، (البتّه برای مدّت کوتاهی) امّا قرآن می فرماید: یَومَ لایُغنِی عَنهُم کَیدُهُم شَیئاً(۴۷۶) در قیامت هرگز مکر وحیله کوچک ترین اثری در نجات انسان ندارد .

۷ فدیه . در دنیا گاهی انسان برای رهایی از زندان و گفتاری ، مایل است که مال و چیز با ارزشی را به عنوان فداء بدهد ، ولی در قیامت هرگز پذیرفته نمی شود . فَالیَومَ لایُؤ خَذُ مِنکُم فِدیَه (۴۷۷)

آری ، در آن روز برای رهایی هیچ گونه فدایی پذیرفته نمی شود ، هرچند بسیار زیاد و بزرگ باشد ، زیرا قرآن می فرماید: لَو اءنّ لَهم ما فِی الَارضِ جَمیعاً ومِثلَهُ مَعَه لِیَفتَدوا بِهِ مِن عَذابِ یَومِ القِیامَهِ ما تُقُبِّلَ

مِنهُم وَ لَهُم عَذابٌ اَلیمٌ(۴۷۸) اگر فرض کنید تمام آنچه روی زمین است از اموال و معدن ها وخانه ها ، بلکه دوبرابر آن را با خود داشته باشید و همه آن را برای نجات خود بدهید ، پذیرفته نمی شود . آری ، در آن روز انسان تنها خودش به گروگان گرفته می شود .

۸ مال و فرزند . در آیات متعدّد قرآن می خوانیم که در قیامت مال و فرزند مفید نیست ، یَومَ لایَنْفَعُ مالٌ و لا بَنونَ(۴۷۹) و تنها قلب سالم و عمل صالح کارآیی دارد و به درد انسان می خورد و به فرموده تفسیر المیزان هر گونه ارزش مادّی و اعتباری که در دنیا کارگشایی دارد ، در آنجا کاربردی نخواهد داشت .

۹ نسبت و قرابت . در قیامت خویشاوندی و فامیل نیز کوچک ترین اثری در نجات انسان ندارد ، نه پدر می تواند فرزندانش را یاری دهد و نه فرزند پدر را . لا یَجزی والِدٌ عَن وَلَدِهِ و لامَولودٌ هُوَ جازٍ عَن والِدِه شَیئاً(۴۸۰) و نه بستگان در آنجا کاربردی دارند ، لَن تَنفَعُکُم اَرحامُکُم (۴۸۱) و خلاصه هیچ گونه نَسَب و قرابت و بستگی فامیلی اثری نخواهد داشت . فَلا اَنسابَ بَینَهُم (۴۸۲)

آنها نه تنها به فریاد یکدیگر نمی رسند ، بلکه بخاطر گرفتاری های شخصی ، از یکدیگر نیز فرار می کنند . چنانکه قرآن می فرماید: یوم یَفِرُّ المَرءُ من اءخیه و اُمِّهِ و اءبیه و صاحِبَتِهِ و بَنِیه (۴۸۳) روز قیامت روزی است که انسان از برادر و مادر و پدر

و همسر و فرزندانش فرار می کند .

حساب و حسابرسی در قیامت

حساب و حسابرسی در قیامت

برپایی قیامت و معاد و زنده شدن مردگان و بهم خوردن نظام موجود و تشکیل یک نظام دیگر ، به خاطر حسابرسی و رسیدگی به اعمال دنیوی انسان است که در قیامت مورد پرسش و بازخواست قرار می گیرد . با توجّه به آیات و روایات در این زمینه ، مطالبی را بیان می کنیم :

سؤ ال از همه کس

قرآن می فرماید: فَلَنَسئَلَنَّ الَّذینَ اُرسِلَ اِلَیهِم وَلَنَسئَلَنَّ المُرسَلِینَ(۴۸۴) ما حتماً هم از مردمی که برایشان پیامبر فرستاده ایم سؤ ال خواهیم کرد و هم از خود انبیا در باره اینکه آیا مطالب را به مردم رسانده اند یا نه ، سؤ ال می نماییم .

آری ، سؤ ال در قیامت عمومی است و از همه افراد صورت خواهد گرفت .

سؤ ال از همه اعمال

در قیامت از همه اعمال انسان بازخواست و سؤ ال می شود ، وَلَتُسئَلُنَّ عمّا کُنتُم تَعمَلُون (۴۸۵) از آنچه انجام داده اید حتماً بازخواست می شوید . حتیّ اگر بسیار اندک و ناچیز باشد ، فَمَن یَعمَلْ مِثقالَ ذَرَّهٍ خَیرً یَرَهُ وَمَن یَعمَل مِثقالَ ذَرَّهٍ شَرا یَرَه (۴۸۶) هر کس به هم وزن ذرّه ای (۴۸۷) خیر یا شرّی انجام دهد ، در روز قیامت همان را خواهد دید .

البتّه این آیه قانون کلّی برای کارهای خیر و شرّ است ، ولی در میان اعمال انسان بعضی از کارها به قدری عالی است که حتّی گناهان را به خوبی ها تبدیل می کند و یا بعضی گناهان به قدری خطرناک است که سبب می شود کارهای خوب هم از بین رفته و حبط گردد .

سؤ ال از هر حالت

در قیامت خداوند گناهانی را که صورت ظاهری هم ندارد ، نظیر گناه بزرگ شرک و ریا و یا کتمان حقّ ، مورد حساب و سؤ ال قرار خواهد داد .

قرآن در این باره می فرماید: اِن تُبدوا ما فِی اَنفُسِکُم اءو تُخفُوهُ یُحاسِبکُم بِهِ اللّه (۴۸۸) اگر آنچه در دل دارید آشکار سازید یا پنهان کنید ، خداوند طبق آن شما را محاسبه می کند .

حتّی افکار و نیّات ما را به حساب می آورد . مثلا اگر به فقیری کمک کردیم ولی هدف ما خدا نبود ، بلکه شهرت طلبی و یا امثال آن باشد ، باز هم بخاطر همان هدف و انگیزه مورد سؤ ال قرار می گیریم .

محاسبه عمل در هر کجا

حضرت لقمان در ضمن وصایای خود به فرزندش چنین می فرماید:

یا بُنَیَّ اِنَّها اِن تَکُ مِثقالَ حَبَّةٍ مِن خَردَلٍ فَتَکُن فی صَخرَةٍ اءو فِی السّمواتِ اءو فِی الاَرضِ یَاءتِ بِهَا اللّهُ اِنّ اللّهَ لَطیفٌ خَبِیرٌ(۴۸۹)

فرزنـدم ! هر گـاه به مقـدار وزن یـک دانه خردل هم کار نیک یا بـدی انجام دهی ، خواه در آسـمان های بلنـد و خواه در قعر زمین و یا در شـکاف کوه ها و سـنگ ها باشد ، خداوند در روز قیامت آن عمل را در برابر تو حاضر کرده و پاداش نیک و بد کارت را خواهد داد .

آری ، هیـچ یـک از عوامـل خفـا و پنهـان کـاری ، نه ریز بودن کـار و نه دور بودن آن و نه پنهـانی و نه تـاریکی ، مانع علم و آگاهی او نیست . واین

بخاطر آن است که خداوند هم لطیف است و هم خبیر ، یعنی عالم به امور دقیق و ظریف است .

سؤ ال یا عدم سؤ ال در قیامت

تاکنون از آیات استفاده کردیم که در قیامت از همه کس وهمه اعمال و حالات او سؤ ال خواهد شد ، ولی قرآن در یک جا می فرماید: لا یُسئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ المُجرِمون (۴۹۰) و در آیه ای دیگر می فرماید: فَیَومَئِذٍ لایُسئَلُ عَن ذَنبِه اِنسٌ و لا جانّ(۴۹۱) که ما از گناهکاران بازخواست وسؤ ال نمی کنیم ، حال چگونه این آیات قابل جمع است و چرا یک جا می فرماید: سؤ ال در کار است و در جای دیگر می فرماید: سؤ الی در کار نیست ؟

پاسخ : اوّلا آیه اوّل مربوط به قیامت نیست . چون آیه بیانگر داستان قارون و سرانجام هلاکت اوست که هشدار می دهد: ای قارون های زمان ! تا مهلت دارید به خود آیید و از راه کج خود برگردید ، زیرا هنگام قهر و غضب ما دیگر مهلت توبه و عذرخواهی نخواهید داشت و ما به هنگام هلاک کردن فاسدان ، از گناهانشان سؤ ال نمی کنیم و فرصت سؤ ال و جوابی برای آنها باقی نمی گذاریم تا آنها برای توبه و توجیه و عذرتراشی و التماس ، تلاش کنند .

ثانیا گاهی سؤ ال برای شناسایی است ، یعنی انسان برای شناخت و آگاهی خود سؤ ال می کند ، که خداوند متعال از آن بی نیاز است و همچنین ملائکه و مؤ منان نیز مجرم و گناهکار را به سیما می شناسند

، چنانکه قرآن می فرماید: يُعرَفُ المُجرِمونَ بِسيماهُم (۴۹۲)

ثالثا مراحل و توقفگاه های قیامت متعدّد است . چنانکه علامه طباطبایی با توجه به روایات می فرماید: در قیامت مواقف و توقفگاه ها متعدّد است و انسان در بعضی مراحل مورد سؤ ال قرار می گیرد و در بعضی دیگر مورد سؤ ال و بازخواست واقع نمی گردد .

بنابراین آیاتی که بیانگر سؤ ال و پرسش در قیامت است ، مربوط به مرحله ای و این آیات مربوط به مرحله و وقفی دیگر است . (۴۹۳)

پرسش های اساسی

گرچه سابق بر این گفتیم که از تمام اعمال و افکار و حالات انسان سؤ ال می شود ، ولی چون در آیات و روایات نسبت به بعضی مسائل حساسیّت و ویژگی خاصّی در کار است و امامان مردم را به آن موارد بخصوص متوجّه کرده اند ، ما هم در اینجا گوشه ای از آن موارد را نقل می کنیم :

قرآن می فرماید: ثُمَّ لَتُسئَلُنَّ يَومَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ(۴۹۴) در قیامت حتماً از نعمتی که به شما داده شده مورد سؤ ال قرار می گیرید .

در روایات می خوانیم که مراد از نعمت در آیه ، ولایت امام معصوم است ، (۴۹۵) علامه طباطبائی می فرماید: اگر از نعمت نان و آب هم سؤ ال می شود به خاطر آن است که نیرویی که از این نعمت ها باید در راه رضای خدا و خط پیامبران خدا صرف شود ، بجای خود مصرف شده است یا نه و گرنه نعمت نان و آب به خودی خود مورد سؤ ال قرار نمی گیرد

. (۴۹۶) مثلاً پـدری که برای درس خوانـدن فرزندش امکاناتی را تهیه کرده و غذا و پوشاک او را تاءمین کرده ، اگر فرزندش درس نخواند ، از تمام آن امکانات بازخواست می شود .

بنـابراین سؤ ال از نعمت های مادّی و جزئی برای آن است که چرا این نعمت ها در راهی که بایـد قرار گیرد که همان بنـدگی خـدا و اطـاعت اولیای معصوم است ، قرار نگرفته و گرنه کسانی که از نعمت های مادّی در راه خـدا بهره گرفته باشـند ، هرگز مورد سؤ ال قرار نخواهند گرفت .

در روایات متعـدّد می خوانیم : در قیامت انسان از جای خود حرکت نمی کنـد ، تا اینکه از عمر ، جوانی ، مال ، ولایت و حبّ اهل بیت علیهم السّلام سؤ ال شود . (۴۹۷)

در قرآن می خوانیم : اِنَّ السَّمعَ وَالبَصَرَ والفُؤ ادَ کُلُّ اولِئِکَ کانَ عَنهُ مَسئولا(۴۹۸) هر یک از گوش و چشم و دل ، مورد سؤ ال قرار می گیرند . گوش از شنیدنی ها و چشم از دیدنی ها و دل از فکر و عقیده . (۴۹۹)

در روایـات می خوانیم که در قیـامت اوّلین سؤ الی که از انسان می شود درباره نماز است ، هرگاه نماز قبول شـد ، سایر اعمال هم مورد قبول قرار می گیرد و اگر نماز رد شد ، سایر اعمال نیز بی اثر می ماند . (۵۰۰)

در سوره نحل آیه ۵۶ و سوره عنکبوت آیه ۱۳ می خوانیم که در قیامت از افتراهایی که در دنیا نسبت

به مکتب و دین زده می شود ، سؤ ال می شود .

در قرآن می خوانیم که در قیامت از یک سری موهوماتی که بدون دلیل به ذات مقدّس خداوند نسبت داده شده ، بازخواست می شود . مثلاًـ درباره کسانی که ملائکه را دختران خدا می دانستند ، می خوانیم : سَـَتُکتَبُ شَـهادِتُهُم وَیُسـئَلونَ(۵۰۱) ما این حرفهای یاوه آنان را ضبط و در قیامت مورد سؤ ال قرار خواهیم داد .

طبق بعضی روایات ، انسان در قیامت حتّی از ظلمی که به حیوانات نموده است مورد سؤ ال قرار می گیرد . پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شتری را دید که زیر بار بسته شده است ، فرمود: صاحب این حیوان برای حساب قیامت ، خودش را آماده کند . (۵۰۲)

در قرآن می خوانیم که از والدین نسبت به دخترانی که زنده بگور کرده اند می پرسند: وَاِذَا المَوؤ دَهُ سُـئِلَت بِاءیّ ذَنبٍ قُتِلَت (۵۰۳) چرا و به چه گناهی این اطفال معصوم را کشتید ؟

شاید آیه شامل سقط جنین و کسانی که در دنیای علم و صنعت ومتمدّن امروز با عمل کورتاژ اولاد خود را سقط می کنند نیز باشد .

سؤ الات بی جواب

در قیامت گاهی سؤ الاتی از انسان می شود که از پاسخ آن عاجز است و در واقع این نوعی عذاب و شکنجه روحی است ، زیرا جز شرمندگی پاسخی برای آنها نیست ، از جمله :

۱ سؤ ال از مشرکین .

در آیات متعدّد قرآن می خوانیم : روز قیامت خداوند از مشرکان و کسانی که اطاعت و

پیروی قوانین غیر خدا را نموده اند و یا به قدرتی غیر از قدرت بی نهایت الهی چشم دوخته بودند ، سؤ ال می فرماید: اءینَ شُرَکائِی (۵۰۴) کجا هستند کسانی که شما در دنیا شریک من قرار می دادید ؟

و یا می فرماید: قِیلَ ادعُوا شُرکائَکُم فَدَعوهُم فَلَم یَستَجیبُوا لَهم (۵۰۵) روز قیامت به مشرکان گفته می شود: آن شریک هایی که برای خدا تصوّر می کردید را به فریادرسی خود بخوانید ! آنها هم می خوانند ، ولی پاسخی نمی شنوند .

۲ سؤ ال از فرصت ها .

یکی دیگر از سؤ الاتی که در قیامت انسان پاسخی برای آن ندارد این است که گناهکاران و کفّار در جهنّم ، مراجعت خود را به دنیا از خداوند درخواست می کنند و می گویند: خدایا ! ما را از این آتش نجات بده تا کار صالح انجام دهیم . خداوند در پاسخ می فرماید: اء وَلَم نُعَمِّرکُم ما یَتذَکَّرُ فِیه مَن تَذَکَّرَ . . . (۵۰۶)

آیا ما به مقدار پند گرفتن شما را عمر ندادیم تا هر که اهل عبرت و پند گرفتن است در آن مدّت پند گیرد ؟ ولی انسان در برابر این سؤ ال پاسخی ندارد ، چون می بیند که دهها سال عمر کرده و می توانست تنها در چند دقیقه آن به خود آید و از انحراف و گناه دست کشیده و توبه کند .

۳ سؤ ال از پیروی شیطان .

قرآن می فرماید: در روز قیامت خداوند از کسانی که در دنیا فرمان های شیطان را پیروی و اطاعت کرده اند

، می پرسـد: اءلَم اءعْهَد اَلیکَم یا بَنی آدَمَ اءنْ لاتَعبُدوا الشَّیطانَ(۵۰۷) آیا با شـما عهد نکردم که بندگی شیطان را نکنید ؟ ولی این سؤ ال هم پاسخی جز خجالت و شرمندگی ندارد .

حسابگر کیست ؟

حسابگر کیست ؟

امّا در اینکه چه کس و یا چه کسانی در قیامت انسان را مورد محاسـبه قرار می دهند و اعمال او را بررسی می نمایند ؟ با توجّه به آیات وروایات می گوییم :

الف : خداوند

در قیامت حسابگر خداونـد است ، خـدای عالم و عادل و عزیز که به احـدی ظلم نمی کنـد و حساب او از هر حسابگر دیگری کفایت می کنـد . و کَفی بِنا حاسِبِینَ(۵۰۸) حسـابگری که مهربـان است و به تمـام ریز و درشت کار و افکار ما آگاهی دارد ، (۵۰۹) حسـابگری که در یـک چشم بهم زدن به حساب همه خلایق می رسـد(۵۱۰) و سـریع ترین حسابگر است . و هُوَ اَسـرَعُ الحاسِبِینَ(۵۱۱)

شخصی از حضرت علی علیه السّلام پرسید: خداوند چگونه این همه خلائق را حسابرسی می کند ؟ امام فرمود: همان گونه که همه آنها را روزی می دهـد ، به حساب همه آنان نیز می رسـد . پرسـید: چگونه حسابرسـی می کنـد در حالی که آنان خدا را نمی بینند ؟ حضرت فرمود: کما یَرزُقهم و لایَرونَه (۵۱۲) همان گونه که روزیشان می دهد و آنان او را نمی بینند .

سؤ ال : اگر خداونـد سـریع الحساب است و در حـدیث می فرماید: به اندازه دوشـیدن شـیر یک حیوان بیشتر طول نمی کشد ، (۵۱۳) یا به مقدار یک چشم بهم زدن است ، پس چرا در مواردی آمده است که حساب عدّه ای مانند ثروتمندان یا مسئولان ، مدّت ها به طول می انجامد ؟

پاسخ : طولانی شدن حسابرسی ، به خاطر طولانی بودن جواب و پاسخ به سؤ الات

است ، نه بخاطر ضعف حسابگر .

ب : رهبران امّت

در روایات می خوانیم که خداوند حساب هر امّت را به عهده امام و رهبر آسـمانی آن امّت گذارده است ، که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم :

امام صادق علیه السّـلام فرمود: اذا کانَ یَومُ القیامَهِ وَکَّلَنَا اللّهُ بِحِسابِ شِـیعَتِنا(۵۱۴) در روز قیامت خداوند متعال حساب شـیعیان ما را به خودما واگذار می کند .

امام کاظم علیه السّلام فرمود: حساب مردم با ماست . (۵۱۵)

از مرحوم صدوق نقل شده است که خداوند حساب پیامبران را خود عهده دار شده و حساب جانشـینان انبیا را به انبیا و حساب امّت ها را به امامان واگذار می فرماید . (۵۱۶)

مرحوم علامه طباطبائی در ذیل آیه اِنَّ عَلَینا حِسابَهُم (۵۱۷) با توجّه به روایات متعدّد از ائمّه معصومین علیهم السّلام می فرماید: حسـاب هر گروهی مربوط به امام زمان همان گروه است . (۵۱۸) چنانکه تفسیر صافی نیز ذیل آیه ۴۶ سوره اعراف ، روایاتی را در این باره بیان فرموده است .

ج : وجدان انسان

یکی دیگر از محسابه گران در قیامت ، وجـدان انسان است ، چنانکه قرآن می فرماید: کَفی بِنَفسِکَ الیَومَ عَلیکَ حَسـیباً(۵۱۹) امروز وجدان شمابرای حسابگری خودتان کافی است .

امـام صادق علیه السّـلام می فرمایـد: در قیامت انسان آنچنان متـذکّر اعمال خویش می شود که گویی همین الا ن انجام داده و فریاد می زند: ما لِهذا الکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَهً و لا کَبِیرَهً اِلّا اَحصاها(۵۲۰) این چه کتابی است که ریز و درشت اعمال مرا ضبط کرده است ؟

آری ، حسابگری خداوند به قدری عادلانه و منصفانه است که وجدان خود ما نیز

با یک تذکّر و یادآوری به کرده ها ، همان قضاوت را داشته و خود را در دادگاه وجدان محکوم می کنیم .

انواع حساب در قیامت

در قیامت هر دسته ای به گونه ای حسابرسی می شوند:

الف : گروهی خیلی ساده و آسان محاسبه می شوند .

قرآن می فرماید: فَسَوفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسیراً(۵۲۱) از روسفیدان وکسانی که نامه عملشان را به دست راستشان داده اند ، حساب آسان کشیده می شود .

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اگر عطا و بخشش کنی به آن کسی که او بخل ورزیده و تو را محروم کرده است و رفت و آمد کنی با کسی که از تو جدا شده و عفو نمایی آن کسی را که به تو ستم روا داشته است ، در قیامت خداوند بخاطر این کمالات ، حساب تو را آسان می گیرد . (۵۲۲)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام فرمود: اِنّ صِلَةَ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الحِسابَ(۵۲۳) صله رحم در دنیا ، سبب آسانی حساب در قیامت است .

ب : گروهی بسیار سخت حسابرسی می شوند .

قرآن در وصف مردان خدا می فرماید: یَخافُونَ سُوءَ الحِسابِ(۵۲۴) آنان از حساب های سخت قیامت می ترسند .

راستی مگر خداوند بد حساب است که آنان از بد حسابی او هراس دارند ؟

پاسخ این سؤ ال را ما در روایات می یابیم ، آنجا که می فرماید: انّما یُداقُّ اللّهُ العِبادَ فِی الحِسابِ یَومَ القِیامَهِ عَلی قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ فِی الدُّنیا خداوند روز قیامت حساب مردم را طبق میزان عقلی که در دنیا

داشته انـد مورد سؤ ال قرار می دهد ، هر کسـی که در دنیا عقل ودرکش بیشتر است در قیامت هم حسابش سـخت تر خواهد بو د .

آری ، افراد زیرک که در دنیا می توانند از زرنگی خود استفاده ها کنند باید به فکر حساب های سخت خود هم باشند .

امام صادق علیه السّلام به یکی از یاران که در گرفتن طلب خود از مردم بسیار سختگیر بود فرمود: کسانی که در دنیا در داد وستدها با مردم سختگیر و تنگ نظر باشند ، خداوند هم در قیامت با آنان به سختی حساب خواهد کشید . (۵۲۵)

بنابراین طبق روایات متعدّد ، (۵۲۶) معنای بـد حسابی در قیامت ، همان دقّت در حساب است ، نه ظلم در آن . زیرا خداوند به هیچ کس ظلم نمی کند . وَ لایَظلِمُ رَبّکَ اَحداً(۵۲۷)

ج : گروهی بدون حساب به دوزخ می روند .

اینهـا همان مشـرکانی هسـتند که با دیـدن و شـنیدن صـدها آیه و دلیل و معجزه دست از لجاجت خود برنداشـتند ، بنابراین در قیامت هم وضع آنان روشن است و نیازی به سؤ ال و جواب ندارند . لذا امام سجادعلیه السّلام فرمود: اِنّ اهلَ الشِّرکِ لاتُنصَبُ لَهُمُ المَوازِینُ(۵۲۸) برای اهل شرک در قیامت میزان بر پا نمی شود .

در حدیث دیگری امام رضاعلیه السّلام از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل می فرماید که خداوند تمام بندگانش را به جز مشرکان پای میزان حساب می آورد . (۵۲۹)

قرآن نیز به این حقیقت اشاره کرده و می فرماید: فَلانُقیمُ لَهم یَومَ القِیامَهِ وَزناً(۵۳۰)

ما برای گروهی در قیامت میزانی به پا نمی داریم ، یعنی آنان وزن و ارزشی ندارند و یا کار خیری انجام نداده اند و یا با اعمال خلاف خود کارهای پسندیده خود را نابود نموده اند .

در بعضی روایات می خوانیم : رهبر ظالم و فاجر و دروغگو و پیرمرد زناکار و ثروتمند بخیل و عالم حسود ، بدون حساب به دوزخ می روند . (۵۳۱)

د: گروهی بدون حساب به بهشت می روند .

در حدیث مفصّلی می خوانیم که گروهایی در قیامت بدون حساب به بهشت می روند:

۱ کسانی که در انجام دستورات الهی و دوری از گناهان استقامت می ورزند .

۲ کسانی که از کنار برخوردهای بد و نیش و نوش دیگران با بلندنظری و عفو می گذرند و اهل کینه و عقده و انتقام نیستند .

۳ گروهی که علاقه ها و پول خرج کردن های خود را جز در راه محبّت به خدا قرار نمی دهند و در کارهای خودشان هدفی جز خدا ندارند . (۵۳۲)

چیزهایی که حساب ندارند

در روایات متعدّد می خوانیم : خداوند متعال در قیامت از نان و غذا و آن پولی که صرف ازدواج و جهاد و حج می شود ، بازخواست و سؤ ال نمی فرماید .

حقّ النّاس

در روایات می خوانیم : در قیامت بدهکار را احضار می کنند و کارهای نیک او را به طلبکار می دهند تا راضی شود ، و اگر بدهکار عمل نیکی نداشت تا بجای بدهی خود بدهد ، گناهان طلبکار را بر گناهان او اضافه می نمایند و بدین وسیله خداوند قصاص می فرماید . (۵۳۳)

حضرت علی علیه السّلام گناهان را به چند دسته تقسیم کرده و فرمودند: . . . امّا الّذی لایُغفَرُ فَظُلمُ العِبادِ بَعضُهُم لِبَعضٍ . . . وَ عِزَّتِی وَ جلالِی لا یَجُوزُنی ظُلمُ ظالِمٍ . . . (۵۳۴) یک نوع گناه را خدا نمی بخشد و آن ظلمی است که مردم نسبت به یکدیگر مرتکب می شوند ، سپس امام فرمود: خداوند به عزّت و جلال خود سوگند یاد فرموده که در آن روز هرگز از ظلم ستمگری چشم پوشی نخواهد کرد ، گرچه کم و جزئی باشد . آری ، درباره حقّالنّاس خداوند با کمال دقّت به حساب ها می رسد .

حضرت علی علیه السّلام فرمود: خداوند در روز قیامت لیومَ اَحکُمُ بَینَکُم بِعَدلی وَ قِسطِی لایُظلَمُ الیَومَ عِندی اَحدٌ اَلیَومَ آخِذُ لِلضَّعیفِ مِنَ القَویّ بِحَقّه و لِصاحِبِ المَظلَمَهِ بِالمَظلِمَه بالقِصاصِ مِنَ الحَسَناتِ و السّیئاتِ . . . اِلاّ مَظلَمَهٌ یَهبُها لِصاحِبِها(۵۳۵) امروز در میان شما به عدالت حکم می کنم و به هیچ کس در دادگاه من

ظلم نمی شود ، امروز حقّ ضعیف را از قوی می گیرم ، امروز به نفع مظلوم از ظالم (یا از طریق گرفتن کارهای نیک ظالم و قراردادن آن در پرونده مظلوم و یا از طریق برداشتن گناهان مظلوم و اضافه نمودن آنها به گناهان ظالم) دادخواهی می کنم . تا اینکه فرمودند: تنها آن دسته از ظالمان امروز نجات می یابند که مظلوم و کسی که به او ظلم کرده اند ، از حقّ خودش بگذرد .

گفتگوها در حال حساب

امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه فَلِلّهِ الحُجَّهُ البالِغَه (۵۳۶) می فرماید: روز قیامت به انسان گناهکار خطاب می شود: آیا می دانستی که راه تو کدام بود و وظیفه تو چه بود ؟ اگر بگوید: می دانستم ، از او می پرسند: چرا عمل نکردی و اگر بگوید: نمی دانستم ، به او گفته می شود: چرا یاد نگرفتی ؟ (۵۳۷)

در حدیث دیگری می خوانیم : خداوند با وجود حتّی یک نفر صالح و باتقوا که در یک محلّه و منطقه ای زندگی می کند ، بر سایر افراد آن محل احتجاج کرده و می فرماید: مگر فلان مؤ من که گرفتار کار خلاف نشد ، در میان شما و در همسایگی شما نبود ؟ و مگر شما حرف او را نشنیدید و گریه های او را در دل شب و اعمالش را در روز ندیدید ؟ (۵۳۸) چراشما مانند او و در راه او نبودید ؟

در دادگاه عدل الهی بعضی برای نجات خود می گویند: خدایا ! تو به ما مال و زیبایی و

یـا گرفتاری دادی که وسـیله گناه و انحراف ما شـد ! خداونـد در آن هنگام بنـدگان صالحی را که مال و زیبایی و یا شدائـد و گرفتاری ها آنان را گمراه نکرده به عنوان نمونه شاهد می آورد و می فرماید: مگر حضـرت یوسف و مریم زیبایی نداشتند ؟ و مگر ایّوب گرفتار سـخت ترین بیمارها نشـد ؟ و بـدین نوسـیله انسان در دادگاه قیامت محکوم شده و بهانه ها و عذرهایش بی نتیجه می ماند .

قرآن می فرمایـد: نمونه انسـان با ایمان ، زن فرعون است که در کاخ و دربار فرعون زنـدگی می کرد ، امّا هرگز به آن نظام و طـاغوت آلوده نشـد و اراده محکم تر از فولاـد او برتمام شـرایط محیطی و زمانی و اقتصادی حاکم شـد . همان گونه که نمونه انسان کافر را همسـران حضـرت لوط ونوح معرّفی می کنـد که در خانه وحی و بر سر سـفره وحی و در کنار تربیت کننـدگان معصوم آن هم برای مدّتی بس طولانی زندگی کردند ، ولی بخاطر آنکه تصـمیم بر اصـلاح و هدایت خود نداشتند ، همچنان در کفر باقی ماندند و هنگام قهر خداوند آنان نیز عذاب شدند .

بنابراین در هر زمانی افرادی وجود دارند که در قیامت برمردم حجّت باشند .

خجالت و شرمندگی

امام صادق علیه السّـلام فرمودند: اگر در قیامت و در دادگاه عدل الهی هیچ کیفری نباشد مگر همین شـرمندگی و خجالت در پیشـگاه خداونـد ، سـزاوار است که انسان از خواب و خوراك و استراحت دوری و به حال خود فکر کند . (۵۳۹) گناهانی که حتّی حاضر

نبوده والدین و همسرش بفهمند ، روز قیامت در برابر همه خلائق و اولیای خدا نشان داده می شود . (البتّه در صورتی که گناه از حدّ بگذرد و توبه نکند و قابل عفو نباشند)

در روایات متعدّدی سفارش شده که برای رهایی از حساب قیامت ، در دنیا هر شخصی خودش را محاسبه و حسابرسی کند ، یعنی در هر شبانه روز چند دقیقه و ساعتی را به فکر در عملکرد خود بپردازد تا اگر کار نیکی انجام داده خدا را شکر کند و اگر کار خلافی مرتکب شده است ، توبه و عذرخواهی و جبران نماید .

در حدیث می خوانیم : کسی که خودش را محاسبه کند ، خداوند در قیامت دوباره از او حساب نمی کشد و خداوند بالاتر از آن است که به حساب کسی برسد که او خود به حسابش رسیده است .

امام کاظم علیه السّلام فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خود غافل باشد و به حساب کار خودش در هر روز رسیدگی نکند . (۵۴۰)

ثبت و کشف اعمال

یکی از مسائل قیامت ، مساءله کتاب و پرونده های انسان است ، که آیات و روایات بسیاری درباره آن آمده و بیانگر آن است که تمام اعمال و افکار انسان در دنیا ثبت و ضبط می شود و در آخرت کشف و نمایان می گردد ، ما در اینجا ابتدا آیات مربوط به ثبت پرونده ها را نقل نموده و سپس آیات کشف آنها را بیان می کنیم :

ثبت اعمال در دنیا

اِنَّ رُسُلَنا یَکتُبُونَ ما تَمکُرونَ(۵۴۱) همانا فرشتگان ما

تمام اندیشه و مکر و توطئه های شما را می نویسند .

کَلاّ سَنَکتُبُ ما یَقُول (۵۴۲) بر خلاف تصوّر شما ، ما همه گفته ها را می نویسیم .

وَ اِنّا لَه کاتِبُونَ(۵۴۳) ما هر کار خیری که افراد با ایمان انجام دهند می نویسیم .

ونَکتُبُ ما قَدَّموا وَ آثارَهُم (۵۴۴) ما هم خودِ اعمال و هم آثار آنها را می نویسیم .

وَ کُلُّ شَی ءٍ فَعَلُوهُ فِی الزُّبُرِ(۵۴۵) هر کاری که انجام داده اند ، در نامه های آنان ثبت است .

وَ رُسُلُنا لَدَیهِم یَکتُبُونَ(۵۴۶) فرشتگان ما نزد مردم ، کارهای آنها را می نویسند .

و کُلُّ صَغِیرٍ وَ کَبِیرٍ مُستَطَرٌ(۵۴۷) هر کار کوچک و بزرگی که انجام داده اند ، مو به مو ضبط می شود .

اَحصاهُ اللّهُ وَ نَسُوهُ(۵۴۸) خداوند یک یک کار ایشان را به شماره دارد ، ولی مردم کرده های خود را فراموش نموده اند .

پس از ضبط وثبت اعمال وافکار در دنیا ، تمام آنها در قیامت افشا می شود .

کشف پرونده ها

وَ اِذَا الصُّحُفُ نُشِرَت (۵۴۹) روزی که پرونده های اعمال گشوده و بررسی می شود .

وَ بَرَزوا لِلّهِ جَمِیعاً(۵۵۰) در آن روز ، همه مردم در برابر دادگاه الهی ظاهر می شوند و هیچ فرد یا عملی پنهان نیست .

بَدالَهُم ما کانُوا یُخفُونَ(۵۵۱) در قیامت همه کارهای مخفی مردم هویدا می شود .

یُنَبِّئُوا الانسانُ یَومَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ اَخَّرَ(۵۵۲) در آن روز انسان هم از کارهایی که با دست خود انجام داده با خبر می شود و

هم از کارهایی که تاءسیس کرده (و پس از مرگش مردم در مسیر آن کارهای حقّ یا باطل قرار گرفته اند ،) آگاه گشته و در اجر یا کیفر تمام کسانی که در آن مسیر قرار گرفته اند ، شریک می شود .

آیات در زمینه ثبت اعمال در دنیا و کشف آنها در قیامت زیاد است و ما به همین اندازه بسنده کرده و به سراغ مساءله تقسیم پرونده ها می رویم :

نیکوکاران و گنهکاران

قرآن می فرماید: در روز قیامت تمام انسان ها با توجّه به پرونده آنان ، به دو گروه تقسیم می شوند:

۱ نیکوکاران که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند . اَمّا مَن اُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ(۵۵۳) هر کس پرونده اش را به دست راستش دادند ، شاد و سعادتمند است .

۲ گنهکاران که درباره نامه عمل آنها سه تعبیر مختلف در قرآن آمده است:

الف : یک جا در مقابل خوبان که نامه به دست راستشان است ، می فرماید: وَ اَمّا مَن اُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ(۵۵۴) نامه مجرمان به دست چپشان داده می شود .

ب : در جای دیگر می فرماید: اُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهرِهِ(۵۵۵) نامه گناهکاران ، از پشت سر به آنها داده می شود (که نهایت تحقیر آنان است) .

ج : در سوره اسراء بعد از آنکه می فرماید: نامه نیکوکاران به دست راستشان داده می شود ، می خوانیم : و مَن کانَ فِی هذِهِ اءعمی فَهُوَ فِی الا خِرَهِ اءعمی (۵۵۶) کسانی که در دنیا حقائق را ندیدند ، در آخرت هم نابینا محشور می شوند

.

بنابراین در مورد نامه بدکاران ، سه نوع تعبیر متفاوت وجود دارد که شاید بتوانیم از مجموع این تعبیرات استفاده کنیم که مراد از دست راست و دست چپ در آیات قرآن ، سعادت و شقاوت انسان است ، چنانکه مرحوم علامه طباطبائی نیز در کتاب حیات پس از مرگ ، مراد از راست و چپ را حقّ و باطل و سعادت و شقاوت دانسته و فرموده است :

قرآن درباره اینکه مردم به دو دسته خوب و بد تقسیم می شوند ، گاهی می فرماید: اَصحابُ الیَمینِ و اَصحابُ الشِّمالِ(۵۵۷) دست راستی ها و دست چپی ها ، و گاهی به جای راست و چپ می فرماید: اَصحابُ المَیمَنَهِ و اَصحابُ المَشئَمَهِ(۵۵۸) گروه مبارک و گروه نامبارک و گاهی بجای دست چپ و گروه نامبارک ، گمراهان را نام برده است . (۵۵۹)

در جمع بندی آیات شاید بتوان به این نتیجه رسید که اسم چپ و راست در قرآن ، کنایه از بد و خوب و سعادت و شقاوت باشد و آیاتی که می فرماید: نامه عمل خوبان به دست راست و نامه عمل مجرمان را به دست چپ آنها می دهیم ، دارای معنای دیگری غیر از معنای ظاهری آن باشد . همان گونه که در فارسی نیز می گوییم : فلانی بالا و فلانی پائین است ، یا شمال شهر و جنوب شهری است ، که مراد تنها از حیث مکان نیست ، بلکه برای درجه و مقام و شهرت و وضع اقتصادی نیز از آن استفاده می شود .

شادی یا غم

تاکنون بیان کردیم که تمام کارها در این جهان توسّط فرشتگانی که ماءمور ثبت ونوشتن اعمال هستند ضبط می شود و در قیامت همان پرونده ها ونوشته ها برای انسان گشوده و سبب شادی بعضی و روسیاهی گروه دیگری می شود .

نامه اعمال کسانی که اهل ایمان و پیرو ولایت امام حق و عادل هستند ، به دست راستشان داده می شود . یَومَ نَدعُوا کُلّ اُناسٍ بِامامِهِم فَمَن اُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِه فَاولئِک یَقرَؤ نَ کِتابَهُم ولا یُظلَمونَ فَتِیلا(۵۶۰) روزی که هر دسته ای در کنار رهبرانی که در دنیا برگزیده اند محشور می شوند ، در آن روز کسانی که در خط رهبری حقّ قرار گرفته اند ، نامه اعمالشان به دست راستشان داده می شود ، آنان با اشتیاق نامه خود را می خوانند و کوچک ترین ظلمی به آنان نمی شود . (۵۶۱)

آنان هنگامی که نامه اعمال خود را می خوانند و لذّت می برند و از شادی در پوست خود نمی گنجد ، فریاد می زنند: ای مردم ! بیایید نامه مرا بخوانید و سعادت مرا ببینید . (۵۶۲)

آری ، آنان در دنیا به فکر قیامت خود بودند و برای آخرت کشت نمودند و در آخرت نیز به سعادت رسیدند ، امّا آنان که در این دنیا همچون نابینایان حقیقت را ندیدند ورهبران معصوم و عادل را رها کرده و به دنبال رهبری فرعون ها ، قارون ها و طاغوت ها رفتند ، در آخرت نیز وضع اسفباری خواهند داشت و نامه اعمالشان به دست چپشان داده خواهد

شد . (۵۶۳)

و در جای دیگر می خوانیم : کسانی که در اثر انحراف و گناه نامه عملشان را به دست چپ آنها می دهند ، غرق در حسرت و غم می شونـد و فریـاد می زننـد: ای کاش این نامه را به من نمی دادنـد ! و ای کاش در همان حال شک وتردیـد از سرنوشـت باقی بودم و نمی دانسـتم وضعم چیست که لااقل روزنه امیدی در من بود ! وای بر من که مال و قدرت و سلطنت دنیای من در این روز نتوانست مرا نجات دهد . . . (۵۶۴)

انواع پرونده ها

از آیات قرآن استفاده می شود که در روز قیامت برای هر شخصی سه نوع کتاب و پرونده وجود دارد:

۱ فردی ، که برای هر انسـانی یـک کتابی است که مربوط به کارهای شخصـی خودش است . قرآن در این باره می فرمایـد: وَ کُلَّ اِنسـانٍ اَلزَمنـاهُ طـائَرَهُ فِی عُنُقِه وَ نُخرِجُ لَه یَومَ القِیامَهِ کِتاباً یَلقاهُ مَنشُوراً(۵۶۵) مـا پرونـده عمل هر انسانی را به گردنش می اندازیم و روز قیامت همان نامه عمل را به صورت کتابی که ریز و درشت کارها در آن ضـبط شده ، در برابرش باز می نماییم .

۲ گروهی ، که برای هر امّت و گروهی هم یـک کتابی است . کُلُّ اُمَّهٍ تُـدعی اِلی کِتابِها(۵۶۶) در قیامت هر امّت و گروهی به کتاب مخصوص خود فراخوانده می شوند . البتّه شاید این کتاب مربوط به خط فکری امّت ها باشد .

۳ همگانی ، که کتابی که در آن اعمال تمام مردم یکجا ضبط شده است . (۵۶۷)

مراحل و مواقف

طبق روایـات متعـدد ، در قیـامت پنجاه توقفگاه داریم که هر یک از آنها مربوط به یکی از حالات آن روز و یا حالات انسان و مسئولیّت ها و سؤ ال و جواب هاست و مدّت توقّف در هر یک از این مراحل ، هزار سال است . (۵۶۸)

البتّه این مـدّت برای افراد فاسـد و منحرف است ، زیرا طبق حـدیثی که از پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله نقل شـده ، برای مؤ منین مدّت حساب به مقدار انجام یکی از نمازهای واجب در دنیاست . (۵۶۹)

مرحوم مجلسی در جمع

بندی روایات و تفسیر آیات در این باره می فرماید: به نظر می رسد که مدّت حساب کافران معمولی در قیامت هزار سال است ، (۵۷۰) ولی حساب بعضی از کافران که شاید رهبران کفر و فساد در جامعه باشند ، پنجاه هزار سال هم طول می کشد ، (۵۷۱) هر چه کفر و ظلم بیشتر باشد ، مدّت حساب طولانی تر است ، هر چه ایمان و تقوا هم بیشتر باشد ، حساب در آن روز آسان تر خواهد بود . (۵۷۲)

شخصی از حضرت علی علیه السّلام پرسید: گاهی در آیات قرآن جملات ضد و نقیض به چشم می خورد ، مثلاً در یک آیه می خوانیم : خداوند در قیامت بر لب و دهان مردم مهر می زند ، ولی در جای دیگر می فرماید: مردم فریاد می زنند و به یکدیگر لعنت می کنند ؟

حضرت در پاسخ فرمود: مراحل و توقفگاه ها در قیامت متعدّد است ، در یک مرحله اجازه سخن گفتن دارند ، چنانکه مشرکان به دروغ می گویند: وَاللّهُ رَبِّنا ما کُنّا مُشرِکینَ(۵۷۳) به خدا سوگند ما در دنیا مشرک نبودیم ! لیکن آن دروغ سبب می شود که مهر بر لب هایشان زده شود و به جای لب ها ، پوست بدن و دست ها و پاها و دیگر اعضای آنها به گمراهی و گناه آنان گواهی می دهند . (۵۷۴)

بنابراین در یک زمان و مرحله فریاد و لعنت ودروغ وانکار در کار است ، ولی در مرحله ای دیگر مُهر بر دهان خوردن و سکوت ،

پس مراحل و مواقف متعدّد و با هم فرق می کنند .

دروغگویی در قیامت

سؤ ال : مگر در قیامت هم می توان دروغ گفت ؟

پاسخ : مرحوم علامه در تفسیر آیه ۱۸ سوره مجادله می فرمایـد: کسانی که در دنیا با دروغ خوگرفته انـد ، در قیامت هم نمی توانند از آن خصـلت همیشگی خود یکسره دست بکشند و لذا دروغ می گویند و بر دروغ خود سوگند هم یاد می کنند ، یَومَ یَبعَثُهُمُ اللّهُ جَمیعاً فَیَحلِفُونَ لَه کما یَحلِفُونَ لَکم و یَحسِبُونَ اَنَّهُم عَلی شَی ءٍ(۵۷۵) روز قیامت که همه مردم زنده می شوند ، این گمراهان هماننـد سوگنـدهای دروغی که در دنیا برای شـما یاد می کردنـد در آنجا هم برای خدا سوگند دروغ یاد می کنند و خیال می کنند که با این حیله ها و دروغ ها آنجا هم می توانند کاری از پیش ببرند .

البتّه کم کم با صـحنه های قیامت بیشتر آشـنا می شوند و می بینند که تمام پرده ها کنار رفته و دیگر جای خلاف گویی نیست ، لـذا در سوره نساء می خوانیم : لا یَکتُمُونَ اللّهَ حَدِیثاً(۵۷۶) در آن روز هیـچ چیزی را پنهان نگاه نمی دارند و به همه انحراف ها و گناهان خود با کمال صراحت اقرار می کنند .

اینها مانند کسانی هسـتند که مرتکب کارهایی شده اند ، ولی پس از دسـتگیری در دادگاه همه چیز را منکر می شوند و همین که مدارک و عکس ها و شاهدها همه حاضر شدند و دیدند که دیگر جای انکار نیست ،

همه چیز را با بیان ساده و روشن اقرار می کنند .

کوتاه سخن آنکه در قیامت به خاطر وجود همان خصلت دروغ بافی که در دنیا داشتند ، یا به خاطر آشنا نبودن به آن نظام و یا احتمال تاءثیر دروغ ، اوّل دروغ هایی می گویند ، ولی چیزی نمی گذرد که با کنار رفتن پرده ها و حجاب ها همه چیز را اقرار می کنند .

حساب و جزای کارهای انجام نشده

در فرهنگ اسلام برای انسان دوگونه حساب و جزا ثبت می شود:

۱ کارهایی که خودش انجام داده است .

۲ کارهایی را که انجام نداده ، ولی تصمیم بر انجام آن داشته است .

توضیح آنکه : بر خلاف قوانین حقوقی این جهان که تنها روی کارهای انجام شده حکم صادر می کنند و نسبت به افکار و انگیزه ها و آرزوها و نیّت ها عکس العملی نشان نمی دهند ، اسلام ، هم برای کارهایی که انسان انجام داده و هم نسبت به انگیزه و نیّت هایی که در دل داشته و به مرحله عمل نرسیده حساب باز نموده است ، به طوری که هرگاه انسانی در مشرق زمین عمل صالح یا فاسدی انجام دهد ، هرچند سال ها بلکه قرنها از آن گذشته باشد و دیگری در مغرب نسبت به انجام آن کار راضی یا ناراضی باشد ، در دادگاه عدل الهی به هنگام جزا یا کیفر ، پای او را نیز به میان می کشند .

این رضایت باطنی و پیوند مکتبی ، علاوه بر اینکه یک حقیقت قابل ملاحظه

ای در سازنـدگی انسان است ، از درون نیز نقش مهمّی دارد . زیرا هر لحظه به انسان بـد فکر و بـد اندیشه هشدار می دهد که هر گاه راضـی به فلان کار زشت باشـی ، تو هم در کیفر آن عمل شـریک خواهی بود ، و همچنین به انسان رشـد یافته بشارت می دهد که هر گاه در انجام عمل نیک آنگونه که دلخواه تو بود موفّق نشدی ، خداوند بخاطر آن فکر و آرزوی صحیحی که داشتی به تو پاداش می دهد .

برای روشن شـدن بیشتر این مساءله که پیونـد فکری و مکتبی از نظر اسـلام هیـچ حـدّ و مرز زمـانی و مکـانی نـدارد ، آیات و روایاتی را بیان می کنیم :

۱ قرآن خطـاب به یهودیان زمان پیامبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و آله می فرمایـد: فَلِمَ قَتَلتُموهُم (۵۷۷) چرا شما پیامبران (همچون یحیی و زکریاعلیهما السّلام) را شهید کردید ؟ در حالی که طبق فرموده امام صادق علیه السّلام فاصله میان قاتلان آن پیامبران با یهودیان زمان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله پانصد سال بوده است . (۵۷۸)

آری ، صدها سال پیش اجداد و پدران آنها پیامبرانی را کشـته اند ، ولی چون آنها از رفتار و عملکرد پدران خود راضی بودند ، خداونـد آنها را نیز مورد عتاب قرار داده و حتّی نسـبت پیامبرکشـی به آنان می دهـد که چرا پیامبران را کشتید ؟ و در قیامت هم باید پاسخ این کار ناکرده ای را که راضی به آن بوده اند بدهند .

۲ قرآن در مورد شتر

حضـرت صالـح که یکی از نشانه های بزرگ الهی و معجزه آن پیامبر بزرگوار بود و آن را تنها یک نفر پی کرد و ازبین برد ، می فرماید: فَعَقَرُوها(۵۷۹) همه مخالفـان حضـرت صالـح شتر را کشـتند . و این به خـاطر آن آست که همه مخالفان به کار آن یک نفر راضی بودند ولذا همه مردم نیز مورد قهر خداوند قرار گرفتند .

چنـانکه حضـرت علی علیه السّـلام می فرمایـد: ایّهَـا النّاسُ ! انَّمـا یَجمَعُ النّاسَ الرّضا و السَّخطُ وانّما عَقَر ناقَهَ ثَمودَ رَجلٌ واحِدٌ فَعَمَّهمُ اللّهُ بِالعَذابِ لمّا عَمّوهُ بِالرِّضا(۵۸۰) ای مردم ! رضایت و خشـنودی و ناخوشایندی انسان نسبت به عملی نیز محاسبه می شود ، چنانکه شتر صالح را یک نفر کشت ، ولی چون دیگران بدان رضایت داشتند ، خداوند تمام آنان را عذاب فرمود .

۳ پیـامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس در محلّ گناه (به ناچاری) حاضـر باشـد و قلباً مخالف با گناه باشـد ، گویا غایب است ، ولی هر غایبی که قلباً راضی به انجام گناه باشد ، گویا در آن مجلس حضور داشته است . (۵۸۱)

آری ، حضور و غیـاب در صـحنه گنـاه و جرم تنهـا با حضور فیزیکی و جسم و جسـدنیست ، بلکه حضور و غیاب واقعی همان رضایت یا تنّفر قلبی است .

۴ حضـرت رضاعلیه السّـلام فرمود: هر گاه شخصی در مشرق کشته شود ، ولی انسانی در مغرب زمین به آن قتل راضی باشد ، در نزد خداوند آن انسان راضی هم مانند قاتل

، مجرم شناخته می شود . (۵۸۲)

۵ یکی از یاران حضرت علی علیه السّلام بعد از پیروزی در جنگ جمل گفت : ای کاش برادرم بود و پیروزی ما را می دید ! امام فرمود: اگر دل او با ما باشد ، گویا در جنگ و پیروزی ما شریک است . از این بالاتر این که امام فرمود: نه تنها برادر تو ، بلکه در این پیروزی افرادی شریک اند که هنوز به دنیا نیامده اند . (۵۸۳) (یعنی آیندگان هم اگر راضی به کار ما باشند ، نیز با ما شریکند)

۶ در زیارت عاشورا می خوانیم : خدا لعنت کند کسانی را که خبر شهادت امام حسین علیه السّلام را شنیدند ، ولی قلباً راضی بودند و عکس العملی نشان ندادند .

۷ پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: در قیامت همین که نامه عمل غیبت کننده را به دستش می دهند ، می پرسد: چرا کارهای خیر من در آن نیست ؟ به او می گویند: به خاطر گناه غیبت تو ، کار خیرت در پرونده دیگری ثبت شد ، و برعکس در نامه بعضی عباداتی ثبت شده که هرگز انجام نداده اند ، آنها نیز می پرسند: ما این اعمال را انجام نداده ایم ؟ ! ولی پاسخ می شنوند که عبادات کسی که تو را غیبت کرده ، از نامه عملش حذف و در پرونده تو ثبت نمودیم . (۵۸۴)

کوتاه سخن آنکه در روز حساب ، ما باید پاسخگوی یک سری کارهایی باشیم که انجام نداده ایم ،

ولی راضی به آن بوده ایم و یا با یک سری گناهان خود سبب انتقال لغزش دیگران به پرونده خودمان شده ایم .

و اینها همه به خاطر همان بینش و دید اسلامی است که میان تمام انسان هادر هر عصر و نسلی یک پیوند مکتبی برقرار نموده و تمام مرزهای مادّی و منطقه ای و نژادی و زمانی را برداشته است .

اکنون که ما می توانیم از راه قلب و راضی بودن وشاد شدن و همدردی و هم فکری در تمام کارهای خیری که در طول تاریخ و به دست هر انسانی واقع شده شریک باشیم ، حیف است که تنها خوشی و رفاه امروز خودمان را به حساب آوریم و از داشتن فکر بلند و هدف عالی و نیّت خیر و نجات و پیروزی و سعادت همه انسان ها در سراسر جهان در طول تاریخ محروم بمانیم .

به علاوه گاهی کار ما آثاری دارد که در قیامت باید پاسخگوی آثار آن هم باشیم . قرآن می فرماید: وَنَكتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُم (۵۸۵) ما هم کار مردم را که در دنیا انجام داده اند می نویسیم و هم آثار خیر و شرّی که آن کارها در برداشته است . مثلاً گاهی با ارشاد خودتان یک نفر را از گمراهی نجات می دهید و او هم صدها نفر دیگر را هدایت می کند ، خداوند در قیامت تنها پاداش آن یک نفری را که شما بدون واسطه هدایت کرده اید عطا نمی کند ، بلکه هم پاداش او و هم پاداش هدایت کسانی را که به واسطه او

نجات یافته اند به شما مرحمت می کند ، همچنین است آثار گناه وانحراف های با واسطه ای که از انسان سرمی زند .

شاهدان و شاکیان قیامت

شهادت و گواهی شاهدان

یکی از مسائل مهم در قیامت وجود گواهان مختلف و متعدّد است ، چنانکه قرآن می فرماید: یَومَ یَقومُ الَاشهادُ روزی که تمام شاهدان برپا می خیزند .

گرچه خداوند نیازی به هیچ شاهدی ندارد ، ولی انسان دارای چنان خصلتی است که هر چه حضور ناظران و شاهدان را بیشتر احساس کند ، در تربیت و تقوای او مهم تر و مؤ ثّرتر است . برای نمونه به داستان زیر توجّه کنید:

روزی جناب عقیل ، برادر بزرگتر حضرت علی علی‌السّلام خدمت حضرت رسید و تقاضای سهم بیشتری از بیت المال را نمود ، حضرت دست او را گرفت و به نماز جمعه برد و آن جمعیّت انبوه را به عقیل نشان داد و سپس فرمود: از بیت المال سهم بیشتری دادن به تو ، یعنی دزدیدن از حقّ همه این مردم ! عقیل با نگاهی به آن جمعیّت ، از درخواست خود پشیمان شد و برگشت .

آری ، حضور و نظارت مردم و تعداد گواهان و شاهدان هر چه بیشتر باشد ، احساس شرمندگی انسان زیادتر می شود و قهرا همّت بیشتری برای کنترل خود نشان می دهد ، چون گاهی ممکن است انسان در تنهایی کاری را انجام دهد که در جمع و حضور شاهدان به هیچ وجه حاضر به مطرح کردن آن نیز نباشد .

شاهدان در قیامت

از آیات و روایات استفاده می شود که در صحنه قیامت و در دادگاه عدل الهی ، حضور شاهدان قطعی و حتمی است ، امّا این شاهدان چه کسانی هستند ؟ در این

مبحث با توجه به آیات قرآن اشاره ای به آنها می کنیم .

اوّلین شاهد: خداوند

درقرآن می خوانیم : اِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَی ءٍ شَهیدٍ(۵۸۶) همانا خداوند بر همه چیز گواه است . برای خداوند اوصاف دیگری نیز وارد شده که همگی دلالت بر احاطه و حضور و علم و گواهی خداوند دارند ، نظیر آیه اِنَّ اللّهَ کانَ عَلَیکُم رَقیباً(۵۸۷) همانا خداوند مراقب شماست ، یا آیه و کانَ اللّهُ بِکُلِّ شَی ءٍ مُحِیطاً(۵۸۸) خداوند بر هر چیز احاطه و حضور دارد و یا تمام آیاتی که بیانگر علم الهی است .

دوّمین شاهد: انبیا

یکی از گواهان دیگر در قیامت ، پیامبران بزرگوار هستند .

قرآن می فرماید: وَجِئنا بِکَ عَلی هولاءِ شَهِیداً(۵۸۹) ما تو را در قیامت در حالی که شاهد و گواه مردم هستی ، حاضر می کنیم .

در جای دیگر می خوانیم : وَ یَومَ نَبعَثُ فِی کُلِّ اُمَّهٍ شَهِیداً عَلَیهِم مِن اءنفُسِهِم وَ جِئنا بِکَ شَهِیداً عَلی هولاء(۵۹۰) روزی که از میان هر قوم و امّتی شاهدی از خودشان برمی انگیزیم و تو را شاهد بر آنان .

بنابراین در قیامت شاهد هر امّتی ، پیامبر همان امّت خواهد بود و شاهد تمام انبیا ، شخص رسول اکرم صلای اللّه علیه و آله ّست .

سؤ ال :اگر انبیا در قیامت بر کار مردم گواهی می دهند ، پس چرا در پاسخ سؤ ال خداوند که می پرسد: امّت شما چگونه رفتار کردند ؟ می گویند: لاعِلمَ لَنا(۵۹۱) ما علمی نداریم . مگر کسی که علم ندارد می تواند

شاهد باشد ؟

پاسخ : اوّلاً: علم انبیا از طرف خداست و از خودشان چیزی نمی دانند .

ثانیاً: گاهی شاگرد به استاد و معلّمش می گوید: من که علم و قدرتی ندارم ، در واقع این تعبیر نوعی احترام و ادب نسبت به استاد است . بنابراین مراد انبیا ، علم آنان در برابر علم خداوند است که چیزی نیست ، نه آنکه اصلاً علمی ندارند و گرنه چرا طبق فرموده قرآن گاهی از بدرفتاری امّت خود شکایت می کنند ، چنانکه پیامبر اکرم صلای اللّه علیه و آله ؟ز مهجوریّت قرآن به وسیله امّتش ، به خداوند شکایت کرد . وَ قَالَ الرَّسولُ یا رَبِّ اِنَّ قِومِی اتَّخَذُوا هذَا القُرآنَ مَهجُورا(۵۹۲)

سوّمین گواه : امامان معصوم علیهم السّلام

در قرآن می خوانیم : وَ کَذلِکَ جَعَلناکُم اُمَّةً وَسَطاً لِتَکونوا شُهداءَ عَلَی النّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیکُم شَهِیداً(۵۹۳) و بدین گونه ما شما را یک امّت معتدل و میانه قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و رسول خدا هم بر شما شاهد باشد .

با توجه به اینکه همه افراد امّت اسلامی آن عدالت و اعتدال و لیاقت و آگاهی لازم برای شهادت و گواهی دادن را ندارند ، بنابراین مراد از امّت در آیه بعضی افراد هستند ، نه همه مردم . همان گونه که مدح قرآن درباره کسانی که با پیامبرند ، اَشِدّاءُ عَلَی الکُفّارِ(۵۹۴) شامل همه نمی شود ، زیرا منافقان نیز با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بوده اند .

علاوه بر آنکه بسیاری از افراد امّت اسلامی کسانی

هستند که به خاطر فسق و گناه خود ، گواهی آنان حتّی برای انـدک چیزی آن هم در کوچک ترین دادگاه های دنیا ارزشی نـدارد ، حـال چگـونه می تـوانیم بگـوییم که همه این افراد لاـیق شـهادت دادن و گواه بودن هسـتند ؟ ! آن هم در روز بزرگ قیامت و در برابر خداوند ! آن هم نسبت به کلیه اعمال تمام انسان ها !

بنابراین مراد از امّت ، تنها بعضـی افراد امّت هسـتند که شـرایط لازم برای شـهادت بر اعمال تمام مردم را در دادگاه عدل الهی دارند ، چنانکه امام باقرعلیه السّلام فرمودند: آن امّت وسط که شاهدانند ، تنها ما هستیم . (۵۹۵)

امام صادق علیه السّـلام پیرامون آیه فَکَیفَ اِذا جِئنا مِن کُلِّ اُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئنابِک عَلی هؤ لاء شَهِیدا(۵۹۶) فرمودند: در هر دوره و زمانی امامی هست که گواه و شاهد بر مردم است . (۵۹۷)

چهارمین شاهد: فرشتگان

در قرآن می خوانیم : وَ جاءَت کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهیدٌ(۵۹۸) روز قیامت هر انسانی در پیشگاه عدل الهی حاضر می شود ، در حالی که در کنار او هم فرشـته ای است که او را به محشر سوق می دهد و همچنین فرشته ای است که شاهد کارهای انجام شده اوست . (۵۹۹)

فرشـتگانی که در قیامت گواه بر اعمال انسانند ، ممکن است همان گروه از ماءمورانی باشـند که در دنیا همراه ما بوده و اعمال ما را ضبط می نمودند و ممکن است سایر فرشتگان باشند .

پنجمین شاهد: زمین

قرآن می فرماید: یَومَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخبارَها(۶۰۰) زمین در قیامت خبرهایش

را بازگو می کند . شهادت زمین در آن روز می تواند دو گونه باشد:

الف : به وسیله وضع و نظامی است که پیدا کرده است . همان گونه که ما به یکدیگر می گوییم : چشم تو شهادت می دهد که دیشب خواب نکرده ای و رنگ تو گواه آن است که ترسیده ای و یا عصبانی و یا شاد شده ای ، همچنین زمین در آن روز دچار زلزله ای بسیار بزرگ می شود و بعد از کنده شدن و به حرکت درآمدن کوهها و بهم خوردن و قطعه قطعه شدن و سپس شن شدن آنها ، با ما حرف ها دارد . یعنی وضع و نظام آن روز به ما مطالبی را می فهماند . همانند دائره های تنه درخت پس از بریده شدن که به ما تاریخ و سن آن را نشان می دهد و یا نوشته ای که مقدار اطلاعات و آگاهی نویسنده آن را به ما می فهماند .

بنابراین مراد از شهادت دادن زمین ، گواهی اوضاع آن است نه گفتگو و کلام .

ب : خداوند با قدرت واراده خود هر گوشه ای از آن را به سخن در می آورد . همان قدرت و اراده ای که در دنیا عصای بی جان موسی را به صورت اژدهایی بزرگ آن هم دارای چشم و دم و نیش در آورد .

آن قدرتی که در دنیا از موادّ غذایی خاک ، میوه و از میوه نطفه و سپس انسان به دنیا می آورد و آن انسان پس از چندی حرف می زند ،

در آن روز نیز این رشته طولانی را درهم می پیچد و حرکت کُند آن را به صورت یک حرکت سریع السیر در می آورد و جمادات بی کلام ، گوینده و ناآگاهان همه آگاه می شوند . اِنَّ الدّارَ الا خِرَهِ لَهِیَ الحَیَوانُ(۶۰۱) همانا خانه آخرت جایگاه حیات است ، که با توجّه به این معنا ، زمین با سخن و کلام گواهی می دهد .

راستی چگونه ما به راحتی می پذیریم که نوار کاستی که در ضبط قرار گرفت و متّصل به برقی شد با ما سخن بگوید ، ولی نوارهایی که در این جهان در طول عمر از ما گرفته شده و اکنون به اراده خدا متّصل شده و در جایگاه قیامت قرار گرفته است ، نتواند سخن بگوید !

روایات متعدّد نیز بیانگر آن است که در روز قیامت ، زمین نیز یکی از شاهدان می باشد ، از جمله :

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به هر منطقه ای که وارد می شدند ، دو رکعت نماز بجا می آوردند و می فرمودند: روز قیامت این مکان بر نماز ما شهادت می دهد . (۶۰۲)

و امام صادق علیه السّلام فرمود: نمازهای خود را در مکان های مختلف بخوانید ، زیرا مکان ها نیز در قیامت بر اعمالتان شهادت خواهند داد . (۶۰۳)

ششمین گواه : وجدان

یکی از شاهدان در آن روز ، عقل ووجدان بیدار شده انسان است . در قرآن آیات بسیاری آمده که بارها انسان با کمال صراحت به گناه و انحراف خود اقرار می کند

، اقراری از عمق جان و از تمام وجود ، اقراری که شاید از اقرار هر شاهدی پرسوز و گدازتر باشد .

جالب اینکه در آن روز خداوند نیز وجدان را قاضی قرار می دهد و به انسان خطاب می فرماید: اِقْرَء کِتابَک کَفی بِنَفسِک الیَومَ عَلَیکَ حَسِیباً(۶۰۴) نامه عمل خود را بخوان ، امروز روح وروان تو برای اینکه علیه تو گواهی دهند ، کافی است .

آری ، بر فرض در روز قیامت هیچ دادگاه و حسابگری هم نباشد ، تمام وجود ما بر خودمان گواهی می دهند و این برای کیفر و پاداش کافی است ، چنانکه اگر هیچ کس با معتادان سخنی نگوید ، همان تنگی سینه و هر یک از سرفه های او که در اثر اعتیاد پیدا شده بر علیه او سخن ها دارند .

در مناجات می خوانیم : خدایا ! هرگاه حساب مرا به خود من واگذار کنی ، جزای خویش را جز قهر و غضب و آتش دوزخ تو چیز دیگری نمی دانم !

هفتمین شاهد: اعضای بدن

یکی از شاهدها در قیامت ، اعضای بدن (دست و پا و پوست و زبان) هستند . قرآن می فرماید: یَومَ تَشهَدُ عَلَیهِم اَلسِنَتُهُم واَیدِیهِم وَاَرجُلُهُم بِما کانُوا یَعمَلُونَ(۶۰۵) روزی که زبان و دست و پاهای مردم بر آنان گواهی می دهند .

و گاهی بر دهان مهر خورده و تنها دست و پاها سخن می گویند ، اَلیَومَ نَختِمُ عَلی اَفواهِهِم وَتُکَلِّمُنا اَیدِیهِم وتَشهَدُ اَرجُلَهُم بِمَا کانُوا یَکسِبُونَ(۶۰۶) روزی که بر لب های آنان مهر

می زنیم و تنها دست آنان با ما حرف می زند و پاهایشان گواهی می دهند که در دنیا به کجاها رفتند و چه کارها کردند .

در آیه دیگر می خوانیم : شَهِدَ عَلَیهِم سَمعُهُم واَبصارُهُم وجُلودُهُم بِمَا کانُوا یَعمَلونَ(۶۰۷) روز قیامت ، گوش و چشم ها و پوست هایشان به آنچه در دنیا عمل کرده اند ، گواهی می دهند .

جالب آنکه انسان که این گواهی را از اعضای خود می بیند ، با کمال ناراحتی و شرمندگی به پوست خود می گوید: قالُوا لِجُلودِهِم لِمَ شَهِدتُم عَلَینا(۶۰۸) چرا و چگونه در این روز از گناهان رسوا و شرم آوری که توسّط تو مرتکب شده ام پرده برداشته و گواهی می دهی ؟ ! پوست جواب می دهد: قالُوا اَنطَقَنا اللّهُ الَّذِی اَنطَقَ کُلَّ شَیءٍ(۶۰۹) خداوندی که همه چیز را به نطق و گفتگو درمی آورد ، ما را به گواهی و سخن گفتن وادار نمود .

علامه طباطبائی قدّس سرّه در تفسیر این آیات می فرماید: شهادت اعضا ، زمانی واقعیّت دارد که هر یک از اعضا در دنیا دارای شعور باشند و از عمل انسان آگاه باشند وگرنه هر گاه در قیامت خداوند به اعضا شعور بدهد و یا در آن روز به آنها آگاهی و صوت بدهد که شهادت نخواهد بود . زیرا شاهد باید به هنگام عمل ، هم حاضر باشد و هم عالم باشد تا بتواند ماجرا را دریابد و برای روزی دیگر گواهی بدهد . بنابراین همه اعضای ما در این عالم دارای یک نوع آگاهی و شعورند ،

گرچه نوع آن علم و شعور با علم و شعور ما فرق داشته باشد . (۶۱۰)

در جای دیگر نیز قرآن می فرماید: وَلاتَقْفُ ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ اِنَّ السَّمعَ وَ البَصَرَ وَالفُؤ ادَ کُلُّ اولئِکَ کانَ عَنهُ مَسئولاً(۶۱۱) از آنچه که نمی دانی پیروی مکن ، زیرا که هریک از گوش و چشم و دل تو در روز قیامت مورد سؤ ال قرار می گیرند .

گرچه بعضی خواسته اند بگویند که مراد از سؤ ال از چشم و گوش ، سؤ ال از صاحبان چشم و گوش است ، ولی با توجّه به آیات دیگر که می فرماید: در قیامت خود اعضا شهادت می دهند ، هیچ دلیلی بر اینکه آیه را بر خلاف ظاهر آن معنا کنیم نداریم .

در حدیث می خوانیم : گواهی اعضا تنها مخصوص افراد فاسق و مجرمانی است که باید گرفتار عذاب الهی شوند ، و در باره مؤ من این گواهی ها در کار نیست و تنها نامه عملشان را به دست راستشان می دهند و آنان شادی کنان دیگران را نیز به خواندن نامه عمل خود ترغیب می کنند . (۶۱۲)

هشتمین شاهد: زمان

حضرت علی علیه السّلام فرمود: ما مِن یَومٍ یَمُرُّ عَلی ابنِ آدَمَ اِلّا قالَ لَه ذلِکَ الیَومُ: اءنَا یَومٌ جَدِیدٌ و اءنَا عَلَیکَ لَشَهِیدٌ . . . اَشهَدُ لَکَ بِهِ یَومَ القِیامَهِ(۶۱۳) هیچ روزی بر انسان نمی گذرد مگر آنکه آن روز به انسان هشدار می دهد که من امروز برای تو روز جدیدی هستم و گواه کارهایی خواهم بود که امروز انجام می دهی و

در روز قیامت به آنها شهادت خواهم داد ، بنابراین سعی کن که از این روز استفاده کامل کرده و اعمالی را در راه سعادت ابدی خودت انجام دهی .

امام سجادعلیه السّلام فرمود: هذَا یَومٌ حادِثٌ جَدِیدٌ وَهُوَ عَلَینا شاهِدٌ عَتِیدٌ(۶۱۴) امروز روز تازه وجدیدی است ودر قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم .

نهمین گواه : اعمال

از شاهدان در قیامت ، خود اعمال و کردارهای انسان است که در برابر انسان مجسّم ونمودار می شوند . آری ، همین که عمل در آن نظام خود را نشان داد ، دیگر هیچ راهی برای انکار وجود ندارد .

مساءله تجسّم عمل در قرآن و روایات بسیار مطرح است که ما به نمونه ای از آنها اشاره می کنیم :

یَومَ تَجِدُ کُلُّ نَفسٍ ما عَمِلَت مِن خَیرٍ مُحضَراً(۶۱۵) روزی که هر کس آنچه کار نیک انجام داده در برابر خود حاضر می بیند .

وَ وَجِدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً(۶۱۶) روز قیامت انسان رفتار و کردار دنیایی خود را در برابر خود حاضر می یابد .

وَ لاتُجزَونَ اِلّا ما کُنتُم تَعمَلونَ(۶۱۷) جزایی برای شما نیست ، مگر همان عمل خودتان که گریبانگیر شما می شود .

یَحمِلونَ اَوزارَهُم عَلی ظُهُورِهِم (۶۱۸) گناهانی که در دنیا به صورت کار و انرژی از انسان صادر شده ، در آن روز به صورت باری بر دوش او سنگینی می کند .

راه دوری نرویم ، مگر در همین دنیا اهرام مصر و ساختمان ها و کاخ های زیبای شاهان ، تجسّم رفاه طلبی و بلندپروازی

آنان نیست ؟

در دنیـا افراد متموّلی که تنهـا به فکر ذخیره کردن پول و ثروت خود هسـتند و به فریـاد محرومـان نمی رسـند در حـالی که دل صـدها فقیر از بینوایی و نـداری می سوزد ، در قیامت همان پولها و سـکّه ها داغ و به پیشانی و پهلوی زرانـدوزان گـذارده می شود . (۶۱۹) این سوز در برابر آن سوز .

افرادی که در دنیا با گرفتن ربا اعتـدال جامعه را بهم می زننـد ، در قیامت نیز با داشـتن یک شـکم بزرگ ، اعتـدال ایسـتادن و حرکت از آنان گرفته می شود . (۶۲۰)

امـام صادق علیه السّـلام در تفسـیر آیه ۱۷۹ سـوره آل عمران می فرمایـد: امـوالی که در دنیـا مـورد بخـل قرارگرفته و مالیـات اسلامی آن پرداخت نشده است ، در قیامت به صورت ماری به گردن صاحبش انداخته می شود . (۶۲۱)

کسـی که در دنیـا غیبت شخصـی را در محلّه ای دیگری کرده است ، این زبـان درازی و نیش زدن دنیایی ، سـبب می شود در آخرت زبانش از دهان بیرون آمـده و به قدری دراز می شود که روی زمین قرار گرفته و مردم آن را لگد کنند و این یک نوع تجّسم عمل است .

در روایات ما از مساءله تجسّم اعمال بارها سـخن به میان آمده است ، چنانکه شیخ بهائی می فرماید: جملاتی که تنها از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله (غیر از امامان معصوم علیهم السّلام) در باره تجسّم اعمال در قیامت وارد شده ، از بس زیاد است که قابل شماره نیست

(۶۲۲) .

بنابراین یکی از شاهدان و گواهان در قیامت ، همان اعمال تجسّم یافته خود ماست ، که در دنیا صورتی دارد و در آخرت شکل دیگری به خود می گیرند .

عذاب قیامت ، نه انتقام است و نه عُقده و نه کیفرهای قراردادی که قابل چانه زدن و تخفیفت باشد ، بلکه عذاب قیامت عین همان کارهای دنیایی خود ماست ، چنانکه پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمودند:

الدُّنیا مَزرِعَهُ الا خِرَه (۶۲۳) دنیا مزرعه آخرت است .

آری ، خوشه های گندم ، همان دانه ای است که کشاورز کاشته و این خوشه تجسّم همان عمل اوست .

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید جو ز جو

شعرای ما نیز با الهام از معارف اسلامی ، مساءله تجسّم عمل را در اشعار خود آورده اند ، (۶۲۴) چنانکه مولوی می گوید:

ای دریده پوستین یوسفان

گرگ برخیزی از این خواب گران

گشته گرگان یک به یک خوهای تو

می درانند از غضب اعضای تو

زآنچه می بافی همه روزه بپوش زآنچه می کاری همه ساله بنوش

گر ز خاری خسته ای خود کِشته ای در حریر و قزدری خود رشته ای

چون زدستت زخم بر مظلوم رُست آن درختی گشت و زقّوم رُست

این سخن های چو مار و کژدمت مار و کژدم می شود گیرد دمت

خداوندا !

روز قیامت ما را در برابر آن همه شاهد ، روسفید فرما ! و مارادر ترس و ضعف خودمان رها نکن که راهی برای نجات جز عفو و لطف تو وجود ندارد .

شاکیان در قیامت

۱ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله

در قرآن می خوانیم

که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در روز قیامت نزد خداوند شکایت کرده و می گوید: یا رَبِّ اِنَّ قَومِی اتَّخَذوا هذَا القُرآنَ مَهجُورا(۶۲۵) پروردگارا ! امّت من ، قرآن را کنار گذاشته و مهجور کردند .

خدایا ! آنان یا قرآن را نخواندند ، یا تدبّر نکردند و یا عمل نکردند و یا به دیگران نرساندند .

به جای اینکه برای زنده ها بخوانند ، تنها بر مرده ها خواندند ، به جای اینکه کتاب زندگی و قانون قرار دهند ، کتاب تشریفات و سوگند قرار دادند .

به جای آنکه روبرو قرار دهند ، پشت سر گذاردند ، به جای آنکه از آن نور بگیرند ، به وسیله آن پول گرفتند .

به جای آنکه آیات آن را به دل بنشانند ، بر کاغذ نوشته وبر سنگ تراشیدند ، به جای آنکه او را حفظ نمایند ، فراموش نمودند .

مرکز نزول آن مکّه و مدینه ، مرکز توطئه شد ، قوانین آن تغییر کرد ، حدود آن رها شد ، توحید و بندگی حقّ که به آن امر کرده بود ، به اطاعت از طاغوت تبدیل شد .

به جای اینکه تربیت یافتگان آن دشمن خدا را بترسانند ، از دشمن خدا ترسیدند ، به جای اینکه با هم متّحد شوند ، از هم گسستند و به جای وارستگی ، به شرق و غرب وابسته شدند .

اطلاعات مسلمانان از حقوق شرق و غرب بیش از آگاهی آنها از آیات حقوقی

قرآن بود و قوانین اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی آن به کلّی رها شد .

آری ، تنها یک گوشه از جهان اسلام به خاطر رهبری امام خمینی قدّس سرّه و خون بهترین جوانان ، قرآن را زنده کردند و آن ایران است .

یکی از دانشمندان می گفت : در مدینه کنار قبر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله جمعیّت زیادی را دیدم ، به فکر فرو رفتم و به پیامبر عزیز گفتم : یا رسول اللّه ! آیا از این مردم راضی هستی ؟ در آن حال قرآنی در دستم بود ، عرض کردم : یا رسول اللّه ! من این قرآن را باز می کنم ، اگر از این مردم راضی یا ناراضی هستی یک آیه در سطر اوّل آن باشد که من از نظر شما درباره مردم با خبر شوم !

قرآن را باز کردم و با کمال تعجّب سطر اوّل این آیه آمد: وَقَالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ اِنَّ قَومِی اتَّخَذوا هَذا القُرآنَ مَهجُوراً(۶۲۶)

این آیه مرا تکان داد و فهمیدم که روح پیامبر صلای اللّه علیه و آله‌ز ما ناراضی است .

آری ، مسلمانانی که مظلومیّت میلیون ها مسلمان دیگر را در دنیا می بینند ولی سکوت کرده و خود را سر سپرده ابرقدرت ها قرارداده اند ، هرگز مورد رضایت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نیستند .

مسلمانانی که نماز و جماعاتشان وحشت در دل حتّی یک مگس به وجود نمی آورد ، تا چه رسد که فساد را از جامعه های کفر بردارد ، و

مراکز عبادت آنان به بازار و مرکز تجارت و کسب در آمـد اجناس بیگانگان درآمده است ، چگونه می توانند قلب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله را از خود راضی نمایند ؟ !

مسـلمانانی که سـرانشان به ضـعیف زور می گویند و به قوی باج می دهند ، بازار ربا و بهره در میانشان رواج دارد ، در بعضـی کشورهـا مغـازه هـای شـراب فروشـی بـاز اسـت ، مسـلمانانی که ترسـو ، جاهـل ، وابسـته ، متفرّق ، غافـل ، فقیر و اسـیر افکـار بیگانگانند ، چگونه می توانند رضای خدا و رسولش را جلب نمایند ؟

آری ، یکی از شاکیان در قیامت رسول اکرم صلای اللّه علیه و آله ست .

۲ قرآن

یکی از شکایت کنندگان در قیامت ، قرآن کریم است .

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: یَجی ءُ یَومَ القِیامَهِ ثَلاثَهٌ یَشـکُونَ: اَلمُصـحَفُ وَالمَسجِدُ وَ العِترَهُ(۶۲۷) روز قیامت سه چیز برای شکایت از مردم به صحنه می آید: یکی قرآن ، یکی مسجد و دیگری اهل بیت علیهم السّلام

ممکن است قرآن در روز قیامت از دودسته هوادار و مخالف شاکی باشد و در دادگاه عدل خداوند ، جلو آنها را بگیرد .

الف : شکایت قرآن از هواداران .

شایـد شـکایت قرآن به این مضـمون باشـد: خدایا ! با اینکه دسـتور تلاوت قرآن آمده ، (۶۲۸) ولی بسـیاری از مسلمانان حتّی نتوانستند از رو مرا بخوانند .

خدایا ! بعضی که مرا می خواندند ، حقِّ تلاوتم را ادا نمی کردند

، یعنی بدون طهارت و وضو و تدبّر به سراغم می آمدند و یا در تلاوتم عجله می کردند . (۶۲۹)

خدایا ! بعضی آیات مرا می خواندند و می فهمیدند ، ولی عمل نمی کردند .

خدایا ! بعضی که عمل می کردند ، به دیگران نمی رساندند .

خدایا ! بعضی در عمل به قرآن حتّی از مخالفان قرآن هم عقب تر ماندند . چنانکه حضرت علی علیه السّلام در وصیّت خود می فرماید: مبادا دیگران در عمل به قرآن و استفاده از رهنمودهای آن از شما مسلمانان جلو باشند .

خدایا ! بعضی تنها به آیات عبادی و فردی عمل می کردند و نسبت به هجرت و جهاد و ایثار و سیاست که در متن آیاتم بود ، بی اعتنا بودند و به بعضی آیات ایمان می آوردند و نسبت به بعضی آیات بی تفاوت بودند .

خدایا ! بعضی به جای آنکه مرا قانون بدانند ، وسیله نان دانسته و مال التّجاره خود قرار دادند ، از خواندن و چاپ کردنم سرمایه اندوزی ها کردند .

خدایا ! بعضی که در فکر و روح خود انحرافی داشتند ، آیات متشابه را (که چند نوع می توان معنا کرد) دستاویز اهداف خود قرار دادند . (۶۳۰)

خدایا ! بعضی به جای اینکه در تفسیرم از مفسّران واقعی و پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام استمداد نمایند ، از سلیقه های شخصی خود در تفسیر آیات کمک می گرفتند .

خدایا ! بعضی مرا وارونه معنا کردند و بعضی خوب مرا

شناختند ، ولی حقائق مرا نادیده گرفته و کتمان نمودند . (۶۳۱)

خدایا ! به جای اینکه مرا برای دل های زنده بخوانند ، (۶۳۲) بر مردگان خواندند .

خدایا ! به جای آنکه مرا جزو اصیل ترین موادّ درسی قرار دهند ، مرا از میان برنامه های درسی و نسل تحصیل کرده جدا کردند .

خدایا ! بعضی تنها به هنگام تفاءل ، استخاره وسوگند به سراغم می آمدند .

گرچه در حدیث شکایت قرآن تنها درباره تحریف و قطعه قطعه کردن آمده است ، (۶۳۳) لیکن آنچه را ما از زبان حال قرآن نقل کردیم یک واقعیّتی است که از طرف هواداران قرآن بر سر قرآن آمده است .

ب : شکایت قرآن از مخالفان

قرآن از مخالفان خود چنین شکایت می کند:

خدایا ! مرا ساخته فکر بشر دانستند . (۶۳۴)

خدایا ! مرا افسانه های پیشینیان دانستند . (۶۳۵)

خدایا ! شنیدن تلاوت مرا ممنوع کردند . (۶۳۶)

خدایا ! به آورنده من تهمت سحر و جنون و کِهانت و کذب زدند . (۶۳۷)

خدایا ! مرا می شنیدند ، ولی لجاجت کرده و ایمان نمی آوردند . (۶۳۸)

خدایا ! هنگامی که راهی برای انکار من نداشتند ، می گفتند: قرآن دیگری برای ما بیاور و آن را تبدیل و تغییر بده . (۶۳۹)

۳ مسجد

یکی از شاکیان در قیامت ، مسجد است . (۶۴۰)

در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: روز قیامت مسجد به درگاه خداوند از مسلمانان شکایت می کند و می گوید: یا رَبِّ عَطَّلُونِی و ضَیَّعُونِی (۶۴۱) خدایا ! مرا تعطیل و

حقّم را ضایع کردند .

بـا آنکه پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله درباره رفتن به مسـجد فرمود: خداونـد برای هر گامی که به سوی مسـجد برداشـته شود ده پاداش می دهد و ده لغزش را می بخشد و ده درجه مرحمت می فرماید ، (۶۴۲) باز هم مسجدها خلوت بود .

اهمیّت و جایگاه مسجد

در اینجا به گوشه ای از نقش و آداب مسجد در روایات اشاره می کنیم :

مسجد ، محلّ وحدت واجتماع و کنگره با صفا و مقدّس مسلمانان است .

مسجد ، تنها جایی است که مسلمانان بدون هیچ امتیازی در کنار هم از هر نژاد و با هر زبان قرار می گیرند .

مسجد ، مرکز نشر فرهنگ اسلامی و آشناشدن با همفکران و پرس و جو از یکدیگر است .

مسجد ، اوّلین اقدام رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله هنگام هجرت از مکّه به مدینه است .

مسـجد ، هم مرکز رشد مردم ، هم محلّ دادرسی مظلوم ، هم پایگاه تقویت جبهه های جنگ و هم مرکز بندگی خداوند است .

مسجد ، نمودار قدرت اسلام و علاقه مردم به مکتب است .

مسجد ، هم نشانگر افراد غایب و بی اعتنا به امّت است و هم نشانگر عاشقان به خداوند است .

مسـجد ، مکان مقدّسی است که نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب و انجام هر نوع کاری که توهین به مسجد باشد ، در آن ممنوع است .

حضرت علی علیه السّلام فرمود: در مسجد ، انسان هم

با مردان خدا روبرو و هم با فرمان خدا آشنا و هم مشمول رحمت خدا می شود . (۶۴۳)

امّا هرگاه همین مسجد وسیله و مرکز توطئه دشمن قرار گیرد ، باید توسّط امام مسلمانان به هر نحوی که ممکن است از بین برود ، گرچه با قیمت خراب کردن آن باشد ، همان گونه که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مسجد ضرار را خراب کردند .

۴ رهبران آسمانی

از جمله شاکیان در قیامت ، رهبران آسمانی می باشند .

در حدیث می خوانیم که روز قیامت اهل بیت پیامبرعلیهم السّلام به عنوان شکایت می گویند: یا رَبِّ قَتَلُونَا وَ طَرَّدُونَا وَ شَرَّدُونَا(۶۴۴) خدایا ! ما را کشتند و تبعید و آواره ساختند .

خدایا ! به جای پذیرفتن رهبری بر حقّ ما ، به سراغ مسرفان و مفسدان و طاغوت ها رفتند .

خدایا ! به جای مودّت و محبّت که مزد رسالت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بود ، قرن ها بر سر منبرها و در نمازها به ما لعنت می کردند .

خدایا ! مقدسّانِ سبک سر کج فهم (خوارج) و عیّاشانِ دنیاپرست (قاسطین) و مقام پرستانِ بیعت شکن (ناکثین) ، در قالب تدیّن و دینداری با تمام قوا با ما مخالفت کردند .

خدایا ! تنها یادگار رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله دخترش فاطمه علیها السّلام بود که به او سیلی زده و حقّش را غصب نموده و خود و فرزندانش را شهید کردند .

خدایا ! سر مبارک مولود کعبه و وصیّ پیامبر صلّی اللّه علیه

و آله حضرت علی علیه السّلام را با شمشیر شکافتند و جنازه امام حسن علیه السّلام را تیر باران کردند و بدن امام حسین علیه السّلام را زیر سم اسب رها کردند و عترت او را به اسارت بردند و امامان دیگر را هم در غل و زنجیر و زندان و تبعید ومحاصره به شهادت رساندند و حتّی گنبد و بارگاه های برمزار آنان را خراب کردند و بالاخره چنان وضعی پیش آوردند که به ناچار حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه) هم به امر الهی ، از چشم مردم پنهان و غیبت اختیار کردند !

خدایا ! سادات و نسل ما و راویان احادیث و علمای ربّانی را تبعید ، زندان و شکنجه کردند و یا به شهادت رساندند .

خدایا ! در برابر رهبران معصوم و عالمان واقعی ، آخوندهای درباری تراشیدند ، و با تهمت ، توهین ، تفرقه ، شایعه و تهدید یاران ، به ما خون دل دادند .

خدایا ! کار به جایی رسید که نقل احادیث ما که درهای معارف ، حکمت و حقایق بود ، در یک زمان ممنوع و در زمان دیگر ارتجاع و در عوض نقل افکار شرقی و غربی روشنفکری به حساب می آمد .

خدایا ! . . .

بارالها ! ما را در روز قیامت از افرادی که مورد شکایت این شاکیان هستند ، قرار مده .

سیمایی از قیامت

ندامتگاه

مساءله حسرت و پشیمانی در قیامت ، در آیات و روایات متعدّدی بازگو شده است که ما نمونه هایی از آن

را در اینجا بیان می کنیم :

چنانکه خواندیم : یکی از نام های قیامت ، یَومَ الحَسرَه (۶۴۵) است ، یعنی روزی که مردم در آن حسرت ها دارند ، در جمله بعد دلیل حسرت آنان را چنین بیان می کند: اِذْ قُضِیَ الاَمرُ بخاطر آنکه کار از کار می گذرد و پرونده اعمال انسان خاتمه پیدا می کند و هر یک از اهل بهشت و دوزخ به سرنوشت خود سپرده می شوند ، در آن هنگام مرگ به صورت گوسفند و قوچی ظاهر و در برابر دوزخیان و بهشتیان ذبح می شود و بدین وسیله به اهل محشر فهمانده می شود که دیگر کار تمام شد ، اهل بهشت برای همیشه در بهشت واهل دوزخ برای همیشه در جهنّم خواهند بود .

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: شَرُّ النَّدامَهِ یَومَ القِیامَه (۶۴۶) ندامت و حسرت در روز قیامت سخت ترین پشیمانی هاست ، زیرا هیچ راهی برای جبران وجود ندارد .

آری ، هرگونه آرزو در آن روز بیهوده است ، قرآن از قول مجرمین می فرماید: وَ لَو اَنَّ لِی کَرَّهً فَاَکُونَ مِنَ المُحسِنینَ(۶۴۷) اگر برای من برگشتی به دنیا بود از نیکوکاران می شدم ، ولی هزار حیف که دیگر برگشتی در کار نیست .

در جای دیگر می گویند: وَ قَالُوا لَو کُنّا نَسمَعُ اءو نَعقِلُ مَا کُنّا فِی اَصحَابِ السَّعِیرِ(۶۴۸) اگر ما در دنیا به حرف حقّ گوش داده و اهل فکر و تعقّل بودیم ، امروز به این وضع گرفتار نمی شدیم .

آیات قرآن در

این زمینه زیاد است ، در آن روز فریادها بلند است ، گاهی می گویند: هَل لَنا مِن شُفَعاءَ(۶۴۹) آیا کسی هست که در این روز بزرگ شفاعت ما را کرده و نجاتمان دهد ؟ گاهی فریاد می زنند: فَهَل اِلی مَرَدٍّ مِن سَبِیلٍ(۶۵۰) آیا راهی برای فرار و رهایی هست ؟ گاهی می گویند: رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَینَا شِقْوَتُنا(۶۵۱) خدایا ! شقاوت بر ما غلبه کرد و ما را از راه تو دور نمود .

و گاهی فریاد می زند که ای کاش من خاک بودم ! یَا لَیتَنِی کُنتُ تُراباً(۶۵۲) آری ، خاک از ما یک دانه می گیرد ، ولی یک خوشه می دهد و ما این همه نعمت های خدا را گرفتیم ، ولی کار ارزشمندی انجام ندادیم .

البتّه همه جا حسرت و ندامت خود را با داد و فریاد اظهار نمی کنند ، بلکه (به نظر می آید) ابتدا شرمندگی خود را پنهان می نمایند ، وَاَسَرُّوا النَّدامَةَ(۶۵۳) ولی کم کم خجالت و ندامت از پنهانی به صورت آشکار و فریاد درمی آید .

این حسرت ها از همان لحظه زنده شدن آغاز می شود که می گویند: یَا وَیلَنا مَن بَعَثَنا مِن مَرْقَدِنا(۶۵۴) وای برما ! چه کسی ما را از قبرمان بیرون آورد .

در آن روز کارها و زحماتی که در دنیا برای غیر خدا کشیده اند ، یکسره تباه و سبب حسرت آنان می شود . وَیَراهُمُ اللّٰهُ اَعمالَهُم حَسَراتٍ(۶۵۵) و بارها تقاضای برگشت کرده و می گویند: رَبَّنا اَبْصَرنَا وَسَمِعنَا فَارْجَعنا نَعمَلْ صَالِحاً(۶۵۶) خدایا ! حالا ما

هوشیار و بینا و شنوا شدیم و فهمیدیم که انبیا درست گفتند و راه ما کج بوده است ، خدایا ! ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم ! ولی این ناله ها و نعره ها ، هیچ سودی ندارد .

این ناله ها در هر مرحله و صحنه تا لحظه ورود به دوزخ و حتّی بعد از دخول جهنم ادامه دارد ، زیرا می بینیم دوزخیان از قعر جهنّم فریاد زده و می گویند: رَبَّنا اَخْرِجنَا مِنها فَاِنْ عُدانَا فَاِنّا ظالِمُونَ(۶۵۷) خدایا ! ما را از این جهنّمِ سوزان رها فرما و به دنیا برگردان و اگر ما مثل سابق به کارهای زشت خود ادامه دادیم ، پس بی شک ما ظالم هستیم .

چه کسانی حسرت می خورند ؟

۱ خوبان . روز قیامت حسرت سراسر وجود انسان را فرامی گیرد ، حتّی خوبان نیز حسرت می خورند که ای کاش در دنیا ، اعمال نیک بهتر و بیشتری انجام می دادند .

۲ پیروان طاغوت . قرآن می فرماید: يَا حَسْرَتی عَلی مَا فَرَّطْتُ فِی جَنبِ اللّهِ(۶۵۸) انسان در آن روز می گوید: دریغا از آنچه در حقّ خدا کوتاهی کردم .

طبق بعضی روایات حسرت در این آیه مربوط به کسانی است که رهبران آسمانی و اوصیای پیامبرعلیهم السّلام را رها کرده و به دنبال رهبران فاسق رفتند .

۳ منکران رسالت . رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به ابوذر فرمود: روز قیامت کسانی که مقام رسالت مرا قبول نکردند ، در حال کوری و کری و در تاریکی های قیامت حاضر می شوند

و می گویند: وای بر ما به خاطر کوتاهی هایی که در حقّ خداوند مرتکب شدیم !

۴ گویندگان بی عمل . امام باقرعلیه السّلام فرمود: بیشترین حسرت در قیامت از کسانی است که در کلام وبیان خود از عدالت دم زدند ، ولی به آن عمل نکردند .

۵ افراد تندرو و افراطی نیز به هنگام قیامت حسرت ها دارند . (۶۵۹)

۶ جاهلان . گروه دیگری که در قیامت حسرت می خورند کسانی هستند که توانایی تحصیل علم را داشته اند ، ولی به دنبال فراگیری آن نرفته اند . (۶۶۰)

۷ عالم بی عمل . کسانی که مردم به خاطر حرف شنوی آنان اهل بهشت شدند ، ولی خودشان به خاطر نداشتن عمل اهل دوزخند . (۶۶۱)

۸ اهل همنشینی و مجالست های بیهوده . در حدیث می خوانیم : هرگاه گروهی در جلسه ای گرد هم بنشینند و به جای یاد خدا به حرف های بیهوده سرگرم شوند ، روز قیامت این مجلس برای آنان وسیله حسرت خواهد بود . (۶۶۲)

۹ گناهکاران . در دعا می خوانیم : اعُوذُ بِکَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِی تُورِثُ النَّدَمَ(۶۶۳) خدایا ! از گناهانی که سبب ندامت وپشیمانی من در روز قیامت می شود به تو پناه می برم .

۱۰ ریاست طلبان . آنان که برای ریاست دنیا دست و پا و حرص می زنند ، روز قیامت گرفتار حسرتی بزرگ خواهند شد . (۶۶۴)

۱۱ کسانی که در دنیا توسط دوستان نااهل دچار انحراف شده اند ، در روز قیامت غرق در حسرتند و فریاد می زنند: یَا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَم اَتَّخِذْ

فُلانـا خَلِيلًا وای بر من ای کاش فلانی را برای خودم به عنوان دوست قرار نمی دادم ، و از شـدت ناراحتی دو دست خود را در دهان گـذارده و به دنـدان می گیرد و می گویـد: دوست بـد مرا از راه خـدا دور و منحرف کرد و ای کاش (به جای دوستی با فلانی ،) با رسول خدا راهی پیدا می کردم . (۶۶۵)

۱۲ ثروت اندوزان . از جمله افرادی که در قیامت بسـیار حسرت می خورند ، کسانی هستند که در طول عمر خود اموالی را چه بسـا از راه نامشـروع بـدست آوردنـد ، ولی مهلت بهره گیری از آن را نداشـته و از دنیـا رفته انـد و آن امـوال به دست کسـانی رسـیده است که آنان در راه خـدا خرج کرده انـد و بدین وسـیله صاحب مال به جهنّم رفته ، ولی وارث نیکوکار به بهشت می رود . (۶۶۶)

امام صادق علیه السّلام درباره آیه وَيَراهُمُ اللّهُ اَعمالَهُم حَسَراتٍ(۶۶۷) فرمود: آیه درمورد کسی است که در زمان حیات خود ، به جمع اموال و ثروت اندوزی پرداخته و به محرومان کمک نکرده است ، پس از مرگ او اگر وارثان در راه خیر و مسیر الهی صرف کننـد ، تلاـش از صاحب مال ولی پاداش برای وارث است ، و اگر در راه گناه صـرف کننـد ، باز او با بجاگـذاردن این اموال در دست وارث ، گناهکار را یاری کرده در گناهش نیز شریک است و سبب ندامت و حسرتش می گردد . (۶۶۸)

۱۳ آدم کشی ، رهاکردن بستگان

، نداشتن وصیّت ، بی اعتنایی به حقوق مردم و نپرداختن زکات ، هر کدام وسیله حسرت در قیامت خواهد بود .

بارالها ما را از آن ندامت های مخفی و آشکار و از آن حسرت های سخت در تمام مراحل نجات بده .

اعترافات

مجرمان در قیامت ابتدا به حاشا کردن و دروغ گفتن می پردازند و خیال می کنند که همچون دنیا دروغ و انکار می تواند وسیله رهایی آنان باشد ، یَومَ یَبعَثُهُمُ اللّهُ جمِیعَاً فَیَحلِفُونَ لَه کَما یَحلِفُونَ لَکُم وَیَحسِبُونَ اَنَّهُم عَلی شَی ءٍ(۶۶۹) روزی که خداوند همه مردم را زنده و در دادگاه عدل خود حاضر می کند ، پس سوگندهای ناحقّ می خورند که ما کار خلافی نکرده ایم .

او قیامت را همچون دنیا و خداوند را مانند مردم خیال کرده و همان گونه که در دنیا با سوگند دروغ مردم را گول می زد ، می خواهد در قیامت با چنین سوگندهایی خداوند را هم گول بزند .

آری ، کسی که یک عمر با دروغ خو گرفته است ، نمی تواند به زودی از عادت خود دست بکشد ، ولی این دروغ ها در ابتدای کار است ، کم کم که با صحنه های قیامت بیشتر آشنا می شود و پرده ها هم یکی پس از دیگری کنار می رود و عمل های خلاف هم تجسّم پیدا می کند و شاهدان و شاکیان فراوان از زمین و زمان و اولیای خدا وحتّی اعضای بدن او در دادگاه حاضر می شوند ، دیگر جایی برای انکار و

دروغ نمی بینـد . در آنجـاست که قرآن می فرمایـد: وَلایَکتُمُونَ اللّهَ حَدِیثاً(۶۷۰) هیـچ مطلبی را پنهـان نمی گذارنـد و هر چه هست می گویند . لذا در آن روز اعترافات عجیبی دارند که ما نمونه هایی از آنها را در اینجا نقل می کنیم :

۱ در روز قیامت همین که خداونـد به مجرمان می گویـد: آیا پیامبران آیات مرا بر شـما نخواندنـد و شـما رااز این روز هشـدار ندادند ؟ می گویند: شَهِدنَا عَلی اَنفُسِنا(۶۷۱) بلی ، ما امروز علیه خودمان گواهی می دهیم .

۲ کسانی که در دنیا راه خدا و اولیای او را رها کردند ، در قیامت به گناهان خود اعتراف می کنند . فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِم (۶۷۲)

۳ اعتراف به انکـار قیـامت . وَ لَو تَری اِذ وُقِفُوا عَلی رَبِّهِم قَـالَ اءلَیسَ هـذا بِـالْحَقِّ قَـالُوا بَلی وَ رَبِّنَـا قَالَ فَـذُوقُوا الْعَـذابَ بِمَا کُنتُمْ تَکفُرُونَ(۶۷۳) اگر ببینی روزی که کفّار را در پیشگاه پروردگار نگاهشان می دارند ، خداوند از آنها می پرسد: آیا این قیامت حقّ نیست ؟ می گوینـد: بلی ، به خـدا سوگنـد قیامت حقّ است . خداونـد می فرماید: پس به خاطر انکار قیامت و کفرورزیتان در دنیا ، اکنون عذاب موعود را بچشید .

۴ اعتراف به گناهان . در قیامت کفار می گویند: فَاعْتَرَفنَا بِذُنُوبِنا(۶۷۴) خداوندا ! ما به گناهان خود اعتراف کردیم .

۵ اعتراف به شـقاوت خود . قَالُوا رَبَّنا غَلَبَت عَلَینَا شِقْوَتُنا وَ کُنّا قَوماً ضالِّینَ(۶۷۵) می گویند: خداوندا ! شـقاوت برما غلبه کرد و ما گروهی گمراه بودیم .

۶ اعتراف به ظلم و غفلت خود .

یَا وَیلَنا قَد کُنَّا فِی غَفْلَهٍ مِن هذا بَل کُنّا ظالِمِینَ(۶۷۶) وای بر ما ! به درستی که ما از پیش آمدن این روز در غفلت بودیم ، بلکه نسبت به خود وجامعه ستم کردیم .

هر چه اقرار و اعتراف به گناه در دنیا وسیله عفو و بخشش خداوند است ، در آخرت این اعترافات جز حسرت و شرمندگی هیچ گونه اثری ندارد .

اعتراف تنها در دنیا مؤثّر است

گرچه در اوائل کتاب بحثی پیرامون توبه داشتیم ، ولی در اینجا نیز به مناسبت بحث اعترافات قیامت ، به چند حدیث درباره اعتراف به گناه در دنیا اشاره ای می کنیم :

در دنیا اقرار به گناه ، وسیله عفو و بخشش الهی است ، چنانکه حضرت علی علیه السّلام می فرماید: شَافِعُ المُذْنِبِ اِقرَارُهُ(۶۷۷) اعتراف گناهکار ، وسیله شفاعت و مورد عفو قرار گرفتن اوست .

در حدیث دیگری آن حضرت می فرماید: مَن اِعْتَرَفَ بِالجَرِیرَهِ استَحَقّ المَغفِرَه (۶۷۸) هر کس به درگاه الهی به گناه و خلاف خود اعتراف نماید ، سزاوار عفو و بخشش خداوند است .

گروهی که به خاطر علاقه به مال و دنیا ، از رفتن به جبهه سرپیچی کردند و در جنگ تبوک شرکت نکردند ، همین که آیاتی از قرآن را در مذمّت دنیاپرستانِ رفاه طلب شنیدند ، از کار خود پشیمان گردیده و از رسول خدا و مسلمانان شرمنده شدند . آنها به عنوان توبه ، دست از کار و تلاش و زندگی خود برداشته و وارد مسجد پیامبر شدند و خود را

به ستون مسجد(۶۷۹) بستند . همین که رسول خدا صلای اللّه علیه و آله ز جنگ برگشتند و از ماجرا آگاه شدند ، فرمودند: آنها به ستون بسته باشند تا خداوند درباره آنان حکم کند .

پس از مدّتی آیه نازل شد: وآخَرُونَ اعتَرَفُوا بِذُنُوبِهِم خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحاً وَ آخَرَ سَيّئاً عَسَى اللّهُ اءن يَتُوبَ عَلَيهِم (۶۸۰) این افراد به خاطر اعتراف به گناه خود و اعمال خوبی که در کنار کارهای خلافشان انجام داده اند ، اکنون که از رفتار ناپسند خود پشیمان هستند ، امید است خداوند توبه آنان را بپذیرد . زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است . پس از نزول آیه ، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور دادند آنان را از ستون مسجد آزاد کنند . (۶۸۱)

آری ، اعتراف به گناه نزد خداوند در دنیا ، بهترین وسیله برای پذیرش توبه و دریافت عفو الهی است . چنانکه در دعا ومناجات می خوانیم : خدایا ! اگر مرگ من نزدیک شده و کار خوبی هم ندارم ، تنها وسیله دریافت لطف و عفو تو را اقرار و اعتراف به گناهان خود قرار می دهم . و امام سجادعلیه السّلام در صحیفه سجادیّه دعایی دارد به نام دعای اعتراف به گناهان .

رحمت خدا در قیامت

امام صادق علیه السّلام فرمودند: اِذا كَانَ يَومُ القِيامَةِ نَشَرَ اللّهُ تَبارَكَ وَ تَعالى رَحمَتَهُ حَتّى يَطمَعَ اِبلِيسَ فِى رَحمَتِهِ(۶۸۲) هنگامی که قیامت فرا می رسد ، خداوند به قدری رحمت خودش را به روی مردم گسترش می دهد که حتّی ابلیس در اینکه مورد لطف قرار گیرد به

طمع می افتد .

در سوره فرقان می خوانیم : فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِم حَسَناتٍ(۶۸۳) خداوند گناهان آنان را به کار نیک و حسنه تبدیل می کند .

در روایات متعدّدی که در تفسیر این آیه آمده چنین می خوانیم : روز قیامت گناهان مؤ من بر او عرضه می شود و از ناراحتی به لرزه می افتد ، ولی به خاطر آنکه او اهل ایمان ، حیا ، صدق ، اخلاص ، حسن خلق و در خط رهبری معصوم و اولیای خدا بوده ، مورد لطف مخصوص قرار می گیرد و به فرمان خداوند گناهان او به عبادت تبدیل می شود . (۶۸۴)

علاّمه طباطبائی قدّس سرّه می فرماید: روایات بسیار زیادی از شیعه و سنّی درباره تبدیل گناه به کار خیر در قیامت وارد شده است . (۶۸۵)

در بعضی روایات نیز می خوانیم : روز قیامت همین که گناهکار را به دوزخ می برند ، می گوید: خدایا ! گمان نداشتم مرا بسوزانی ! خداوند می فرماید: او را مورد عفو خود قرار دادم ، او را به بهشت ببرید و همان حسنِ ظنّ به خدا ، وسیله نجاتش می شود . (۶۸۶)

میزان در قیامت

میزان در قیامت

یکی از مسائل مهم قیامت که در قرآن و روایات زیاد به چشم می خورد ، مساءله میزان است .

میزان ، به معنای وسیله وزن و سنجش است . قرآن می فرماید: وَ اَنزَلْنا مَعَهُمُ الکِتابَ وَ المِیزَانَ(۶۸۷) پیامبران با کتاب و میزان آمدند ، یعنی انبیا قانون و ملاک حقّ و باطل و معیارهای سنجش خیر و

شرّ را برای مردم آوردند .

میزان و وسیله سنجش اعمال در قیامت ، لازم نیست مانند میزان و ترازوهایی باشد که در دنیا می بینیم ، زیرا کلمه میزان مانند کلمه چراغ است ، یعنی همان گونه که همه چراغ ها در یک نقطه با هم شریکند و آن نور و از بین بردن تاریکی است و کلمه چراغ شامل تمام انواع چراغ های قدیم و جدید و آینده می شود ، ولی اکنون با لفظ چراغ ، دیگر چراغ های گذشته به ذهن نمی آید و شکل ونوع آن فرق نموده است ، در قیامت نیز میزان چنین خواهد بود و شکل و نوع و وسیله سنجش آن فرق خواهد کرد .

مرحوم مجلسی (۶۸۸) وعلاّمه طباطبائی (۶۸۹) با توجه به آیات وروایات ، مطالبی را در مورد میزان بیان کرده اند و ما گوشه ای از آن را به اختصار در چهار عنوان مختلف ، ذکرمی کنیم :

۱ میزان های قیامت

همان گونه که بیان کردیم میزان ، در حقیقت وسیله سنجش است ، با هر وسیله ای که باشد . چنانکه وسیله سنجش پارچه ، متر و وسیله سنجش دیوار عمودی ، شاغول و وسیله سنجش خط ، خطکش و وسیله سنجش راه ، کیلومتر و وسیله سنجش هوا و دما ، هواسنج و دماسنج است ، در قیامت نیز وسیله سنجش عمل انسان ، حقّ است ، وَ الْوَزنُ یَومَئِذٍ الحَقُّ(۶۹۰) زیرا اساس آن روز ، بر حقّ و حقانیّت است ، حال

در هر چه باشد . ذٰلِکَ الیَومُ الحَقُّ(۶۹۱)

در روایات متعدّد می خوانیم : میزان اعمال ما ، پیامبران و امامان معصومند ، زیرا آن بزرگواران به مقام والای انسانیّت رسیده اند و حقّ عمل را از نظر اخلاص و نوع و روش و استمرار آن انجام داده اند و کارهایشان الگو است ، لذا اعمال مردم را با عمل آن بزرگواران مقایسه می کنند . (۶۹۲)

در زیارتنامه حضرت علی علیه السّلام می خوانیم : السَّلامُ عَلَیکَ یَا مِیزَانَ الاَعمَالِ(۶۹۳) سلام بر تو ای کسی که وسیله سنجش اعمال ما در روز قیامت هستی .

۲ تعدّد میزان

در قیامت چون هر یک از اعمال ما ، با نمونه کاملی از نوع خودش سنجیده می شود ، مثلاً نمازها را با نماز کامل و روزه و حجّ و جهاد و گفتار وسخنان ما را با روزه و حج و جهاد و گفتار کامل می سنجند ، بنابراین میزان ها متعدّد است . لذا قرآن نیز به جای کلمه میزان ، کلمه موازین را بکار برده است . وَ نَضَعُ المَوازِینَ القِسطَ لِیَومِ القِیامَهِ(۶۹۴)

۳ میزان برای همه نیست

طبق روایات ، میزان برای افراد مؤ من است ، امّا مشرکان و کسانی که اعمالشان همچون کف روی آب بی حقیقت است و یا با یک سری گناهانی که مرتکب شده اند تمام کارهای خوبشان را تباه کرده اند ، برای آنان وزن و میزانی نخواهد بود . فَحَبِطَتْ اَعْمالُهُم فَلانُقِیمُ لَهُم یَومَ القِیامَهِ وَزناً(۶۹۵)

حضرت علی علیه السّلام فرمود: برای رهبران گمراه کننده نیز وزن و میزانی در قیامت نخواهد بود ، زیرا وضع آنان به قدری رسوا می باشد که نیازی به حساب و کتاب و سنجش ندارند . (۶۹۶)

امام سجادعلیه السّلام می فرماید: برای مشرکان ترازوی عدل نصب نمی گردد و نامه عملشان نیز در قیامت گشوده نمی شود و مساءله سنجش و حساب و کتاب ، تنها مخصوص مسلمانان است . (۶۹۷)

۴ عوامل سنگینی میزان

تمام کارهای خیر ، میزان عمل را سنگین و تمام کارهای شرّ آن را سبک می کند ، ولی در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اخلاق نیکو در سنگینی عمل صالح از هر خیر دیگر مفیدتر است . (۶۹۸)

صراط

کلمه صراط ، بیش از چهل بار در قرآن استعمال شده است .

چون در روز قیامت ، صراط ، تجسّم یافته همان صراط و خطوط فکری عقیدتی و عملی هر انسان است که در دنیا برای خود

می پذیرد و یگانه عامل شخصیّت او می باشد ، بدین جهت کمی درباره صراط مستقیم یعنی تنها راهی که در دنیا مطلوب و راه رسیدن به کمال است ، گفتگو می کنیم و آنگاه به سراغ صراط در قیامت می رویم .

راه مستقیم ، یعنی راه راست ، راه حقّ و عدل ، راه انبیا و شهدا و صالحان و صدّیقین (۶۹۹) و راه خدا ، اِنَّ رَبّی عَلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ(۷۰۰) راه محمّد صلّی اللّه علیه و آله اِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ(۷۰۱) .

راه مستقیم ، بیش از یکی نیست ، ولی راههای انحرافی زیاد است .

راه مستقیم ، راهی است که نه افراط دارد ، نه تفریط .

راه مستقیم ، راهی است که نه به مسائل فکری تنها بها می دهد و نه تنهامسائل عملی را ارزشمند می داند .

راه مستقیم ، راهی است که فرد وجامعه را در کنار هم قرارداده وهمچنین جسم و جان ،

فکر و عمل ، قیام و توکّل ، عقل و احساس را در کنار هم قرار می دهد .

راه مستقیم ، هم به مسائل دنیوی توجّه دارد و هم به مسائل اُخروی .

راه مستقیم ، همان دین خداست . قرآن می فرماید: هَدانِی رَبّی اِلی صِراطٍ مُستَقِیم دِیناً قِیَماً(۷۰۲) به مردم بگو: خداوند مرا به راه مستقیم که آن مکتب و دینی است که بر اساس فطرت و عقل پابرجاست ، هدایت فرمود .

راه مستقیم ، همان راه عبودیّت و بندگی خداوند است . و اءنِ اعبُدُونِی هَذا صِراطٌ مُستَقِیمٌ(۷۰۳)

راه مستقیم ، همان تمسّک و پیوند با خداوند است . وَمَن یَعتَصِم بِاللّهِ فَقَد هُدِیَ اِلی صِراطٍ مُستَقِیم(۷۰۴) و شکّی نیست که تمسّک به خداوند ، همان پذیرفتن قانون خدا و اطاعت از اولیای اوست ، چنانکه امام صادق علیه السّلام فرمود: وَ اللّهِ نَحنُ الصِّراطُ المُستَقِیمُ(۷۰۵) به خدا سوگند تنها ما راه مستقیم هستیم و بس .

بنابراین ، در میان صدها و هزاران خطوط انحرافی ، بودن در راه مستقیم به قدری اهمیّت دارد که واجب است هر مسلمانی لااقل روزی ده مرتبه برای قرار گرفتن خود و دیگران در آن راه ، مصرّانه از خداوند استمداد کرده و بگوید: اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُستَقِیمَ خداوندا ! ما را به راه مستقیم هدایت فرما .

صراط در قیامت

صراط در قیامت

در قیامت روی جهنّم پلی است به نام صراط که از مو باریک تر و از شمشیر برّنده تر است . (۷۰۶) و همه مردم باید از آن عبور نمایند ، وبه قول

قرآن : وَاِن مِنکَم اِلاّـ وارِدُهَا کانَ عَلی رَبّکَ حَتْماً مَقضـیّاً ثُمّ نُنَجّی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ نَـذَرُ الظّالِمِینَ فِیهَا جِثِیّاً(۷۰۷) هیچ یک از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ می شود ، این امری است حتمی ، ولی افراد بـاتقوا را نجـات می دهیم و ظالمان را در حالی که از ضعف و ذلّت به زانو درآمده اند در آن رها می کنیم .

به فرموده روایات ، عبور از صـراط برای مؤ منان همچون برق است و برای گروه دیگری همچون باد وبرای بعضـی مانند اسـب می باشد وخلاصه هر کدام ایمان و عمل صالح بیشتری داشته باشند ، با سرعت بیشتری عبور می کنند . (۷۰۸)

پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله فرمود: هنگام عبور مؤ منان ، آتش دوزخ سـرد وسالم می شود ، چنانکه برای حضـرت ابراهیم آتش سرد شد . (۷۰۹)

البتّه عبور مؤ منـان از جهنّم و دیـدن جهنّمیـان و جایگـاه و صـحنه هـای عـذاب آنان ، سـبب می شود در مقایسه ای با بهشت ، جایگاه بهشتی خود را بهتر بشناسند و اگر چند روزی در دنیا برای خدا یک سری سختی ها را تحمّل کردند ، سرانجام به کجا رسیده اند .

در حدیث می خوانیم : خداوند هیچ کس را به بهشت نمی برد مگر آنکه او را به جهنّم و عذاب های آن آشـنا و مشـرف قرار می دهـد تا قـدر نعمت ها و فضل خـدا را نسـبت به خودش بدانـد و نشاط و شادی او بیشتر شود و همچنین احـدی را به دوزخ نمی برد مگر

آنکه نعمت های بهشت را به او نشان دهد تا بیشتر بسوزد و حسرت بخورد . (۷۱۰)

در صراط چه می گذرد ؟

در روایات متعدّد می خوانیم : روی این پل با آن همه دلهره و اضطرابی که انسان دارد و صحنه های آتش پیرامون آن و باریکی راه و لحظه سرنوشت ساز ابدی ، در چند مرحله توقفگاه است که غیر از اولیای خدا که برق آسا از آن مواقف می گذرند ، دیگران باید پاسخگو باشند . (۷۱۱)

امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه اِنّ رَبّکَ لَبِالْمِرصادِ(۷۱۲) می فرماید: مراد جوابگویی به خداوند در آن عبورگاه است . (۷۱۳)

در آن عبورگاه ، از نماز ، بستگان ، فامیل ، حقوق مردم وامانت سؤ ال می کنند ، در آنجا نیز افرادی استوارند که در انتخاب رهبر ، دنبال هر شخصی در دنیا نرفته و تنها از رهبرانی پیروی کرده اند که منتخب خدا و رسول او بوده اند . (۷۱۴)

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: لِکُلِّ شَیءٍ جَوازٌ وَ جَوازُ الصِّراطِ حُبُّ عَلی بن ابیطالب (۷۱۵) برای ورود و عبور از هر چیزی ، اجازه لازم است و جواز عبور از صراط در قیامت ، علاقه و اطاعت از امیرالمؤ منین علیه السّلام است .

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در موارد مختلفی به حضرت علی علیه السّلام فرمود: اَنتَ قَسیمُ الجَنَّهِ وَ النّارِ(۷۱۶) پیروی و محبّت تو سبب بهشت رفتن و انکار و مخالفت با تو رمز دوزخ است . مرحوم علّامه امینی از احمد حنبل و ابن ابی الحدید و عدّه دیگری

از علمـای اهل سـنّت نقل کرده که مساءله عبور از صـراط یا سـقوط در دوزخ ، وابسـتگی به حضـرت علی علیه السّـلام دارد . (۷۱۷) یعنی معیار و جواز عبور یا سقوط با پیروی و مودّت آن حضرت یا انکار و بغض آن بزرگوار است .

همچنین حضـرت علی علیه السّـلام فرمود: اءنَا الصِّـراطُ المَمـدُودُ بَینَ الجَنَّهِ وَالنّارِ(۷۱۸) من آن صـراط و راهی هسـتم که میـان بهشت و دوزخ کشیده شده است .

اولیای خـدا در مناجات خود عبور از صـراط را یادآور می شوند و به درگاه خدا ناله ها دارند . در دعا می خوانیم : فَواسَواء تاهُ غَداً مِنَ الوُقُوفِ بَینَ یَدَیکَ اِذا قِیلَ لِلمُخِفّینَ جُوزُوا و لِلمُثقِلِینَ حُطُّوا اءفَمَعَ المُخِفّینَ اَجُوزُ اءم مَعَ المُثقِلِینَ اَحَطُّ(۷۱۹) ای خدای من ! افسوس از فردا که در پیشـگاه تو باید جوابگو باشم ، روزی که به مردان سـبک بار و باتقوا گفته می شود: از صراط عبور کنیـد ، ولی به گناهکاران سـنگین بار خطاب می شود: سـقوط کنیـد ، در این حال نمی دانم که من در چه حالی خواهم بود ، آیا عبور خواهم کرد یا سقوط ؟

شفاعت

شفاعت ، به معنای در کنار چیزی یا شخصی قرار گرفتن و جفت شدن است .

مثلاًـ شـاگردی در مـدرسه نمره کم می آورد و معلّم حاضـر می شود یکی دو نمره اضـافه به او بدهـد تـا او هم قبول شود ، در اینجا نمره ها در کنار هم ، شاگرد ضعیف را نجات می دهند . یا مثلا نخ باریک توانی ندارد ، نخ

هـای دیگر با او تابیـده و محکم شـده و سـبب بهره گیری می شود و یا مراجعه به پزشک و مصـرف دارو ، عامل بهبودی بیمار می باشد .

در مثال های بالا جمع شدن نمره ها و نخ ها و پزشک و دارو یک نوع شفاعت و در کنارهم آمدن است .

تنه درخت هم شـفاعت می کنـد و مواد غـذایی را از ریشه گرفته و به شـاخه هـا و میوه ها می رسانـد . سـیم برق هم برق را به لامـپ هـا می رسانـد . وخلاـصه در عالم هستی هر یک از نور و حرارت و آب و زمین ، دانه را از مرحله ای به مرحله بالاتری می رساند ، این بود نمونه هایی از معنای شفاعت در طبیعت .

امّا معنای شـفاعت در آخرت آن است که اولیای خدا ، اعمّ از انبیا و امامان و علما و شهدا که به قلّه های تکامل معنوی رسیده اند ، دست ضـعیفانی (که انحراف فکری ندارند ، ولی لغزشـهای عملی دارند) را گرفته و آنان را از قهر خدا نجات می دهند ، البتّه شکّی نیست که مقام شفاعت واجازه آن تنها به دست خداست .

در اینجا سـعی می کنیم ، پرتوی از سـیمای شـفاعت که در کتب مختلف مطرح شـده است را در قالب پرسـش ها و شـبهات و پاسخ به آنها بیان نماییم:

پاسخ به شبهات

سؤ ال ۱ : آیا مساءله شفاعت اولیای خدا در قیامت ، قطعی و حتمی است ؟ و آیا قرآن و روایات با صراحت از آن نامی به

میان آورده اند ؟

پاسخ : بله ، تمام کتاب های مهم اعتقادی شیعه و سنّی مساءله شفاعت را طبق روایات متعدد بیان کرده اند . (۷۲۰) در قرآن بیش از بیست مرتبه از مساءله شفاعت سخن به میان آمده و مرحوم مجلسی در بحار ، ۸۶ حدیث در این باره نقل فرموده است . فخررازی در تفسیر آیه عَسی اءن یَبعَثَکَ رَبُّکَ مَقامَاً مَحمُوداً(۷۲۱) می گوید: همه مفسّران گفته اند: مقام محمودی را که خداوند در این آیه به پیامبرش وعده داده ، همان مقام شفاعت اوست . (۷۲۲)

بنابراین از نظر قرآن و روایات ، در اصل شفاعت انبیا و اولیای خدا جای هیچ گونه تردید و اختلافی نیست .

سؤ ال ۲ : آیا شفاعت کردن تنها مخصوص پیامبر است ؟

پاسخ : نه ، زیرا در روایات (شیعه و سنّی) شفاعت را برای علما و شهدا و صالحان بیان کرده اند ، تا چه رسد به امامان معصوم علیهم السّلام .

سؤ ال ۳ : از چه کسانی شفاعت می شود ؟

پاسخ : کسانی که دارای بینش و عقائد فکری و رهبری صحیح باشند و تنها در عمل دچار لغزشهایی شده باشند ، مشمول شفاعت شافعان می شوند . قرآن می فرماید: لایَملِکُونُ الشَّفاعَهَ الاّ مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحمنِ عَهداً(۷۲۳) تنها کسانی از شفاعت بهره مند می شوند که میان خود و خدایشان پیمانی داشته باشند و خدا و اولیای او و راه آنان را قلباً پذیرفته باشند .

آری ، کسانی که در این دنیا از اولیای خدا و علمای ربّانی

پیروی کرده باشند ، در آن روز هم می توانند از آنان بهره گیرند و مشمول شفاعت آن بزرگواران باشند ، یعنی باید بذر شفاعت را در دنیا کاشت تا در آخرت برداشت کرد .

امیرالمؤ منین علیه السّلام می فرماید: اِستَجِیبُوا الاَنبیاءَ وَ سَلِّمُوا بِاَمرِهِم وَ اعمَلوا بِطاعَتِهِم تَدخُلُوا فِی شَفاعَتِهِم دعوت و ندای پیامبران گرامی را بپذیرید و نسبت به فرمان های آن بزرگواران تسلیم باشید وعمل شما طبق دستور وفرمان آنان باشد تا در شفاعت آنان وارد شوید .

البتّه روایاتی نسبت به کوتاهی در بعضی از اعمال مهم ، نظیر کوتاهی و سبک شمردن نماز آمده است که شفاعت اولیای خدا شامل حال آنان نمی شود .

سؤ ال ۴ : چرا خداوند مستقیماً گناهکاران را مورد عفو قرار نمی دهد تا نیازی به شفاعت دیگران نباشد ؟

پاسخ : اوّلاً: شاید دلیل آن کوبیدن روح تکبّر انسان و امربه تواضع در برابر بندگان صالح خدا باشد ، همان گونه که به شیطان امر شد در برابر آدم سجده کند .

قرآن در باره گروهی می فرماید: همین که به آنان گفته می شد بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار و دعا کند ، آنان سرهای خود را به طرف دیگر برگردانده و با تکبّر مخصوصی بی اعتنایی می کردند . (۷۲۴)

ثانیاً: مقام شفاعت از پاداشهایی است که خداوند به خاطر عبادت و بندگی اولیای خدا به آنان داده است ، نه اینکه کمبودی در عفو خداوند است که با شفاعت و واسطه شدن مردان خدا جبران می شود .

ثالثاً: انسان همین که

دید اولیای خدا مانند انبیا ، امامان ، شهدا ، علما ، صالحان و یا قرآن و . . . در قیامت اهل شفاعت هستند ، سعی می کند در دنیا خود را به آنان نزدیک و از پرتو رهنمودهای آنان استفاده کند .

از همه گذشته ، عطاکردن مقام شفاعت جاذبه ای در افراد به وجود می آورد که اگر به مقام نبوّت و امامت نمی رسند ، لااقل خود را به مقام شهدا و صالحان و علما برسانند .

سؤ ال ۵ : آیا مشمول شفاعت شدن ، پاداش و مزد بدون کار و زحمت نیست ؟ اگر قرآن می فرماید: وَ اءنْ لَیسَ لِلاِنسَانِ اِلاّ مَا سَعی (۷۲۵) پس مزدها باید بر اساس کار و تلاش باشد و شفاعت کردن از گناهکاری که باید به جهنّم برود ، مزد دادن بدون کار است و با آیه منافات دارد ؟

پاسخ : روز قیامت شفاعت تنها شامل حال کسانی می شود که با ایمان و عمل صالح خود توانسته اند سرمایه ای را ذخیره و اعتباری را کسب نمایند . همان گونه که در دنیا اگر کسی خوش حساب باشد و مبلغی پول نقد به بازار ببرد ، به واسطه اعتباری که دارد ، مدّت و مبلغی را هم نسیه به او می دهند ، که در واقع آن نسیه و اعتبار ، شعاع همان سابقه و نقدینگی اوست . در آخرت هم بهره بردن از شفاعت ، در حقیقت پرتوی از همان اعمال انجام داده اوست .

بنابراین

در شـفاعت باید افراد حرکت ها و اعمال صالحی داشته باشند تا مشمول شفاعت اولیای خدا بشوند و این مزد بدون کار نیست . همان گونه که در کوهنوردی افراد قوی به کسانی کمک می کننـد که خود را به دامنه کوه رسانـده باشـند ، نه آنان که پای کوه لمیده و هیچ حرکتی نداشته اند .

سؤ ال ۶ : آیا رحم و لطف شـفیعان بیش از خداونـد است که خداونـد می خواهد گناهکاران را عذاب کند ، ولی اولیای خدا واسطه شده و نمی گذارند ؟ !

پاسـخ : خیر ، واسـطه هـا هم با مقام و دسـتوری که از طرف خـدا دارنـد شـفاعت می کننـد ، و اگر خداونـد آن مقام یا اجازه شفاعت را به آنها مرحمت نفرموده بود ، احدی حق شـفاعت کردن نداشت . بنابراین شفاعت و واسطه گری آن بزرگواران نیز در حقیقت شـعاعی از لطف خداوند است ، قرآن می فرماید: مَن ذَا الّذی یَشفَعُ عِندَهُ اِلاّ بِاِذنِه (۷۲۶) کیست که در حضور خدا حق شفاعت داشته باشد ، مگر به اذن او .

سؤ ال ۷ : اگر قانون کیفر الهی طبق عدل است ، شفاعت وواسطه گری چرا ؟

پاسـخ : اوّلا: هم قانون به کیفر رسـیدن گناهکاران حقّ است ، هم دادن مقام عالی شـفاعت به اولیای خـدا ، امّا یکی از آنها بر دیگری اولویّت داده شده است .

ثانیا: خداوند تنها منتقم نیست ، غفور و رحیم هم هست ، بنابراین هر صحنه ای می تواند مظهر یکی از صفات

الهی باشد . گاهی به عنوان اظهار عدل و انتقام ، گناهکار را کیفر می دهد و گاهی به واسطه شفاعت دیگران او را می بخشد ، زیرا بخشش هم حق خدا و از صفات اوست .

سؤ ال ۸ : آیا وعده شفاعت و امید به آن ، گناهکاران را جری و جسور نمی کند ؟

پاسخ : اوّلا: اگر وعده شفاعت و پذیرش آن برای هرکس و با هر انگیزه و عملی قطعی بود ، شاید عامل جراءت انسان بر گناه می شد ، امّا ایمان به شفاعت در صورتی که برای انسان معلوم نیست مشمول آن می شود یا نه ، یا فلان گناه را هم شامل می شود یا نه ، و یا این شفاعت قبل از عقوبت ها و قهر الهی است یا بعد از مدّت ها کیفر و شکنجه ، دیگر سبب جراءت بر گناه نمی شود .

مثلاً اگر یکی از بانک ها اعلام کند که به تعدادی جایزه می دهد ، این وعده مشترکین در آن بانک را دلگرم و نور امید می دهد ، ولی جراءت خرید با تکیه به پولی که از جایزه بدست خواهد آمد را به انسان نمی دهد و هرگز به امید جوائز احتمالی بانک خرید نمی کند ، زیرا نه برنده جایزه معلوم است و نه مبلغ و تاریخ پرداخت آن .

ثانیا: مگر توبه و قبول آن سبب جراءت بر گناه می شود ؟ زیرا توبه هم نور امید در دل گنهکار می تاباند ، پس باید توبه

هم انسان را جری کند ؟ ولی چنین نیست ، زیرا معلوم نیست خداوند توبه از کدام گناه و از کدام شخص و در کدام شرایطی را می پذیرد ؟

به علاوه شرایط شفاعت چنانکه گذشت باعث رشد افراد است ، نه جراءت بر گناه آنان .

سؤ ال ۹ : چرا در بعضی آیات شفاعت نفی شده است ؟

پاسخ : در دو جای قرآن می خوانیم : بترسید از روزی که شفاعتی پذیرفته نیست . (۷۲۷) این خطاب قرآن به یهودیان خودخواهی است که طبق یک عقیده موهوم خود ، خیال می کردند هرگز به قهر خدا دچار نمی شوند و حتّی اگر عذابی باشد ، تنها برای چند روزی است وگرنه نژاد یهود ، برترین نژاد و نور چشم نظام آفرینش است و در قیامت نیز مشمول لطف و شفاعت خداوند خواهند بود .

همچنین پاسخ به بت پرستانی است که عقیده داشتند که این سنگ و چوبی که می پرستند ، شفاعت کننده آنهاست .

بنابراین خداوند برای سرکوب این خرافات و کوبیدن روح خودخواهی یهودیان می فرماید: در آن روز هر کسی سروکارش تنها با عمل خودش می باشد و جای عوض و رشوه و شفاعت نیست .

آری ، شفاعت مردان خدا که به خاطر بندگی حق به مقام محمود رسیده اند کجا و شفاعت سنگ و چوب بی عقل و شعور کجا ؟

شفاعت گناهکارانی که اقرار به گناه و تقصیر خود دارند کجا و شفاعت یهودیان خودخواه نژادپرست کجا ؟

پس اگر در آیاتی می خوانیم که شفاعتی نیست ،

باید مورد و زمینه و ویژگی های شفاعت کننده و شفاعت شونده را هم درنظر بگیریم .

سؤ ال ۱۰ : چه افرادی از شفاعت محرومند ؟

پاسخ : قرآن در این باره یک صحنه بسیار جالبی را از گفتگوی اهل بهشت (در همان حال که در بهشت هستند) با اهل جهنّم ترسیم نموده و می فرماید:

فِی جَنّاتٍ یَتَسائَلونَ عَنِ المُجرِمینَ بهشتیان در بهشت با مجرمانی که در دوزخند سؤ ال و جواب می کنند . آنان می پرسند: ما سَلَکَکُم فِی سَقَر چه کاری شما را به سوی جهنّم کشانید ؟ و جهنّمیان پاسخ می دهند:

لَم نَکُ مِنَ المُصَلّینَ ما پای بند نماز نبودیم و در حقّ خدا کوتاهی کردیم .

وَ لَم نَکُ نُطعِمُ المِسکِینَ ما حقّ محرومان جامعه را نادیده گرفته و آنان را اطعام نکردیم وطبق حدیثی که ذیل آیه آمده : یعنی ما خمس و زکات نمی دادیم .

وَ کُنّا نَخُوضُ مَعَ الخائِضِینَ ما همراه دیگران غرق در لهو و لعب بودیم .

وَ کُنّا نُکَذِّبُ بِیَوم الدّینِ حَتّی اَتانَا الیَقِین برنامه ما انکار روز قیامت بود تا آنکه آن روز فرا رسید .

فَما تَنفَعُهُم شَفاعَهُ الشّافِعِین (۷۲۸) به خاطر این اعمال ، شفاعت های شفیعان شامل حال آنها نشده و فائده به حالشان ندارد .

در واقع سبب محروم ماندن از شفاعت چهار چیز است :

الف : بی اعتنایی به نماز و حق خدا .

ب : بی توجّهی به طبقه محروم جامعه .

ج : سرگرم باطل شدن .

د: لجاجت و نپذیرفتن معاد ، با وجود صدها دلیل .

سؤ ال ۱۱

: مگر لطف خدا و اولیای او محدود است که گروهی حتّی مشمول شفاعت هم نمی شوند ؟

پاسخ : بهره گیری از الطاف خدا تنها مربوط به لطف او نیست ، بلکه بستگی به ظرفیّت ، استعداد و لیاقت ما نیز دارد ، به چند مثال توجه فرمایید:

نور خورشید ، کمبودی ندارد و خاک به خاطر تیرگی خودش نمی تواند مثل آئینه آن را منعکس کند و این گناه نور نیست .

آب دریا زیاد است ، ولی قطره ای از آن در توپ در بسته نمی رود و این گناه دریا نیست ، بلکه بسته بودن واستعداد نداشتن توپ او را محروم کرده است .

انسانی که به خاطر گناهان زیاد ، روح خود را تیره و درهای ورودی روحش که همان چشم و گوش و فکر باشد بسته نگاه داشت ، از فضل خدا محروم می ماند . قرآن به افرادی که در کفر و گناه خود لجوج هستند ، می فرماید: صُمٌّ بُکمٌ عُمیٌ آنان گویا کر و گنگ و کورند .

اگر پزشکی نتواند مرده ای را زنده کند ، ضعف او نیست ، زیرا مرده قابلیّت خود را از دست داده است ، چنانکه خداوند به پیامبرش می فرماید: اِنَّکَ لاتَسمَعُ المَوتی (۷۲۹) تو قادر نیستی مرده دلان را هدایت و ندای حق را به گوش دل آنان برسانی . در جای دیگر می فرماید: لِیُنذِرَ مَن کانَ حَیّاً(۷۳۰) برنامه های تبلیغی و ارشادی تو تنها در افرادی می تواند اثر کند که زنده دل باشند .

بنابراین علاوه بر لطف الهی ، ظرفیّت و استعداد خود انسان نیز در دریافت شفاعت مهم است .

چند نکته

از روایات اسلامی چند مطلب استفاده می شود:

۱ درجـات شـفاعت کننـدگان یکسـان نیست ، بلکه بالاـترین مقـام برای پیامبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و آله سـپس انبیا و امامان معصوم علیهم السّـلام ، آنگاه علمای ربّانی و شهدا و دیگران می باشد و مقدار و حدود شفاعت کردن بستگی به مقام شفاعت کنندگان دارد .

۲ در جمع بندی میان روایات به این نتیجه می رسـیم که آغاز و افتتاح شـفاعت در قیامت ، ابتدا به دست حضـرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و آنگاه دیگران است . (۷۳۱)

۳ پیشوایان معصوم ما در مواردی چندین بار با سوگند فرمودند: واللّه ما شفاعت می کنیم ، واللّه ما شفاعت می کنیم . . . .

۴ معنای شفاعت آن نیست که گناهکار حتماً قبل از هر گونه عقوبت مورد لطف قرارگیرد ، بلکه گاهی بعد از مدّت ها عذاب و شـکنجه مورد عفو قرار می گیرد ، چنانکه در روایتی می خوانیم : هنگامی که کفّار و مشرکین در کنار خداپرستان گناهکار در دوزخ قرار گرفتند ، شـروع به نیش زدن کرده و می گویند: آن ایمان شـما به خدا دردی دوا نکرد و عاقبت شما هم مثل ما در دوزخ قرار گرفتید ! خداوند به ملائکه امر می کند تا آن خداپرستان گناهکار را مورد شفاعت قرار دهند . (۷۳۲)

۵ شفاعت کردن تنها مخصوص انسان های بزرگوار نیست ، بلکه همان گونه که در نهج

البلاغه می خوانیم : یکی از شفاعت کنندگان در روز قیامت قرآن است ، حضرت علی علیه السّلام می فرماید: وَاعلَمُوا اَنَّهُ شافِعٌ وَ مُشَفَّع . . . وَاَنَّه مَن شَفَعَ لَهُ القُرآنَ یَومَ القِیامَهِ شُفِّعَ فِیه (۷۳۳) بدانید که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش روز قیامت (درباره کسانی که آن را یاد گرفته و یاد داده و تلاوت کرده و به آن عمل نموده اند) پذیرفته است .

گرچه بعضی مساءله شفاعت قرآن را نوع دیگری معنا و دست به توجیه زده اند ، ولی طبق روایات بسیاری که در کتاب اصول کافی وارد شده ، (۷۳۴) قرآن همانند سایر اعمال خیر ، تجسّم یافته و در قیافه یک جوانی بسیار زیبا ظاهر شده و در برابر اهل قیامت عبور می کند به طوری که همه فرشتگان و انبیا و مؤ منان خیال می کنند او یکی از افراد آنان است ، ولی از جلوی همه آنها گذشته و در مقامی والا قرار می گیرد و آنگاه از هواداران خود شفاعت می کند و می گوید: خدایا ! فلانی در راه من زجرها کشید و از من مواظبت نمود ، امروز او را از بهترین نعمت ها بهره مند فرما .

جالب اینکه شفاعت قرآن تنها برای نجات از قهر خداوند نیست ، بلکه طبق روایات ، شفاعت برای زیاد شدن و ارتقای مقام و درجه نیز هست . (۷۳۵)

ناله ها واستمدادها در قیامت

روزی که بچه ها به خاطر سختی ها پیر می شوند . یَومَا یَجعَلُ الوِلدانَ شَیبَاً(۷۳۶)

روزی که هیچ معامله و واسطه و رابطه ای در

کار نیست . يَومٌ لابَيعٌ فِيهِ و لاخُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ(۷۳۷)

روزی که جز مؤ منان با تقوا ، دوستان هم هر کدام برای دیگری دشمن می شوند . الَاخِلاّءُيَومَئِذٍ بَعضُهُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ اِلا المُتَّقِينَ(۷۳۸)

روزی که مجرم حاضر است همه چیز و همه کس فدا شود تا او نجات یابد . لَواَنَّ لَهُم ما فِی الَارضِ جَمِيعاً وَمِثلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوا بِه (۷۳۹)

روزی که انسان حتّی از نزدیک ترین افراد همچون برادر ، مادر ، پدر ، فرزند و همسرش فرار و تنها به فکر نجات خودش می باشد . يَومَ يَفِرُّ المَرءُ مِن اَخِيهِ وَاُمِّهِ وَ اَبِيهِ وَصاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ(۷۴۰)

روزی که انسان فریاد می زند راه فرار کجاست ؟ اءينَ المَفَرّ(۷۴۱)

و روزی که از هر کجا مرگ به او رو می آورد ، ولی از مرگ خبری نیست . وَ ياءتِيهِ المَوتُ مِن كُلِّ مَكانٍ وَما هُوَ بِمَيِّتٍ(۷۴۲)

آری ، در آن روز ما هستیم و عمل ما ، ما هستیم و خدا ، ما هستیم و جزا .

در آن روز انسان گناهکار به دست پا می افتد ، چنانکه امام سجادعلیه السّلام در دعای سحرها ماه رمضان می فرماید: به اطراف خود نگاه می کند ، گاهی به راست و گاهی به چپ ، می بیند هر انسانی کار نیکی کرده در آن روز سبب نجاتش شده ، ولی تنها او دست خالی است . تمام کارهایی که در دنیا انجام داده یا به خاطر ریا ، غرور و عُجب باطل شده و یا به خاطر آنکه بعد از کار نیک گناهی کرده

که آن عمـل نیـک را از بین برده است ، بسـیاری از کارهـایی را که خیال می کرد خوب است ، الا ن معلوم شـد بـد بوده و او نمی دانسـته و به قـول قرآن : زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِه (۷۴۳) کار بـد به صورت زیبا جلوه کرده است ، وَ هُم یَحسِبُونَ اَنَّهُم یُحسِنُونَ صُنعَاً(۷۴۴) افرادی هستند که خیال می کنند نیکوکارند .

در آن روز ، گناهکار در بن بست قرار می گیرد و دست به التماس و اسـتمداد از این و آن می زنـد ، در قرآن صـحنه هایی از استمداد بیان شده که ما در اینجا اشاره می کنیم و از خدا می خواهیم سبب تذکّری برای خود و خوانندگان باشد .

الف : استمداد از مؤ منان

گناهکاران در قیامت در چنـد نوبت از مؤ منین اسـتمداد می نماینـد ، یک جا می گویند: اُنظُرُونَا نَقتَبِسْ مِن نُورِکُم قِیلَ ارجِعُوا وَرائَکُم فَالْتَمِسُوا نُوراً(۷۴۵) نگاهی به ما کنیـد تا ما از نوری که نتیجه عمل شـما در دنیاست بهره مند شویم ، ولی جواب منفی می شـنوند وبه آنان گفته می شود: برگردیـد به دنیا و از آنجا نور بخواهید . گناهکاران می گویند: اءلَم نَکُن مَعَکُم (۷۴۶) آیا ما در دنیا (در یک روسـتا ، شهر ، کارخانه ، بازار ، اداره و . . .) با شما نبودیم ؟ می گویند: چرا ، جسم ما در یکجا بود ، ولی خط فکری ما ، عملکرد و اهداف و رهبر و شیوه زندگی ما دوگونه

بود .

در صحنه دیگر گناهکاران از بهشتیان چنین استمداد می کنند: اَفِیضُوا عَلَینَا مِنَ المَاءِ اءو مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ قالُوا اِنّ اللّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الکافِرِینَ(۷۴۷) ای اهل سعادت ! کمی از آب ها یا آنچه خدا نصیب شما کرده به ما نیز بدهید ، ولی باز جواب منفی می شنوند و می گویند: خداوند نعمت های بهشت را بر کافران حرام کرده است .

ب : استمداد از مجرمان

بیچاره گناهکار که هر چه استمداد از خوبان می کند به جایی نمی رسد ، تا بالاخره به فکر می افتد که گناه خود را به دوش این و آن اندازد ، به افرادی می گوید: لَولا اَنتُم لَکُنّا مُؤ مِنِینَ(۷۴۸) اگر شما در دنیا نبودید ، ما مؤ من می شدیم و راه حق را می رفتیم ، شما مانع شدید . ولی پاسخی که می شنوند این است : اءنَحنُ صَدَدنَاکُم (۷۴۹) آیا ما مزاحم هدایت شما بودیم ؟ چرا با بودن راه و چراغ و چشم سالم ، کج روی را انتخاب کردید ؟

گاهی می گویند: اَطَعنَا سَادَتَنا وَ کُبرائَنا فَاَضَلُّونَا السَّبِیلا(۷۵۰) خدایا ! ما تقصیری نداریم ، زیرا ما بدنبال بزرگان و رهبران فاسد بودیم که به این روز نشستیم ، آنها ما را گمراه کردند و از خدا می خواهند که عذاب این رهبران فاسد را دو برابر قرار دهد ، رَبَّنا آتِهِم ضِعفَینِ مِنَالعَذابِ(۷۵۱) ، ولی خداوند می فرماید: لِکُلٍّ ضِعْفٌ(۷۵۲) نه تنها عذاب بزرگان دو برابر است ، (زیرا هم کج رفتند و هم دیگران را

به کـج روی کشاندنـد ،) بلکه عـذاب شـما هم دو برابر است ، زیرا شـما هم در واقع دو گنـاه انجام داده ایـد: یکی اینکه کج رفتیـد ، دیگر اینکه با پیروی خود از رهبران فاسد ، آن سـتمگران را نیز تاءیید و تشویق کردید ، پس هم مرتکب گناه انحراف شده اید و هم مرتکب گناه تشویق ظالم .

گناهکاران به رهبران خود می گویند: فَهَل اَنتُم مُغنُونَ عَنّا(۷۵۳) ما که عمری پای پرچم شما و بله قربان گو و تسلیم بی چون و چرای شـما در دنیا بودیم ، آیا امروز شما می توانید درد ما را دوا و عذاب را از ما برطرف کنید ؟ ! رهبران فاسد می گویند: اِنّا کُلٌّ فِیهَا(۷۵۴) مگر نمی بینید که ما خودمان نیز در بلاها گرفتاریم .

خلاـصه اینکه هر چه گناهکـار می خواهـد خودش را برهانـد و گنـاه را به دوش دیگری (خواه رهبران فاسـد یـا محیط فاسـد) انـدازد نمی توانـد ، زیرا اراده انسـان قوی ترین نیرویی است که می توانـد تمـام سیسـتم ها و نظام های غلط را بشـکند ، انسان سـاخته محیط نیست ، بلکه سازنـده محیط است ، انسان تنها سـنّت پـذیر نیست ، بلکه سـنّت شـکن نیز هست ، انسان وابسـته به سیستم اقتصادی نیست ، بلکه خود دارای اراده و اختیار است .

قرآن نمونه های جالبی مانند همسـر فرعون و همسر حضرت نوح و لوط را نقل می کند که همسر فرعون با اینکه تنها بود و در خانه فرعون و سرسفره و نان

خـور و مقهـور نظـام او بـود ، ولی بـا اراده محکم تر از آهن خـود ، نه فرعون را پـذیرفت و نه مقـام و طلاـ و دربـار و کـاخ او تـوانست در روحیه او اثر بگـذارد و همچنـان که در کـاخ بـود ، به فکر کوخ بود و در رژیم طـاغوت ، هوادار سرسـخت رهـبر آسـمانی خود حضرت موسی بود ، برعکس همسر نوح و لوط با اینکه سرسفره وحی تغذیه می شدند و بیشترین تعلیمات برای آنها بود ، چون نخواستند حق را بپذیرند ، از آن سرباز زده ونپذیرفتند . (۷۵۵)

ج : استمداد از شیطان

گناهکار در قیامت با ناله و نفرین به فکر می افتـد تا گناه خود را به دوش شـیطان اندازد ، ولی شـیطان هم انحراف او را معلول اراده انسان می دانـد و به مجرمان می گویـد: فَلاتَلُومُونِی وَ لُومُوا اَنفُسَـکُم (۷۵۶) مرا سـرزنش نکنیـد ، بلکه خودتان را ملامت نمایید ،

اِلاّـ اءن دَعَوتُکُم فَاستَجَبتُم لِی (۷۵۷) زیرا من در دنیـا کـاری به شـما نداشـتم جز دعـوت و وسوسه و این خود شـما بودیـد که دعوتم را پذیرفتید ،

اِذا مَسَّهُم طائِفٌ مِنَ الشَّیطانِ تَذَکَّرُوا(۷۵۸) من همین وسوسه ها و دعوت ها را نسبت به بعضـی مؤ منان داشتم ، ولی آنها قوی بودند و هوشیار و متذکّر می شدند .

آری ، شـما خود خـانه دلتان را به من دادیـد و من هم در آنجا سـکونت کردم ، فَهُوَ لَهُ قَرِین (۷۵۹) وگرنه من نسـبت به مردان خدا هیچ گونه تسلّط قهرآمیز و سلطنت و

اجبار نداشتم . مَا كانَ لِى عَلَيكَم مِن سُلطانٍ(۷۶۰) ، لَيسَ لَهُ سُلطانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنوا(۷۶۱)

د: استمداد از ماءموران جهنّم

گناهكارى كه به هر طرف رو مى كنـد دست ردّ به سينه اش مى خورد ، نه مؤ منان و نه رهبران و دوستان فاسـد به او كمك مى كنند و نه شيطان حاضـر است گناه او را به عهده بگيرد ، از ملائكه و ماءموران دوزخ استمداد مى كند و مى گويد: وَقَالَ الَّذِينَ فِى النّارِ لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُم يُخَفِّفْ عَنّا يَوماً مِنَ العَذابِ(۷۶۲) اى فرشتگان ماءمور جهنّم ! شما كه نزد خدا آبرو داريد از پروردگارتان براى ما بخواهيد كه حتّى اگر يك روز هم شده عذاب ما را تخفيف دهد وبه ما ترحّم كند ، ما قبول داريم كه عذاب ما هميشگى است ، ولى براى يك روز به ما لطف شود ، ما قبول داريم كه عذاب ما نبايد تعطيل شود ، ولى تقاضاى تخفيف داريم .

نمى دانم چه مى نويسم و چه مى گويم ، ولى مى دانم كه اين آيات ناله افراد زنده را بلند مى كند و دل را مى لرزاند ، به هر حال آن فرشتگان هم جواب منفى مى دهند و مى گويند: اء وَ لَم تَكُ تَاءتِيكُم رُسُلُكُم بِالبَيِّناتِ . . . (۷۶۳) ساليان دراز در دنيا اين همه تبليغات حق را شنيديد ، چرا به فكر نيفتاديد ؟

ه : استمداد از خداوند

زيانكاران ومكذّبين به آيات خدا كه به شقاوت و گمراهى خود معترفند ، با كمال بى شرمى

سرانجام به خداوند می گویند: رَبَّنا اَخرِجنَا مِنهَا فَإنْ عُدنَا فَإنّا ظالِمُونَ پروردگارا ! ما را از عذاب جهنّم بیرون آور ، اگر دوباره خلاف کردیم ظالم و سزاوار دوزخیم ، ولی جواب می شنوند: قَالَ اخسَـئُوا فِیهَا وَ لاتُکَلِّمُونَ دور شوید و حرف نزنید و خفّه شوید ! مگر یادتان رفته که هرگاه بندگان شایسته در مناجات خود مرا می خواندند و می گفتند: رَبَّنا آمَنّا فَاغْفِرلَنا وَارحَمنَا وَاَنتَ خَیرُ الرّاحِمِینَ و از من طلب عفو و بخشش می کردند ، شما آنان را به مسخره گرفته و می خندیدید و همین توهین و مسخره کردن سبب غفلت و بدبختی شما شد . (۷۶۴)

آری ، آنان که خود مؤ من واهل دعا نیستند ، لااقل مردان خدا را مسخره نکنند .

پاسخ منفی ، بازتاب عمل خود انسان

شاید به فکر بعضی این چنین بیاید که منصفانه نیست که گناهکار این همه استمداد کند و آنطور دست ردّ به سینه اش زده شود ، ولی این قضاوت عجولانه است ، زیرا اگر کمی به عقب برگردیم می بینیم که این گناهکار هم دست ردّ به سینه قرآن ، پیامبران ، امامان ، علما و تمام راهنمایانش زده و آن طرد بازتاب و نتیجه همان لجاجت های اوست .

او با هر کسی سخن گفت ، ولی در برابر خدا نمازی نخواند ، به هر تار عنکبوتی تکیه کرد ، ولی به قدرت خدا توکّل نداشت ، از هر شخصی در برابر هر کاری تشکّر می کرد ، ولی آن همه نعمت ها دل او را

بـا خـدا گرم نکرد ، با داشـتن ده ها و صـدها دلیل روشن برای فاسـد بودن فلان رهبر یا دوست ، به خاطر چنـد روز کامیابی و هوسـرانی دست از اطـاعت او برنـداشت ، و خلاـصه تمام طرد و پاسـخ های منفی به مجرمان در قیامت ، نتیجه همان دست ردّ وطردی است که آنها در دنیا نسبت به اسلام و قرآن و اولیای خدا داشته اند .

سیمای مجرمان و کفّار

سیمای مجرمان و کفّار

از قیـامت امثـال من چه می تواننـد بگوینـد یا بنویسـند ، جایی که حضـرت علی علیه السّـلام می فرمایـد: نه چشـمی دیـده و نه گوشـی شـنیده است ، ما به غیب و عالم ملکوت جز راه وحی راه دیگری نداریم ، لذا به سـراغ قرآن می رویم و از میان صدها آیه که دربـاره وضع کفّار و مجرمان بیان شـده ، بعضـی از آیات را به ترتیب انـدام انسان بیان و ترجمه کرده و بـدان اکتفا می کنیم :

وضع عقل

قرآن می فرماید: وَتَرَی النّاسَ سُـکاری وَما هُم بِسُـکاری وَلکِنَّ عَذابَ اللّهِ شَدیدٌ(۷۶۵) در وقت زلزله و بپاشـدن قیامت مردم را مست و بـدون انـدیشه می بینی ، ولی در واقع آنها مست نیسـتند ، امّا عـذاب خداونـد آنقدر شدید است که هوش از سـر آنها ربوده است .

البتّه در کنـار این گیجی و حیرت زدگی ، یک نوع امنیّت و نشاط برای مؤ منان است که در بخش های آینـده انشاءاللّه مطرح خواهیم کرد .

وضع پیشانی و چشم ها

قرآن می فرمایـد: یَومَ یُحمی عَلَیهـا فِی نـارِ جَهَنَّمَ فَتُکوی بِهـا جِباهُهُم وَ جُنُوبُهُم وَ ظُهُورُهُم هـذا ما کَنَزتُم لاَنفُسِـکُم . . . (۷۶۶) ثروتمنـدان و زرانـدوزانی که از مال و ثروت خود در راه خـدا انفاق نمی کنند ، در آن روز همان درهم و دینار را داغ کرده و بر پیشـانی و پهلو و پشت آنـان می گذارنـد و به آنـان گفته می شود: این همـان چیزی است که در دنیا به عنوان دارایی و کنز برای خود ذخیره کرده اید .

از شـدّت ترس و وحشت چشم هـا از حرکت می ایسـتد و به یـک نقطه دوخته می شود ، تَشـخَصُ فِیهِ الاَبصارُ(۷۶۷) یا در آن روز آنان چشمان اشک آلود و خاشعی دارند . خاشِعَهً اَبصارُهُم (۷۶۸)

و در آیـات دیگری می خوانیم که گناهکـارانی در آن روز کورنـد وهنگـامی که می پرسـند: مـا در دنیـا چشم داشتیم چرا در اینجا نابینا هستیم ؟ به آنان جواب داده می شود: همان گونه که نسـبت به آیات ما در دنیا فراموشـکار بودید و چشم از آن فرو می بستید ،

در اینجا هم چشم بسته و فراموش شده هستید . (۷۶۹)

امام باقرعلیه السّلام در تفسیر آیه مَن کانَ فِی هَـذِهِ اَعمی فَهُوَ فِی الا خِرَهِ اَعمی (۷۷۰) هرکه در دنیا نابینا شد در آخرت هم نابیناست ، با بیان جالبی می فرماید: کسانی که آفرینش آسمان ها و زمین و گردش شب و روز و خورشید و ماه و آن همه نشانه های شگفت الهی را دیده ، ولی خدا را نشناخته اند و در عمل مانند کسانی هستند که گویا هیچ اثری از خدا ندیده و کوردلانی سنگدل همچنان به زندگی حیوانی خود غافلانه ادامه می دهند ، در قیامت هم نابینا محشور می شوند . (۷۷۱) آری ، کوری آن روز ، عکس العمل کوردلی امروز آنهاست .

در روایات می خوانیم : کسانی که مستطیع هستند وباید به حج بروند ، ولی آن را به تاءخیر می اندازند ، در قیامت کور خواهند بود . (۷۷۲)

در قیامت مراحل و مواقف گوناگونی است که در بعضی از آنها (مَوقِفُ البُکاء و ایستگاه اشک) ، گناهکاران گریه می کنند ، ولی اشکی که دیگر سودی ندارد و بیداری وتذکّری که دیگر فایده ای ندارد . چنانکه امام صادق علیه السّلام فرمودند: چه بسا کسانی که در دنیا از روی لغو و بیهوده زیاد می خندند ، در قیامت گریه های زیادی خواهند داشت . (۷۷۳)

البتّه امام صادق علیه السّلام فرمودند: کُلّ عَینٍ باکِیَهٌ یَومَ القیامَهِ الاّ ثَلاثَهٌ: عَینٌ غَضَّتْ عن مَحارِمِ اللّه و عَینٌ سَهَرَتْ فی طاعَهِ اللّهِ و عَینٌ بَکَتْ فی

جَوفِ اللَّیلِ مِن خَشیَهِ اللّهِ(۷۷۴) تمام چشم ها در قیامت گریان است ، مگر سه چشم : چشمی که هنگام دیدن حرام فرو افتد و چشمی که در اطاعت خدا بیداری کشد و چشمی که در دل شب از خوف خدا اشکی بریزد . این چشمان دیگر تلخی گریه قیامت را به خود نخواهند دید .

امام رضاعلیه السّلام فرمودند: کسی که به یاد مصیبت های ما بگرید یا دیگران را بگریاند ، در قیامت گریان نخواهد بود . (۷۷۵) و نیز روایات متعدّدی که درباره گریه بر مظلومیّت امامان معصوم علیهم السّلام بخصوص امام حسین علیه السّلام وارد شده و همچون پاداشی بر آن مترتّب است .

وضع صورت مجرمان

قرآن می فرماید: یَومَ تَبیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسوَدُّ وُجُوهٌ(۷۷۶) روزی که صورت نیکوکاران سفید ، ولی صورت گناهکاران سیاه می شود .

در جای دیگر می خوانیم : کانّما اُغشِیَت وُجُوهُهُم قِطَعاً مِنَاللّیلِ مُظلِماً(۷۷۷) گویا قطعه تاریکی از شب صورت گناهکاران را پوشانده است .

و در جای دیگر می فرماید: وُجوُهٌ یَومَئِذٍ عَلَیهَا غَبَرَهٌ(۷۷۸) صورت هایی در قیامت است که روی آنها غبار نشسته است .

لذا به ما سفارش شده هنگامی که مشغول شستن صورت در وضو هستیم ، یادی از صورت های قیامت کنیم واین دعا را بخوانیم : خدایا ! صورتم را سفید گردان در روزی که صورت گناهکاران سیاه می شود .

البتّه در برابر این گروه ، بهشتیان هستند که صورت های نورانی دارند .

وضع بینی مجرمان

همان گونه که در ضرب المثل های عربی و فارسی مساءله بینی و دماغ برای عزّت و ذلّت ، بکار می رود ، مثلاً دماغش سوخت یا دماغش را به خاک کشیدیم و یا بادی به دماغش کرد و مشابه این تعبیرات ، در قرآن نیز درباره کسانی که در برابر انبیای بزرگوار دهن کجی کرده و آیات وحی را داستان های بیهوده می انگارند ، می فرماید: سَنَسِمُهُ عَلَی الخُرطُوم(۷۷۹) ما بر خرطوم آنان داغ می گذاریم . داغ گذاردن بر بینی ، نشانه بزرگ ترین ذلّت و ضعف و بدبختی آنهاست ، چنانکه بجای بینی ، کلمه خرطوم آمده تا آنان را بیشتر تحقیر کند .

وضع دهان و زبان

صحنه های قیامت یکی دوتا نیست ، بلکه مراحل ، مواقف ، صحنه ها و شرایط مختلفی دارد و گناهکاران در آن روز در هر صحنه ای وضعی دارند؛ در مرحله ای مهر بر دهان آنان زده می شود ، اَلیَومَ نَختِمُ عَلَی اَفواهِهِم (۷۸۰) یا آنان واژگون و کر و کور و لال محشور می شوند ، وَنَحشُرُهُم یَومَ القِیامَهِ عَلی وُجُوهِهِم عُمیا وَبُکماً وَ صُمّاً(۷۸۱) و قادر به گفتگو نیستند ، در آن

روز به جای زبان ، سایر اعضای انسان به گفتگو می پردازند .

در بعضی مراحل هم التماس ها دارند ، گاهی به گمراه کنندگان خود نفرین ها می کنند ، گاهی افسوس و حسرت ها دارند و وعده اصلاح خود را می دهند .

در برابر این افسوس و یا سکوت مجرمان ،

اهل بهشت فریاد می زنند: بیایید نامه اعمال ما را بخوانید و برگ برنده را به دست ما ببینید . اللّهمّ ارزُقنَا

وضع دست مجرمان

قرآن می فرماید: وَیَومَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیهِ . . . (۷۸۲) کسانی که در دنیا دوستان نااهل گرفته اند ، روز قیامت دو دست خود را به دهان و به دندان می گیرند و می گویند: ای کاش ما با فلانی دوست نمی شدیم ! او ما را از یاد خدا غافل و سبب گمراهی ما شد . ای کاش در دنیا من با پیامبر خدا راهی باز کرده بودم !

در روایات می خوانیم : این ندامت ها برای کسانی است که در مساءله رهبری به سراغ افراد فاسد وفاسق رفته ورهبران معصوم وآسمانی را به خاطر تبلیغات دروغین این و آن و یا هوا و هوسهای خود و یا خط و حزب خود رها نموده ویا به جای قوانین الهی ، به سراغ قوانین بشری رفته و به آنها دلبسته اند . (۷۸۳)

سرافکندگی مجرمان

خداوند به پیامبرش می فرماید: وَلَوتَری اِذِ المُجرِمُونَ ناکِسُوا رُؤ سِهِم عِندَ رَبِّهِم رَبَّنَا اَبصَرنَا وَ سَمِعنَا فَاْرجِعنَا نَعمَلُ صالِحاً اِنّا مُوقِنُونَ(۷۸۴) اگر ببینی مجرمانی که معاد را نمی پذیرفتند ، همین که در دادگاه قیامت حضور می یابند ، در مقابل پروردگارشان شرمنده شده و سر به زیر انداخته می گویند: پروردگارا ! قیامت را دیدیم و پذیرفتیم و حالا گوشمان برای شنیدن حق باز است پس ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم ، همانا ما با دیدن این صحنه به درجه یقین رسیده و همه چیز را باور می کنیم . شرمندگی و خجالت و رسوایی ، از بزرگ ترین شکنجه های روحی در دنیا و

آخرت است ، زیرا در همین دنیا که صدها راه برای توبه و جبران باز است ، گاهی که از انسان سخن و یا عملی سرمی زند ، همین که سند و نوار و یا عکس او را افشا می کنند ، شرمنده شده و حاضر است به زمین فرو رود و تمام هستی خود را فدا کند تا آن لحظه را نبیند .

وضع گردن مجرمان

قرآن درباره کسانی که انبیا و کتاب های آسمانی را نمی پذیرند و همچنان به مجادله و لجاجت ادامه می دهند ، اعلام خطر کرده و می فرماید: اِذِ الاَغلالُ فِی اَعناقِهِم (۷۸۵) آنها باید به یادآورند روز قیامتی را که غل ها در گردنشان و با بزرگ ترین نوع ضعف و حقارت به دوزخ کشانده می شوند .

مساءله غل های جهنّمی که برگردن مجرمان انداخته می شود در موارد متعدّدی از قرآن بیان شده است .

وضع دل ها

گرچه تمام تعبیراتی که در مورد چشم و لب و دندان گفته شد در حقیقت بازتاب آن دلهره ای است که در قلب مجرمان است ، ولی قرآن در خصوص دل نیز آیاتی را بیان فرموده است ، از جمله می خوانیم : مُهطِعِینَ مُقنِعِی رُؤُسِهِم لایَرتَدُّ اِلَیهِم طَرفُهُم وَاَفئِدَتُهُم هَواء(۷۸۶) با ذلّت سر به آسمان کرده و به طوری حیرت زده می شوند که حتّی پلک چشمشان بهم نمی خورد و دل آنها از ترس خالی شده و فرو می ریزد و به کلّی قدرت و اراده و فکر خود را از دست می دهند .

و در جای دیگر می خوانیم : قُلُوبٌ یَومَئِذٍ واجِفَه (۷۸۷) در آن روز دل ها در اضطراب غیر قابل وصفی است . انشاالله درباره سیمای بهشتیان خواهیم گفت که آنان چگونه بدون اضطراب و در اءمن و آرامش خواهند بود .

وضع پهلو و کمر

درباره ثروتمندان زراندوزی که با دیدن محرومیّت های مردم ، دست از بخل خود برنداشته و همچنان به جمع و ذخیره کردن مال و ترک انفاق در راه خدا سرسختانه به زندگی حیوانی خود ادامه می دهند ، چنین می خوانیم : یَومَ یُحمی عَلَیهَا فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکوی بِها جِباهُهُم وَجُنُوبُهُم وَظُهورُهُم هذا ما کَنَزتُم لاَنفُسِکُم (۷۸۸) در قیامت همان سکّه های اندوخته شده در دنیا را داغ و بر پیشانی و پهلو و کمر زراندوزان می نهند و به آنها می گویند: هَذا مَا کَنَزتُم این همان سکّه ها و کنزهای شماست که بخل می ورزیدید و انفاق نمی کردید .

آری ، سکّه هایی که در دنیا

دل محرومان را سوزانده ، در آخرت ما را می سوزاند ، صورتی که در برابر فقیر درهم کشیده شده ، در آن روز با فلزّ گداخته درهم کشیده می شود ، پهلویی که در کنار محرومان قرار نگرفت وکمری که به فقرا پشت کرد و با این قیافه ها دلهایی را سوزاند ، در آن روز خواهد سوخت .

به دنبال این عذاب ها ، فریاد و ناله آنان نیز بلند است که : مَـا اَغنی عَنّی مالِیَه مال من امروز به فریادم نرسید ، هَلَکَ عَنّی سُلطانِیَه (۷۸۹) قدرت و سلطنت از دستم رفت و برای آخرتم کاری نکردم .

نه مال و نه آنچه بدست آورده بود ، هیچ یک نتوانست او را از قهر خدا برهاند ، ما اَغنی عَنهُ مالُهُ و ما کَسَبَ(۷۹۰) زیرا در آن روز مال و فرزند به درد گناهکار نمی خورد . یَومَ لایَنفَعُ مالٌ و لابَنُونَ(۷۹۱)

در قرآن چندین نمونه از مالی که به زمین فرو رفت یا باغ هایی که سوخت نقل شده تا شاید انسان از دلبستگی به آن برهد .

حضرت موسی به قارون فرمود: لاتَنسِ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنیا(۷۹۲) از این دنیا بهره هایی که برای نجات و قیامت و رشد انسانی خودت هست ، فراموش مکن ، ولی پندهای آن پیامبر بزرگوار سودی نکرد و سرانجام زمین او و اموالش را به درون خود فرو برد .

در مورد باغ دارانی که بنا گذاشتند از میوه های باغ به محرومان ندهند ، می فرماید: ما باغشان را یکسره خاکستر کردیم

(۷۹۳) .

قرآن برای نجات انسان و دوری از وابستگی و دلبستگی های او ، بهترین موعظه و پند را داده و شدیدترین هشدارها را با بیان های گوناگون و رسا و مکرّر آن هم با نمونه های مختلف ارائه داده است :

گاهی فرموده : ای انسان ! تو خلیفه خدا هستی نباید به زمین و مال بچسبی .

گاهی فرموده : به ایثارگرانی که از خود کم گذاشته و به دیگران بخشیدند نگاه کن ، مبادا تو عقب بمانی .

گاهی فرموده : مالی که در راه خدا بدهی ، مانند دانه ای است که به صورت خوشه ها آن هم با گندم های فراوان بدست می آید . بنابراین در انفاق ، تو سود بزرگی بدست می آوری .

گاهی فرموده : ای انسان ! روزی را که فقیر و نادار بودی فراموش مکن و امروز که بی نیاز هستی غافل مباش .

وگاهی فرموده : ما فرعون ها را غرق و قارون ها را به زمین فروبردیم .

همه این تذّکرات لطف و رحمت الهی است تا فکر و دل ما را از وابستگی به این دنیا فانی رها نموده و به یاد قیامت اندازد .

وضع درونی

قرآن در این باره می فرماید: وَ سُقُوا ماءً حَمِیما فَقَطَّعَ اَمعائَهُم (۷۹۴) در برابر بهشتیانی که از بهترین شیرها و آب ها و عسل ها و نوشیدنی ها بهره مند می شوند ، به دوزخیان به جای آب گوارا ، آب چنان جوشانی داده می شوند که همچون اسید ، اندرون آنان را سوزانده و قطعه قطعه می

کند .

وضع پوست

قرآن صحنه ای را از دشمنان خدا در قیامت بازگو می کند که اعضای و پوست انسان علیه او گواهی می دهد ، بعضی از گناهانی که انسان با پوست بدن کرده از قبیل زنا و لواط و امثال آن و سعی کرده مخفی بماند ، در آن روز خود پوست شهادت داده و رسوا می کند .

مجرمان گویا از شهادت وگواهی پوست خود به شدّت ناراحت و عصبانی شده و پرخاشگرانه به آن می گویند: چگونه امروز علیه ما سخن گفته و شهادت دادید ؟ پوست بدن در پاسخ می گوید: همان خدایی که قادر است همه چیز را به گفتگو و نطق درآورد ، ما را هم به سخن درآورد . (۷۹۵) غافل از آنکه مگر یک قطعه گوشت زبان ، با گوشت ...ی.........فرق دارد ؟ و مگر برای قدرت بی نهایت خدا به نطق درآوردن چیزی با چیز دیگری تفاوت دارد ؟ !

در جای دیگر می خوانیم : کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْناهُم جُلُودا غَیرَها(۷۹۶) هرگاه پوست های بدن گناهکاران بریان شده و بسوزد ، ما دوباره پوست های نو دیگری از همان پوست های سوخته ساخته وبه آنان می دهیم ، مانند خشتی که خورد شود و دوباره در قالب ریخته و از همان خاک ها خشت نوی درست شود . چنانکه امام صادق علیه السّلام در پاسخ به سؤ ال یکی از منکران خدا به نام ابن ابی العوجا که پرسید: گناه پوست نو چیست که عذاب شود ؟ فرمود: پوست جدید از همان پوست سوخته است و سپس مثال

خشت را بیان فرمودند .

جـایگزینی پوست نو به خـاطر آن است که درد سوزنـدگی کم نشود ، زیرا پوست بـدن بسـیار ظریف و حسّاس است و هنگام سوختن سوزش و زجر فراوانی دارد ، ولی هنگامی که پوست سوخت و آتش به اسـتخوان رسـید ، آهسـته آهسته درد کم می شود . قرآن در این آیه می فرماید: ما با دادن پوست جدید ، جلو کم شدن و تخفیف درد را می گیریم .

آری ، پوست جدید و سوختن آن در هر لحظه ، به خاطر کفر و لجبازی آنها در هر لحظه است ، اگر آنها در دنیا مدام لجبازی نمی کردنـد ، عقوبت آنـان نیز کم بود ، ولی آنـان بـا دیـدن هر نشـانه و اسـتدلالی عنـاد ورزیدنـد ، هر آیه ای نـازل شـد کفر ورزیدند ، لجاجت وتکرار گناه در اینجا ، سبب تکرار عذاب در آن دنیا شد .

چگونگی حضور در قیامت

قرآن می فرماید: در قیامت نامه عمل مجرم را به دست چپ او می دهند آن هم نه از روبرو ، بلکه به خاطر تحقیر و بی اعتنایی بیشتر ، از پشت سر . (۷۹۷) هنگامی که مجرم پرونـده خود را سـیاه و نامه را به دست چپ خود دیـد ، که نشانه دوزخی شدن است ، وَامّا مَن اُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ فریاد می زند و می گوید:

فَیَقُولُ یا لَیَتَنِی لَم اُوتِ کِتابِیَه ای کاش پرونده و کارنامه ام را به من نمی دادند !

وَلَم اَدْرِ ما حِسابِیَه ای کاش از کارم

بی خبر بودم !

یا لَیتَها کانَتِ القاضِیَه ای کاش همان مرگ قبلی مساءله را خاتمه می داد و دیگر زنده نشده و به این روزگار برنمی خوردم !

ما اَغْنی عَنّی مالِیَه مال و ثروت هایی را که تمام عمرم را فدای آنها کردم ، هیچ به دردم نخورد !

هَلَکَ عَنّی سُلطانِیَه (۷۹۸) قدرت و سلطنت و مقامی که در دنیا داشتم به هدر دادم و برای امروزم خیری ذخیره نکردم !

آنگاه مجرمان را با بـدترین وضع وارد دوزخ می کننـد ، قرآن می فرماید: وَتَرَی المُجرِمِینَ یَومَئِذٍ مُقَرَّنِینَ فِی الَاصـفَادِ(۷۹۹) در قیـامت مجرمان را با هم در غل و زنجیر می بینی ، مجرمان را در آن روز با غل و زنجیری که دسـتشان به گردنشان بسـته شـده در یک سلسله طولانی بهم می بندند و به این صورت و قیافه در قیامت حاضر می شوند . (۸۰۰)

آری ، کسانی که در دنیا در یک خط فکری و عملی و در توطئه ها و استعمارها و قراردادهای خائنانه و ناحق ، دور یک میز و در یک مدار هستند ، آنجا هم در کنار هم و در یک زنجیر طولانی به غلّ بسته می شوند .

دست هایی که در دنیا در ظلم و تجاوز آزاد بوده باید در آنجا بسـته شود ، گردن هایی که در دنیا گردنکشی کرده و در برابر خـدا خم نگشـته در آخرت بایـد با غل و زنجیر خم شود و کسانی که با اولیای خدا نبوده اند ، در آن روز هم ردیف دشـمنان خدا خواهند بود

.

آیا جزای فکرها و دل های بسته که هیچ گونه پند و اندرزی در آنها رخنه نمی کند ، جز با بستگی زبان و دست و گردن می باشد ؟

این بود گوشه ای از سیمای مجرمان در قیامت ، که در صورت مقایسه با سیمای نیکوکاران ، جایگاه واقعی انسان مشخص شده و فاصله میان دو گروه و راه سعادت و کمال معلوم می گردد .

جهنّم و عوامل جهنّمی شدن

جهنّم و چگونگی آن

پس از ترسیم قیافه مجرمان و دوزخیان ، در این مبحث با توجه به آیات و روایات ، کمی نیز درباره جهنّم و چگونگی آن سخن می گوییم :

در قرآن یکصد وچهل وپنج مرتبه اسم آتش و نار برده شده و به همین عدد هم اسم بهشت و جنّت ، یکصد و پانزده مرتبه نام دنیا و به همین عدد نام آخرت به میان آمده ، و این به خاطر آن است که یک کتاب تربیتی که هدفش هدایت مردم به راه مستقیم است باید تربیت شدگان خود را میان خوف و رجا و متعادل نگاه دارد ، هرگاه یکی از جهات بیم یا امید در انسانی بیشتر شود ، خطر سقوط او را تهدید می کند .

در تاریخ می خوانیم که در صدر اسلام افرادی پس از آیات دوزخ ، وحشت زده شده و از شدّت اندوه ، دنیا ، کار ، همسر ، فرزند و معاشرت با دیگران را رها کرده و به بیابان رفته و مشغول دعا و گریه و ناله می شدند ، پیامبر اکرم صلّی

اللّه علیه و آله آنها را دعوت و دستور مراجعت به زندگی و معاشرت می دادند و ضمن انتقاد از روش آنان می فرمودند: دین من دین انزوا و گوشه گیری نیست ، چنانکه قرآن می فرماید: ربّنا آتنا فی الدّنیا حسنهً و فی الا ـ خره حَسنهً و قنا عذاب النّار(۸۰۱) یعنی هم نیکی وزیبایی های دنیا را از خدا بخواهیدو هم حسنات آخرت را .

برای بردن مجرمان به دوزخ خطاب می رسد: خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الجَحِیمُ صَلُّوهُ(۸۰۲) ای ماءموران عذاب ، این جنایتکاران را بگیرید و به او دستبند بزنید سپس به دوزخ پرتابش کنید .

شاید از خدای ارحم الرّاحمین این قهر باور کردنی نباشد ، ولی در جهان به ظاهر متمدّن امروز ، عدّه ای همچون مردم مسلمان افغانستان و فلسطین ، تحت سلطه و ستمگری زورگویان و قدرت های بزرگ و یا با حمایت های آنان با مخرّب ترین سلاحها ، مظلومانه کشته می شوند و یا از خانه و کاشانه خود آواره می گردند ، شما قضاوت کنید که آیا جزای این جنایتکاران جز آتش است ؟ آیا بر دستی که با فشار دکمه ای صدها بی گناه را به خاک و خون می کشد غُل نزنند ؟ و آیا در جزای پرتاب موشک او را به دوزخ پرتاب نکنند ؟

درهای جهنّم

قرآن می فرماید: لَها سَبعَهُ اَبوابٍ لِکلِّ بابٍ مِنهُم جُزءٌ مَقسُومٌ(۸۰۳) دوزخ هفت در دارد و برای ورود از هر دری ، گروه معینی از مجرمان تقسیم شده که از همان در به دوزخ پرتاب می شوند .

شاید

عدد هفت اشاره به بسیاری درها باشد ، همان گونه که در آیه ۲۶ سوره لقمان می خوانیم : اگر آب هفت دریا مرکّب شود و با آن ، کلمات خدا نوشته شود ، آبها تمام می شود ولی کلمات خدا تمام نمی شود ، که مراد از هفت دریا تنها عدد هفت نیست ، بلکه دریاهای زیاد است .

این درها برای تشریفات نیست ، بلکه به خاطر اصناف جنایتکاران است .

(در عین حال همیشه لطف خداوند بیشتر از غضبش است ، زیرا درهای ورودی بهشت هشت در است . (۸۰۴)))

در احادیث می خوانیم : جهنّم هفت طبقه است که روی هم قرار گرفته است و هر طبقه ای مخصوص گروهی است . (۸۰۵)

در پایین ترین و سخت ترین طبقات جهنّم منافقان جا دارند ، چنانکه قرآن می فرماید: المُنافِقِینَ فِی الدَّرَكِ الاَسفَلِ مِنَ النّارِ(۸۰۶) زیرا منافقان به خاطر مصونیّتی که از اظهار اسلام خود دارند ، در میان مؤ منان عامل نفوذی برای کفّار بوده و سخت ترین ضربه را در طول تاریخ به اسلام و مسلمین زده اند .

در اینکه چه گروهی و از کدام در و به کدام طبقه دوزخ سرازیر می شوند ، روایاتی آمده است ، (۸۰۷) که به دلیل اختصار ، از بیان آنها صرف نظر می کنیم .

وضع جهنّم و آتش

گرچه بحث از دوزخ و شدائد آن در متن وحی و آیات و روایات معصومین علیهم السّلام آمده است ، امّا بنا ندارم با طرح این بحث شما را ماءیوس و دلسرد کنم ،

لذا در آینده نزدیکی انشاءالله پیرامون بهشت و نعمت های جاودان آن نیز سخنی خواهم گفت .

از خداوند می خواهم این سطرها که بیان قرآن و ترجمه و تفسیر آن است ما را از غفلت بیرون آورد و دل ما را از علاقه افراطی به دنیا و هوسها دور سازد و لااقل گاهی هم یاد معاد وروز قیامت باشیم .

امّا حالات و وضع آتش جهنّم .

۱ قرآن برای جهنّم یک خروش و حالت عصبانی و قهری بیان کرده و می فرماید: سَمِعُوا لَها تَغَیُّظا وَ زَفِیراً(۸۰۸) دوزخیان از راه دور صدای دلخراشی را از دوزخ می شنوند .

۲ دوزخ گرچه به خودی خود به قدری بزرگ است که هرگاه به او گفته شود: هَلِ اِمتَلاَت آیا پُر شدی ؟ او در پاسخ می گوید: وَتَقُول هَل مِن مَزِیدٍ(۸۰۹) آیا باز هم چیزی هست ؟ ولی با این همه وسعت و بزرگی ، قرآن از آن به مَکاناً ضَیِّقاً(۸۱۰) تعبیر فرموده است ، یعنی جای دوزخیان بسیار تنگ است ! چنانکه در روایتی جهنم را به دیوار بسیار بزرگی تشبیه کرده که در آن میخ هایی را می کوبیم ، با اینکه دیوار بسیار بزرگ و ضخیم است ، ولی جایگاه هر میخی تنگ است ، دوزخ هم با همه بزرگی و وسعتش ، برای دوزخیان بسیار تنگ است .

۳ دوزخ ماءمورانی دارد که قرآن عدد آنها را نوزده بیان فرموده است ، عَلَیهَا تِسعَهَ عَشَرَ(۸۱۱) جالب اینکه همین عدد را وسیله آزمایش کفّار قرار داده و فرموده ما این تعداد را ماءمور

دوزخ و به مردم ابلاغ کردیم تا ببنیم عکس العمل آنها به هنگام شنیدن این عدد چیست ؟ آیا می پذیرند یا بهانه آورده و خواهند گفت : چرا تعداد آنها کم است و چرا لااقل بیست نشد و . . . به هرحال در برابر این بیان سه گروه عکس العمل نشان می دهند:

الف : گروهی که این عدد را تحقیر و مسخره می کنند . (منافقان)

ب : گروهی از یهودیان و مسیحیان که با این عدد در کتاب های خودشان ماءنوس بوده اند ، به اسلام گرایش پیدا می کنند .

ج : گروهی از مسلمانان همین که گرایش اهل کتاب را دیدند ، نسبت به قرآن خود مطمئن تر می شوند .

ولی ماءموران پذیرایی اهل بهشت شماره و عدد ندارند ، آن قدر زیادند که گاهی هزاران فرشته فقط آنان را استقبال می کنند .

۴ قرآن در توصیف ماءموران جهنّم می فرماید: عَلَیهَا مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لایَعصُونَ اللّهَ ما اءمَرَهُم و یَفعَلُونَ مایُؤ مَرونَ(۸۱۲) آنان بسیار با خشونت و قدرت و قاطعیّت طبق همان فرمان خدا بدون هیچ گونه کم و کاستی مشغول عذابند و به استمدادها و ناله ها و نعره های دوزخیان کوچک ترین توجّهی نمی کنند ، ولی فرشتگان ماءمور بهشت با جمله سَلامٌ عَلَیکُم طِبتُم فَاْدخُلُوها خالِدِینَ(۸۱۳) بهشتیان را استقبال نموده و به آنان خوش آمد می گویند .

۵ وضع دوزخ طوری است که نسبت به کفّار احاطه دارد و همه را فرا می گیرد . در قرآن چند مرتبه این حقیقت با جمله اِنَّ جَهَنَّمَ لَمحِیطَةٌ بِالکافِرِینَ(۸۱۴) بیان شده

است .

همچنین در سوره کهف می خوانیم : اَحاطَ بِهِم سُرادِقُها(۸۱۵) سراپرده ها و شعله های جهنّم همه جای کفار را در برگرفته و می پوشاند .

چنانکه در جای دیگر می خوانیم : لَهم مِن جَهَنَّم مِهادٌ وَمِن فَوقِهِم غَواشٍ(۸۱۶) برای کفّار لجوج بسترهایی از آتش دوزخ که روی آنها پوشش هایی از همان آتش است ، قرار داده و از آنان پذیرایی می نماییم .

۶ دوزخیان در آتش آه و زوزه می کشند . لهم فیها زفیر وشهیق . (۸۱۷)

۷ آتش دوزخ شعله و فوران دارد . وَ هِیَ تَفُورُ(۸۱۸)

۸ آتش دوزخ هرگز به سردی نمی گراید ، لایُخَفَّفُ عَنهُم (۸۱۹) زیرا هرگاه به سوی خاموشی برود ، خداوند او را شعله ور می کند . کُلَّما خَبَت زِدنَاهُم سَعِیراً(۸۲۰)

۹ عذاب دوزخ بسیار پرمایه و چند لایه است . وَمِن وَرائِهِ عَذابٌ غَلِیظٌ(۸۲۱)

۱۰ در دوزخ مرگ نیست ، لایُقضی عَلَیهِم فَیَمُوتُوا(۸۲۲) و عذاب های مرگ آور هر لحظه دوزخیان را به هلاکت و نابودی و مرگ می کشاند ، ولی از مرگ خبری نیست . وَیاءتِیهِ المَوتُ مِن کُلِّ مَکانٍ و ما هُوَ بِمَیِّت (۸۲۳)

امّا اهل بهشت تا ابد در انواع نعمت های الهی ودر کنار اولیای خدا در لذّتند .

۱۱ شعله های دوزخ مثل شمشیر به صورت مجرمان کشیده می شود . تَلفَحُ وُجُوهَهُم النّارُ(۸۲۴) لَفح به معنای ضربه شمشیر است .

۱۲ از سوز و حرارت آتش ، پوست صورت دوزخیان جمع و لب ها از هم باز و دندان ها آشکار می شود . وَهُم فِیهَا کالِحُونَ(۸۲۵) مانند سرگوسفندی که آن

را روی آتش می گیرند تا موهای او از بین برود ، امّا قیافه بهشتیان همه جوان ، شاد ، زیبا و معطّر است .

۱۳ علاوه بر آتش ، سایه ای از دود سیاه نیز همه را فرا می گیرد . وَ ظِلٍّ مِن یَحمُومٍ(۸۲۶)

۱۴ آتش دوزخ شعله می کشد ، اِنّها لَظّی (۸۲۷) ولی در بهشت درختان سر به فلک می کشند .

۱۵ آتش طوری است که به سراغ کنزاندوزان و سرمایه داران کافر می رود ، تَدعُوا مَن اَدبَرَ وَتَوَلّی و جَمَعَ فَاَوعی (۸۲۸) همچون موشک هایی که با هدایت قبلی به سراغ هواپیماهای دشمن می رود . آری آتش به سراغ کسانی می رود که به دعوت الهی پشت کردند و اموالی را جمع و ذخیره کرده و به محرومان جامعه توجّهی ننمودند .

۱۶ آتش دوزخ جرقه هایی دارد به بزرگی کاخ ، تَرمِی بِشَرَرٍ کَالقَصرِ(۸۲۹) ولی برای بهشتیان قصرهایی زیبا از جواهرات آماده است . در سوره مرسلات که آیاتی از دوزخ را بیان می فرماید ده مرتبه می گوید: وَیلٌ یَومَئِذٍ لِلمُکَذِّبِینَ وای بر تکذیب کنندگان (از خطرات آن روز) .

۱۷ جهنّم و آتش آن در محل سرپوشیده ای است که نمی توان از آن اندکی نجات پیدا کرده و فرار کرد ، عَلَیهِم نارٌ مُؤ صَدَةٌ(۸۳۰) ولی برای بهشتیان محدودیّت مکانی نیست ، بلکه وسعت بهشت به اندازه وسعت زمین و آسمان هاست .

۱۸ آتش دنیا اوّل بیرون و پوست را می سوزاند بعد استخوان و گوشت را ، ولی آتش دوزخ باطن را

همچون ظاهر می سوزاند ، الَّتِي تَطَّلِعُ عَلیَ الاَفئِدَه (۸۳۱) و اساساً هیزم آن انسان و سنگ است ، وَقُودُهَا النّاسُ وَالحِجارَهُ(۸۳۲)

آتش دوزخ آتشی بر جان و جسم ، بر باطن و ظاهر است ، آتش دوزخ غیر از سوزندگی ، شکننده و کوبنده هم هست . وَ ما اَدراك مَا الحُطَمَه نارُ اللّهِ المُوقَدَهُ(۸۳۳)

۱۹ لباس دوزخیان نیز از آتش است ، لَهُم ثِیابٌ مِن نارٍ(۸۳۴) ودر جای دیگر می خوانیم : سَرابِیلُهُم مِن قَطرانٍ(۸۳۵) پیراهن دوزخیان از مادّه ای سیاه رنگ ، بدبو ، قابل اشتعال ، اسیدگونه ، خشن و تیره است ، ولی لباس بهشتیان از حریری نرم و نازك و لطیف و زیورهای آنان از بهترین جواهرات خواهد بود .

۲۰ علاوه بر همه عذاب ها ، تازیانه ها و گرزهایی است که بر سر آنان کوبیده می شود . وَ لَهُم مَقامِعُ مِن حَدِیدٍ(۸۳۶)

۲۱ غذای دوزخیان چیزی نظیر خار خُشك و جانگداز است که آنان را نه سیر می کند و نه فربه . قرآن می فرماید: لَیسَ لَهُم طَعامٌ اِلاّ مِن ضَرِیعٍ لایُسمِنُ و لایُغنی مِن جُوعٍ(۸۳۷) ولی برای اهل بهشت بهترین میوه ، غذا ، نوشیدنی ، شیر ، عسل ، گوشت و پرنده و . . . آماده است .

آیات و روایات در این باره زیاد است که پرداختن به آنها سبب طولانی شدن بحث می شود و ما به همین اندازه اکتفا می نماییم ، علاوه بر آنکه در آینده گوشه ای از سیمای بهشت را در

آیات و روایات بیان خواهیم کرد .

یاد دوزخ و قیامت

دلیل آنکه این همه قرآن به مساءله معاد و صحنه های آن توجه کرده آن است که یاد قیامت عالی ترین اثر تربیتی را در انسان دارد . تمام جنایت ها از کسانی سر می زند که به قول قرآن روز قیامت را فراموش کرده اند ، نَسُوا یَومَ الحِسابِ(۸۳۸) چنانکه خداوند به کم فروشان می فرماید: اَلا یَظُنُّ اولئِکَ اَنَّهُم مَبعُوثُونَ لِیَومٍ عَظِیمٍ(۸۳۹) آیا کم فروشان نمی دانند که برای روز بزرگی در محضر عدل الهی زنده می شوند و باید جوابگوی اعمال خود باشند ؟

خداوند نیز برای تربیت این قبیل انسان های مجرم و غیر مجرم و پیشگیری از گناه یا ترک گناه ، از اهرم توجه به معاد استفاده می کند ، در هر روز که ما نماز می خوانیم با گفتن جمله مالِکِ یَومِ الدِّین باید فکر خودمان را به معاد توجّه دهیم .

حضرت علی علیه السّلام درباره حمّام رفتن می فرماید: خوب جایی است حمّام ، زیرا آب داغ آن ما را به یاد قیامت و آتش می اندازد . (۸۴۰)

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در دعای مجیر هشتاد و شش مرتبه با جمله اَجِرنا مِنَ النّارِ یا مُجِیر که به معنای پناهم بده از آتش ای خدای پناه دهنده است ، ما را به دوری از آتش دوزخ توجّه داده اند ، چنانکه در پایان هر بند از دعای جوشن کبیر نیز رهایی از آتش را از خداوند می خواهیم . خلّصنا من النّار یا ربّ

و حضرت علی علیه السّلام در

مسجد کوفه و دیگر جاها یک یک اوضاع خطرناک قیامت را به زبان آورده و از خداوند امنیّت را درخواست می کند ، اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُک الاَمانَ یَومَ لا یَنفَعُ مالٌ وَ لابَنون . . . اَسئلُکَ الاَمانَ یَومَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیه . . .

مساءله قیامت مساءله ای است که امامان ما در نماز همین که به جمله مالك یَوم الدّین می رسیدند آن قدر آنرا تکرار می کردند که نزدیک بود جان به جان آفرین تسلیم کنند . (۸۴۱) چنانکه در مورد امام صادق علیه السّلام می گویند: آن قدر این جمله را در نماز تکرار می فرمود که بعضی حوصله شمارش آن را نداشتند . (۸۴۲)

خلاصه قیامت روزی است که به فرموده حضرت علی علیه السّلام از گرمی ، عرق تا دهن مردم می آید و چنان درفشارند که هر کجا جای پایی برای ایستادن پیدا کنند ، خوشحال می شوند . (۸۴۳) روزی که تاریک و داغ و تنگ و وحشت آور است و انواع ناله ها و نعره ها به گوش می رسد ، روزی که هیچ قدرتی به دست هیچ کس نیست ، لِمَنِالمُلكُ الیَومَ لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ(۸۴۴) امروز قدرت برای کیست ؟ برای خداوند قهار . کجا هستند کسانی که ادّعای خدایی و الوهیّت می کردند ؟

گوشه ای از علل عذاب

در قرآن و روایات به بعضی از علل عذاب های آخرت اشاره شده است و ما در اینجا به قسمتی از آنها اشاره می کنیم :

الف : علل عذاب در قرآن

۱ ایمان نداشتن به خدا و فکر محرومان جامعه نبودن .

در قرآن

می خوانیم : اِنَّهُ کـانَ لایُؤ مِنُ بِاللّهِ العَظِیمِ و لایَحُضُّ عَلی طَعامِ المِسـکِینِ(۸۴۵) در قیامت به ماءموران عـذاب خطاب می شود: بگیریـد این مجرم را و به دست او دست بنـد بزنیـد و به دوزخ ببریـد ، زیرا او به خدای بزرگ ایمان نیاورد و به فکر محرومان نبود و حتّی دیگران را به آن تشویق نکرد .

۲ ایمان به معاد نداشتن ، پای بند نماز نبودن و در یاوه سرایی و لهو و لعب ها غرق شدن .

قرآن می فرمایـد: قـالُوا لَم نَـکُ مِنَ المُصَـلِّینَ وَ لَم نَـکُ نُطعِمُ المِسـکِینَ وَ کُنّا نَخُوضُ مَعَ الخائِضِـینَ وَ کُنّا یُکَـذِّبُ بِیَوم الـدِّین (۸۴۶) بهشتیان از دوزخیان می پرسـند چه شـد که شـما به جهنّم رفتیـد ؟ آنان می گویند: ما اهل نماز نبودیم و ایمان به قیامت نداشتیم و نسبت به محرومان بی تفاوت بودیم و در باطل غرق شدیم .

۳ آیات و احکام خدا را مسخره کردن و به دنیا مغرور شدن .

قرآن می فرمایـد: وَ مـاءواکُمُ النّـارُ وَمـا لَکُـم مِـن ناصِـرِینَ ذلِکُم بِـاَنَّکُم اتَّخَـذتُم آیـاتِ اللّهِ هُزُواً وَ غَرَّتکُم الحَیـاهُ الـدُّنیا فَـالیَومَ لایُخرَجُونَ مِنهَا وَلاهُم یُستَعتَبُونَ(۸۴۷) جایگاه شـما آتش است و هیچ یاوری برای شـما نیست ، زیرا آیات خدا را مسـخره می کردیـد و دنیـا شـما را مغرور کرد ، بنـابراین امروز گرفتـار آتش شدیـد شـده و از آن نیز بیرون نخواهیـد رفت و عـذرتان هم پذیرفته نیست .

۴ ارتکاب گناه و نپذیرفتن دعوت انبیا .

قرآن می فرماید: مِمّا خَطِیئاتِهِم اُغرِقُوا فَاُدخِلُوا ناراً(۸۴۸) قوم نوح چون دعوت او را نپذیرفتند و مرتکب

انواع خطاها شدند ، در دنیا غرق و سپس وارد آتش شدند .

۵ خیانت به اولیای خدا .

در سوره تحریم می خوانیم : فَخانَتاهُما فَلَم یُغنِیا عَنهُما مِنَ اللّهِ شَیئاً وَ قِیلَ ادخُلَا النّارَ مَعَ الدّاخِلِینَ(۸۴۹) همسران حضرت نوح و لوط خیانت کردند و آن دو پیامبر بزرگوار نیز با وجود مقام پیامبری نتوانستند آنها را نجات دهند و لذا همراه سایر دوزخیان حکم به دخول در آتش آن همسران خائن صادر شد .

۶ سرمایه اندوزانی که متکبرانه با حق برخورد می کنند .

قرآن می فرماید: تَدعُوا مَن اَدبَرَ وَتَوَلّی وَجَمَعَ فَاَوعی (۸۵۰) آتش به سراغ آن گروهی رود که به ندای حق پشت کرده و اموالی را جمع و ذخیره می نمایند .

و خلاصه دلیل قهر خدا در آن روز همین بی تفاوتی های آنها در دنیاست ، زیرا خودشان می گویند: لَو کُنّا نَسمَعُ اَو نَعقِلُ ما کُنّا فی اَصحابِ السَّعِیرِ(۸۵۱) اگر ما نسبت به حقّ فکر باز گوش شنوایی داشتیم ، امروز در میان دوزخیان نبودیم .

دلائل رفتن به دوزخ زیاد است که ما به همین اندازه اکتفا می کنیم .

ب : علل عذاب در روایات

در روایات متعدّدی نیز به علل عذاب دوزخیان اشاره شده است که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم :

در حدیث می خوانیم : کسانی که با بنای ساختمان های زیبا خودشان را در جامعه مطرح می کنند ، در قیامت گرفتار همان بناها خواهند بود .

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در یک حدیث طولانی فرمودند:

کسی که به یک وجب از

زمین همسایه خیانت کند ، روز قیامت آن قطعه تا اعماق زمین به صورت طوقی به گردنش انداخته می شود .

کسی که اهل گناه زنا و لواط باشد ، بدبوتر از مردار به دوزخ می افتد .

کسی که به همسرش ظلم کرده و مهریّه او را نپردازد ، در قیامت مانند زناکاران محشور گشته و مورد سؤ ال قرار می گیرد و از پاداش کارهای نیک او کاسته و بدین وسیله حق همسرش پرداخت می شود .

کسی که همسران متعدّد دارد ، اگر میان همسران خود به عدالت رفتار نکند در قیامت به دست او غُل و دستبند می زنند .

کسی که به مسلمانی سیلی بزند ، با عذاب قیامت استخوان هایش خرد می شود .

کسی که با سخن چینی ونیش زبان میان مسلمانان را بهم بزند ، در قیامت با نیش مارگزیده می شود .

کسی که با مال وثروت خود به محرومان و فقرا فخرفروشی کرده و آنها را تحقیر کند ، همچون مورچه ، خوار وکوچک محشور وبه دوزخ می افتد .

کسی که در دنیا به زنان و مردان پاکدامن نسبت زنا و لواط بدهد ، خداوند تمام کارهای خیر او را نابود کرده و با وضع سخت و اسفباری به دوزخ پرتاب می شود ، مگر این نسبت به عنوان شهادت وبا شرایط آن در نزد قاضی عادل باشد .

کسی که در دنیا به جای این همه نوشیدنی های گوارا و لذیذ ، از شراب استفاده کند ، در قیامت به او

از مایعات سمّی آتش زای بدبو می نوشانند .

کسانی که اهل احتکارند یا به مشروبات حرام خو گرفته اند یا عامل اغفال و گول زدن دختران و پسرانند ، در یک وادی جداگانه ای در دوزخ پذیرایی می شوند .

کسانی که با شایعه ها ، گواهی ها و شهادت های ناحق و پرونده سازی های دروغ باعث سقوط افراد در جامعه می شوند ، در قیامت به زبانشان آویخته و در قعر دوزخ در کنار منافقان قرار می گیرند .

کسانی که با ریخت وپاش وسفره های رنگین در جامعه طاغوت تراشی کرده و خودشان را مطرح کنند ، همان غذا آتش هایی می شود ودرون آنها را می سوزاند .

کسانی که با تلاوت قرآن در جامعه خودشان را مطرح می کنند ، در قیامت با روی سیاه محشور می شوند .

کسانی متکبّرند ، در قیامت در قیافه های بسیار ریز لگدمال می شوند .

کسانی که مردم از ترس به آنها احترام می گذارند ، از بدترین مردم در قیامت خواهند بود .

کسانی که حتّی با گفتن کلمه ای در قتل بی گناهی شریک شوند ، در قیامت بخشی از خون آن بی گناه به دامن آنها قرار داده می شود .

کسانی که دنیا را بر آخرت و دنیاپرستان را بر مردان خدا ترجیح دهند ، در قیامت کور محشور می شوند .

کسانی که منافقانه با مردم برخورد کرده و دو رو و دوزبانه باشند ، در قیامت دو زبان از آتش به آنها داده می شود

.

کسانی که مال دیگران را به ناحق تصاحب کنند ، گویا در قیامت قطعه ای از آتش را به دهن فرو برده اند .

کسانی که (نعوذباللّه) مرتکب زنا یا لواط یا سایر لـذّت های شـهوانی غیرمشـروع شوند ، لگامی از آتش به دهن آنها زده می شود و در درّه های آتش انداخته می شوند . (۸۵۲)

آری ، با توجّه به این روایت و روایت های دیگر ، بیشتر عذاب های قیامت مربوط به نادیده گرفتن حقوق مردم و جامعه اسـت و از طرفی تمام تجاوزات به مال ، ناموس ، آبرو و جان انسان های بی گناه ، یک عامل اصـلی بیشتر ندارد و آن نداشـتن ایمان به معاد است ، واگر مردم طبق وحی و کتاب های آسـمانی به قیامت ایمان بیاورنـد و قهر و عقوبت خدا را باور داشـته باشـند و پای خود را از این همه مفاسد کنار بکشـند ، در دنیای ما دیگر ترس ، فقر ، قلدری ، توهین و نفاق و تجاوز و جنایتی به چشـم نخواهد خورد .

تمام دادگاه ها ، دادگستری ها ، قضات ، حقوق دانان ، روان شـناسان ، جامعه شـناسان ، مصلحان و بشردوستان دنیا باید راهی که می روند تجدید نظر نمایند و ریشه اصـلی مفاسد را در دنیا بررسی کنند که آن نبود تقواست ، سپس به عامل پیدایش تقوا که همان ایمان به حضور خدا و حضور در دادگاه قیامت و ایمان به کیفر و پاداش خداوند

است ، بیشتر توجه نمایند ، ولی افسوس که جهانیان راه اصلی را گم کرده اند .

عذاب های روحی و روانی

آنچه تاکنون درباره وضع دوزخ و کیفر مجرمان گفته شد مربوط به عذاب های جسمی آنان بود ، لیکن در قیامت نوع دیگری از عذاب وجود دارد که ناگواری آن کمتر از عذاب های جسمی نیست و آن عذاب های روحی است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است ، از جمله :

۱ مؤ منان به آنها می خندند ، فَالیَومَ الَّذِینَ آمَنوا مِنَ الکُفّارِ یَضحَکُونَ(۸۵۳) زیرا در دنیا کافران آنها را مسخره کرده و به آنها می خندیدند . اِنَّ الَّذِینَ اَجرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنوا یَضحَکون (۸۵۴) آری ، جواب مسخره کردن و خنده کافران در دنیا ، خندیدن به آنها در قیامت است .

۲ خداوند با آنها حرف نمی زند ، وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ یَومَ القِیامَه . . . (۸۵۵)

۳ با خطاب تحقیرآمیز با آنها سخن گفته می شود . ذُقْ اِنَّکَ اَنتَ العَزِیزُ الکَرِیمُ(۸۵۶) بچش مزه عذاب و قهر خدا را که همانا عمری در شخصیّت موهومی زندگی کردی و خود را انسانی نمونه ، کم نظیر ، عزیز و کریم می پنداشتی !

سیمای بهشت و بهشتیان

سیمای بهشت و بهشتیان

دربحث دوزخ قیافه مجرمان را بیان کردیم که چگونه پس ازآنکه نامه اعمال به دست چپشان داده شد ، روسیاه و سرافکنده و خیره و حیرت زده و مهر بر دهن خورده و به غل و زنجیر کشیده شده و غبارآلود و اشک ریزان و در تاریکی و فشار و عرق ریزان محشور می شوند ، اکنون به شرح سیمای بهشت و بهشتیان می پردازیم .

حوض کوثر

در قیامت قبل از ورود به بهشت ، نیکوکاران و پیروان خط نبوّت و امامت ، به دست مبارک رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و امیرالمؤ منین علیه السّلام از حوض کوثر سیراب خواهند شد .

بیش از یکصد حدیث در این زمینه در کتاب های بحار(۸۵۷) ، الغدیر(۸۵۸) ، کنزالعُمّال (۸۵۹) وتفاسیر شیعه وسنّی که درباره سوره کوثر گفتگو کرده اند وارد شده وساقی حوض کوثر حضرت علیّین ابیطالب علیهما السّلام معرّفی شده است .

در حدیث ثقلین که متواتر و مورد اتّفاق شیعه و سنّی است ، پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در آخرین لحظات عمر شریفشان فرمودند: من از میان شما می روم ، ولی دو چیز گرانبها میان شما می گذارم : یکی قرآن و دیگری اهل بیت من و سپس فرمودند: این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض به من ملحق شوند .

کسـانی که خود را از راهنمـایی وهـدایت پـذیری قرآن وپیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله و منسوبین آن بزرگوار محروم کرده باشند ، در قیامت نیز از بهره مند شدن از آن

آب گوارا که مقدّمه ورود به بهشت است ، محروم خواهند ماند و کسانی که از علوم و هدایت آنان برخوردار شده اند آنجا هم از عنایات آن بزرگواران بهره مند خواهند شد . (۸۶۰)

ورود به بهشت

چنانکه گذشت ، مؤ منان نیکوکار به هنگام مرگ و زنده شدن در قیامت و دخول به بهشت ، فرشتگان با آنان برخورد با کرامت و جالبی داشته و با سلام به آنان خیرمقدم می گویند و پذیرایی از آنها شروع می شود ، تَحِیَّتُهُم یَومَ یَلقَونَهُ سَلامٌ(۸۶۱) و خداوند با جملاتی از قبیل اِرجِعی اِلی رَبِّکَ راضِیَةً مَرضِیَّه (۸۶۲) ای روح های پاک ! به سوی پروردگارتان برگردید و در زمره بندگان خالص قرار گیرید و در بهشت خودم جای گیرید ، و به آنها می فهمانند آنچه از این به بعد می بینند ، سرور و شادی و مورد رضایت خواهد بود .

این خطاب ها و برخوردها ، هر نوع دلهره و غم و اندوه جدایی از دوستان و بستگان را آسان می کند و طبق روایات متعدّد ، مقدّمات ورود به بهشت و پذیرایی در بهشت از همان ابتدای رحلت انسان شروع می شود که اولیای خدا را در لحظه جان دادن بالای سر خود می بینند و مرگ را مثل گل بو می کند و همانند کندن لباس کثیف و پوشیدن لباس تمیز از دنیا به عالم برزخ وارد می شود ، نیکوکاران برزخی که از پیش در انتظار او بودند ، آمدنش را به یکدیگر مژده می دهند ، وَیَستَبشِرونَ بِالَّذِینَ لَم یَلحَقُوا

بِهِم (۸۶۳) و زنـدگی برزخی او با انواع لذّت ها و در همسایگی مردان خدا سپری می شود و نوبت به قیامت می رسد ، روزی که همه چیز دگرگون و عقـل هـا مبهوت و چشم ها خیره و نفس ها در سـینه حبس می شود و قیافه ها به صورت های مختلف درمی آید و اسباب وحشت به قدری زیاد است که همه از یکدیگر می گریزند و به فکر خود می باشند ، در آن صحنه تنها مؤ منـان هسـتند که از همه این نـاراحتی ها درامانند ، وَ هُم مِن فَزَعٍ یَومَئِذٍ آمِنُون (۸۶۴) و بـا نوشـیدن آب کوثر وارد بهشت می شوند .

در برابر دوزخیان که با گرزها و زنجیرهای آتشین پذیرایی می شوند ، در بهشت فرشتگان رحمت از هر سو بر آنان وارد شده و تبریـك و تهنیت گفته و ادای احترام می نماینـد ، قرآن می فرمایـد: وَالمَلائِکَهُ یَدخُلُونَ عَلَیهِم مِن کُلِّ بابٍ سَـلامٌ عَلَیکُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَی الدّار(۸۶۵)

جالب اینکه فرشتگان در مراسم تبریک و سـلام دلیل این همه لطف از جانب خدا را هم بیان نموده و می گویند: سَلامٌ عَلَیکُم بِماصَبَرتُم سلام بر شما به خاطر آن صبر و پشتکاری که در دنیا در برابر طاغوت ها و هوسها داشتید .

آری ، مؤ منان در عمر چنـد ساله خود ، از گناه و انواع حرام ها دوری کردنـد و به انجام واجبات و نماز و روزه پرداختند و هر نوع سختی و رنج هجرت و آزار و ایثار را تحمّل کردند ، ولی هر چه

بود چند روزی بیشتر نبود و گذشت و به قول معروف : ذَهَبَ العَناءُ وَ بَقِیَ الاَجرُ اِنَّ رَبِّکَ لَبِالمِرصاد سختی ها تمام شد ، ولی پاداشها همچنان باقی است ، همانا خداوند در کمینگاه است تا به آن وعده ها وفا نماید .

این مؤ منان از عذاب خدا درامانند ، زیرا آنان تنها خدا را می پرستیدند (نه دنیا ، زور ، پول ، شهوت و شکم و . . .) و هدفشان تنها راضی کردن خدا بود نه این و آن و نه شرق و غرب و در مسائل سیاسی هم جز در خط رهبری معصوم و یا کسانی که منصوب آن بزرگواران بودند دنبال دیگری نرفتند ، و شکّی نیست که به این قبیل افراد از قبل وعده امنیّت از عذاب داده شده بود ، زیرا که در حدیث طلایی امام رضاعلیه السّلام آمده است : لا اِلهَ اِلاّ اللّه حِصنی فَمَن دَخِلَ حِصنِی اءمِنَ مِن عَذابی (۸۶۶) هر که خالصانه تمام معبودهای پوشالی و موهومی را کنار بزند و خدای یگانه را پرستش کند ، از عذاب درامان است ، البتّه آن حضرت در ادامه فرمودند: توحید شروطی دارد که از جمله آنها پیروی از امام معصوم است .

و در حدیث دیگری می خوانیم : ولایه علیّبن ابیطالب حِصنِی فَمَن دَخَلَ حِصنِی اءمِنَ مِن عَذابی (۸۶۷) پذیرفتن رهبری حضرت علی علیه السّلام قلعه محکم و دژ الهی است که هر کس در آن داخل شود ، از عذاب الهی در امان خواهد بود .

بنابراین ایمان و

پذیرش ولایت زمینه دریافت امنیّت الهی است .

دلیل آنکه هم توحید و هم پذیرفتن رهبری حضرت علی علیه السّلام هر دو با یک تعبیر به عنوان دژهای محکم بیان شده آن است که امام معصوم ما را به توحید راهنمایی می کند و توحید خالص هم ما را به رهبر الهی حواله می دهد و خط سیر انسان در هر دو یکی است ، به خلاف رهبران طاغوتی که ما را به سوی خود و ستایش و تملّق از خودشان دعوت می کنند و از خدا دور می نمایند .

کوتاه سخن آنکه مؤ منان در آن روز بهت آور و خطرناک بیمی ندارند ، زیرا خداوند می فرماید: یا عِبادِ لاخَوفٌ عَلَیکُم الیَومَ و لااَنتُم تَحزَنُونَ(۸۶۸) ای بندگان من ! در مورد ناگواری های احتمالی ترسی به خود راه ندهید و در مورد ناراحتی های قطعی هم محزون نباشید . (۸۶۹)

درهای بهشت

امام باقرعلیه السّلام می فرماید: اِنّ لِلجَنَّهِ ثَمانِیَه اَبوابٍ(۸۷۰) برای بهشت هشت باب است و درهای بهشت بیشتر از درهای جهنّم که هفت در است ، لهذا سبعه ابواب (۸۷۱) می باشد ، زیرا راه نجات و قرب به خدا بیشتر و لطف و رحمت او نیز از غضب و عدلش بیشتر است .

بر بالای درهای بهشت شعارهای جالبی نوشته شده است ازجمله :

الصَّدَقَهُ بِعَشرَهٍ وَالقَرضُ بِثَمانِیَه عَشَر(۸۷۲) صدقه دادن ده حسنه دارد ، ولی وام دادن هیجده پاداش دارد ، چون در صدقه ، گیرنده حقارتی احساس می کند که در وام گرفتن آن ناراحتی را کمتر دارد .

بر سر بعضی درها

خط رهبری و نام رهبرانی که واسطه فیض و ارشاد الهی بوده اند ضبط شده است .

تعـدّد درهـای بهشت به خـاطر ازدحـام یا زیبایی و امثال آن نیست ، بلکه به خاطر آن است که هر گروهی با توجّه به راهی که رفته اند از درب مناسب وارد شوند و یا در مقام معلوم و در جای خود قرارگیرند .

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: برای بهشت دری است به نام باب المجاهدین که رزمندگان ، مسلّحانه وارد می شوند و ملائکه به آنان خوش آمد می گویند . (۸۷۳)

در حدیث دیگری می خوانیم که نام یکی از درهای بهشت ریّان است که تنها روزه داران از آن وارد می شوند . (۸۷۴)

امام صادق علیه السّلام می فرماید: اِنّ لِلجَنَّهِ باباً یُقالُ لَهُ المَعرُوفُ لایَدخُلُهُ اِلّا اهلُ المَعرُوفِ(۸۷۵) برای بهشت دری است به نام معروف که اهل معروف از آن در وارد می شوند .

در بعضـی روایـات نـام هـای دیگری نیز برای درهـای بهشت بیـان شـده است ، از جمله : بـاب البَلاء که به خاطر صبر در برابر مشـکلات و مصائب است ، چنانکه قرآن می فرماید: سَلامٌ عَلَیکُم بِما صَبَرتُم (۸۷۶) و همچنین باب الرَّحمه ، باب الصَّبر و باب الشُّکر . (۸۷۷)

البتّه درهای بهشت باز و آماده ورود بهشتیان است . مُفَتّحَهً لَهُمُ الاَبوابَ(۸۷۸)

بزرگی بهشت

وسـعت و بزرگی بهشت به مقدار پهنه آسـمان ها و زمین است ، قرآن می فرماید: جَنَّهٍ عَرضُهَا السَّمواتِ وَ الاَرضَ(۸۷۹) یا جَنّهٍ عَرضُها کَعَرضِ السَّماءِ وَ الاَرضِ(۸۸۰) و بهشتیان در آن آزادنه رفت و آمد دارند

.

شایـد بعضـی خیال کننـد این وسـعت به چه درد می خورد ؟ اگر ما را در گوشه ای از بهشت جا بدهند کافی است ! ولی نباید فراموش کنیم هنگـامی که در شـکم مادر بودیم اگر از ما سؤ ال می شـد: در دنیا چقـدر جا لازم داریـد ؟ می گفتیم : کمی از این جـایی که هستیم بزرگتر و روشـنن تر ، امّـا همین که بـدنیا آمـدیم ، خانه های معمولی ما را قانع نمی کنـد و کار انسان به جایی می رسد که حتّی کره زمین نیز برای او تنگ می شود و به فکر تسخیر کرات آسمانی می افتد .

علاوه بر اینکه عالم قیامت با دنیا بسـیار فرق دارد ، آنجا خانه ابـدی است و همه خلائق حاضـرند و قدرت انسان ، کامیابی ها ، خواسته ها ، تمایلات و مهمانان او چندین برابر است ، از همه گذشته هر جایی را مناسب با خودش می سنجند و خدای بزرگ برای روز بزرگ باید پاداش بزرگ بدهد .

در حـدیث می خوانیم : جایگـاه سـاده ترین افراد بهشت به قـدری بزرگ است که هرگـاه جنّ و انس بر او وارد شونـد ، جـا و وسیله پذیرایی (بدون آنکه سهمی از کسی کم شود) برای همه هست . (۸۸۱)

هوای بهشت

نسـیم بهشـتی بسـیار مطبـوع و دلربـا و ملایـم اسـت ، قرآن می فرمایـد: لایَرَوْنَ فِیهَا شَـمساً وَلا زَمهَرِیراً(۸۸۲) در بهشـت ، نه خورشیدی دیده می شود تا از گرمی آن ناراحت شوند و نه زمهریر و هوای بسیار سردی در کار است

که از سرمای آن رنج ببرند .

در مورد هوای بهشت همین بس که قرآن سی و شش مرتبه فرموده است : جَنّاتٌ تَجرِی مِن تَحتِهَا الاَنهار باغ هایی که شاخه های آن برهم گردن نهاده و در پای درختانش نهرهای آب زلال جاری است ، درختانی که خشک شدن و فاسد شدن و کهنه شدن ندارند و انواع مختلف آنها در آنجا هست که در قرآن نیز نام بعضی آنها آمده است : فِی سِدرٍ مَخضُودٍ در سایه درخت های سدر بی خار هستند ، وَ طَلحٍ مَنضُودٍ و در کنار درختان موزی (۸۸۳) که میوه های آن روی هم قرار گرفته است .

درختانی که در سایه های دائمی هستند و با حرارت و آفتاب لطافت آنها از بین نمی رود ، وَ ظِلٍّ مَمدُودٍ و در کنار آب جاری می باشند . وماءٍ مَسکوب (۸۸۴)

علاوه بر آن هوای لطیف ، آهنگ های دلربایی نیز در آنجاست که به گفته روایات متعدّد توسط حوریان و درختان نواخته می شود ، ولی با مفاهیم بسیار عرفانی که شامل حمد و تقدیس خداوند متعال است . (۸۸۵)

بهشت محل کامیابی

بر خلاف آنکه در دوزخ همه نوع زجر و شکنجه وجود دارد ، در بهشت همه نوع لذّت و رفاه و آسایش در اختیار بهشتیان است ، قرآن می فرماید: فِیهَا ما تَشتَهِیهِ الاَنفُسُ وَتَلَذُّ الاَعیُنُ(۸۸۶) یعنی هر آنچه را انسان میل و اراده کند و هرچه چشم از آن لذّت می برد ، همه در اختیار اوست .

این آیه با همه کوتاهی خود به قدری جامع است که

اگر تمام نویسندگان و گویندگان در تمام عمر خود در اوصاف بهشت بگویند یا بنویسند ، در این جمله کوتاه جا دارد و همه را شامل می شود .

نعمت های دنیا هر چه عالی باشد ، بالاخره انسان سیر شده و نسبت به کامیابی از آنها به حالت بی تفاوتی می رسد ، مثلاً منظره های دیدنی برای کسانی جالب است که هنوز ندیده باشند ، ولی برای ساکنان آن منطقه دیگر چندان لذّتی ندارد و عادّی شده است ، امّا دیدنی های بهشت و نعمت های آن کسل کننده نیست و از نشاط انسان نمی کاهد ، بلکه تا ابد لذّت بخش است و کامیابی ها همچنان باقی است ، البتّه شاید این امر به خاطر تنوّع و تغییرات پی در پی در آنها باشد که بهشتیان از آن خسته و سیر نمی شوند ، چنانکه قرآن می فرماید: لَهُم ما یَشاؤ نَ فِیهَا وَلَدَینَا مَزِید(۸۸۷) آنچه بهشتیان بخواهند در بهشت وجود دارد و اضافه و زائد بر آن نیز در اختیار ماست .

بهشت قابل وصف نیست

خداوند می فرماید: برای هیچ کس قابل تصوّر نیست که ما برای سحر خیزان نیایشگر چه مقام و نعمت هایی را که سبب روشن شدن چشم آنان است ، پنهان و ذخیره کرده ایم ، فَلا تَعلَمُ نَفسٌ ما اُخفِیَ لَهُم مِن قُرَّةَ اَعیُنٍ(۸۸۸)

چنانکه در کتاب های آسمانی گذشته می خوانیم که خداوند می فرماید: اعدَدتُ لِعِبادِی ما لا عَینَ رَاءَت وَلا اُذُنَ سَمِعَت وَلا خَطَرَ بِقَلبِ بَشَرٍ(۸۸۹) برای بندگان صالح خود چیزهایی را آماده کرده ام که

نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به فکر انسانی آمده است .

نعمت های ابدی

بارها قرآن مساءله پایدار بودن نعمت های بهشتی و بهشتیان را بیان فرموده و با جمله خالِدِینَ فِیهَا به ما گوشزد کرده است که بهشتیان دیگر به هیچ عنوان از بهشت خارج نمی شوند .

در جای دیگر می فرماید: اُکُلُها دائِمٌ(۸۹۰) میوه های بهشتی نه فصلی و موسمی است و نه آفت زده می شود که در مدّتی اصلاً نباشد ، یا می فرماید: لامَقطُوعَهٍو لامَمنُوعَهٍ(۸۹۱) میوه های بهشت نه گاه بیگاه همچون میوه های دنیا قطع می شود و نه انسان از خوردن آن منعی دارد ، امّا در دنیا گاهی میوه هست ، ولی تهیّه آن مشکل است ، یا از ما دور است ، یا بی اشتها هستیم ، یا هنوز نارس و نامطبوع است ، یا برای معده ما قابل هضم نیست ، یا آلوده و فاسد است ، یا تیغ دارد ، یا ما از خوردن آن منع شده ایم ، یا عوارض دارد و امثال آن ، به هر حال در آیه فوق می فرماید: میوه های بهشت همیشه هست و هیچ وقت برای هیچ یک از بهشتیان هیچ گونه منعی در کار نیست و عوارضی هم ندارد .

در قرآن می خوانیم : اِنّ هَذا لَرِزقُنا ما لَه مِن نَفادٍ(۸۹۲) این نعمت ها روزی ماست که به بهشتیان عطا می کنیم و هیچ کمبود وتمام شدن هم برای آنها نیست .

میوه ها و نعمت های بهشتی فراوان بوده

، وَ فاكِهَهٍ كَثِيرَهٍ(۸۹۳) و تمام آنها قابل زيادن شدن هستند ، وَ لَدَينا مَزِيدٌ(۸۹۴) يعنى علاوه بر خواسته هاى اهل بهشت ، نزد ما زيادتر هم هست ، بالاتر از خواسته يا تفكّر آنان ، بهتر و عالى تر از آنچه آنان بخواهند . (اللّهم ارزقنا بحقّ محمّدٍ و اهل بيته صلوات اللّه عليهم اجمعين)

بهشت سراى امن

قرآن مى فرمايد: اِنَّ المُتَّقِينَ فى مَقامٍ اءمِينٍ(۸۹۵) افراد باتقوا در قيامت در جايگاهى ثابت (و از هرگونه تغيير ، انتقال ، شيطنت ، بيمارى ، مرگ ، كمبود ، آفات و ناگوارى) درامانند .

و در جاى ديگر مى فرمايد: اءلَّذِينَ آمَنوا وَلَم يَلبِسُوا اِيمانَهُم بِظُلمٍ اُولئِكَ لَهُم الاَمنُ(۸۹۶) كسانى كه ايمان آوردند و ايمان خود را با شرك به خدا و پيروى از رهبرى هاى باطل آلوده نكردند ، در قيامت درامانند .

در قرآن مى خوانيم : لَهُم دارُالَّسلامِ عِندَ رَبِّهِم (۸۹۷) در قيامت براى حق طلبان ، در پيشگاه پروردگارشان خانه سلامت وجود دارد .

صورت بهشتيان

درباره شادابى قيافه ها و صورت بهشتيان قرآن مى فرمايد:

وُجُوهٌ يَومَئِذٍ مُسفِرَهٌ(۸۹۸) در آن روز صورت هايى درخشان و سفيد دارند .

وُجُوهٌ يَومَئِذٍ ناضِرَهٌ اِلى رَبِّها ناظِرَهٌ(۸۹۹) صورت هاى شاداب و زيبا كه به الطاف الهى چشم دوخته اند .

وُجُوهٌ يَومَئِذٍ ناعِمَهٌ(۹۰۰) صورت هايى كه در روز قيامت از انواع نعمت ها بهره مند هستند .

ضاحِكَهٌ مُستَبشِرَهٌ(۹۰۱) اهل بهشت در آن روز هولناك خندان هستند و به نعمت هاى الهى بشارت داده شده اند .

آرى ، صورت هايى كه در برابر عظمت خدا به خاك ماليده شده و در جبهه هاى جنگ با خون آغشته شده و در دل شب با اشك شسته شده و با شنيدن ظلم ها درهم كشيده شده و با ديدن آثار خدا به توحيد رسيده است ، آن روز بايد اين چنين خندان و منوّر باشند .

افتخار و دعوت از ديگران

قرآن مى فرمايد: همين كه پرونده مسرّت بخش خوبان را به دست راستشان مى دهند و مى بينند هر چه هست كمال و سرافرازى و بندگى و اطاعت خداوند است ، از شادى ديگران را دعوت مى كنند و فرياد مى زنند:

هاؤُمُ اقرَاءوا كِتابِيَه اى اهل محشر ! بياييد كتاب مرا بخوانيد .

اِنِّی ظَنَنتُ اَنّی مُلاقٍ حِسابِیَه من در دنیا می دانستم که چنین روزی هست و به فکر حسابم بودم و از کارهای حرام دوری کردم و الا ن تمام وجودم را شادی فرا گرفته است .

فَهُوَ فی عِیشَهٍ راضِیَهٍ اودریک زندگی شادی آفرین و رضایت بخشی است .

فی جَنَّهٍ عالِیَهٍ(۹۰۲) در بهشتی عالی مقام زندگی می کند و از میوه

، غذا ، نوشیدنی و نعمت های بهشتی بهره می برد .

و این همه به خاطر آن اعمال صالحی است که در گذشته داشته اند .

برادری و صفا

بر خلاف دوزخیان که یکدیگر را ملامت می کنند و به گفته قرآن هر دسته ای که به دوزخ پرتاب می شود به گروه دیگر همفکر خود نفرین و لعنت می کند ، کُلَّما دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعَنَت اُختَها(۹۰۳) ، در بهشت هیچ گونه کدورت و کینه در کار نیست ، قرآن می فرماید: وَنَزَعنَا ما فی صُدُورِهِم مِن غِلٍّ(۹۰۴) ما هرگونه دشمنی و حسادت و کینه (۹۰۵) را از دل آنان برداشته و همه را صمیمی و برادروار بر تخت هایی که روبروی یکدیگر است ، جا می دهیم .

دوری از لغو و بیهودگی

در آنجا دیگر دروغ ، ناسزا ، زخم زبان ، تمسخر ، تهمت و یاوه گویی نیست ، لایَسمَعُونَ فِیهَا لَغوا اِلّاَ سَلاماً(۹۰۶) شنیدنی ها تنها سلام است ، یعنی جملاتی است که از سلامت روح و فکر و زبان و رفتار برمی خیزد .

در جای دیگر می خوانیم : لا یَسمَعُونَ فِیهَا لَغواً وَ لا تَاثِیماً(۹۰۷) در بهشت نه گفتار لغوی می شنوید و نه نسبت گناه به یکدیگر می دهند .

در سوره نباء می خوانیم : لایَسمَعُونَ فِیهَا لَغواً وَ لا کِذّاباً(۹۰۸) نه گفتار بی اثر می شنوند و نه نسبت دروغ بهم می دهند ، گفته های آنجا همه از واقعیات و از یک صفای خاصی ریشه می گیرد .

لباس ها و زیورها

اهل بهشت با دست بندهایی از طلا زینت داده شده اند و علاوه بر آن زیورهایی از لؤ لؤ دارند ، یُحَلَّوْنَ فِیهَا مِن اَساوِرَ مِن ذَهَبٍ و لُؤ لُؤ ا(۹۰۹) و در آیه دیگر دست بندهایی از نقره را ذکر کرده : و حُلُّوا اَساوِرَ مِن فِضَّهٍ(۹۱۰) لباس آنان سبزرنگ و از حریر نازک (سندس) و حریر ضخیم (استبرق) است ، وَیَلبِسُونَ ثِیاباً خُضراً مِن سُندُسٍ و اِستَبرَقٍ(۹۱۱) جالب اینکه این لباس ها کهنه شدن ندارند و در آنجا دیگر سختی و درد سر و خستگی در کار نیست ، لایَمَسُّنا فِیهَا نَصَبٌ و لایَمَسُّنا فِیهَا لُغُوبٌ(۹۱۲)

ماءموران پذیرایی

برای پذیرایی از بهشتیان قرآن می فرماید: وَیَطُوفُ عَلَیهِم وِلدانٌ مُخَلَّدونَ اِذا رَاءیتَهُم حَسِبتَهُم لُؤ لؤ اً مَنثُوراً(۹۱۳) پسران زیباروی همیشه شاداب و جوان که همچون دانه های پراکنده لؤ لؤ آنان را می بینی ، دور بهشتیان در رفت و آمدند .

خوردنی های بهشت

از انواع میوه هایی که میل دارند انتخاب می کنند . وَفاکِهَهٍ مِمّا یَتَخَیَّرونَ(۹۱۴)

دست یابی به میوه ها بسیار آسان و شاخه های میوه در دسترس آنان قرار می گیرد . قُطوفُها دانِیَه (۹۱۵)

از همه نوع میوه در اختیار آنان است . وَلَهُم فِیهَا مِن کُلِّ الثَّمراتِ(۹۱۶)

از گوشت لذیذ پرنده ها هر چه و از هر نوع و در هر وقت بخواهند موجود است . وَلَحمِ طَیرٍ مِمّا یَشتَهُونَ(۹۱۷)

آشامیدنی ها

در بهشت انواع نهرها موجود است ، از جمله :

الف : نهرهای آب زلالی که هرگز آلوده و تغییر پیدا نمی کند .

اَنهارٌ مِن ماءٍ غَیرِ آسِنٍ

ب : نهرهایی از شیر که هرگز مزه آن عوض نمی شود .

وَ اَنهارٌ مِن لَبَنٍ لَم یَتَغَیَّر طَعمَه

ج : نهرهایی از عسل که تصفیه شده اند . وَاَنهارٌ مِن عَسَلٍ مُصَفّی

د: نهرهایی از شراب که بهره گیران از آن لذّت ها می برند .

وَ اَنهَارٌ مِن خَمرٍ لَذَّهٍ لِلشّارِبِینَ(۹۱۸)

تفاوت شراب دنیا و شراب بهشت

۱ شراب دنیا نجس و به قول قرآن رجس است ، (۹۱۹) امّا شراب بهشت پاک و پاکیزه است . شَراباً طَهُوراً(۹۲۰)

۲ شراب دنیا عامل فتنه و دشمنی است ، چنانکه شیطان با شراب و قمار میان مردم دشمنی ایجاد می کند ، (۹۲۱) امّا شراب بهشت هیچ گونه کینه و کدورتی نمی آورد ، بلکه برادرانه روبروی هم بر تخت ها تکیه زده و شادند .

۳ شراب دنیا ضررش بیش از منافع آن است ، ولی شراب بهشتیان همه اش نفع است .

۴ شراب دنیا زوال عقل ومستی می آورد ، امّا

شراب آخرت حتّی ضرر غیر محسوس ندارد . لا فِیهَا غَولٌ(۹۲۲) (غَول ، هلاکت مرموزانه وناخودآگاه است)

۵ شراب دنیا یاوه گویی می آورد ، ولی در شراب بهشتی چنین نیست . لایَسمَعُونَ فِیهَا لَغواً وَ لاکِذّاباً(۹۲۳)

۶ شراب دنیا گیج کننده و دردسرآور و سبب انواع امراض می شود ، امّا شراب بهشتیان گیج کننده نیست و هیچ گونه دردسری از آن برنمی خیزد . لایُصَدَّعونَ عَنها و لا یُنزِفون (۹۲۴)

ظرف ها و نهرها

آن لیوان ها و ظرف هایی را که اهل بهشت برای آشامیدن استفاده می کنند طوری است که سرد و خوشبو می کند ، قرآن می فرماید: یَشرِبُونَ مِن کَاءسٍ کانَ مِزاجُها کافُوراً(۹۲۵)

در تفسیر المیزان می خوانیم : کافور یک ضرب المثلی است برای خنکی و خوشبویی و کلمه کاءس نیز به معنای ظرف آب است ، بنابراین خود ظرف های آب از مادّه ای سرد و خوشبو کننده ساخته شده اند .

چشمه ها و نهرهای بهشتی در اختیار ساکنان آنجاست که به هر سویی بخواهند مسیر را با یک اشاره ای عوض یا چشمه و نهری را احداث می نمایند و در احداث نهر و چشمه هیچ گونه زحمتی نمی کشند ، فقط اراده می کنند . لَهُم ما یَشاؤ نَ فِیهَا(۹۲۶) ، لذا قرآن درباره چشمه ها و نهرهای بهشت می فرماید: یُفَجِّرونَها تَفجِیراً(۹۲۷) یعنی خود بهشتیان چشمه ها را احداث و زمین های بهشت را با اراده ای که خدا به آنان داده می شکافند .

در آیه دیگر می خوانیم : آشامیدنی های اهل بهشت با زنجبیل معطّر شده و از ظرف

هایی که به روشنی نقره است استفاده می نمایند و ماءموران پذیرایی از آب های گوارا آنقدر در ظرف های زیبا می ریزند که متناسب با میل آنان باشد ، نه کمتر و نه زیادتر .

در جای دیگر می فرماید: يُطافُ عَلَيهِم بِكاءسٍ مِن مَعِينٍ بَيضاءَ لَذَّهٍ لِلشّارِبِينَ لافيها غَولٌ ولاهم عَنها يُنزِفُونَ(۹۲۸) ماءموران زیبا صورت بهشتی با جام های پر از شراب روشن وسفید که لـذّت بخش است و هیچ گونه ضرر ومستی در آن نیست ، گرد بهشتیان می چرخند تا هرگاه میل داشته باشند بهره گیرند .

در هر جمله آن لطیفه ای است ؛ جام پر ، روشنی رنگ ، سفیدی آن ، لـذّت بردن ، مستی و ضرر نداشتن که در آشامیدنی های دنیا معمولاً این همه اوصاف در یک آشامیدن هرگز جمع نمی شود .

در جای دیگر می فرماید: يُسقَونَ مِن رَحِيقٍ مَختُومٍ خِتامُهُ مِسكٌ(۹۲۹) ظرف های شراب صاف و خالص و دربسته و مهر خورده است ، همین که اهل بهشت از آن میل فرمودند ، در پایان بوی مشک در خود احساس می نمایند .

از لـذّت های معنوی که همراه این همه لـذّات مادی است ، اینکه آن نعمت ها همه از طرف پروردگار است ، وَ سَقاهُم رَبُّهُم شَراباً طَهُوراً(۹۳۰) شرابی که از طرف خدا باشد از یک لذّت معنوی برخوردار است که آن دیگر قابل بیان نیست .

خوردنی ها و آشامیدنی های بهشت در ظرف هایی بسیار خوش منظر و زیبا می باشد ، قرآن می فرماید: يُطافُ عَلَيهِم بِصِحافٍ

مِن ذَهَبٍ و اَکوابٍ(۹۳۱) ماءموران پذیرایی در بهشت با طَبَق ها و کوزه های طلا که مملوّ از بهترین غذاها و آشامیدنی ها است برگرد اهل بهشت آماده خدمت و پذیرایی هستند .

این همه لطف و کامیابی کجا و آن دوزخی که هر چه سوخته می شوند پوست نو روئیده می شود کجا ؟

همسران بهشتی

در قرآن بارها درباره همسران بهشتی و ویژگی های آنان سخن به میان آمده است ، قرآن می فرماید: وَعِندَهُم قاصِراتُ الطَّرف (۹۳۲) زنان بهشتی ، غیر از شوهران خود به دیگری چشمی ندارند و نسبت به آنان نیز با چشمی مستانه و عاشقانه نگاه می کنند .

آن زنان ، هم عاشق شوهران خود هستند و هم تناسب سنّی با آنها دارند . عُرُباً اَتراباً(۹۳۳)

آن همسران همچون لؤ لؤ زیبا و دست نخورده هستند ، وَ حُورٌ عِینٌ کاَمثَالِ اللُؤ لُؤِ المَکنُون (۹۳۴) و هر وقت همسران نزد آنان می آیند ، آنها را باکره می یابند . فَجَعَلناهُنَّ اَبکاراً(۹۳۵)

پستان آن زنان برآمدگی کمی داشته و تازه رسیده است ، وَکَواعِبَ اَترابا(۹۳۶) و به این همسران احدی دست نزده است . لَم یَطمِثهُنَّ اِنسٌ قَبلَهُم وَ لا جانّ(۹۳۷)

این همسران محفوظ و عفیف هستند ، نه مبتذل . حُورٌ مَقصُوراتٌ فِی الخِیام (۹۳۸) حوریه هایی که در خیمه ها منتظرند ، به قدری زیبا هستند که گویا یاقوت و مرجانند ، کاَنَّهُنَّ الیاقُوتُ وَالمَرجانُ(۹۳۹) از همه زیبایی های ظاهری که بگذریم از نظر کمالات لایق بهشت و بهشتیان هستند و از هر گونه کجی و انحراف و نقطه ضعف پاکند

. لَهُم فِيهَا اَزواجٌ مُطَهَّرَه (۹۴۰)

عـدد این حوریه ها زیاد است و لـذا در حـدیث می خوانیم که در قیامت توان بـدنی انسان در کامیابی ، به انـدازه صـد نفر می شود .

علّت اینکه دربـاره زنان بهشتی بیشتر سـخن گفتیم ، به خاطر اهمیّتی است که دارنـد ، چنانکه در حـدیث می خوانیم : ما تَلَـذَّذَ النّاسُ فِی الـدُّنیا وَالا خِرَهِ بِلَـذَّهٍ اَکثَرَ لَهُم مِن لَـذَّهِ النِّساء(۹۴۱) بهترین نعمت هـای مـادّی در دنیا و آخرت ، کامیابی از همسـران زیباست . همان گونه که بهترین لذّت معنوی ، تجلّی و رضوان خدا و طرف سخن خدا قرار گرفتن است .

راستی این نعمت کجا و آن شـکنجه های دوزخیان کجا که هر گاه تشنه می شوند و آبی می طلبند مایعی همچون فلّز گداخته به آنان داده می شود که پوست صورت آنان را بریان می کند ، یُغاثُوا بِماءٍ کالمُهلِ یَشوِی الوُجُوهَ(۹۴۲)

نمونه های دیگر

همـان گـونه کـه گفـتیم قرآن در مسـاءله قیـامت چیزی فروگـذار نکرده است و بیش از هزار آیه در این زمینه است و حـق هم همین است ، زیرا زنـدگی ابـدی انسـان ها در آنجاست و ایمان به آن تعیین کننـده زنـدگی این جهان هم هست ، لـذا در بیان اوصاف دوزخ و بهشت که عامل بیم و امید و قوی ترین وسـیله تربیت است ، آیات زیادی است که باز هم چند نمونه از آن را بیان می کنیم :

در بهشت تخت های بلند و عالی قرار داده شده است . فِیها سُرُرٍ مَرفُوعَه (۹۴۳)

در آنجا ظرف های زیبا از طلا و

نقره چیده شده است . واَکوابٍ مَوضُوعَه (۹۴۴)

در بهشت پشتی و تکیه گاه ها در کنار هم به نحو مخصوصی گذارده شده است . وَنُمارِقُ مَصفُوفَه (۹۴۵)

در آنجا فرشهای بسیار عالی گسترده شده است . وَ زَرابِیُّ مَبثُوثَه (۹۴۶)

برای بهره بردن از میوه ها زحمت چیدن هم ندارند ، زیرا شاخه های میوه در اختیار و به اراده آنها نزدیک می شود ، و ذُلِّلَت قُطوفُها تَذلِیلاً(۹۴۷) اگر ایستاده یا نشسته یا خوابیده باشند میوه ها در تسخیر ایشان و شاخه ها به اراده آنان و در اختیارشان است .

در قرآن دنیا با آن همه دریاها ، معدن ها ، درختان ، به کالای کم بها تعبیر شده است ، ولی بهشت را ملک کبیر می خواند ، وَاِذا راءیتَ ثَمَّ راءیتَ نَعِیماً وَ مُلکاً کَبیراً(۹۴۸) ای پیامبر ! هنگامی که به بهشت نگاه کنی نعمت ها و ملک و پادشاهی بزرگی را خواهی دید .

از نمونه های دیگر نعمت ها که بارها در قرآن از آن سخن به میان آمده است مساءله روبروی هم قرار گرفتن اهل بهشت است ، تخت ها و جایگاه آنان طوری است که در حال استراحت که تکیه داده اند ، همدیگر را می بینند ، علی سُرُرٍ مَوضُونَه مُتَّکِئِینَ عَلَیها مُتَقابِلینَ(۹۴۹) بر تخت هایی که از طلا و نقره بافته و ساخته شده تکیه می زنند در حالی که در برابر یکدیگر و از دیدن نعمت ها و جایگاه ها و اُنس بهم لذّت ها می برند .

لذّت های معنوی

تاکنون آنچه از نعمت های بهشت از

قبیل باغ و هوا و تخت و غذا ونوشیدنی و همسر و . . . گفتیم گوشه ای از لذائذ مادّی آن بود ، ولی مهم تر از همه آنها لذائذ روحی و معنوی است .

در همین دنیا اگر کسی از تمام لـذّت های مادّی برخوردار باشد ، ولی حسود باشد ، کینه داشته باشد ، مردم از او ناراحت باشند ، کسی به او سلام نمی کند ، در این صورت تمام لـذّت ها برای او زهر می شود ، چون یکی از نعمت های بزرگ خداوند نعمت محبوبیّت است ، نعمت کنار اولیای خدا بودن است ، نعمت صفای دل است ، راستی دل نورانی که در آن بخل ، کینه ، دشمنی ، حسد ، شرک و تکبّر و امثال آن نباشد ، قابل مقایسه با کاخ ، باغ ، همسر ، مرکب و . . . نیست .

لذّت های معنوی بهشت بالاتر از نعمت های مادّی است و آیات و روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است و ما به قسمتی از آنها اشاره می کنیم :

بهشتیان با قلبی پاک و دور از هرگونه کینه و کدورت زندگی می کنند . وَنَزَعنَا ما فِی صُدُورِهِم مِن غِلٍّ(۹۵۰)

در میان مردان خدا و در جوار قرب خداوند هستند . فَادْخُلِی فِی عِبادِی وَ ادخُلِی جَنَّتِی (۹۵۱)

خداوند پیام سلام برای ایشان هدیه می کند . سَلامٌ قَولاً مِن رَبٍّ رَحِیمٍ(۹۵۲)

فرشتگان از هر سو بر آنان وارد شده و تبریک می گویند . وَالمَلائِکَهُ

يَدخُلُونَ عَلَيهِم مِن كُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَيكَم بِما صَبَرتُم (۹۵۳)

عشق به خدا تمام وجودشان را گرفته و از عمق جان شکر می کنند . وَآخِرُ دَعواهُم اءنِ الحَمدُلِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ(۹۵۴)

آری ، در همین دنیا لذّات معنوی بسیار است ، حلّ مسائل علمی و فهمیدن آن لذّت دارد ، مناجات با حضور قلب لذّت دارد ، گفتگو با بزرگان لـذّت دارد ، همسایگی بزرگان لذّت دارد ، گاهی مشاهده می شود که عکس گرفتن در کنار بزرگان لذّت دارد ، وقتی کنار هم بودن در عکس و همجواری خانه ها لذّت داشته باشد ، پس پیام سلام از ذات مقدّس الهی و فرشتگان او و هم نشینی با پیامبران و امامان و اولیای الهی ، چه لذّتی خواهد داشت !

در حدیث می خوانیم : خداونـد به بهشتیان می فرمایـد: بالاتر از همه نعمت ها و کامیابی ها همان محبّت من نسبت به شـما و رضایت من از شـماست . (۹۵۵) چنـانکه در قرآن می خوانیم : وَ رِضوانٌ مِنَ اللّهِ اَکبَرُ ذَلِک هُو الفَوزُ العَظِيمُ(۹۵۶) رضایت و خشنودی خداوند از بهشتیان به مراتب از بهشت و نعمت های آن بزرگتر است واین همان فوز و رستگاری بزرگ است .

در حـدیث می خوانیم : اِنّ اَطیَبُ شَـی ءٍ فِی الجَنَّهِ و اءلَذَّهُ حُبُّاللّهِ وَالحُبُّلِلّهِ(۹۵۷) لذیذترین و دل پسـندترین نعمت های بهشت ، محبّت خداوند و دوست داشتن برای خداوند است .

در آیات آخر سوره قمر می خوانیم : اِنَّ المُتَّقِینَ فِی جَنّاتٍ وَ نَهَرٍ فِی مَقعَدِ صِدقٍ عِندَ مَلِیکٍ مُقتَدِرٍ افراد باتقوا در باغ

های بهشت و نهرها و در جایگاه صدق ، (جایگاهی که لغو و کذب و خلافی در آن نیست ،) جایگاهی پسندیده زندگی می کنند ، آن هم در پیشگاه خداوند قادر .

مساءله زندگی در کنار رحمت مخصوص خداوند ، چیزی نیست که بتوان آن را بیان و توصیف کرد ، گرچه ما در هر حال در حضور خدا هستیم ، ولی حضوری که در قیامت است از ویژگی خاصّی برخوردار است ، چنانکه گاهی انسان در خانه خودش نماز می خواند ، گاهی در مسجد ، گاهی در مکّه و مسجدالحرام ، همه مکان ها از آنِ خداست ، امّا شرافت آنها فرق دارد .

گاهی شخصی پولی می فرستد تا ما غذا تهیه کنیم ، گاهی به غذا فروش سفارش می کند که برای ما غذا بیاورد ، گاهی ما را به منزلش می برد تا غذا بدهد ، گاهی ما را در کنار خودش می نشاند و غذا می دهد ، گاهی با دست خودش ظرف ما را غذا می کند و گاهی غذا را به دهان ما می گذارد ، در هر صورت او به ما غذا داده ، ولی مراتب لطف و محبّت او در غذارسانی ها با هم فرق دارد .

ما در دنیا و آخرت در حضور او و در سر سفره نعمت های او هستیم ، اما در قیامت صحنه و مقام و حضور چیز دیگری است ، وَ سَقاهُم رَبُّهُم شَراباً طَهُوراً(۹۵۸) در قیامت پروردگارشان از

شراب پاک به آنان می نوشاند .

همین دور بودن از فضای گناه ، لغو ، دروغ وخیانت ها ، بهترین لذّت معنوی است و همچنین نداشتن هیچ غم وحُزنی از جمله نعمت هایی است که اهل بهشت به آن اعتراف کرده و خدا را شکر می کنند ومی گویند: اءلحَمدُلِلّهِ الّذی اَذهَبَ عَنَّا الحَزَنَ(۹۵۹) خدا را شکر که ما را از حزن ها رهانید و به بهشت وارد فرمود .

یکی دیگر از نعمت های روحی آن است که بستگان مؤ من و نیکوکارانی که در دنیا با هم بودند ، در آنجا نیز بهم ملحق می شوند ، اَلحَقنابِهِم ذُرِّیَّتَهُم (۹۶۰) ما ذرّیه نیکوکاران را که در خط ایمان باشند (گرچه به درجه پدران خود نرسیده باشند ،) به خاطر لذّت بیشتر پدران به آنان ملحق می کنیم تا در کنار هم لذّت بیشتری داشته باشند . (۹۶۱)

چنانکه مهاجرانی که به شهری یا کشوری هجرت می کنند ، همین که در کنار هم منزل می گیرند دیگر مساءله غربت و هجرت را فراموش کرده و گویا در شهر خودشان هستند ، یا انسان در مسافرت همین که یکی از همشهریان یا همسایگان خود را دید خوشحال شده و لذّت می برد که این خود یک نوع لذّت روحی و عاطفی و معنوی است .

یکی دیگر از الطاف الهی به اهل بهشت آن آست که خداوند به آنان می فرماید: اِنَّ هَـذا کانَ لَکُم جَزاءً وَکانَ سَعیُکُم مَشکُوراً(۹۶۲) این نعمت ها پاداش کار و اجر سعی و تلاش خودتان است . در صورتی که جزای

کارهای نیک و چند رکعت نماز و چند روز روزه و حج و انفاق و امثال آن این همه نیست ، زیرا مال و جان و توفیق ما همه از خداوند است ، عبادات ما همچون ساختمانی است که آجر ، آهن ، سیمان ، گچ ، در و پنجره و مصالح آن همه از خدا می باشد ، ولی در عین حال او خانه را به قیمت چند برابر از ما بخرد ! راستی انسان در برابر این همه لطف شرمنده می شود .

فرض کنید انسان بی پناه و دربندی را از غرق شدن نجات داده و او را و آزاد کردید ، سپس به او رانندگی یاد داده و ماشین زیبایی را هم برای کار در اختیارش گذاشتید و برای او همسر و مسکن هم تهیه کردید ، ولی او که نجات و آزادی و کار و زندگی خودش را از شما می داند گاه و بیگاه برای تشکّر به دیدن شما بیاید ، بعد شما بخاطر همین ملاقات باز هم کرایه ماشین و پول بنزین را چند برابر به او بدهید ، در اینجا به او جز شرمندگی چه حالی دست می دهد .

البتّه شکّی نیست که تمام این مثالها کوتاه و نارساست ، به قول مولوی : خاک بر فرق من و تمثیل من و لطف خدا بیش از وصف و توصیف کردن است ، نتوان وصف تو گفتن که تو در وصف نیایی .

او کار ما را به ده برابر تا هفتصد برابر و

بیشتر پاداش می دهد ، مَن جاءَ بِالحَسَنَهِ فَلَهُ عَشرُ اَمثالِها(۹۶۳)

او کار کم ما را هم می پذیرد ، فَمَن یَعمَل مِثقالَ ذَرَّهٍ خَیراً یَرَه (۹۶۴)

او کـار نـاقص و معیوب را هم قبول می کنـد ، چنـانکه در دعای بعـد از نماز می خوانیم : اِلهِی اِن کانَ فِیهَا خَلَلٌ اءو نَقصٌ مِن رُکوعِهـا اءو سُجُودِها فَلاتُؤ اخِذنِی و تَفَضَّل عَلیَّ بِالقَبولِ و الغُفرانِ(۹۶۵) خـدایا ! هر گـاه در رکوع و سـجود نماز من نقص و عیبی است ، نادیده گرفته و نمازم را بپذیر و مرا مورد لطف و مغفرت قرار ده .

او کارهای زیبای ما را برای دیگران آشکار می کند ، ولی زشتی ها را می پوشاند . یا مَن اَظهَرَ الجَمِیلَ وَسَتَرَ القَبِیحَ(۹۶۶)

درجات بهشت

در قرآن از بهشت به کلماتی از قبیل جَنّاتُ عَدنٍ(۹۶۷) و جَنّاتُ الفِردَوسِ(۹۶۸) تعبیر شده ، کلمه عَدن به معنای استقرار است ، معدن یعنی جایی که ذخایری در آن اسـتقرار یافته است ، فردوس به باغ های بسیار بزرگ به گونه ای که مزایای تمام باغ ها را دارد گفته می شود .

در حـدیث می خـوانیم لِکُلِّ شَـیءٍ ذَروَهٌ و ذَروَهُ الجَنَّهِ الفِردَوسُ برای هر چیزی قلّه ای اسـت و قلّه بهشت فردوس است و در روایات آمـده که هرگاه از خداونـد چیزی خواستیـد فردوس آرزو کنید ، زیرا که فردوس وسط بهشت و در بلندترین نقطه آن قرار دارد و تمام نهرهای بهشت از آنجا سرچشمه می گیرد . (۹۶۹)

در روایات نقل شده است : کسانی که به خاطر خدا و در راه خدا همدیگر

را دوست بدارند و یا به دیدن یکدیگر بروند ، کاخ های مخصوصی به تعداد هفتادهزار در اختیارشان قرار می گیرد . (۹۷۰)

در بعضی از روایات برای سحرخیزان و کسانی که در زندگی سختی ها دیده و تحمّل کرده اند ، روزه داران ماه رجب ، رهبران عادل ، اطعام کنندگان ، کسانی که در گفتگو نیش و بدزبانی نداشته باشند ، افرادی که حتّی حاضرند بر ضرر خودشان حق را بپذیرند و اهل ایثار و صله رحم و سلام کردن باشند و یا کسانی که به خاطر تاءمین زندگی زن و فرزند مشکلات زندگی را تحمّل می کنند ، برای همه آنان کاخ ها و باغ ها و درجات ویژه ای در نظر گرفته شده است (۹۷۱) چنانکه قرآن می فرماید: وَ لِکُلٍّ دَرَجاتٌ مِمّا عَمِلوا(۹۷۲)

کلیدهای بهشت

۱ صبر .

با اینکه قرآن در مدح اولوالالباب چند نوع کمال نقل کرده ، ولی در پایان آنها می فرماید: سَلامٌ عَلَیکُم بِما صَبَرتُم به خاطر صبر وپشتکاری که آنان در دنیا در برابر انجام عبادات و تحمّل مشکلات در راه حق داشتند ، فرشتگان از هر سو بر بهشتیان وارد شده و سلام می کنند . (۹۷۳)

همچنین در اواخر سوره فرقان که سیمایی از بندگان شایسته خدا را ترسیم کرده و اوصاف زیادی را برمی شمارد ، در پایان می فرماید: اُولئِکَ یُجزَونَ الغُرفَهَ بِما صَبَروا(۹۷۴) پاداش اینها غرفه های بهشت است ، زیرا صبر کردند .

همان گونه که درباره اولیای خدا حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین و فضه خادمه آنان (صلوات اللّه علیهم

اجمعین) که غذای افطار خود را سه شب پی در پی به مسکین و یتیم و اسیر داده و با آب افطار کرده و این چنین ایثار نمودند(۹۷۵) می خوانیم : وَجَزاهُم بِما صَبَروا جَنَّةً وَ حَرِيراً(۹۷۶)

صبر و پشتکار اگر باشد انسان در ایمان و عمل صالح و تقوا هم موفّق می شود ، زیرا در حدیث آمده که صبر به منزله سر در بدن است ، (۹۷۷) که اگر نباشد ایمان هم متزلزل و عمل صالح هم بی دوام خواهد بود و لذا اگر صبر را اوّلین عامل و قبل از ایمان و عمل و تقوا بیان کردیم ، جای دوری نرفته ایم .

۲ ایمان و عمل صالح .

در آیات بسیاری آمده است که بهشت پاداش کسانی است که ایمان به خدا آورده و کارهای خوب و عمل صالح انجام داده اند . (۹۷۸)

۳ تقوا .

قرآن می فرماید: اِنَّ المُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ وَ عُيونٍ(۹۷۹) تنها افراد با تقوا هستند که در بهشت و از چشمه های جاری آن بهره ها می برند .

۴ پیروی از فرمان خدا و پیامبر .

قرآن می فرماید: وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَرَسولَهُ يُدخِلهُ جَنّاتٍ تَجرِى مِن تَحتِهَا الاَنهارُ(۹۸۰) خداوند کسانی را که پیرو قانون او و فرمان پیامبرش باشند به بهشت وارد می کند ، آن بهشتی که در پای درختانش نهرهای آب جاری است . همچنین در آخرین آیه سوره بیّنه که نام بهشت را می برد می فرماید: ذَلِكَ لِمَن خَشِىَ رَبَّه این بهشت برای کسانی است که از قهر خدا در برابر تخلّفات بهراسند .

۵ انقلابیون و مهاجران در راه خدا .

گروه دیگری که وارد بهشت می شوند ، انقلابیون صادق و خالص و مهاجران و آوارگان در راه خدا می باشند . قرآن می فرماید: فَالَّذِينَ هاجَروا وَ اُخرِجُوا مِن ديارِهِم و اُوذُوا فى سَبِيلِى و قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَاُكَفِّرَنَّ عَنهُم سَيِّئاتِهِم وَ لَاُدخِلَنَّهُم جَنّاتٍ تَجرِى مِن تَحتِهَا الاَنهارُ(۹۸۱) مهاجران آواره و آزار کشیده ای که در راه خدا اذیّت شدند و با دشمنان خدا به جنگ برخاسته و شهید شدند ، همانا ما گناهانشان را بخشیده و به بهشتی که باغ ها و جویبارها دارد وارد می کنیم .

۶ روح پاک .

قرآن در این باره می فرماید: يَومَ لايَنفَعُ مالٌ و لا بَنُونَ اِلّا مَن اَتَى اللّهَ بِقَلبٍ سَلِيمٍ(۹۸۲) روزی که مال و فرزند به درد انسان نمی خورد و تنها وسیله نجات او قلب سلیم است .

برای آشنایی و شناخت قلب سالم و روح پاک ، ابتدا شناخت بیماری های آن و دوری از آنها لازم است ، یعنی قلب سلیم ،

ثمره جهـاد اکبر و مبـارزه بـا نفس و امراض نفسـانی است . لـذا قرآن درباره منافقان و شـهوت رانان و بهانه گیران با جمله فی قُلُوبِهِم مَرَضٌ(۹۸۳) از نداشتن قلب سالم آنان سخن به میان آورده است .

روحی که تسـلیم خـدا نیست و به غیر خـدا تکیه می کنـد و انواع کینه هـا ، قساوت ها ، خودخواهی ها ، حسـدها و شک ها و شرک ها و . . . را در خود می پذیرد سالم نیست ، کسانی که می خواهند به بهشت روند باید در یک مبارزه بی

امان با هوسهای خود برآیند و روح خود را از همه آلودگی ها دور سازند و خودساخته ای والا باشند ، قرآن برای کسانی که دارای این امراض هستند ، یک رهنمود بسیار عالی دارد ، آنجا که می فرماید: وَ جاءَ بِقَلبٍ مُنِیبٍ(۹۸۴) بهشت برای افرادی است که اهل توبه باشند آنان که حالت توبه و انابه ای دارند که عامل نزدیک شدنشان به بهشت است .

بنابراین عامل بهشتی شدن ، یا قلب و روح سالم است و یا قلب و روحی که اگر منحرف شد توبه کرده و برگردد .

۷ توجه به تربیت خانواده .

در قرآن می خوانیم : بهشتیان درباره دلیل بهشت رفتن خود از یکدیگر سؤ ال می کنند ، وَ اَقبَلَ بَعضُهُم عَلی بَعضٍ یَتَسائَلُونَ(۹۸۵) و در پاسخ می گویند: ما درباره رفتار و کردار و تربیت خانواده و اولاد خود توجّه کامل داشتیم و می ترسیدیم که مبادا به انحراف و کج روی فکری یا عملی کشیده شوند ، ولذا با اخلاق و موعظه و توجّه ، فرزندان خوبی تربیت کردیم . (۹۸۶) قالُوا اِنّا کُنّا قَبلُ فی اَهلِنا مُشفِقینَ(۹۸۷)

۸ جهاد و شهادت .

اگر آخرین فرصت های عمر انسان در جهاد در راه خدا صرف شود ، اهل بهشت است ، چنانکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: مَن خَتَمَ لَهُ بِجِهادٍ فی سبیلِ اللّه و لو قَدرَ فَواقِ ناقَةٍ دَخَلَ الجَنَّةَ(۹۸۸) کسی که به قدر دوشیدن شیر شتر از پایان عمرش در جهاد صرف و با جهاد به لقاءاللّه رود بهشتی است .

خواننده عزیز ! یک بار دیگر دو بخش دوزخ و بهشت را مطالعه فرمائید ، این ما و این سرنوشت هر یک از ما ، بدانیم بهشت رفتن خیلی مشکل نیست ، زیرا هم درهای بهشت بیشتر است و هم لطف خدا بر قهر او مقدّم است ، راه توبه هم برای همه باز است .

بخشی از عمر ما تمام شده و این چند روز دیگر که هست (اگر باشد) ، چند لقمه نانی و چند لیتر آبی و یک آمد و رفتی بیش نیست ، اگر به گذشته خود نگاه کنیم مانند خوابی بیشتر نبوده ، باقی عمر

هم همینطور زود می گـذرد ، این دو موش سیاه و سفید (شب و روز) دائماً طناب عمر ما را می جونـد ، دیر یا زود چنـد نخ دیگر جویده و ما رها می شویم ، یا به قعر دوزخ می افتیم و یا به سوی بهشت روانه می شویم .

دنیا کم است ، زود گـذر است ، امانت است ، بی وفاست ، لـذّت کامیابی آن با تلخی فراقش نمی ارزد ، یک دقیقه خنـده آن مخلوط بـا ساعت ها گریه است ، هیـچ کس مرگ را انکار نمی کنـد ، یکی از امامان معصوم علیهم السّلام هنگامی که مردم مشغول دفن کردن و خاک ریختن بر مرده ای بودند ، فرمود: دنیایی که آخرش این است چه خوب است که انسان از اوّل دل به او نبندد و قیامتی که اوّلش قبر است چه خوب است که انسان به فکر آن باشد .

قرآن بارهـا هشـدار می دهـد که آیـا مـا قبـل از شـما افراد و امّت هـایی که حتّی از شـما قوی تر بودنـد را هلاک نکردیم ؟ و حضرت علی علیه السّلام فریاد می زند: کجا هستند شاهان و ستمگران ؟ همه با آن قدرت و جبروتی که داشتند رفتند .

مـا هر چه مال دنیا را جمع کنیم بیشتر از قارون و هر چه زور داشـته باشـیم بیشتر از فرعون نخواهیم داشت ، همه رفتنـد و ما هر دقیقه یک قدم به مرگ نزدیک می شویم ، در حدیث آمده که تعجّب است از بهشتی که

داوطلبان آن خواب و از دوزخی که فراریان آن غافلند .

کمی فکر کنیم که چرا بیش از هزار آیه قرآن درباره معاد است ، چرا در سخنان معصومان و دعاهای آنان بیشتر به مسئله معاد توجه شده است ؟ و چرا اکثر خطبه های حضرت علی علیه السّلام سفارش به تقوا شده ، چرا تنها ملاک قبولی عمل تقواست ؟ و چرا عمل افراد بی تقوا قبول نمی شود ؟ و چرا هر روز در نماز باید جمله مالِکِ یَومِ الدِّینِ را بگوییم ؟

چرا امامان ماعلیهم السّلام در نماز آن قدر جمله مالِکِ یَومِ الدِّین را تکرار می کردند تا از هوش می رفتند ، چرا حضرت علی علیه السّلام در دعای کمیل و امام سجادعلیه السّلام در مناجات ها آن قدر اشک می ریزند ، چرا امام حسین علیه السّلام در بیابان عرفات در روز عرفه بقدری گریه می کند که ریگ زمین از اشک آن بزرگوارتر می شود ، مگر چه خبر است که این همه قرآن و پیامبر و امامان ناله ها و گریه ها دارند ؟

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اگر آنچه من از قیامت می دانم شما هم خبر داشتید بسیار گریه می کردید و از خنده خود می کاستید و به کوهها رفته و تضرّع و زاری ها داشتید . و یا فرمودند: اگر می دانستید که بعد از مرگ چه خبر است به خاطر لذّت ، غذا نمی خوردید .

عیب ما این است که علم به معاد داریم ، امّا یقین نداریم ،

یک بـدهکار که به منزل می آیـد به تمام خانواده بدهکاری فردای خود را خبر می دهد و همه می فهمند ، امّا چون هنوز باور نکرده اند و به رسوایی قرض یقین ندارند ، به بستر رفته و می خوابند ، ولی پدر تا صـبح در عذاب و فکر است که فردا ماءمور جلب می رسد و آبروی من در بازار ریخته می شود ، اگر به گفته های قرآن در مورد معاد باور داشـته باشـیم ، باید حداقل هر شبانه روز چند دقیقه ای به فکر قیامت خود باشیم .

قرآن می گوید: پرونده های شـما در برابر همه مردم باز خواهد شد ، پیامبر اکرم صـلای اللّه علیه و آله ّز شـما شکایت خواهد کرد ، اعمال شـما مجسّم و قهر خدا حاضـر و حساب شـما دقیق و راه شما باریک و قیافه ها دگرگون و راه نجات بسته و اسرار شمـا کشف و . . . می شود ، کـدام جادّه ای را سـراغ داریـد ك هزار تابلو خطر زده باشـند ، ولی راننـدگان ، مست و مشـغول گفتگو و تخمه شکستن باشند و به سرعت گاز بدهند و نسبت به این همه هشدار بی تفاوت باشند ؟

براستی هر خواب و بیـداری ما ، هر بهار و پائیز طبیعت و فراق و جدایی عزیزان در هر زمان ، نشانه ای برای توجه دادن به معاد است . آیا این همه نشانه برای توجه ما کافی نیست ؟ با کمی فکر درمی یابیم که یاد معاد نقش بسیار سازنده

ای دارد ، ریشه تمام مفاسد و بدی ها ، فراموش کردن قیامت است . چنانکه قرآن علّت بدبختی و بدعاقبتی گناهکاران را فراموش کردن قیامت می داند . . . . بِما نَسُوا یَومَ الحِسابِ(۹۸۹)

البتّه این را هم بدانیم که کمی توجّه و تقوا و بندگی خدا ، تمام مشکلات را حل می کند و مردن را مانند بو کردن گُل می کند و در آن صورت اوّل مرگ ملاقات با لطف خدا و همسایه شدن با اولیای خدا و روز قیامت روز امنیّت و شادی و بهشت جاودانه می شود ، اینک این گوی و این میدان .

محرومان از بهشت

قرآن می فرماید: لایَدخُلُونَ الجَنَّهَ حَتّی یَلِجَ الجَمَلُ فِی سَمِّ الخِیاطِ(۹۹۰) کافران و مشرکان به بهشت نمی روند ، مگر زمانی که شتر از سوراخ سوزن رد شود ، یعنی هرگز این دو گروه وارد بهشت نخواهند شد ، زیرا هرگز شتر از سوراخ سوزن رد نمی شود .

علاوه بر آن در روایات می خوانیم که گروه های ذیل نیز از بهشت محرومند:

سخن چین ، دائم الخمر ، بی غیرت ، غیبت کننده ، منّت گذار ، بخیل ، قاطع رحم ، پیرزناکار ، ثروت اندوز بخیل ، تندخو و بداخلاق ، پرخور و ستمگر و کسی که حق مردم را ندهد ، کسی که منطق خدایا رهبر حق را ردّ کند ، کسی که در حکومت به مردم حیله نماید و . . . . (۹۹۱)

جاودانگی و خلود

جاودانگی و خلود

یکی از عواملی که هر شیرینی را به تخلی می کشاند ، فکر نابودی و فساد و از بین رفتن است ، مثلاً- حسابداران و ماءموران بانک که هر لحظه هزاران و میلیون ها تومان پول را در دست می چرخانند لذّت نمی برند ، زیرا می دانند در لحظه دیگر از دستشان گرفته می شود ، تمام لذّت های دنیا نیز تمام شدنی است ، قرآن می فرماید: ما عِندَکُم یَنفَدُ وما عِندَاللّهِ باقٍ(۹۹۲) آنچه نزد شماست نابود شدنی و آنچه نزد خداست ابدی است .

آری ، فکر فراق لذّت کامیابی را از بین می برد ، لیکن لذائذ بهشت ابدی است ،

بارها قرآن درباره تمام بهشتیان و بسیاری از دوزخیان مساءله خلود و ابدیّت نعمت ها و عذاب ها را با صراحت اعلام فرموده است

در خلود و دوام نعمت ها جای هیچ شبهه ای نیست ، زیرا لطف خدا بی نهایت و نامحدود است و تا زمان بی نهایت می تواند انسان های مؤ من را مشمول همه نوع الطاف خود قرار دهد ، تنها دو نکته وسؤ ال قابل تاءمّل است :

اوّل اینکه هم درباره اهل بهشت و هم درباره اهل دوزخ ، در کنار جمله خالِدِینَ فِیها ، جمله ما دامَتِ السَّمواتِ والاَرضِ(۹۹۳) آمده است ، یعنی تا آسمان ها و زمین پابرجاست ، نعمت های بهشت و عذاب های دوزخ هم باقی و برپاست ، آیا این محدودیّت نیست ؟

در پاسخ آن می گوییم : زمین و آسمان قیامت ، غیر از زمین و آسمان دنیاست ، زیرا طبق آیات فراوان (چنانکه در بخش های نخستین اشاره کردیم ،) در آستانه قیامت زمین لرزه ای شدید پیدا می شود ، کوهها از جا کنده و نور خورشید تمام شده و ستارگان برهم ریخته و آسمان ها در هم پیچیده و نظام موجود بکلی دگرگون می شود ، امّا زمین وآسمان در قیامت به شکل دیگری است ونظام خاصّی دارد ، آنجا دیگر تغییر وتباهی ، گرمی وسردی موسمی ، لرزه وتزلزل ، بهم ریختگی و درهم پاشیدگی در کار نیست ، با توجّه به این مطلب اینکه قرآن می گوید: تا زمین و

آسمان برپاست دوزخیان در جهنّم و بهشتیان نیز در نعمت ها بسر می برند ، به معنای ابدیّت و جاودانگی است .

جالب اینکه بدنبال آیه در توصیف بهشت می خوانیم : عَطاءً غَیرَ مَجذُوذ(۹۹۴) یعنی عطایی است که هرگز گسسته و قطع نمی شود .

دوّمین سؤ ال این است که چرا یک لحظه گناه ، عذاب دائمی داشته باشد ؟ چرا فردی به خاطر چند سال گناه ، تا ابد در عذاب بسوزد ؟ !

بعضی در پاسخ می گویند: مراد از خلود دوام نیست ، بلکه طولانی بودن است ، امّا این حرف قابل قبول نیست ، زیرا گاه و بیگاه در کنار کلمه خلود در قرآن ، کلمه ابداً نیز آمده است . (۹۹۵)

بعضی دیگر می گویند: تا دوزخی هست آنها هم هستند ، ولی بالاخره آتش خاموش می شود . مثل اینکه می گویند: فلانی زندانی دائم است ، یعنی تا نفس داشته باشد باید در زندان بماند ، ولی عاقبت عمر انسان به پایان می رسد .

این سخن نیز با آیات قرآن از قبیل آیه کُلمّا خَبَت زِدناهُم سَعِیراً(۹۹۶) هرگاه دوزخ به سردی و خاموشی می گراید ما آن را شعله ور می سازیم ، و آیه کلّما نَضِجَت جُلُودهُم بَدَّلناهُم جُلودا غَیرَها(۹۹۷) هرگاه پوست انسان ها می سوزد ما پوست نو به آنان می دهیم ، سازگار نیست .

نمی دانم چرا عدّه ای این همه دست به توجیه زده و بی جهت تلاش می کنند ، مگر در همین دنیا گاهی به خاطر

یک دقیقه عملی سالها رنج و عذاب آن را نمی چشیم ؟ مثلا شما اگر در یک لحظه با چاقو چشم خود را کور کنید ، تا پایان عمر در سختی و نابینایی می سوزید ، راننده در یک لحظه غفلت چندین مسافر را برای همیشه دست و پاشکسته بجا می گذارد ، در تمام کشورها زندانیانی به چشم می خورند که تا ابد زندان هستند در حالی که جرم یا توطئه یا سوء قصد آنان در مدّتی کوتاه بوده است .

تجسّم عمل ، نشان ابدیّت

بهترین نشان ابدیّت در قیامت ، مساءله تجسّم عمل است ، در اینجا ما بیان مرحوم شهید مطهری را که در کتاب عدل الهی آمده است بطور بسیار فشرده با توضیحی از خودمان بیان می کنیم .

ایشان می فرماید: گاهی جزا قراردادی است که قابل کم و زیاد کردن است ، ولی گاهی جزا طبیعی و یا عینی است که هیچ قابل تخفیف و تغییر نیست ، مثلا جزای طبیعی کسی که شراب خورده ، مستی است که جای هیچ شک و چانه زدن نیست ، یا مثلا شما در یک لحظه مقدار زیادی نمک را در خمیری ریخته و تحویل نانوا می دهید . او خمیر شور شما را به تنور زده و پس از دقایقی نان شور به شما تحویل می دهد ، شما این نان شور را میل می کنید و به دنبال آن تشنه شده مقدار زیادی آب می نوشید و کم کم به سردرد و ناراحتی هایی گرفتار می شوید ، در این مثال ،

نان شور عین همان خمیر شور است و جزای یک لحظه نمک ریختن شما مدّت ها زجر است ، ولی هیچ قابل کم و زیاد کردن هم نیست .

در قیامت نیز اعمال و صـفات تجسّم یافته و کسـی را که از توبه و شـفاعت و عفو دور افتاده و خود را از قابلیّت انداخته عذاب می کند و ابدیّت عذاب نتیجه اعمال خود اوست .

به علاوه پاره ای گناهان جز عذاب دائمی هیچ کیفر دیگری نمی تواند داشـته باشد ، کسی که با بدعت گذاری ، افراد یا نسل هایی را برای ابد منحرف کرده و یا کسـی که مانع رشد و سـعادت و حق پذیری دیگران شده و یا کسی که جلو رهبران حق یا نـدای حق را گرفته است و آنـان را خـانه نشـین و صـدای آن بزرگواران را در گلو خفه و اموال مردم را به یغما برده و بهترین اسـتعدادها و لیاقت ها و اموال را به هـدر داده است ، نه گناه کوچکی انجام داده و نه گناه مقطعی است ، بنابراین ما بایـد آثار هر گناه را نیز بررسی کنیم . (۹۹۸)

اگر علمای یهود ونصاری که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را همچون فرزندانشان می شناختند؛ یَعرِفُونَهُ کمایَعرِفُونَ اَبنائَهُم (۹۹۹) ، حق را کتمان نمی کردند و با صـراحت به یهودیان و مسیحیان اعلام می کردند که آن پیامبر موعودی که در تورات و انجیل به ما وعده داده شده همین حضرت محمّد است و بدین وسیله مانع ایمان آنان نمی شدند ، امروز میلیون ها نفر یهودی

و مسیحی گمراه نداشتیم .

آری ، گاهی یک دقیقه سکوت ، نسل هایی را برای قرن ها به انحراف می کشد ، ما گناه را نباید از نظر ساعات بررسی کنیم ، بلکه از راه آثار ونقش آن در تاریخ و نسل ها باید بررسی کنیم ، راستی شما چرا عقربی را که یک دفعه نیش می زند برای همیشه او را نابود می کنید ، لابد می گویید: عقرب اگر بماند تا ابد می گزد . بعضی انسان ها نیز چنین می باشند چنانکه در حدیث می خوانیم : جنایتکار باید تا ابد در عذاب باشد ، زیرا او همچون عقرب شده که اگر مهلت یابد جنایت می کند و تا ابد مردم را می گزد .

همان گونه که صدام و رژیم بعثی عراق که با تجاوز به جمهوری اسلامی ایران و بمباران و موشک باران بسیاری از مردم بی دفاع و مسلمان ما را به شهادت رساند و یا مجروح و معلول نمود ، امّا همین که رزمندگان اسلام شجاعانه در برابر او ایستادند و مجبور به عقب نشینی و شکست شد ، ادعای صلح طلبی کرد که رهبر کبیر انقلاب قدّس سرّه فرمود: باید صدام و حزب کافر در عراق از بین برود ، زیرا اگر او کمی مهلت یابد دوباره حمله می کند .

آری ، انسانی که از گرگ درّنده تر و از موش دزدتر و از روباه حیله گرتر و قلبش از سنگ سخت تر شده است ، کیفری جز عذاب دائم ندارد و چون

جنـایت جزو حالات و روحیّات و ذاتش شـده ، آن خباثتِ ذات به صورت قهر دائم در قیامت تجسّم یافته و از او جـدا نخواهد شد .

جاودانگی ، لطف الهی است

آیا در بهشت و جهنّم بودن ، همیشگی است و هیچ کس نمی تواند انسان را از آن خارج کند ؟

پاسخ : اوّلاً؛ خلود وابدیّت تنها برای تمام بهشتیان است ، امّا همه اهل جهنّم در آن برای همیشه نیستند ، زیرا گروه هایی بعد از مدّتی عذاب وشکنجه مشمول شفاعت و عفو قرار می گیرند .

ثانیا؛ معنای خلود این نیست که خداوند نتواند مؤ منان را از بهشت بیرون کند و لذا در ادامه آیه جمله الاّ ما شاءَ رَبّک (۱۰۰۰) در کنار خلود و تداوم قهر یا لطف خدا آمده است .

بنـابراین خداونـد قـدرت دارد که هر کـاری را انجـام بدهـد ، امّا چون بر خود لازم کرده و قول داده که بهشتیان را در بهشـت جاودانه قرار دهد ، پس بهشتیان در بهشت جاودانه خواهند ماند .

آنچه بر خداوند لازم است

خداونـد در قرآن بعضـی کارها را بر خودش واجب کرده گرچه قـدرت بر انجام ندادن آن را هم دارد ، ولی بخاطر حکمت و عدالت یا وعده ای که داده قطعاً عمل می فرماید از جمله :

۱ هدایت مردم . اِنّ عَلَینَا لَلهُدی (۱۰۰۱)

۲ رحمت و لطف . کَتَبَ عَلی نَفسِهِ الرَّحمَه (۱۰۰۲)

۳ رزق و روزی . عَلَی اللّه رِزقُها(۱۰۰۳)

۴ حفظ قرآن از تحریف . و اِنّا لَهُ لَحافِظُون (۱۰۰۴)

۵ یاری و نجات مؤ منان . کانَ حَقّاً عَلَینا نَصرُالمُؤ مِنِینَ(۱۰۰۵) ،

كَذلِك حَقّا عَلَينا نُنجِ المؤ مِنِينَ(١٠٠۶)

در این قبیل آیات خداوند وظائف و حقوقی را بر خودش لازم فرموده ، ولی قدرت او محدود نیست و با اینکه می تواند خلاف آن را انجام دهد ، ولی خلف وعده نمی کند .

پایان نامه

خداوندا ! عمر ما را فدای راه خودت و پایان آن را شهادت در راه احیای دین خودت قرار بده .

خداوندا ! ما را از اهل حسرت و خسارت در روز قیامت قرار مده .

خداوندا ! ما را در شناخت راه خودت و عمل به آن و دعوت به آن توفیق عنایت فرما .

خداوندا ! ما را مشمول الطاف خود در دنیا و آخرت بفرما .

خداوندا ! در روزی که نامه ها باز می شود و پرده ها کنار می رود ، ما را شرمنده نفرما .

خداوندا ! اوّلِ مرگ را اوّلِ راحتی ما و روز قیامت را روز سرافرازی ما قراربده .

خداوندا ! به هر چه به ما عطا فرموده ای برکت عنایت فرما .

خداوندا ! ما را از غافلین از معاد و قیامت قرار مده .

خداوندا ! ما را در هر خیری که در طول تاریخ در هر کجای عالم انجام می شود ، شریک قرار بده .

خداوندا ! قلب مبارک حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه) را برای همیشه از ما راضی فرما .

خداوندا ! نسل و ذرّیه ما را بهترین یار اسلام قرار بده .

خداوندا ! روزی حلالِ دائمِ بی منّت ، نصیب ما بفرما .

خداوندا ! رزمندگان اسلام را

پیروز و خدمت گزاران به جمهوری اسلامی را تاءیید و توطئه ها را خنثی و توطئه گران را نابود بفرما .

آمین یا ربّ العالمین

پی نوشتها

۱ تا ۱۵۰

۱-سوره نجم ، آیه ۴۲.

۲-سوره جاثیه ، آیه ۲۴.

۳-مانند ادای احترام به قبر مائو و یا دسته گلهایی که بر سر قبر استالین ها می گذارند.

۴-نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۷.

۵-سوره ذاریات ، آیه ۵۶.

۶-سوره مؤ منون ، آیه ۱۱۵.

۷-سوره حج ، آیه ۶۵.

۸-سوره زلزال ، آیات ۷ ۸.

۹-سوره مدّثر، آیه ۳۸.

۱۰-سوره اسراء، آیه ۳۶.

۱۱-سوره توبه ، آیه ۱۲۰.

۱۲-سوره فاطر، آیه ۹.

۱۳-سوره ق ، آیه ۱۱.

۱۴-سوره یس ، آیه ۷۸ ۷۹.

۱۵-بعضی نام آن پیامبر را چیزی دیگری گفته اند، ولی معروف همان عُزیر است .

۱۶-سوره بقره ، آیه ۲۵۹.

۱۷-سوره بقره ، آیه ۲۶۰.

۱۸-سوره اسراء، آیه ۴۹.

۱۹-سوره اسراء، آیه ۵۱.

۲۰-سوره روم ، آیه ۲۷.

۲۱-سوره زلزال ، آیه ۱ ۲.

۲۲-سوره اعراف ، آیه ۲۹.

۲۳-سوره واقعه ، آیه ۶۲.

۲۴-سوره طارق ، آیه ۵ ۸.

۲۵-سوره قیامت ، آیه ۴۰.

۲۶-سوره ق ، آیه ۱۵.

۲۷-سوره اسراء، آیه ۹۹.

۲۸-سوره مریم ، آیه ۶۷.

۲۹-سوره ص ، آیه ۲۸.

۳۰-سوره قلم ، آیه ۳۵.

۳۱-سوره سجده ، آیه ۱۸.

۳۲-سوره جاثیه ، آیه ۲۱.

۳۳-سوره تغابن ، آیه ۲.

۳۴-سوره یوسف ، آیه ۲۳.

۳۵-سوره صافات ، آیه ۱۰۳.

۳۶-سوره انسان ، آیه ۸.

۳۷-سوره سجده ، آیه ۱۶.

۳۸-سوره ذاریات ، آیه ۱۸.

۳۹-سوره روم ، آیه ۴۱.

۴۰-سوره رعد، آیه ۳۴.

۴۱-سوره طه ، آیه ۱۲۷.

۴۲-سوره سجده ، آیه ۲۱.

۴۳-سوره حج ، آیه ۹.

۴۴-سوره فصلت ، آیه ۱۶.

۴۵-سفینه البحار بقی .

۴۶-سوره آل عمران ، آیه ۱۴۸.

۴۷-سوره غافر، آیه ۵۱.

۴۸-سوره نحل ، آیه ۶۱.

۴۹-سوره فاطر، آیه ۴۵.

۵۰-سوره یس ، آیه ۱۲.

۵۱-سفینه البحار سن ؛ بحار، ج ۲، ص ۲۶۱.

۵۲-به کتاب عدل

نوشته مؤ لّف مراجعه کنید.

۵۳-سوره انعام ، آیه ۱۰۱.

۵۴-سوره سجده ، آیه ۷.

۵۵-سوره رعد، آیه ۸.

۵۶-سوره انعام ، آیه ۱۲.

۵۷-سوره بقره ، آیه ۲۹.

۵۸-سوره اسراء، آیه ۷۰.

۵۹-سوره صافّات ، آیه ۶.

۶۰-سوره ذاریات ، آیه ۴.

۶۱-سوره نازعات ، آیه ۵.

۶۲-نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۸.

۶۳-سوره آل عمران ، آیه ۱۹۱.

۶۴-سوره مؤ منون ، آیه ۱۱۵.

۶۵-سوره قیامت ، آیه ۳۶.

۶۶-سوره بقره ، آیه ۱۵۶.

۶۷-سوره جاثیه ، آیه ۲۲.

۶۸-سوره مدّثر، آیه ۳۸.

۶۹-سوره لقمان ، آیه ۱۶.

۷۰-سوره زلزال ، آیه ۸.

۷۱-سوره ق ، آیه ۴.

۷۲–سوره عنکبوت ، آیه ۱۹ ؛ ق ، آیه ۴۴ و تغابن ، آیه ۷.

۷۳–سوره مریم ، آیه ۲۰.

۷۴–سوره مریم ، آیه ۳۰.

۷۵–سوره فیل ، آیه ۴.

۷۶–سوره بقره ، آیه ۶۰.

۷۷–سوره مائده ، آیه ۱۱۰.

۷۸–سوره هود، آیه ۷۲.

۷۹–سوره قصص ، آیه ۹.

۸۰–سوره مطفّفین ، آیات ۴ ۵.

۸۱–آزمایش این بود که فرمانده به هواداران خود فرمود: در مسیر جنگ خداوند شما را با یک نهر آب آزمایش می کند، یعنی شما به عنوان آزمایش برای مدّتی مورد امتحانی قرار می گیرید که نباید (جز بسیار کمی) از آن بنوشید و هر کدام نوشیدید از لشکریان من نیستید، لکن این لشکر تشنه همین که به نهر آب رسیدند، جز افراد کمی همه سر بر آب نهادند و بطور کامل نوشیدند و بدین وسیله از آزمایش الهی مردود بیرون آمدند.

۸۲–سوره بقره ، آیه ۲۴۹.

۸۳–سوره بقره ، آیات ۲۴۴ ۲۵۱.

۸۴–سوره توبه ، آیه ۳۸.

۸۵–سوره اعراف ، آیه ۱۱۳ و شعراء، آیه ۴۱.

۸۶–یعنی دست راست را با پای چپ و یا دست چپ را با پای راست قطع می کنم و این بدترین نوع شکنجه است .

۸۷–سوره طه ، آیه

.۷

۸۸-سوره شعراء، آیه ۵۰.

۸۹-تمام ماجرا در سوره اعراف ، آیات ۱۱۲ ۱۲۶ و سوره شعراء، ۳۷ ۵۱ و سوره طه ، ۵۶ ۷۲ بیان شده است .

۹۰-نهج البلاغه فیض الاسلام ، کلام ۲۱۵.

۹۱-سوره انسان ، آیات ۱۰ ۲۲.

۹۲-سوره مدّثر، آیه ۴۴.

۹۳-سوره مطفّفین ، آیه ۳۴.

۹۴-سوره تحریم ، آیه ۱۱.

۹۵-غررالحکم .

۹۶-سوره زمر، آیه ۹.

۹۷-سوره روم ، آیه ۷.

۹۸-بحار، ج ۶، ص ۱۳۳.

۹۹-بحار، ج ۶، ص ۱۳۵.

۱۰۰-نهج الفصاحه ، کلام ۹۳۴.

۱۰۱-نهج الفصاحه ، کلام ۴۴۴.

۱۰۲-بحار، ج ۶، ص ۱۳۶.

۱۰۳-غررالحکم ، موت .

۱۰۴-غررالحکم ، موت .

۱۰۵-نهج البلاغه فیض الاسلام ، خطبه ۱۸۱.

۱۰۶-غررالحکم .

۱۰۷-نهج البلاغه فیض الاسلام ، ص ۹۲۶.

۱۰۸-نهج البلاغه فیض لاسلام ، ص ۱۲۷.

۱۰۹-غررالحکم .

۱۱۰-سوره قیامت ، آیه ۵.

۱۱۱-سوره جاثیه ، آیه ۲۴.

۱۱۲-سوره تغابن ، آیه ۷.

۱۱۳-سوره سجده ، آیه ۱۰.

۱۱۴-سوره مؤ منون ، آیه ۳۵ و ۸۲، نمل ، آیه ۶۷، صافّات ، آیه ۱۶ و ۵۳، ق ، آیه ۳ و واقعه ، آیه ۴۷، البتّه با اندکی اختلاف .

۱۱۵- زندگی جاوید، شهید مطهری ، ۴۵.

۱۱۶-مولوی .

۱۱۷-سوره اسراء، آیه ۵۱.

۱۱۸-سوره جاثیه ، آیه ۲۵.

۱۱۹-سوره دخان ، آیه ۳۶.

۱۲۰-سوره قمر، آیه ۱.

۱۲۱-سوره هود، آیات ۶۴ ۶۸.

۱۲۲-سوره اسراء، آیات ۹۰ ۹۳.

۱۲۳-سوره اسراء، آیه ۹۹.

۱۲۴-سوره واقعه ، آیه ۶۰.

۱۲۵-سوره ملک ، آیه ۲.

۱۲۶-نهج الفصاحه ، کلام ۲۶۴۵.

۱۲۷-محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۵.

۱۲۸-محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۵.

۱۲۹-محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۵.

۱۳۰-محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۵.

۱۳۱-محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۵.

۱۳۲-سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۵۳.

۱۳۳-بحار، ج ۶، ص ۱۵۳.

۱۳۴-بحار، ج ۶، ص ۱۵۱.

۱۳۵-بحار، ج ۶، ص ۱۵۵.

۱۳۶-بحار، ج ۶، ص ۱۵۲.

۱۳۷-سوره نمل ، آیه ۸۰ و روم ، آیه ۵۲.

۱۳۸-نهج البلاغه ، خطبه ۸۵.

۱۳۹-نهج البلاغه ،

حکمت ۳۳۶.

۱۴۰-مناجات خمسه عشر.

۱۴۱-سوره بقره ، آیه ۱۷۹.

۱۴۲-نهج البلاغه فیض الاسلام ، خطبه ۵۱.

۱۴۳-نهج البلاغه ، حکمت ۱۵۴.

۱۴۴-سوره آل عمران ، آیه ۱۶۹.

۱۴۵-سوره آل عمران ، آیه ۱۹۵.

۱۴۶-سوره نساء، آیه ۷۴.

۱۴۷-سفینه البحار، موت .

۱۴۸-سوره توبه ، آیه ۹۲.

۱۴۹-وسائل الشیعه ، ج ۱۱، ص ۸.

۱۵۰-نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۲.

۱۵۱ تا ۳۰۰

۱۵۱-بحار، ج ۶، ص ۱۲۹.

۱۵۲-معاد فلسفی ، ص ۱۷۹.

۱۵۳-نهج البلاغه فیض الاسلام ، حکمت ۷۴.

۱۵۴-سوره جمعه ، آیه ۷.

۱۵۵-البتّه ما معتقدیم امامان از هر گونه گناه معصوم هستند و این مناجات ها به خاطر توجّه خاصی است که آن بزرگواران داشته اند و همیشه تمام عالم و خودشان را در حضور خدا می دانند و قهراً چنین ایمان و دیدی سبب می شود که حتّی انسان از کارهای حلال هم در محضر خدا احساس شرمندگی کند و ممکن است به خاطر تعلیم و ارشاد دیگران به آداب و چگونگی دعا کردن باشد.

۱۵۶-بحار، ج ۶، ص ۱۲۷.

۱۵۷-سوره بقره ، آیه ۱۹۷.

۱۵۸-نهج الفصاحه ، کلام ۳۱۹.

۱۵۹-سوره توبه ، آیات ۱۱۷ ۱۱۸.

۱۶۰-سوره توبه ، آیه ۱۱۸.

۱۶۱-غررالحکم .

۱۶۲-بحار، ج ۶، ص ۳۵.

۱۶۳-سوره بقره ، آیه ۱۶۰.

۱۶۴-سوره آل عمران ، آیه ۸۹، نور، آیه ۵ و نحل ، آیه ۱۱۹.

۱۶۵-سوره نساء، آیه ۱۴۶.

۱۶۶-سوره توبه ، آیه ۵ و ۱۱.

۱۶۷-سوره فرقان ، آیه ۷۱، طه ، آیه ۸۲ و مریم ، آیه ۶۰.

۱۶۸-سوره طه ، آیه ۸۲.

۱۶۹-تفسیر شُبّر.

۱۷۰-سوره نوح ، آیات ۳ ۴.

۱۷۱-سوره بقره ، آیه ۲۷۱.

۱۷۲-سوره آل عمران ، آیه ۱۹۵.

۱۷۳-سوره نساء، آیه ۳۱.

۱۷۴-برای توضیح بیشتر به کتاب گناه شناسی نوشته مؤ لّف مراجعه شود.

۱۷۵-سوره هود، آیه ۱۱۴.

۱۷۶–البتّه گاهی هم کار بد، کارهای خوب را خنثی و به اصطلاح حبط می کند.

۱۷۷–سوره

تغابن ، آیه ۱۷.

۱۷۸-سوره انفال ، آیه ۲۹.

۱۷۹-سوره غافر، آیه ۳.

۱۸۰-سوره بقره ، آیه ۲۲۲.

۱۸۱-سوره غافر، آیات ۸۴ ۸۵.

۱۸۲-سوره نساء، آیه ۱۸.

۱۸۳-سوره مائده ، آیه ۳۴.

۱۸۴-سوره هود، آیه ۳.

۱۸۵-سوره فرقان ، آیه ۷۰.

۱۸۶-سوره هود، آیه ۵۲.

۱۸۷-سوره نوح ، آیات ۱۰ ۱۲.

۱۸۸-محجّه البیضاء، ج ۷، ص ۹.

۱۸۹-بحار، ج ۶، ص ۲۰.

۱۹۰-معانی الاخبار، ص ۳۴۵.

۱۹۱-المراقبات ، خطبه شعبانیه .

۱۹۲-اصول کافی ، ج ۲، ص ۴۱۷.

۱۹۳-مفاتیح الجنان ، دعای ابوحمزه ثمالی .

۱۹۴-دعای سحر ماه رمضان ودعای عدیله .

۱۹۵-سوره نساء، آیه ۱۳۷ و منافقون ، آیه ۳.

۱۹۶-سوره آل عمران ، آیه ۸.

۱۹۷-تفسیر نورالثقلین ، ج ۲، ص ۵۴۰.

۱۹۸-سوره ابراهیم ، آیه ۲۷.

۱۹۹-سوره آل عمران ، آیه ۱۹۳.

۲۰۰-سوره اعراف ، آیه ۱۲۶.

۲۰۱-سوره بقره ، آیه ۱۳۲.

۲۰۲-سوره آل عمران ، آیه ۱۰۲.

۲۰۳-سوره یوسف ، آیه ۱۰۱.

۲۰۴-نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲(قاصعه)

۲۰۵-سوره معارج ، آیه ۴.

۲۰۶-سوره اعراف ، آیه ۱۷۵.

۲۰۷-سفینه البحار، طمع .

۲۰۸-سوره اعراف ، آیه ۱۷۶.

۲۰۹-سوره روم ، آیه ۱۰.

۲۱۰-سوره فجر، آیه ۱۵.

۲۱۱-سوره فجر، آیه ۱۶.

۲۱۲-دعای کمیل .

۲۱۳-سوره بقره ، آیه ۱۸۰.

۲۱۴-سوره بقره ، آیه ۱۸۳.

۲۱۵-وسائل الشیعه ، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

۲۱۶-سوره بقره ، آیه ۱۳۳.

۲۱۷-وسائل الشیعه ، ج ۱۳، ص ۳۵۹.

۲۱۸-سفینه البحار.

۲۱۹-وسائل الشیعه ، ج ۱۳، ص ۳۵۷.

۲۲۰-وسائل الشیعه ، ج ۱۳، ص ۳۵۶.

۲۲۱-کافی ، ج ۷، ص ۱۱.

۲۲۲-سوره بقره ، آیه ۱۸۰.

۲۲۳-وسائل الشیعه ، ج ۱۳، ص ۳۵۵.

۲۲۴-شما می توانید جهت مطالعه وصایای آنان به بحار (از جلد ۴۲ تا جلد ۴۸ و جلد ۷۸) و همچنین وصایای حضرت علی علیه السّلام در نهج البلاغه مراجعه فرمایید.

۲۲۵-نهج البلاغه ، نامه ۴۷.

۲۲۶-بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.

۲۲۷-نهج البلاغه ، نامه ۴۷.

۲۲۸-سوره بقره ، آیه ۱۸۱.

۲۲۹-تفسیر نمونه ، ج ۱، ص ۴۵۳.

۲۳۰-سوره

ق ، آیه ۱۹.

۲۳۱-سوره حج ، آیه ۲.

۲۳۲-سوره مؤ منون ، آیات ۹۹ ۱۰۰.

۲۳۳-تفسیرالمیزان ، ج ۱۵، ص ۷۹.

۲۳۴-سوره منافقون ، آیه ۱۰.

۲۳۵-سوره سجده ، آیه ۱۲.

۲۳۶-سوره قیامت ، آیه ۲۶ ۲۹.

۲۳۷-در سوره واقعه از آیه ۸۳ به بعد نیز به مساءله جان دادن اشاره شده است .

۲۳۸-نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۹.

۲۳۹-سوره احزاب ، آیه ۴۴.

۲۴۰-سوره فجر، آیات ۲۷ ۲۸.

۲۴۱-تفسیرالمیزان ، ج ۲۰، ص ۴۱۶.

۲۴۲-سوره فصّلت ، آیه ۳۰.

۲۴۳-تفسیر المیزان ، ج ۱۷، ص ۴۱۵.

۲۴۴-تفسیر المیزان ، ج ۱۷، ص ۴۲۰.

۲۴۵-سوره نحل ، آیه ۳۲.

۲۴۶-سوره یونس ، آیات ۶۲ ۶۴.

۲۴۷-تفسیر المیزان ، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۲۴۸-سوره نحل ، آیه ۲۸.

۲۴۹-سوره انعام ، آیه ۹۳.

۲۵۰-سوره انعام ، آیه ۴۴.

۲۵۱-سوره انفال ، آیه ۵۰.

۲۵۲-سوره محمّد، آیه ۲۷.

۲۵۳-سوره نساء، آیه ۹۷.

۲۵۴-سفینه البحار.

۲۵۵-سفینه البحار.

۲۵۶-بحار، ج ۷، ص ۲۲۱.

۲۵۷-کافی ، ج ۳، ص ۱۲۵.

۲۵۸-بحار، ج ۷، ص ۲۲۱.

۲۵۹-تفسیر المیزان ، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۲۶۰-سوره زمر، آیه ۴۲.

۲۶۱-سوره سجده ، آیه ۱۱.

۲۶۲-سوره انعام ، آیه ۶۱.

۲۶۳-بحار، ج ۶، ص ۱۴۴.

۲۶۴-تفسیرصافی ، ذیل آیه ۱۱ سوره سجده .

۲۶۵-محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۶۲.

۲۶۶-محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۶۳ ؛ بحار، ج ۶، ص ۱۹۵.

۲۶۷-محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۶۵ ؛ بحار، ج ۶، ص ۱۹۵ وتوضیح المسائل امام مساءله ۵۳۷.

۲۶۸-محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۶۵.

۲۶۹-توضیح المسائل ، احکام محتضر.

۲۷۰-سفینه البحار، شیع .

۲۷۱-سفینه البحار، شیع .

۲۷۲-سفینه البحار، شیع .

۲۷۳-بحار، ج ۷، ص ۲۰۸.

۲۷۴-وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۸۲۱.

۲۷۵-نهج الفصاحه ، کلام ۱۹۹۳.

۲۷۶-بحار، ج ۶، ص ۱۳۶.

۲۷۷-وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۸۸۳.

۲۷۸-بحار، ج ۶، ص ۲۵۸.

۲۷۹-بحار، ج ۶، ص ۱۶۱.

۲۸۰-وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۶۷۹.

۲۸۱-وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۷۲۵.

۲۸۲-وسائل

الشیعه ، ج ۲، ص ۷۳۲.

۲۸۳-وسائل ، ج ۲، ص ۷۵۶.

۲۸۴-وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۸۱۹.

۲۸۵-البتّه روایات درباره آن بـدنی که روح ما به آن ملحق شـده و به فعالیّت ادامه می دهـد توضـیح داده اند که در صـفحات آینده مطرح خواهیم کرد.

۲۸۶-سوره زمر، آیه ۴۲.

۲۸۷-سوره سجده ، آیه ۱۱.

۲۸۸-سوره صافّات ، آیه ۷۹.

۲۸۹-سوره صافّات ، آیه ۱۰۹.

۲۹۰-سوره صافّات ، آیه ۱۲۰.

۲۹۱-بحار، ج ۶، ص ۲۵۵.

۲۹۲-مجموعه روایات در تفسیر المیزان ، (ج ۱، ص ۳۹۶) آمده است .

۲۹۳-سوره مؤ منون ، آیه ۱۰۰.

۲۹۴-تفسیرالمیزان ، ج ۱۵، ص ۷۲.

۲۹۵-تفسیر المیزان ، ج ۱۷، ص ۳۵۴.

۲۹۶-بحار، ج ۶، ص ۲۸۵.

۲۹۷-سوره نوح ، آیه ۲۵.

۲۹۸-واگر مراد آتش قیامت باشد باید جمله اَدخِلوا (فعل ماضـی) را به معنای سَیَدخلون (فعل مضارع) بگیریم . تفسیر المیزان ، ج ۲۰، ص ۱۰۹.

۲۹۹-سوره بقره ، آیه ۱۵۴ و آل عمران ، ۱۶۹

۳۰۰-تفسیر نورالثقلین ، ج ۴، ص ۵۳۳.

۳۰۱ تا ۴۵۰

۳۰۱-بحار، ج ۶.

۳۰۲-بحار، ج ۶، ص ۲۴۴.

۳۰۳-کافی ، ج ۳، ص ۲۴۵.

۳۰۴-کافی ، ج ۳، ص ۲۴۵.

۳۰۵-بحار، ج ۶، ص ۲۷۱.

۳۰۶-بحار، ج ۶، ص ۲۲۳.

۳۰۷-شیعه در اسلام ، ص ۱۰۱.

۳۰۸-بحار، ج ۶، ص ۲۲۳.

۳۰۹-بحار، ج ۶، ص ۲۶۰.

۳۱۰-بحار، ج ۶، ص ۲۶۳.

۳۱۱-بحار، ج ۶، ص ۲۳۵.

۳۱۲-بحار، ج ۶، ص ۲۳۷

۳۱۳-بحار، ج ۶، ص ۲۶۲.

۳۱۴-سوره واقعه ، آیات ۸۸ ۹۴.

۳۱۵-تفسیر المیزان ، ج ۱۹، ص ۲۱۷.

۳۱۶-بحار، ج ۶، ص ۲۱۸.

۳۱۷-بحار، ج ۶، ص ۲۳۷.

۳۱۸-بحار، ج ۶، ص ۲۳۴.

۳۱۹-بحار، ج ۶، ص ۲۲۴.

۳۲۰-بحار، ج ۶، ص ۲۲۱.

۳۲۱-بحار، ج ۶، ص ۲۴۵.

۳۲۲-بحار، ج ۶، ص ۲۲۲.

۳۲۳-بحار، ج ۶، ص ۲۲۰.

۳۲۴-بحار، ج ۶، ص ۱۶۹.

۳۲۵-سوره آل عمران ، آیه ۱۶۹.

۳۲۶-بحار، ج ۶، ص ۲۴۵.

۳۲۷-بحار، ج

۶، ص ۲۲۸.

۳۲۸-سوره الرّحمن ، آیه ۶۰.

۳۲۹-بحار، ج ۶، ص ۲۳۰.

۳۳۰-بحار، ج ۶، ص ۲۴۴.

۳۳۱-بحار، ج ۷، ص ۲۴۸.

۳۳۲-بحار، ج ۹۴، ص ۷۰.

۳۳۳-کامل الزیارات ، ص ۱۴۳، حدیث ۳.

۳۳۴-مواعظالعددیه ، ص ۷۵.

۳۳۵-محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۹۱.

۳۳۶-البتّه در روایات ، به خیرات دیگری نیز اشاره شده است .

۳۳۷-سفینه البحار، صلاه .

۳۳۸-محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۹۲.

۳۳۹-محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۹۲.

۳۴۰-سفینه البحار، طریق و ولد.

۳۴۱-مجموعه روایات در بحار، ج ۶، ص ۲۹۳ و تسلیه الفؤ اد، ص ۱۳۴ آمده است .

۳۴۲-محجه البیضاء، ج ۸، ص ۲۸۹.

۳۴۳-وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۸۷۸.

۳۴۴-مجموعه روایات در محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۸۹ ۲۹۰ آمده است .

۳۴۵-سوره زمر، آیه ۶۸.

۳۴۶-در اینکه مراد از این استثنا چه کسانی هستند؟ نظریه های مختلفی بیان شده که در تفسیر المیزان علامه طباطبایی قدّس

سرّه با ردّ تمام آنها و با توجّه به روایات می فرماید: با صدای صور، تمام بدن ها می میرند و ارواح زنده می مانند.

۳۴۷-سوره احقاف ، آیه ۳.

۳۴۸-سوره لقمان ، آیه ۲۹، فاطر، آیه ۱۳ و زمر، آیه ۵.

۳۴۹-سوره نباء، آیه ۱۲.

۳۵۰-سوره نوح ، آیه ۱۵.

۳۵۱-سوره بقره ، آیه ۲۹.

۳۵۲-سوره انبیاء، آیه ۳۲.

۳۵۳-سوره روم ، آیه ۲۵.

۳۵۴-سوره ق ، آیه ۶.

۳۵۵-سوره بقره ، آیه ۱۱۷ ؛ انعام ، ۱۰۱.

۳۵۶-سوره رعد، آیه ۲.

۳۵۷-سوره صافّات ، آیه ۶.

۳۵۸-سوره حجر، آیه ۱۷.

۳۵۹-سوره الحاقّه ، آیه ۱۶.

۳۶۰-سوره انشقاق ، آیه ۱.

۳۶۱-سوره دخان ، آیه ۱۰.

۳۶۲-سوره معارج ، آیه ۸.

۳۶۳-سوره مرسلات ، آیه ۹.

۳۶۴-سوره تکویر، آیه ۱۱.

۳۶۵-سوره طور، آیه ۹.

۳۶۶–سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

۳۶۷–سوره نباء، آیه ۱۳.

۳۶۸–سوره شمس ، آیه ۱.

۳۶۹–سوره الرّحمن ، آیه ۵.

۳۷۰–سوره یس ، آیه ۳۸.

۳۷۱–سوره رعد، آیه ۲.

۳۷۲–سوره

تکویر، آیه ۱.

۳۷۳-سوره قیامت ، آیه ۸.

۳۷۴-سوره یس ، آیه ۴۰.

۳۷۵-سوره قیامت ، آیه ۹.

۳۷۶-سوره انبیاء، آیه ۳۳.

۳۷۷-تفسیرالمیزان ، ج ۱۷، ص ۹۴.

۳۷۸-سوره انفطار، آیه ۲.

۳۷۹-سوره فصّلت ، آیه ۱۲.

۳۸۰-سوره تکویر، آیه ۲.

۳۸۱-سوره انعام ، آیه ۹۷.

۳۸۲-سوره مرسلات ، آیه ۸.

۳۸۳-سوره نباء، آیه ۶.

۳۸۴-سوره حج ، آیه ۱.

۳۸۵-سوره زلزال ، آیه ۱.

۳۸۶-سوره ملک ، آیه ۱۵.

۳۸۷-سوره مزّمل ، آیه ۱۴.

۳۸۸-سوره فجر، آیه ۲۱.

۳۸۹-تفسیرمجمع البیان ، ج ۶، ص ۴۵۰.

۳۹۰-سوره کهف ، آیه ۷.

۳۹۱-سوره واقعه ، آیه ۴.

۳۹۲-سوره زلزال ، آیه ۲.

۳۹۳-سوره زلزال ، آیه ۳.

۳۹۴-سوره کهف ، آیه ۴۷.

۳۹۵-سوره انشقاق ، آیه ۳.

۳۹۶-سوره ق ، آیه ۴۴.

۳۹۷-سوره ابراهیم ، آیه ۴۸.

۳۹۸-سوره مرسلات ، آیه ۱۰.

۳۹۹-سوره نباء، آیه ۲۰.

۴۰۰-سوره الحاقّه ، آیه ۱۴.

۴۰۱-سوره واقعه ، آیه ۶.

۴۰۲-سوره معارج ، آیه ۹.

۴۰۳-سوره نباء، آیه ۲۰.

۴۰۴-سوره معارج ، آیات ۶ ۷.

۴۰۵-سوره یس ، آیه ۵۱، قمر، آیه ۷ و معارج ، آیه ۴۳.

۴۰۶-سوره یس ، آیه ۵۲.

۴۰۷-سوره حج ، آیه ۷.

۴۰۸-سوره زلزال ، آیه ۲.

۴۰۹-سوره سجده ، آیه ۱۰.

۴۱۰-جهت توضیح بیشتر در مورد صفات خداوند، به کتاب توحید مؤ لّف مراجعه فرمایید.

۴۱۱-سوره مریم ، آیه ۹۵.

۴۱۲-سوره اسراء، آیه ۷۱.

۴۱۳-سوره نباء، آیه ۱۸.

۴۱۴-تفاسیر مجمع البیان و صافی .

۴۱۵-سوره قمر، آیه ۷.

۴۱۶-تفسیر المیزان ، ج ۱۹، ص ۶۴.

۴۱۷-سوره معارج ، آیه ۴۳.

۴۱۸-سوره قلم ، آیه ۴۳.

۴۱۹-مفردات راغب .

۴۲۰-سوره قارعه ، آیه ۴.

۴۲۱-سوره حج ، آیه ۲.

۴۲۲-سوره حدید، آیه ۱۲.

۴۲۳-سوره عبس ، آیات ۳۴ ۳۶.

۴۲۴-سوره عبس ، آیه ۴۰.

۴۲۵-سوره عبس ، آیات ۳۸ ۳۹.

۴۲۶-سوره ق ، آیه ۲۱.

۴۲۷-محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۳۳۱.

۴۲۸-سوره طارق ، آیه ۹.

۴۲۹-سوره قارعه ، آیه ۴.

۴۳۰-سوره بروج ، آیه ۲.

۴۳۱-سوره عبس ، آیات ۳۴ ۳۵.

آیه ۴۰.

۴۳۳-سوره یس ، آیه ۵۹.

۴۳۴-سوره مرسلات ، آیه ۱۳، ۱۴ و۳۸.

۴۳۵-سوره مرسلات ، آیه ۳۵.

۴۳۶-سوره مدّثر، آیه ۱۰.

۴۳۷-سوره معارج ، آیه ۴۳.

۴۳۸-سوره تغابن ، آیه ۹.

۴۳۹-سوره انفطار، آیه ۱۹.

۴۴۰-سوره تحریم ، آیه ۸.

۴۴۱-سوره شوری ، آیه ۷.

۴۴۲-سوره حدید، آیه ۱۲.

۴۴۳-سوره واقعه ، آیه ۵۰.

۴۴۴-سوره طور، آیه ۱۳.

۴۴۵-سوره ق ، آیه ۴۲.

۴۴۶-سوره ق ، آیه ۴۲.

۴۴۷-سوره ق ، آیه ۳۴.

۴۴۸-سوره ق ، آیه ۲۰.

۴۴۹-سوره احقاف ، آیه ۲۱.

۴۵۰-سوره زخرف ، آیه ۶۵.

۴۵۱ تا ۶۰۰

۴۵۱-سوره احقاف ، آیه ۲۰.

۴۵۲-سوره غافر، آیه ۵۲.

۴۵۳-سوره غافر، آیه ۵۱.

۴۵۴-سوره غافر، آیه ۳۲.

۴۵۵-سوره ص ، آیه ۱۶.

۴۵۶-سوره غافر، آیه ۱۵.

۴۵۷-تفسیر المیزان ، ج ۱۷، ص ۳۳۷.

۴۵۸-سوره غافر، آیه ۱۸.

۴۵۹-سوره عنکبوت ، آیه ۵۵.

۴۶۰-سوره شعراء، آیه ۸۸.

۴۶۱-سوره فرقان ، آیه ۲۷.

۴۶۲-سوره نور، آیه ۲۴.

۴۶۳-سوره مریم ، آیه ۳۹.

۴۶۴-سوره آل عمران ، آیه ۳۰.

۴۶۵-سوره آل عمران ، آیه ۱۰۶.

۴۶۶-سوره آل عمران ، آیه ۹.

۴۶۷-سوره بقره ، آیه ۲۵۴.

۴۶۸-محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۳۳۱.

۴۶۹-مریم ، ۹۵.

۴۷۰-تفاسیر مجمع البیان و المیزان .

۴۷۱-سوره بقره ، آیه ۴۸.

۴۷۲-البتّه شفاعت مردودی که در اینجا گفته شده همان توقّعات نابجای یهود به خاطر وابستگی فامیلی با پیامبران است وگرنه شفاعتی که مورد قبول و پذیرش خداوند قرار گیرد، در آیات و روایات متعدّد آمده است که در بحث های آینده مطرح می شود.

۴۷۳-سوره روم ، آیه ۵۷.

۴۷۴-سوره بقره ، آیه ۱۶۶.

۴۷۵-سوره دخان ، آیه ۴۱.

۴۷۶-سوره طور، آیه ۴۶.

۴۷۷-سوره حدید، آیه ۱۵.

۴۷۸-سوره مائده ، آیه ۳۶.

۴۷۹-سوره شعراء، آیه ۸۸.

۴۸۰-سوره لقمان ، آیه ۳۳.

۴۸۱-سوره ممتحنه ، آیه ۳.

۴۸۲-سوره مؤ منون ، آیه ۱۰۱.

۴۸۳-سوره عبس ، آیات ۳۴ ۳۶.

۴۸۴-سوره اعراف ، آیه ۶.

۴۸۵-سوره نحل ، آیه ۹۳.

۴۸۶-سوره زلزال ، آیه ۷.

۴۸۷-ذرّه به موجودات

بسیار ریزی گفته می شود که در شعاع آفتابی که از روزنه ای باریک می تابد، به چشم می خورند.

۴۸۸-سوره بقره ، آیه ۲۸۴.

۴۸۹-سوره لقمان ، آیه ۱۶. نظیر این آیه در سوره انبیاء آیه ۴۷ نیز آمده است .

۴۹۰-سوره قصص ، آیه ۷۸.

۴۹۱-سوره الرّحمن ، آیه ۳۹.

۴۹۲-سوره الرّحمن ، آیه ۴۱.

۴۹۳-تفسیرالمیزان ، ج ۱۹، ص ۱۲۱.

۴۹۴-سوره تکاثر، آیه ۸.

۴۹۵-بحار، ج ۷، ص ۲۷۲.

۴۹۶-تفسیرالمیزان ، ج ۲۰، ص ۴۹۹.

۴۹۷-بحار، ج ۷، ص ۲۵۸.

۴۹۸-سوره اسراء، آیه ۳۶.

۴۹۹-تفسیر صافی .

۵۰۰-بحار، ج ۷، ص ۲۶۷.

۵۰۱-سوره زخرف ، آیه ۱۹.

۵۰۲-بحار، ج ۷، ص ۲۷۶.

۵۰۳-سوره تکویر، آیات ۸ ۹. موؤ ده به دختر زنده بگور شده گفته می شود.

۵۰۴-این تعبیر چهارمرتبه در قرآن آمده است : نحل ، ۲۷، قصص ، ۶۲ و۷۴ و فصّلت ، ۴۷.

۵۰۵-سوره قصص ، آیه ۶۴.

۵۰۶-سوره فاطر، آیه ۳۷.

۵۰۷-سوره یس ، آیه ۶۰.

۵۰۸-سوره انبیاء، آیه ۴۷.

۵۰۹-سوره کهف ، آیه ۴۹.

۵۱۰-تفسیرمجمع البیان ، ذیل آیه ۲۰۲ بقره .

۵۱۱-سوره انعام ، آیه ۶۲.

۵۱۲-نهج البلاغه ، کلام ۳۰۰.

۵۱۳-تفسیر مجمع البیان .

۵۱۴-بحار، ج ۷، ص ۲۶۴.

۵۱۵-بحار، ج ۷، ص ۲۷۴.

۵۱۶-بحار، ج ۶، ص ۲۵۱.

۵۱۷-سوره غاشیه ، آیه ۲۶.

۵۱۸-تفسیرالمیزان ، ج ۲۰، ص ۴۰۳.

۵۱۹-سوره اسراء، آیه ۱۴.

۵۲۰-سوره کهف ، آیه ۴۹.

۵۲۱-سوره انشقاق ، آیه ۸.

۵۲۲-تفسیر مجمع البیان ، ذیل آیه .

۵۲۳-بحار، ج ۷، ص ۲۷۳.

۵۲۴-سوره رعد، آیه ۲۱.

۵۲۵-بحار، ج ۷، ص ۲۶۶.

۵۲۶-بحار ج ۷، ص ۲۶۶ به بعد.

۵۲۷-سوره کهف ، آیه ۴۹.

۵۲۸-بحار، ج ۷، ص ۲۵۹.

۵۲۹-بحار، ج ۷، ص ۲۶۰.

۵۳۰-سوره کهف ، آیه ۱۰۵.

۵۳۱-میزان الحکمه ، حساب .

۵۳۲-بحار، ج ۷، ص ۱۷۱.

۵۳۳-بحار، ج ۷، ص ۲۷۴.

۵۳۴-بحار، ج ۷، ص ۲۶۵.

۵۳۵-بحار، ج ۷، ص ۲۶۸.

۵۳۶-سوره انعام ، آیه ۱۴۹.

۵۳۷-بحار، ج ۷،

ص ۲۸۵.

۵۳۸-بحار، ج ۷، ص ۲۸۵.

۵۳۹-بحار، ج ۶۸، ص ۳۶۵.

۵۴۰-جامع السعادات ، ج ۳، باب محاسبه .

۵۴۱-سوره یونس ، آیه ۲۱.

۵۴۲-سوره مریم ، آیه ۷۹.

۵۴۳-سوره انبیاء، آیه ۹۴.

۵۴۴-سوره یس ، آیه ۱۲.

۵۴۵-سوره قمر، آیه ۵۲.

۵۴۶-سوره زخرف ، آیه ۱۲.

۵۴۷-سوره قمر، آیه ۵۳.

۵۴۸-سوره مجادله ، آیه ۶.

۵۴۹-سوره تکویر، آیه ۱۰.

۵۵۰-سوره ابراهیم ، آیه ۲۱.

۵۵۱-سوره انعام ، آیه ۲۸.

۵۵۲-سوره قیامت ، آیه ۱۳.

۵۵۳-سوره الحاقّه ، آیه ۱۹.

۵۵۴-سوره الحاقّه ، آیه ۲۵.

۵۵۵-سوره انشقاق ، آیه ۱۰.

۵۵۶-سوره اسراء، آیه ۷۲.

۵۵۷-سوره واقعه ، آیه ۲۷ و ۴۱.

۵۵۸-سوره واقعه ، آیات ۸ ۹.

۵۵۹-سوره واقعه ، آیه ۹۲.

۵۶۰-سوره اسراء، آیه ۷۱.

۵۶۱-فَتیل به نخ بسیار باریکی که در وسط هسته خرما قرار دارد، گفته می شود.

۵۶۲-سوره الحاقّه ، آیات ۱۹ ۲۳.

۵۶۳-تفسیرالمیزان ، ج ۱۳، ص ۱۷.

۵۶۴-سوره الحاقّه ، آیات ۲۵ ۲۹.

۵۶۵-سوره اسراء، آیه ۱۳.

۵۶۶-سوره جاثیه ، آیه ۲۸.

۵۶۷-تفسیرالمیزان ، ج ۱۳، ص ۳۴۸.

۵۶۸-تفسیرالمیزان ، ج ۲۰، ص ۸۰؛ بحار، ج ۷، ص ۱۲۶.

۵۶۹-بحار، ج ۷، ص ۱۲۳.

۵۷۰-با توجّه به آیه ۵ سوره سجده .

۵۷۱-با توجّه به آیه ۵ سوره معارج .

۵۷۲-بحار، ج ۷، ص ۱۲۸.

۵۷۳-سوره انعام ، آیه ۲۳.

۵۷۴-بحار، ج ۷، ص ۳۱۴.

۵۷۵-سوره مجادله ، آیه ۱۸.

۵۷۶-سوره نساء، آیه ۴۲.

۵۷۷-سوره آل عمران ، آیه ۱۸۳.

۵۷۸-تفسیر المیزان ، ج ۴، ص ۸۵.

۵۷۹-سوره هود، آیه ۶۵.

۵۸۰-نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۱.

۵۸۱-وسائل الشیعه ، ج ۱۱، ص ۴۰۹.

۵۸۲-تفسیر نمونه ، ج ۹، ص ۱۵۹.

۵۸۳-نهج البلاغه ، خطبه ۱۲.

۵۸۴-جامع السعادات ، ج ۲، ص ۲۳۶.

۵۸۵-سوره یس ، آیه ۱۲.

۵۸۶-سوره حج ، آیه ۱۷.

۵۸۷-سوره نساء، آیه ۱.

۵۸۸-سوره نساء، آیه ۱۲۶.

۵۸۹-سوره نساء، آیه ۴۱.

۵۹۰-سوره نحل ، آیه ۸۹.

۵۹۱-سوره مائده ، آیه ۱۰۹.

۵۹۲-سوره فرقان ، آیه ۳۰.

۵۹۳-سوره بقره ، آیه

.۱۴۳

۵۹۴-سوره فتح ، آیه ۲۹.

۵۹۵-تفسیرصافی ، ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره .

۵۹۶-سوره نساء، آیه ۴۱.

۵۹۷-تفسیر صافی ، ذیل آیه .

۵۹۸-سوره ق ، آیه ۲۱.

۵۹۹-تفسیر المیزان ، ج ۱۸، ص ۳۷۹.

۶۰۰-سوره زلزال ، آیه ۴.

۶۰۱ تا ۷۵۰

۶۰۱-سوره عنکبوت ، آیه ۶۴.

۶۰۲-تفسیر المیزان ، ج ۶، ص ۳۳۷.

۶۰۳-علل الشرایع به نقل از حیات پس از مرگ علامه طباطبائی قدّس سرّه .

۶۰۴-سوره اسراء، آیه ۱۴.

۶۰۵- سوره نور، آیه ۲۴.

۶۰۶-سوره یس ، آیه ۶۵.

۶۰۷-سوره فصّلت ، آیه ۲۰.

۶۰۸-سوره فصّلت ، آیه ۲۱.

۶۰۹-سوره فصّلت ، آیه ۲۱.

۶۱۰-تفسیرالمیزان ، ج ۱۷، ص ۴۰۲.

۶۱۱-سوره اسراء، آیه ۳۶.

۶۱۲-کافی ، به نقل از تسلیه الفؤ اد، ص ۱۸۱.

۶۱۳-تفسیر نورالثقلین ، ذیل آیه ۲۱، سوره ق .

۶۱۴-صحیفه سجادیه ، دعای ششم .

۶۱۵-سوره آل عمران ، آیه ۳۰.

۶۱۶-سوره کهف ، آیه ۴۹.

۶۱۷-سوره یس ، آیه ۵۴.

۶۱۸-سوره انعام ، آیه ۳۱.

۶۱۹-سوره توبه ، آیه ۳۵.

۶۲۰-سوره بقره ، آیه ۲۷۵.

۶۲۱-تفسیر نورالثقلین ، ج ۱، ص ۳۴۳.

۶۲۲-مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۵۳.

۶۲۳-عوالی اللا لی ، ج ۱، ص ۲۶۷.

۶۲۴-عدل الهی ، شهید مطهری ، ص ۲۵۳.

۶۲۵-سوره فرقان ، آیه ۳۰.

۶۲۶-سوره فرقان ، آیه ۳۰.

۶۲۷-بحار، ج ۷، ص ۲۲۲.

۶۲۸-سوره مزّمل ، آیه ۲۰.

۶۲۹-در قرآن درباره تدبّر و طهارت هرکدام سفارش ها شده است .

۶۳۰-سوره آل عمران ، آیه ۷.

۶۳۱-سوره بقره ، آیه ۱۷۴.

۶۳۲-سوره یوسف ، آیه ۲.

۶۳۳-وسائل الشیعه ، ج ۳، ص ۴۸۴.

۶۳۴-سوره نحل ، آیه ۱۰۳.

۶۳۵-سوره انعام ، آیه ۲۵.

۶۳۶-سوره فصّلت ، آیه ۲۶.

۶۳۷-سوره طارق ، آیه ۱۳.

۶۳۸-سوره سباء، آیه ۳۱.

۶۳۹-سوره یونس ، آیه ۱۵.

۶۴۰-بحار، ج ۷، ص ۲۲۲.

۶۴۱-وسائل الشیعه ، ج ۳، ص ۴۸۴.

۶۴۲-وسائل الشیعه ، ج ۳، ص ۴۸۳.

۶۴۳-وسائل الشیعه ، ج ۳، ص ۴۸۰.

۶۴۴-وسائل الشیعه ، ج

۳، ص ۴۸۴.

۶۴۵-سوره مریم ، آیه ۳۹.

۶۴۶-نهج الفصاحه ، کلام ۱۸۱۰.

۶۴۷-سوره زمر، آیه ۵۸.

۶۴۸-سوره ملک ، آیه ۱۰.

۶۴۹-سوره اعراف ، آیه ۵۳.

۶۵۰-سوره شوری ، آیه ۴۳.

۶۵۱-سوره مؤ منون ، آیه ۱۰۶.

۶۵۲-سوره نباء، آیه ۴۰.

۶۵۳-سوره یونس ، آیه ۵۴.

۶۵۴-سوره یونس ، آیه ۵۲.

۶۵۵-سوره بقره ، آیه ۱۶۶.

۶۵۶-سوره سجده ، آیه ۱۲.

۶۵۷-سوره مؤ منون ، آیه ۱۰۷.

۶۵۸-سوره زمر، آیه ۵۶.

۶۵۹-غررالحکم ، ندم .

۶۶۰-نهج الفصاحه ، جمله ۳۰۵.

۶۶۱-نهج الفصاحه ، جمله ۳۰۵.

۶۶۲-وسائل الشیعه ، ج ۴، ص ۱۱۸۰.

۶۶۳-سفینه البحار، ندم .

۶۶۴-معجم احادیث نبوی ، ج ۶، ص ۳۹۱.

۶۶۵-سوره فرقان ، آیات ۲۶ ۲۹.

۶۶۶-غررالحکم ، خسر.

۶۶۷-سوره بقره ، آیه ۱۶۶.

۶۶۸-تفسیرصافی ، ج ۱، ص ۱۵۷.

۶۶۹-سوره مجادله ، آیه ۱۸.

۶۷۰-سوره نساء، آیه ۴۲.

۶۷۱-سوره انعام ، آیه ۱۳۰.

۶۷۲-سوره ملک ، آیه ۱۱.

۶۷۳-سوره انعام ، آیه ۳۰.

۶۷۴-سوره غافر، آیه ۱۱.

۶۷۵-سوره مؤ منون ، آیه ۱۰۵.

۶۷۶-سوره انبیاء، آیه ۹۷.

۶۷۷-غررالحکم ، الاقرار.

۶۷۸-غررالحکم ، الاقرار.

۶۷۹-همان ستون توبه و یا ستون ابولبابه در کنار مرقد پیامبر صلای اللّه علیه و آله ست .

۶۸۰-سوره توبه ، آیه ۱۰۲.

۶۸۱-تفسیرنمونه ، ج ۸، ص ۱۱۵.

۶۸۲-بحار، ج ۶۴۳، ص ۲۳۶.

۶۸۳-سوره فرقان ، آیه ۷۰.

۶۸۴-تفاسیر نورالثقلین ، ج ۴، ص ۳۳ و صافی ، ج ۲، ص ۲۰۵.

۶۸۵-تفسیرالمیزان ، ج ۱۵، ص ۲۶۹.

۶۸۶-تسلیه الفؤ اد، ص ۱۷۹.

۶۸۷-سوره حدید، آیه ۲۵.

۶۸۸-بحار، ج ۷، ص ۲۴۲.

۶۸۹-تفسیر المیزان ، ج ۹، ص ۷.

۶۹۰-سوره اعراف ، آیه ۷.

۶۹۱-سوره نباء، آیه ۳۹.

۶۹۲-بحار، ج ۷، ص ۲۴۹.

۶۹۳-زیارت حضرت علی علیه السّلام در میلاد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله .

۶۹۴-سوره انبیاء، آیه ۴۷.

۶۹۵-سوره کهف ، آیه ۱۰۵.

۶۹۶-تفسیرصافی ، ذیل آیه ۱۰۵ سوره کهف .

۶۹۷-حیات پس از مرگ ، علامه طباطبائی .

۶۹۸-بحار، ج ۷، ص ۲۴۲.

۶۹۹-سوره نساء، آیه

.۶۹

۷۰۰-سوره هود، آیه ۵۶.

۷۰۱-سوره زخرف ، آیه ۴۳.

۷۰۲-سوره انعام ، آیه ۱۶۱.

۷۰۳-سوره یس ، آیه ۶۱.

۷۰۴-سوره آل عمران ، آیه ۱۰۱.

۷۰۵-تفسیر نورالثقلین ، ج ۱، ص ۱۷.

۷۰۶-تفسیر نورالثقلین ، ج ۵، ص ۵۷۲.

۷۰۷-سوره مریم ، آیات ۷۱ ۷۲.

۷۰۸-تفسیر نورالثقلین ، ج ۳، ص ۳۵۳.

۷۰۹-تفسیر نورالثقلین ، ج ۳، ص ۳۵۴.

۷۱۰-تفسیر نورالثقلین ، ج ۳، ص ۳۵۴.

۷۱۱-بحار، ج ۸، ص ۶۷.

۷۱۲-سوره فجر، آیه ۱۴.

۷۱۳-بحار، ج ۸، ص ۶۵.

۷۱۴-بحار، ج ۸، ص ۶۹.

۷۱۵-بحار، ج ۳۹، ص ۲۰۲.

۷۱۶-تنها مرحوم مجلسی ۳۲ حدیث در بحار، ج ۳۹، آورده است .

۷۱۷-الغدیر، ج ۳، ص ۲۹۹.

۷۱۸-علم الیقین ، ج ۲، ص ۹۶۶.

۷۱۹-ضمن دعائی که در مسجد زید خوانده می شود مفاتیح الجنان .

۷۲۰-معجم المفهرس لاحادیث النبوی ، از صحاح ستّه و غیره ، ماده شفع .

۷۲۱-سوره اسراء، آیه ۷۹.

۷۲۲-تفسیرکبیر، ذیل آیه .

۷۲۳-سوره مریم ، آیه ۸۷.

۷۲۴-سوره منافقون ، آیه ۵.

۷۲۵-سوره نجم ، آیه ۳۹.

۷۲۶-سوره بقره ، آیه ۲۵۵.

۷۲۷-سوره بقره ، آیه ۴۸ و ۱۲۳.

۷۲۸-سوره مدّثر، آیات ۴۰ ۴۸.

۷۲۹-سوره نمل ، آیه ۸۰.

۷۳۰-سوره یس ، آیه ۷۰.

۷۳۱-تفسیر المیزان و سنن ابن ماجه ، ح ۴۳۰۸.

۷۳۲-بحار، ج ۸، ص ۳۶۲.

۷۳۳-نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۵.

۷۳۴-اصول کافی ، ج ۲، ص ۵۹۶.

۷۳۵-اصول کافی ، ج ۲، ص ۵۹۸.

۷۳۶-سوره مزّمل ، آیه ۱۷.

۷۳۷-سوره بقره ، آیه ۲۵۴.

۷۳۸-سوره زخرف ، آیه ۶۷.

۷۳۹-سوره رعد، آیه ۱۸.

۷۴۰-سوره عبس ، آیه ۳۴.

۷۴۱-سوره قیامت ، آیه ۱۰.

۷۴۲-سوره ابراهیم ، آیه ۱۷.

۷۴۳-سوره فاطر، آیه ۸.

۷۴۴-سوره کهف ، آیه ۱۰۴.

۷۴۵-سوره حدید، آیه ۱۳.

۷۴۶-سوره حدید، آیه ۱۴.

۷۴۷-سوره اعراف ، آیه ۵۰.

۷۴۸-سوره سباء، آیه ۳۱.

۷۴۹-سوره سباء، آیه ۳۲.

۷۵۰-سوره احزاب ، آیه ۶۷.

۷۵۱ تا ۹۰۰

۷۵۱-سوره احزاب ، آیه ۶۸.

۷۵۲-سوره اعراف ، آیه ۳۸.

۷۵۳-سوره ابراهیم ، آیه ۲۱

و غافر، آیه ۴۷.

۷۵۴–سوره غافر، آیه ۴۸.

۷۵۵–سوره تحریم ، آیه ۱۱.

۷۵۶–سوره ابراهیم ، آیه ۲۲.

۷۵۷–سوره ابراهیم ، آیه ۲۲.

۷۵۸–سوره اعراف ، آیه ۲۰۱.

۷۵۹–سوره زخرف ، آیه ۳۶.

۷۶۰–سوره ابراهیم ، آیه ۲۲.

۷۶۱–سوره نحل ، آیه ۹۹.

۷۶۲–سوره غافر، آیه ۴۹.

۷۶۳–سوره غافر، آیه ۵۰.

۷۶۴–سوره مؤ منون ، آیات ۱۰۶ ۱۱۱

۷۶۵–سوره حج ، آیه ۲.

۷۶۶–سوره توبه ، آیه ۳۵.

۷۶۷–سوره ابراهیم ، آیه ۴۳.

۷۶۸–سوره قلم ، آیه ۴۳ و. معارج ، آیه ۴۴.

۷۶۹–سوره طه ، آیات ۱۲۵ ۱۲۶.

۷۷۰–سوره اسراء، آیه ۷۲.

۷۷۱–تفسیر نورالثقلین ، ج ۳، ص ۱۹۶.

۷۷۲–تفسیرنورالثقلین ، ج ۳، ص ۱۹۶.

۷۷۳-وسائل الشیعه ، ج ۸، ص ۴۸۰.

۷۷۴-وسائل الشیعه ، ج ۱۱، ص ۱۷۹.

۷۷۵-بحار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

۷۷۶-سوره آل عمران ، آیه ۱۰۶.

۷۷۷-سوره یونس ، آیه ۲۷.

۷۷۸-سوره عبس ، آیه ۴۰.

۷۷۹-سوره قلم ، آیه ۱۶.

۷۸۰-سوره یس ، آیه ۶۵.

۷۸۱-سوره اسراء، آیه ۹۷.

۷۸۲-سوره فرقان ، آیه ۲۷.

۷۸۳-تفسیرنورالثقلین ، ج ۴، ص ۱۲.

۷۸۴-سوره سجده ، آیه ۱۲.

۷۸۵-سوره غافر، آیه ۷۱.

۷۸۶-سوره ابراهیم ، آیه ۴۳.

۷۸۷-سوره نازعات ، آیه ۸.

۷۸۸-سوره توبه ، آیه ۳۵.

۷۸۹-سوره الحاقّه ، آیات ۲۸ ۲۹.

۷۹۰-سوره مسد، آیه ۲.

۷۹۱-سوره شعرا، آیه ۸۸.

۷۹۲-سوره قصص ، آیه ۷۷.

۷۹۳-سوره کهف ، آیات ۲۲ ۴۲.

۷۹۴-سوره محمّد، آیه ۱۵.

۷۹۵-سوره فصّلت ، آیه ۲۱.

۷۹۶-سوره نساء، آیه ۵۶.

۷۹۷-سوره انشقاق ، آیه ۱۰.

۷۹۸-سوره الحاقّه ، آیات ۲۵ ۲۹.

۷۹۹-سوره ابراهیم ، آیه ۴۹.

۸۰۰-کلمه اصفاد جمع صفد به معنای غل و زنجیر و مُقَرّنِین یعنی با هم .

۸۰۱-سوره بقره ، آیه ۲۰۱.

۸۰۲-سوره الحاقّه ، آیات ۳۰ ۳۱.

۸۰۳-سوره حجر، آیه ۴۴.

۸۰۴-تفسیر نورالثقلین ، ج ۴، ص ۵۰۵.

۸۰۵-تفسیرنورالثقلین ، ج ۴، ص ۵۰۴.

۸۰۶-سوره نساء، آیه ۱۴۵.

۸۰۷-تفسیرنورالثقلین ، ج ۴، ص ۵۰۴.

۸۰۸-سوره فرقان ، آیه ۱۲.

۸۰۹-سوره ق ، آیه ۳۰.

۸۱۰-سوره فرقان ، آیه ۱۳.

۸۱۱-سوره

مدّثر، آیه ۳۰.

۸۱۲-سوره تحریم ، آیه ۶.

۸۱۳-سوره زمر، آیه ۷۳.

۸۱۴-سوره توبه ، آیه ۴۹ وسوره عنکبوت ، آیه ۵۴.

۸۱۵-سوره کهف ، آیه ۲۹.

۸۱۶-سوره اعراف ، آیه ۴۱.

۸۱۷-سوره هود، آیه ۱۰۶.

۸۱۸-سوره ملك ، آیه ۷.

۸۱۹-سوره نحل ، آیه ۸۵.

۸۲۰-سوره اسراء، آیه ۹۷.

۸۲۱-سوره ابراهیم ، آیه ۱۷.

۸۲۲-سوره فاطر، آیه ۳۶.

۸۲۳-سوره ابراهیم ، آیه ۱۷.

۸۲۴-سوره مؤ منون ، آیه ۱۰۴.

۸۲۵-سوره مؤ منون ، آیه ۱۰۴.

۸۲۶-سوره واقعه ، آیه ۴۳.

۸۲۷-سوره معارج ، آیه ۱۵.

۸۲۸-سوره معارج ، آیات ۱۷ ۱۸.

۸۲۹-سوره مرسلات ، آیه ۳۲.

۸۳۰-سوره بلد، آیه ۲۰.

۸۳۱-سوره همزه ، آیه ۷.

۸۳۲-سوره بقره ، آیه ۲۴.

۸۳۳-سوره همزه ، آیات ۵ ۶.

۸۳۴-سوره حج ، آیه ۱۹.

۸۳۵-سوره ابراهیم ، آیه ۵۰.

۸۳۶-سوره حج ، آیه ۲۱.

۸۳۷-سوره غاشیه ، آیات ۶ ۷.

۸۳۸-سوره ص ، آیه ۲۶.

۸۳۹-سوره مطفّفین ، آیات ۴ ۵.

۸۴۰-وسائل الشیعه ، ج ۱، ص ۳۶۱.

۸۴۱-تفسیرنورالثقلین ، ج ۱، ص ۱۶.

۸۴۲-تفسیرنورالثقلین ، ج ۱، ص ۱۶.

۸۴۳-نهج البلاغه فیض الاسلام ، ص ۳۰۰.

۸۴۴-سوره غافر، آیه ۱۶.

۸۴۵-سوره الحاقّه ، آیات ۳۳ ۳۴.

۸۴۶-سوره مدّثر، آیات ۴۰ ۴۶.

۸۴۷-سوره جاثیه ، آیات ۳۴ ۳۵.

۸۴۸-سوره نوح ، آیه ۲۵.

۸۴۹-سوره تحریم ، آیه ۱۰.

۸۵۰-سوره معارج ، آیات ۱۷ ۱۸.

۸۵۱-سوره ملک ، آیه ۱۰.

۸۵۲-بحار، ج ۷، ص ۲۱۳.

۸۵۳-سوره مطفّفین ، آیه ۳۴.

۸۵۴-سوره مطفّفین ، آیه ۲۹.

۸۵۵-سوره بقره ، آیه ۱۷۴.

۸۵۶-سوره دخان ، آیه ۴۹.

۸۵۷-بحار، ج ۸، ص ۱۶.

۸۵۸-الغدیر، ج ۲، ص ۳۲۱.

۸۵۹-کنزالعمّال ، ج ۱۴، ص ۴۱۵.

۸۶۰-کنزالعمال ، ج ۱۴، ص ۴۱۷.

۸۶۱-سوره احزاب ، آیه ۴۴.

۸۶۲-سوره فجر، آیه ۲۸.

۸۶۳-سوره آل عمران ، آیه ۱۷۰.

۸۶۴-سوره نمل ، آیه ۸۹.

۸۶۵-سوره رعد، آیات ۲۳ ۲۴.

۸۶۶-بحار، ج ۳، ص ۱۳.

۸۶۷-سفینه البحار، ولی .

۸۶۸-سوره زخرف ، آیه ۶۸.

۸۶۹-خوف درباره خطرات احتمالی و حزن در مورد ناراحتی های

قطعی می باشد. تفسیر المیزان ، ج ۱۸، ص ۱۲۸.

۸۷۰-تفسیر نمونه ، ج ۱۰، ص ۱۹۴.

۸۷۱-سوره حجر، آیه ۴۴.

۸۷۲-بحار، ج ۸، ص ۱۸۱.

۸۷۳-بحار، ج ۸، ص ۱۸۶.

۸۷۴-بحار، ج ۸، ص ۱۹۴.

۸۷۵-بحار، ج ۸، ص ۱۵۶.

۸۷۶-سوره رعد، آیه ۲۴.

۸۷۷-تفسیر نورالثقلین ، ج ۴، ص ۵۰۷.

۸۷۸-سوره ص ، آیه ۵۰.

۸۷۹-سوره آل عمران ، آیه ۱۳۳.

۸۸۰-سوره حدید، آیه ۲۱.

۸۸۱-بحار، ج ۸، ص ۱۲۰.

۸۸۲-سوره انسان ، آیه ۱۳.

۸۸۳-بعضی طلح را درختی می دانند که سایه بسیارمرطوب و خنکی دارد.

۸۸۴-سوره واقعه ، آیات ۲۸ ۳۱.

۸۸۵-بحار، ج ۸، ص ۱۹۶ ؛ کنزالعمال ، ج ۱۴، ص ۴۸۸.

۸۸۶-سوره زخرف ، آیه ۷۱.

۸۸۷-سوره ق ، آیه ۳۵.

۸۸۸-سوره سجده ، آیه ۱۷.

۸۸۹-بحار، ج ۸، ص ۱۹۱.

۸۹۰-سوره رعد، آیه ۳۵.

۸۹۱-سوره واقعه ، آیه ۳۳.

۸۹۲-سوره ص ، آیه ۵۴.

۸۹۳-سوره واقعه ، آیه ۳۲.

۸۹۴-سوره ق ، آیه ۳۵.

۸۹۵-سوره دخان ، آیه ۵۱.

۸۹۶-سوره انعام ، آیه ۸۲.

۸۹۷-سوره انعام ، آیه ۱۲۷.

۸۹۸-سوره عبس ، آیه ۳۸.

۸۹۹-سوره قیامت ، آیات ۲۲ ۲۳.

۹۰۰-سوره غاشیه ، آیه ۸.

۹۰۱ تا ۱۰۰۶

۹۰۱-سوره عبس ، آیه ۳۹.

۹۰۲-سوره الحاقّه ، آیات ۱۹ ۲۴.

۹۰۳-سوره اعراف ، آیه ۳۸.

۹۰۴-سوره اعراف ، آیه ۴۲.

۹۰۵-کلمه غِل به معنای نفوذ مخفیانه است و چون حسد و کینه ، مرموزانه در روح انسان اثر می گذارند، غِل گفته شده است و شاید به سایر صفات زشت نیز بتوان غِل گفت .

۹۰۶-سوره مریم ، آیه ۶۲.

۹۰۷-سوره واقعه ، آیه ۲۵.

۹۰۸-سوره نباء، آیه ۳۵.

۹۰۹-سوره فاطر، آیه ۳۳.

۹۱۰-سوره انسان ، آیه ۲۱.

۹۱۱-سوره کهف ، آیه ۳۱.

۹۱۲-سوره فاطر، آیه ۳۵.

۹۱۳-سوره انسان ، آیه ۱۹.

۹۱۴-سوره واقعه ، آیه ۲۰.

۹۱۵-سوره الحاقّه ، آیه ۲۳.

۹۱۶-سوره محمّد، آیه ۱۵.

۹۱۷-سوره واقعه ، آیه ۲۱.

۹۱۸-سوره محمّد، آیه ۱۵.

۹۱۹-سوره مائده ، آیه ۹۰.

۹۲۰-سوره انسان

، آیه ۲۱.

۹۲۱-سوره مائده ، آیه ۹۱.

۹۲۲-سوره صافّات ، آیه ۴۷.

۹۲۳-سوره نباء، آیه ۳۵.

۹۲۴-سوره واقعه ، آیه ۱۹.

۹۲۵-سوره انسان ، آیه ۵.

۹۲۶-سوره ق ، آیه ۳۵.

۹۲۷-سوره انسان ، آیه ۶.

۹۲۸-سوره صافات ، آیات ۴۵ ۴۷.

۹۲۹-سوره مطفّفین ، آیات ۲۵ ۲۶. رحیق ، یعنی شراب صاف و خالص .

۹۳۰-سوره انسان ، آیه ۲۱.

۹۳۱-سوره زخرف ، آیه ۷۱.

۹۳۲-سوره صافّات ، آیه ۴۸ و ص ، آیه ۵۲.

۹۳۳-سوره واقعه ، آیه ۳۷.

۹۳۴-سوره واقعه ، آیه ۲۳.

۹۳۵-سوره واقعه ، آیه ۳۶.

۹۳۶-سوره نباء، آیه ۳۳.

۹۳۷-سوره الرّحمن ، آیه ۵۶.

۹۳۸-سوره الرّحمن ، آیه ۷۲.

۹۳۹-سوره الرّحمن ، آیه ۵۸.

۹۴۰-سوره نساء، آیه ۵۷.

۹۴۱-وسائل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۰.

۹۴۲-سوره کهف ، آیه ۲۹.

۹۴۳-سوره غاشیه ، آیه ۱۳.

۹۴۴-سوره غاشیه ، آیه ۱۴.

۹۴۵-سوره غاشیه ، آیه ۱۵.

۹۴۶-سوره غاشیه ، آیه ۱۶.

۹۴۷-سوره انسان ، آیه ۱۴.

۹۴۸-سوره انسان ، آیه ۲۰.

۹۴۹-سوره واقعه ، آیات ۱۵ ۱۶.

۹۵۰-سوره اعراف ، آیه ۴۳.

۹۵۱-سوره فجر، آیات ۲۹ ۳۰.

۹۵۲-سوره یس ، آیه ۵۸.

۹۵۳-سوره رعد، آیه ۲۴.

۹۵۴-سوره یونس ، آیه ۱۰.

۹۵۵-بحار، ج ۸، ص ۱۴۱.

۹۵۶-سوره توبه ، آیه ۷۲.

۹۵۷-بحار، ج ۶۹، ص ۲۵۱.

۹۵۸-سوره انسان ، آیه ۲۱.

۹۵۹-سوره فاطر، آیه ۳۴.

۹۶۰-سوره طور، آیه ۲۱.

۹۶۱-تفسیرالمیزان ، ج ۱۹، ص ۱۰.

۹۶۲-سوره انسان ، آیه ۲۲.

۹۶۳-سوره انعام ، آیه ۱۶۰.

۹۶۴-سوره زلزال ، آیه ۷.

۹۶۵-تعقیبات مشترکه نماز.

۹۶۶-دعای ماه رجب .

۹۶۷-درقرآن یازده مرتبه این تعبیر آمده که تمام آن در مورد بهشت است .

۹۶۸-سوره کهف ، آیه ۱۰۷.

۹۶۹-تفسیر المیزان ، ج ۱۳، ص ۴۳۳.

۹۷۰-بحار، ج ۸، ص ۱۳۲.

۹۷۱-بحار، ج ۹۷، ص ۴۷ ؛ ج ۷۴، ص ۹۰ ؛ ج ۷۶، ص ۲ و ج ۸۱، ص ۱۹۴.

۹۷۲-سوره انعام ، آیه ۱۳۲.

۹۷۳-سوره رعد، آیات ۱۹ ۲۴.

۹۷۴-سوره فرقان ، آیه ۷۵.

۹۷۵-تفسیرصافی

، ج ۲، ص ۷۷.

۹۷۶-سوره انسان ، آیه ۱۲.

۹۷۷-میزان الحکمه .

۹۷۸-از جمله : سوره بقره ، آیه ۲۵، نساء، ۵۷، ابراهیم ، ۲۳، حج ، ۱۴، و کهف ، ۱۰۷.

۹۷۹-سوره حجر، آیه ۴۵ و ذاریات ، آیه ۱۵.

۹۸۰-سوره نساء، آیه ۱۳.

۹۸۱-سوره آل عمران ، آیه ۱۹۵.

۹۸۲-سوره شعراء، آیات ۸۸ ۸۹.

۹۸۳-سوره بقره ، آیه ۱۰.

۹۸۴-سوره ق ، آیه ۳۳.

۹۸۵-سوره طور، آیه ۲۵.

۹۸۶-تفسیرالمیزان ، ج ۱۹، ص ۱۳.

۹۸۷-سوره طور، آیه ۲۷.

۹۸۸-مستدرک الوسائل ، ج ۳، ص ۲۴۲ به نقل از میزان الحکمه .

۹۸۹-سوره ص ، آیه ۲۶.

۹۹۰-سوره اعراف ، آیه ۴۰.

۹۹۱-میزان الحکمه .

۹۹۲-سوره نحل ، آیه ۹۶.

۹۹۳-سوره هود، آیات ۱۰۷ ۱۰۸.

۹۹۴-سوره هود، آیه ۱۰۸.

۹۹۵-سوره نساء، آیه ۱۶۹ ؛ تغابن ، آیه ۹ ؛ طلاق ، آیه ۱۱ و جنّ، آیه ۲۳.

۹۹۶-سوره اسراء، آیه ۹۷.

۹۹۷-سوره نساء، آیه ۵۶.

۹۹۸-برای توضیح بیشتر به پاسخ ششم از این سؤ ال که چرا در آخرت جزا داده می شویم نه در دنیا، مراجعه فرمایید.

۹۹۹-سوره بقره ، آیه ۱۴۶ و انعام ، آیه ۲۰.

۱۰۰۰-سوره هود، آیه ۱۰۷ و ۱۰۸.

۱۰۰۱-سوره اللیل ، آیه ۱۲.

۱۰۰۲-سوره انعام ، آیه ۱۲.

۱۰۰۳-سوره هود، آیه ۶.

۱۰۰۴-سوره حجر، آیه ۹.

۱۰۰۵-سوره روم ، آیه ۴۷.

۱۰۰۶-سوره یونس ، آیه ۱۰۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹